



### \* اندیشه‌ها

- نوآوری‌های مربوط به ساختار و صلاحیت‌های ... (حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق) ..... ۳
- تأثیر استدلال هیات عمومی شعب حقوقی و کیفری دیوان ... (دکتر جعفر رشادتی، زیبا زعفری) ..... ۱۴
- شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون ... (حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق) ..... ۲۱
- مبانی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل خانه‌داری و ... (دکتر کبری پور عبدالله، فاطمه سرخ حصار) ..... ۳۱
- پدیده‌ی دام‌گستری پلیس در نظام حقوقی ایران (محمد هادی کاوه) ..... ۳۷
- بزه‌دیدگی سالمندان: سبب‌شناسی و تبیین خلاء‌های حمایتی (حسام عباسی) ..... ۴۳
- حمایت کیفری از منابع طبیعی؛ توجیهات حقوق بشری (محمد هادی ذاکر حسین) ..... ۴۹
- رابطه‌ی علیت: نظریه‌ها و مبانی (اللهه پارسا) ..... ۵۲
- بررسی رابطه‌ی دو جرم تظاهر به عمل حرام و بدحجابی ... (مرتضی یزدانی، مژگان ملک‌زاده) ..... ۵۵
- گفتمان جرم‌شناسی پیش‌گیری (قاسم ولی پور) ..... ۵۸
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی باب‌از خوانی پرونده‌های ... (میترا اسماعیلی، حمید معظمی) ..... ۶۰

### \* رویه قضایی

- آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور ..... ۶۴
- نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه ..... ۶۷
- نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح ..... ۶۹
- از تجربیات دیگران استفاده کنیم، پیش از آن که تجربه‌ی دیگران شویم (حمید جوکار) ..... ۷۱

### \* حقوق برای همه

- آشنایی با حقوق شهروندی ..... ۷۴
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟ ..... ۷۷
- راهکارهای کنترل جرم از نگاه امیر المؤمنین (ع) ..... ۷۸
- دادا و طلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی ..... ۸۰
- جدول (اصغر فراهانی) ..... ۸۳

### \* فرهنگی

- داستان: «جنایت در قالیشویی» (قهرمان مرادی) ..... ۸۴
- جملات قصار ..... ۸۶

سال هجدهم، مرداد و شهریور ۱۳۹۳



### صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسؤول و سردبیر: دکتر محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوکی

ویراستار علمی و ادبی: دکتر لیلا سادات اسدی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

امور رایانه: الهام امیرنیا

گرافیک: سید حشمت الله پناهی

حروف چینی: زهرا نصیری

توزیع، لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.

مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح

صندوق پستی ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

\* آیت الله محمد یزدی \* حجت الاسلام والمسلمین علی شوشتری \* دکتر سام سوادکوهی فر

\* حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی \* حجت الاسلام والمسلمین شکرالله بهرامی \* سید لطف الله اتابکی

\* حجت الاسلام والمسلمین محمد نیازی \* دکتر حسین میر محمد صادقی \* دکتر حمید دلیر

\* حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق \* دکتر سید محمد حسینی \* دکتر جعفر صادق منش

\* حجت الاسلام والمسلمین احمد شفیعی \* دکتر محمد جواد صفار \* محمد رضا زندانیان

اعضای هیات تحریر

# مقاله

## دریچه‌ای به علم حقوق

برخاسته از پرونده‌های قضایی، بی‌نیاز از بازگشت به کتاب مقدمه‌ی علم حقوق نیستند. از این رو، ضرورت فهم این دریچه به سوی حقوق همواره مورد تاکید حقوقدانان می‌باشد. آن چه گفتیم، مقدمه‌ای بود برای یادآوری عظمت یک استاد، استادی که با کتاب او به دنیای حقوق راه یافتیم. کتابی که شاید به تعداد نوبت‌های چاپ آن را خوانده و دوره کرده‌ایم؛ کتابی که جزو کهنه‌ترین کتاب‌های کتابخانه‌ماست؛ به جهت تعدد مراجعه‌ی به آن. حقوق را با کتاب «مقدمه‌ی علم حقوق» شناختیم و بهترین مقدمه را از استاد مسلم علم حقوق، دکتر ناصر کاتوزیان یافتیم؛ این بزرگوار اگر چه چند روزی است به دیار باقی رفته، اما همانند ستاره‌ی بی‌غروب در یادها خواهد ماند. درخشش این ستاره‌ی عالم حقوق که در جذب انوار فهم و استنباط حقوقی یک لحظه آرام نگرفت و آن گونه درخشید که فرد فرد جامعه‌ی حقوقی را مسحور خود کرد، هیچ گاه فرو نخواهد نشست ... یادش گرامی باد.

اولین‌ها بیش‌تر به یاد می‌ماند؛ نخستین روز مدرسه، نخستین دوست صمیمی، روز ورود به دانشگاه و ... به یاد ماندنی بودن اولین‌ها ناشی از آن است که با گشودن دریچه‌ای به سمت دنیایی جدید موجودیت می‌یابند. هم‌چنین ویژگی اولین‌ها، نبودن است و انسان، تازگی را با اولین‌ها تجربه می‌کند. دانشجویان، با ورود به دانشگاه با دروس جدیدی آشنا می‌شوند دانشجویان رشته حقوق نیز از این امر مستثنی نیستند دانشجویان این رشته با آغاز ترم تحصیلی و انتخاب واحد با دروس زیادی مواجه می‌شوند اما با گذشت چندین سال اگر از آنها سؤال شود که چه درسی را بیشتر به خاطر دارید همه یک واحد درسی و یک کتاب درسی را خوب به خاطر دارند؛ «مقدمه‌ی علم حقوق» یا «کلیات علم حقوق». زیرا کلیه فرازهای این واحد درسی به عنوان پایه‌ای برای دیگر دروس حقوقی محسوب می‌شود؛ وقتی حقوق جزای می‌خوانیم، مهم‌ترین اصول حاکم بر آن از جمله اصل برائت را در این درس جست‌وجو می‌کنیم؛ برائت از دیون و مطالبات را نیز در این کلاس یاد می‌گیریم. پایه‌ی اصول عملیه از جمله اصل استصحاب نیز برخاسته از کلاس‌های درس مقدمه‌ی علم حقوق می‌باشد پیشکسوتان این رشته با گذشت سالیان سال از زمان تحصیل همچنان در مسیر تجربه‌ی مطالب حقوقی و در پاسخ به سوال‌های

# نوآوری‌های مربوط به ساختار و صلاحیت‌های دادگاه‌های کیفری

قسمت دوم

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق، مدرس دانشگاه و معاون حقوقی و قضایی سازمان نیروهای مسلح



مشروح و مفصل مورد بحث قرار خواهیم داد. ماده‌ی ۲۹۴ این قانون<sup>(۳)</sup>، دادگاه‌های کیفری را به پنج قسم تقسیم کرده است:

- ۱- دادگاه کیفری یک؛
- ۲- دادگاه کیفری دو؛
- ۳- دادگاه انقلاب؛

ملی پذیرفته شده است، مجازات افراد فقط از طریق «دادگاه صالح» تجویز شده است. در این فصل ضمن بررسی نوآوری‌های مربوط به ساختار و صلاحیت دادگاه‌های کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) موضوع صلاحیت را به تفکیک اقسام آن به صورت

در میان مباحث آیین دادرسی کیفری، صلاحیت مراجع و مقامات قضایی که در واقع توزیع اقتدار و اختیارات قضایی نشأت گرفته از قانون است، از اهمیت زیادی برخوردار است. به موجب دو اصل ۳۶<sup>(۱)</sup> و ۳۷<sup>(۲)</sup> قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به عنوان منشور



۴- دادگاه اطفال و نوجوانان؛

۵- دادگاه نظامی.

این فصل به مباحث مرتبط با این پنج نوع دادگاه، شامل موضوع تعدد قاضی و صلاحیت می‌پردازد و برخی مباحث مربوطه از جمله وظایف و اختیارات دادستان کل که در این قانون توسعه پیدا کرده است، موارد رسیدگی مستقیم در دادگاه و مرجع تجدیدنظر را نیز به بحث می‌گذارد.

### مبحث نخست: دادگاه‌های کیفری و تعدد قاضی

قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) توجه زیادی به تعدد قاضی در دادگاه‌های کیفری داشته و این موضوع را در دادگاه‌های کیفری یک؛ نظامی یک و انقلاب پیش‌بینی کرده است:

### گفتار نخست: تعدد قاضی در دادگاه کیفری یک

دادگاه کیفری یک با حضور رئیس و دو مستشار و در غیاب رئیس با حضور سه مستشار تشکیل می‌شود. در این وضعیت ریاست دادگاه به عهده‌ی عضو مستشاری است که سابقه‌ی قضایی بیشتری دارد.<sup>(۴)</sup> دادگاه کیفری یک در مرکز استان و به تشخیص رئیس قوه‌ی قضاییه در حوزه‌ی قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. در حوزه‌هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، به جرایم موضوع صلاحیت آن در نزدیک‌ترین دادگاه کیفری یک در حوزه‌ی قضایی آن استان رسیدگی می‌شود.<sup>(۵)</sup>

دادرسی علی‌البدل حسب مورد می‌تواند به جای رئیس یا مستشار انجام وظیفه کند. دادگاه‌های کیفری استان و عمومی جزایی موجود به ترتیب به دادگاه‌های کیفری یک و دو تبدیل می‌شوند. جرایمی که تا تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون در دادگاه ثبت شده است، از نظر صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات

**چنان چه اطفال و نوجوانان مرتکب جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب شوند، برابر ماده‌ی ۳۱۵ همین قانون، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه‌ی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه‌ی امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.**

رسیدگی طبق این قانون در همان شعب مرتبط انجام می‌شود. این تبصره در مورد دادگاه انقلاب و دادگاه‌های نظامی نیز جاری است.<sup>(۶)</sup>

در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضایی با قضات متعدد پیش‌بینی شده باشد، رأی اکثریت تمام اعضاء ملاک است. اگر نظر اکثریت حاصل نشود، یک عضو مستشار دیگر توسط مقام ارجاع اضافه می‌شود.<sup>(۷)</sup> در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده‌ی او الزامی است، لیکن عدم حضور وی موجب توقف رسیدگی نمی‌شود، مگر آن که دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.<sup>(۸)</sup>

رئیس کل دادگستری استان می‌تواند از مستشاران دادگاه‌های تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب نیز استفاده کند و نیازی به صدور ابلاغ جدید از سوی رئیس قوه‌ی قضاییه نیست.<sup>(۹)</sup> ولی به نظر می‌رسد استفاده از قضات دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب به عنوان مستشاران دادگاه‌های تجدیدنظر بدون ابلاغ رئیس قوه

قضاییه وجه قانونی نداشته باشد

### گفتار دوم: تعدد قاضی در دادگاه کیفری دو

در رسیدگی دادگاه کیفری دو تعدد قاضی پیش‌بینی نشده است و برابر ماده‌ی ۲۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری دو، با حضور رئیس یا دادرسی علی‌البدل، در حوزه قضایی هر شهرستان، تشکیل می‌شود: «در تمامی جلسات دادگاه کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از داریاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر این که دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد».<sup>(۱۰)</sup>

به عبارت دیگر، حضور دادستان یا نماینده‌ی وی در جلسات دادگاه کیفری دو الزامی نیست، مگر این که دادگاه حضور آنان را ضروری تشخیص دهد.

### گفتار سوم: تعدد قاضی در دادگاه انقلاب

دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن و نیز جرایم موجب مجازات تعزیری درجه‌ی چهار و بالاتر، با حضور رئیس یا دادرسی علی‌البدل و عضویت دو مستشار تشکیل می‌شود. رسیدگی این دادگاه در سایر موارد دارای صلاحیت، با حضور رئیس یا دادرسی علی‌البدل یا توسط یک مستشار می‌باشد.<sup>(۱۱)</sup>

در خصوص دادگاه انقلاب چند نکته به شرح زیر قابل توجه است:

- ۱- رسیدگی در دادگاه انقلاب حسب مورد با حضور یک یا سه قاضی صورت می‌گیرد؛
- ۲- مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک به شرح مندرج در این قانون، از جمله حضور دادستان یا نماینده‌ی وی در جلسات دادگاه، در مواردی که دادگاه انقلاب با تعدد قاضی رسیدگی

می‌کند نیز جاری است؛<sup>(۱۲)</sup>

## گفتار چهارم: تعدد قاضی در دادگاه اطفال و نوجوانان

دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و دو مشاور تشکیل می‌شود و نظر مشاوران در این خصوص مشورتی است و لذا برای قاضی دادگاه لازم الاتباع نیست.<sup>(۱۳)</sup> چنانچه اطفال و نوجوانان، مرتکب یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، برابر ماده‌ی ۳۱۵<sup>(۱۴)</sup> به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه‌ی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه‌ی امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

در خصوص دادگاه اطفال و نوجوانان، نکات ذیل قابل توجه است:

- ۱- دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و دادگاه کیفری یک ویژه‌ی اطفال و نوجوانان با حضور سه قاضی تشکیل می‌شود؛
- ۲- برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه‌ی رسیدگی به جرایم آنان، حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون الزامی است.<sup>(۱۵)</sup>
- ۳- در هر حوزه‌ی قضایی شهرستان، یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان برحسب نیاز تشکیل می‌شود. تازمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه‌ی جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده‌ی ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد، رسیدگی می‌شود.<sup>(۱۶)</sup>

۴- چنانچه اطفال و نوجوانان مرتکب جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب شوند، برابر ماده‌ی ۳۱۵<sup>(۱۷)</sup> همین قانون، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه‌ی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه‌ی امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال

می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

## گفتار پنجم: تعدد قاضی در دادگاه نظامی

تعداد قضات دادگاه‌های نظامی یک و دو همان است که در مورد دادگاه کیفری یک و دو مقرر شده است. ویژگی‌های رسیدگی در دادگاه‌های نظامی، طی یک طرح جداگانه از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه شده و مورد تصویب کمیسیون قضایی مجلس قرار گرفته و در مراحل پایانی روند تصویب و تایید شورای نگهبان قرار دارد که پس از تصویب نهایی، به عنوان بخشی از این قانون الحاق خواهد شد.

## مبحث دوم: صلاحیت ذاتی دادگاه‌های کیفری

صلاحیت توانایی و الزامی است که مراجع

**بر اساس ماده‌ی ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، دادگاه‌های کیفری به پنج قسم تقسیم می‌شوند:**

- دادگاه کیفری یک؛
- دادگاه کیفری دو؛
- دادگاه انقلاب؛
- دادگاه اطفال و نوجوانان؛
- دادگاه نظامی.

**از میان این دادگاه‌ها، دادگاه کیفری دو برابر ماده‌ی ۳۰۱ قانون جدید، صلاحیت رسیدگی به کلیه‌ی جرایم را دارد، مگر آن چه به موجب قانون در صلاحیت سایر مراجع قضایی باشد.**

قضایی در رسیدگی به دعاوی به موجب قانون دارند.<sup>(۱۸)</sup> تعریف دیگری از صلاحیت ارائه شده که در این تعریف بر دو نکته‌ی شایستگی و اختیار تأکید گردیده است.<sup>(۱۹)</sup> موضوع صلاحیت کیفری برای قاضی، تکلیف است نه اختیار. لذا بر خلاف امور حقوقی که متداعیین گاه می‌توانند مرجع رسیدگی را مشخص کنند، در امور کیفری، شاکی، متهم و

قاضی نمی‌توانند صلاحیتی را که قانون ایجاد کرده است، تغییر دهند.

پیش از آن که رسیدگی ماهوی آغاز شود، مقام قضایی باید به چند نکته‌ی اساسی توجه نماید که نخستین آن، صلاحیت خود برای رسیدگی است. به عبارتی پیش از شروع به رسیدگی، مقام قضایی، باید موضوع صلاحیت خود را بررسی نماید و به آن توجه داشته باشد. چنانچه مقام قضایی با تدبیر در پرونده، خود را صالح بداند، مکلف به رسیدگی است و نیازی به صدور قرار خاصی نمی‌باشد، بلکه ادامه‌ی رسیدگی دلیل بر احراز صلاحیت است. چنانچه خود را صالح نداند، باید با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع صالح ارسال کند. بنابراین در امور کیفری، صلاحیت اختیاری برای قاضی پیش‌بینی نشده است.

حقوق دانان بر مبنای نوع جرم، اهمیت بزه ارتكابی، محل وقوع جرم، موقعیت شغلی و اجتماعی بزه‌کار و نیز با در نظر گرفتن سن بزه‌کار و درجه‌ی نظامی او (در خصوص نظامی‌ها) صلاحیت را در امور کیفری به طور عمده به سه قسم تقسیم کرده‌اند: صلاحیت ذاتی، صلاحیت محلی و صلاحیت شخصی. دو نوع دیگر صلاحیت عبارت است از: صلاحیت اضافی و صلاحیت نسبی. این دو نوع صلاحیت که صلاحیت جداگانه‌ای محسوب نمی‌شود و در سه قسم پیش گفته نهفته است را در پایان همین مبحث به طور مختصر به بحث می‌گذاریم.

## گفتار نخست: تعریف صلاحیت ذاتی و معیارهای تعیین آن

از نظر تئوری‌های آیین دادرسی کیفری، سه عنصر صنف، نوع و درجه، صلاحیت ذاتی مراجع قضایی و غیر قضایی، یا حقوقی و کیفری را از یکدیگر تفکیک می‌نماید.

منظور از صنف یک دادگاه، این است که رسیدگی به موضوع مورد نظر باید توسط مرجع حقوقی یا کیفری و یا اداری صورت گیرد. بدیهی است



که با تفکیک صلاحیت‌های مراجع مختلف رسیدگی، امور حقوقی در دادگاه‌های حقوقی، امور جزایی در مراجع کیفری، و شکایت از اقدامات ادارات و دستگاه‌های دولتی در دیوان عدالت اداری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

منظور از نوع دادگاه، عمومی یا اختصاصی بودن آن است. مرجع عمومی صلاحیت رسیدگی به کلیه‌ی امور را دارند، مگر اموری که به طور صریح رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت مرجع دیگری قرار گرفته باشد. در مقابل مرجع اختصاصی صلاحیت رسیدگی به هیچ امری را ندارد، مگر این که رسیدگی به امور معینی صراحتاً در صلاحیت آن‌ها قرار گرفته باشد.

منظور از درجه، تعیین این نکته است که رسیدگی به موضوع مورد نظر در صلاحیت مرجع بدوی یا مرجع تجدیدنظر است. در واقع، به منظور تضمین درستی احکام و جلوگیری از اجرای احکام نادرست و مبتنی بر اشتباه، این امر پذیرفته شده است که اصولاً رسیدگی‌ها دو درجه‌ای باشد؛ بدین ترتیب که پس از رسیدگی نخستین و صدور حکم در مورد قضیه (مرحله‌ی بدوی)، کسی که حکم را به زیان خود می‌داند، حق اعتراض به آن را داشته باشد و بتواند رسیدگی مجدد به آن موضوع را از مرجعی بالاتر تقاضا نماید (مرحله‌ی تجدیدنظر). مرجعی که برای نخستین بار باید به موضوع رسیدگی کند، مرجع بدوی و مرجعی که رسیدگی در آن مسبوق به رسیدگی در مرجع دیگر باشد، مرجع تجدیدنظر نامیده می‌شود.<sup>(۲۰)</sup>

در نظام حقوقی ایران، هیچ یک از قوانین آیین دادرسی کیفری اعم از قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۰)، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸)، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ و اصلاحی ۱۳۸۱ و قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) صلاحیت ذاتی را تعریف نکرده‌اند، لیکن تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در

## به جرایم سیاسی و مطبوعاتی فقط در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود؛ یعنی دادگاه کیفری یک شهرستان، صلاحیت رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را ندارد، اما دفاع از کیفرخواست و شرکت در جلسه‌ی دادگاه به عهده‌ی دادستان محل وقوع جرم است.

امور کیفری (۱۳۷۸) به مصادیقی از صلاحیت ذاتی اشاره کرده و مقرر می‌داشت:

«صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری و صلاحیت دادگاه‌های عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاه‌های نظامی، هم‌چنین صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر از جمله صلاحیت‌های ذاتی آنان است.»

بر اساس ماده‌ی ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، دادگاه‌های کیفری به پنج قسم تقسیم می‌شوند:

- دادگاه کیفری یک؛
- دادگاه کیفری دو؛
- دادگاه انقلاب؛
- دادگاه اطفال و نوجوانان؛
- دادگاه نظامی.

از میان این دادگاه‌ها، دادگاه کیفری دو برابر ماده‌ی ۳۰۱<sup>(۲۱)</sup> قانون جدید، صلاحیت رسیدگی به کلیه‌ی جرایم را دارد، مگر آن چه به موجب قانون در صلاحیت سایر مراجع قضایی باشد.

### گفتار دوم: صلاحیت دادگاه کیفری یک

ماده‌ی ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری

(۱۳۹۲) در خصوص صلاحیت دادگاه کیفری یک مقرر می‌دارد:

«به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات؛

ب- جرایم موجب حبس ابد؛

پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن؛

ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر؛

ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی.»

نکات مهم در باب صلاحیت دادگاه کیفری یک عبارت است از:

**نکته‌ی اول:** دادگاه کیفری یک در تمام حوزه‌های قضایی شهرستان تشکیل می‌شود و در صورت عدم امکان تشکیل، در حوزه‌هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، رسیدگی به جرایم موضوع صلاحیت این دادگاه در نزدیک‌ترین دادگاه کیفری یک در حوزه‌ی قضایی آن استان به عمل می‌آید.<sup>(۲۲)</sup> یعنی تا زمانی که امکانات لازم برای تشکیل دادگاه کیفری یک در شهرستان‌ها فراهم نشده است، رسیدگی به پرونده‌های داخل در صلاحیت کیفری یک مربوط به شهرستان‌ها در دادگاه‌های کیفری یک شهرستان مرکز استان انجام می‌شود.

**نکته‌ی دوم:** به جرایم سیاسی و مطبوعاتی فقط در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود؛<sup>(۲۳)</sup> یعنی دادگاه کیفری یک شهرستان، صلاحیت رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را ندارد، اما دفاع از کیفرخواست و شرکت در جلسه‌ی دادگاه به عهده‌ی دادستان محل وقوع جرم است.<sup>(۲۴)</sup>

**نکته‌ی سوم:** چنان چه پرونده‌ای در دادگاه کیفری یک مطرح شود و دادگاه پس از رسیدگی و ختم دادرسی تشخیص دهد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو

می‌باشد، دادگاه کیفری یک رسیدگی را ادامه داده و حکم مقتضی صادر می‌نماید.<sup>(۲۵)</sup>

**نکته‌ی چهارم:** دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی، پس از شروع به رسیدگی نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر کند.<sup>(۲۶)</sup>

**نکته‌ی پنجم:** حضور متهم در موارد زیر در جلسه‌ی دادگاه الزامی است و عدم حضور وی مانع از رسیدگی است، ولو این که وکیل او در جلسه حضور داشته باشد.<sup>(۲۷)</sup>

۱- جرایم موجب مجازات سلب حیات؛

۲- جرایم موجب حبس ابد؛

۳- جرایمی که مجازات قانونی آن قطع عضو است؛

۴- جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه‌ی آن‌ها ثلث دیه کامل یا بیشتر باشد؛

۵- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه‌های یک تا چهار؛

۶- مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم بداند.

**نکته‌ی ششم:** در مقایسه با صلاحیت‌های دادگاه کیفری استان، ملاحظه می‌شود که رسیدگی به جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه‌ی آن‌ها ثلث دیه کامل یا بیش‌تر باشد و هم‌چنین جرایم موجب مجازات تعزیری درجه‌های یک تا چهار که قبلاً در صلاحیت دادگاه‌های عمومی جزایی بود، در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار گرفته است.<sup>(۲۸)</sup>

**نکته‌ی هفتم:** دادگاه کیفری یک فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌کند، مگر در جرایمی که مطابق قانون لزوماً به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی واقع می‌شود. در این صورت، انجام تحقیقات مقدماتی مطابق مقررات بر عهده‌ی دادگاه کیفری یک است.<sup>(۲۹)</sup>

**نکته‌ی هشتم:** متهم، شاکی، مدعی

و وکلای آنان، شهود، اهل خبره و دادستان پرسش کنند.<sup>(۳۲)</sup>

**نکته‌ی دهم:** محاکمات دادگاه کیفری یک، ضبط صوتی و در صورت تشخیص دادگاه، ضبط تصویری نیز می‌شود. انتشار آن‌ها ممنوع و استفاده از آن‌ها نیز منوط به اجازه‌ی دادگاه است.<sup>(۳۳)</sup>

**نکته‌ی یازدهم:** در مواردی که به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک در خارج از حوزه‌ی قضایی محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود، تمام وظایف و اختیارات دادسرا از جمله شرکت در جلسه‌ی محاکمه و دفاع از کیفرخواست بر عهده‌ی دادسرای محل وقوع جرم است.<sup>(۳۴)</sup>

## گفتار سوم: صلاحیت دادگاه کیفری دو

دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد مگر آن‌چه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد.<sup>(۳۵)</sup> بنابراین با در نظر گرفتن صلاحیت سایر دادگاه‌های کیفری<sup>(۳۶)</sup> می‌توان گفت جرایم زیر در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود:

۱- رسیدگی به جرایمی که مجازات آن‌ها از نوع مجازات‌های تعزیری درجه‌های پنج تا هشت باشد؛

۲- رسیدگی به جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه‌ی آن‌ها از ثلث دیه کامل کمتر باشد؛

۳- رسیدگی به کلیه‌ی جرایم غیرعمدی علیه تمامیت جسمانی با هر میزان دیه؛

۴- رسیدگی به جرایم موجب مجازات حد مگر این که موجب سلب حیات، حبس ابد و یا قطع عضو باشد

## چند نکته‌ی مهم در مورد دادگاه‌های کیفری از جمله دادگاه کیفری دو:

**نکته‌ی اول:** هرگاه پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارجاع شود، دادگاه مکلف است بدون تعیین وقت رسیدگی حداکثر ظرف

خصوصی یا وکلای آنان باید تمام ایرادها و اعتراض‌های خود از قبیل مرور زمان، عدم صلاحیت، رد دادرسی، قابل تعقیب نبودن عمل انتسابی، نقص تحقیقات، لزوم رسیدگی به ادله‌ی دیگر یا ادله‌ی جدید و کافی نبودن ادله را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کنند. پس از اتمام مدت مذکور، هیچ ایرادی از طرف اشخاص مزبور پذیرفته نمی‌شود، مگر آن که جهت ایراد پس از مهلت کشف یا حادث شود. در هر حال، طرح پرونده در جلسه‌ی مقدماتی دادگاه و پیش از اتمام مهلت ممنوع است.<sup>(۳۰)</sup>

پس از اتمام مهلت صرف نظر از این که ایراد و اعتراضی واصل شده یا نشده باشد، مدیر دفتر پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند. رئیس دادگاه، پرونده را شخصاً بررسی و گزارش جامع آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه ارجاع می‌کند. عضو مذکور حداکثر ظرف ده روز گزارش مبسوط راجع به اتهام و ادله و جریان پرونده را تهیه و تقدیم رئیس می‌کند. دادگاه به محض وصول گزارش، جلسه‌ی مقدماتی اداری را تشکیل می‌دهد و با توجه به مفاد گزارش و اوراق پرونده و ایرادها و اعتراض‌های اصحاب دعوی به شرح زیر اقدام می‌کند:

الف- در صورتی که تحقیقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر می‌کند و پرونده را نزد دادسرای صادرکننده‌ی کیفرخواست می‌فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه، آن را بدون اظهار نظر اعاده کند.

ب- هرگاه موضوع، خارج از صلاحیت دادگاه باشد، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند.

پ- در صورتی که به دلیل شمول مرور زمان، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و یا جهات قانونی دیگر، متهم قابل تعقیب نباشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. در این صورت چنان‌چه متهم زندانی باشد، به دستور دادگاه فوری آزاد می‌شود.<sup>(۳۱)</sup>

**نکته‌ی نهم:** قضات دادگاه کیفری یک می‌توانند با اجازه‌ی رئیس دادگاه از طرفین



یک ماه، پرونده را بررسی و چنانچه خود را صالح به رسیدگی نداند یا موضوع را از موارد منع یا موقوفی تعقیب تشخیص دهد، حسب مورد اتخاذ تصمیم کند. هم چنین در صورتی که دادگاه تحقیقات را ناقص بداند یا موارد جدیدی پس از پایان تحقیقات کشف شود که مستلزم انجام تحقیق باشد، دادگاه با ذکر دقیق موارد، تکمیل تحقیقات را از دادرسی مربوط در خواست یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات می کند. در مورد اخیر و هم چنین در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد.<sup>(۳۷)</sup>

**نکته ی دوم:** در غیر موارد مذکور در مواد ۳۴۰ و ۳۴۱ این قانون، دادگاه با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به شاکی یا مدعی خصوصی، متهم، وکیل یا وکلای آنان، دادستان و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، آنان را برای شرکت در جلسه ی رسیدگی احضار می کند. تصویر کیفرخواست برای متهم فرستاده می شود.<sup>(۳۸)</sup>

**نکته ی سوم:** فاصله ی بین ابلاغ احضاریه تا جلسه ی رسیدگی نباید کمتر از یک هفته باشد. هرگاه متهم عذر موجهی داشته باشد، جلسه ی رسیدگی به وقت مناسبی موکول می شود.<sup>(۳۹)</sup>

**نکته ی چهارم:** محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرایم قابل گذشت که طرفین یا شاکی غیر علنی بودن محاکمه را درخواست کنند. هم چنین دادگاه پس از اظهار عقیده ی دادستان، قرار غیر علنی بودن محاکمه را در موارد زیر صادر می کند:

الف - امور خانوادگی و جرایمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب - علنی بودن، محل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.<sup>(۴۰)</sup>

**نکته ی پنجم:** انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت

### جرایم زیر در دادگاه کیفری دو رسیدگی می شود:

۱- رسیدگی به جرایمی که مجازات آن ها از نوع مجازات های تعزیری درجه های پنج تا هشت باشد؛

۲- رسیدگی به جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه ی آن ها از ثلث دیه ی کامل کمتر باشد؛

۳- رسیدگی به کلیه ی جرایم غیر عمدی علیه تمامیت جسمانی با هر میزان دیه؛

۴- رسیدگی به جرایم موجب مجازات حد مگر این که موجب سلب حیات، حبس ابد و یا قطع عضو باشد

اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه ها مجاز است. اعلام مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افتراء است. هرگونه عکس برداری، تصویربرداری یا ضبط صدا از جلسه ی دادگاه ممنوع است، اما رئیس دادگاه می تواند دستور دهد تمام یا بخشی از محاکمات تحت نظارت او به صورت صوتی یا تصویری ضبط شود. انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم است، در صورتی که به عللی از قبیل خدشه دار شدن وجدان جمعی و یا حفظ نظم عمومی جامعه ضرورت یابد، به درخواست دادستان کل کشور و موافقت رییس قوه ی قضاییه امکان پذیر است.<sup>(۴۱)</sup>

**نکته ی ششم:** اخلال در نظم دادگاه از طرف متهم یا سایر اشخاص موجب غیر علنی شدن محاکمه نمی شود، بلکه باید به گونه ی مقتضی نظم برقرار شود. رئیس دادگاه می تواند دستور اخراج کسانی را که باعث اخلال در نظم دادگاه می شوند صادر کند، مگر این که اخلال کننده از اصحاب دعوی باشد که در این صورت رئیس

دادگاه دستور حبس او را از یک تا پنج روز صادر می کند. این دستور پس از جلسه ی رسیدگی فوری اجرا می شود. اگر اخلال کننده از وکلای اصحاب دعوی باشد، دادگاه به وی در خصوص رعایت نظم دادگاه تذکر می دهد و در صورت عدم تأثیر، وی را اخراج و به دادرسی انتظامی و کلا معرفی می کند. چنانچه اعمال ارتكابی، واجد وصف کیفری باشد، اجرای مفاد این ماده، مانع از اعمال مجازات قانونی نیست. دادگاه پیش از شروع به رسیدگی، مفاد این ماده را به اشخاصی که در جلسه ی دادگاه حضور دارند، تذکر می دهد.<sup>(۴۲)</sup>

**نکته ی هفتم:** هرگاه حین رسیدگی، جرم دیگری کشف شود که بدون شکایت شاکی قابل تعقیب باشد، دادگاه بدون ایجاد وقفه در جریان رسیدگی، حسب مورد موضوع را به دادستان یا رییس حوزه ی قضایی مربوط اعلام می کند.<sup>(۴۳)</sup>

**نکته ی هشتم:** هرگاه در پرونده ای متهمان متعدد باشند و یا متهم اصلی شریک و معاون داشته باشد، حتی اگر به یک یا چند نفر از آنان دسترسی نباشد، دادگاه مکلف به رسیدگی و صدور رأی است، مگر این که رسیدگی غیابی جایز نباشد و یا نسبت به برخی از متهمان به هر دلیل نتوان رأی صادر کرد. در این صورت دادگاه پرونده را نسبت به این متهمان مفتوح نگه می دارد.<sup>(۴۴)</sup>

**نکته ی نهم:** ماده ی ۳۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) مقرر می دارد:

«هرگاه رسیدگی به اتهامات متعدد متهم موجب طولانی شدن جریان دادرسی شود، دادگاه در مورد اتهاماتی که تحقیقات آن ها کامل است مبادرت به صدور رأی می نماید». به نظر می رسد که این ماده با ماده ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مبنی بر این که تعداد جرایم در میزان مجازات آن ها تاثیر مستقیم دارد، هم خوانی ندارد.

**نکته ی دهم:** دادنامه به طرفین یا وکیل آنان

و دادستان ابلاغ می‌شود و در صورتی که رأی دادگاه حضوری به طرفین ابلاغ شود، دادن نسخه‌ای از رأی یا تصویر مصدق آن به طرفین الزامی است. در این صورت، ابلاغ مجدد ضرورت ندارد. مدیر دفتر دادگاه مکلف است حداکثر ظرف سه روز پس از امضای دادنامه، آن را برای ابلاغ ارسال نماید.<sup>(۴۵)</sup>

**نکته‌ی یازدهم:** در جرایم منافی عفت، چنانچه دادنامه حاوی مطالبی باشد که اطلاع شاکلی از آن حرام است و همچنین در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، ابلاغ دادنامه حضوری بوده و ذی‌نفع می‌تواند از مفاد کامل رأی اطلاع یافته و از آن استنساخ نماید.<sup>(۴۶)</sup>

**نکته دوازدهم:** یازدهم نکته مذکور مربوط به همه دادگاه‌های کیفری است

**گفتار چهارم: صلاحیت دادگاه انقلاب**  
ماده‌ی ۳۰۳ در خصوص موارد صلاحیت دادگاه انقلاب مقرر می‌دارد:

«به جرایم زیر در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود: الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی‌الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام؛

ب- توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری؛

پ- تمام جرایم مربوط به مواد مخدر، روانگردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل؛

ت- سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.»

همچنان که ملاحظه می‌شود، صلاحیت‌های قبلی این دادگاه که در ماده‌ی ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱) پیش‌بینی شده بود، از جمله رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی و نیز صلاحیت‌هایی که به موجب قوانین خاص

برای دادگاه انقلاب ایجاد شده بود، همچنان به قوت خود باقی است.

### گفتار پنجم: صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان

ماده‌ی ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در خصوص صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان مقرر می‌دارد:

«به کلیه جرایم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.»

چنانچه اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک

**«هرگاه رسیدگی به اتهامات متعدد متهم موجب طولانی شدن جریان دادرسی شود، دادگاه در مورد اتهاماتی که تحقیقات آن‌ها کامل است مبادرت به صدور رأی می‌نماید.»**

**به نظر می‌رسد که این ماده با ماده‌ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مبنی بر این که تعداد جرایم در میزان مجازات آن‌ها تاثیر مستقیم دارد، هم‌خوانی ندارد.**

یا دادگاه انقلاب شوند، برابر ماده‌ی ۳۱۵<sup>(۴۷)</sup> همین قانون، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه‌ی رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه‌ی امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

بر اساس تبصره‌ی یک ماده‌ی ۳۰۴<sup>(۴۸)</sup> منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و بلوغ شرعی به استناد تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی، برای دختران

نه سال تمام قمری و برای پسران پانزده سال تمام قمری می‌باشد.

در خصوص دادگاه اطفال و نوجوانان چند نکته حائز اهمیت است:

**نکته‌ی اول:** جرایم اطفال و نوجوانان در هیچ صورتی در دادگاه انقلاب رسیدگی نخواهد شد. چنانچه این افراد مرتکب یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه انقلاب شوند، برابر ماده‌ی ۳۱۵<sup>(۴۹)</sup> همین قانون، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه‌ی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

**نکته‌ی دوم:** در هر حوزه‌ی قضایی شهرستان، یک یا چند شعبه‌ی دادگاه اطفال و نوجوانان حسب نیاز تشکیل می‌شود. تازمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه‌ی جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده‌ی ۳۱۵ این قانون، در دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد، رسیدگی می‌شود.<sup>(۵۰)</sup>

**نکته‌ی سوم:** از ذیل تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۸ که مقرر می‌دارد:

«تازمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرائم مشمول ماده (۳۱۵) این قانون، در شعبه دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود» استفاده می‌شود تازمانی که در شهرستان دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده است، دادگاه کیفری دو و در بخش دادگاه بخش می‌توانند به جرایم اطفال و نوجوانان نیز رسیدگی نمایند به جز جرایم مشمول ماده‌ی ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

**نکته‌ی چهارم:** در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به عنوان «دادگاه کیفری یک ویژه‌ی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان» برای رسیدگی به جرایم موضوع این ماده اختصاص می‌یابد.<sup>(۵۱)</sup>

**نکته‌ی پنجم:** تخصصی بودن شعب

دادگاه‌های کیفری یک‌ویژه‌ی رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال و نوجوانان، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن‌ها نمی‌باشد. یعنی دادگاه‌های کیفری یک‌رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال و نوجوانان، دادگاه‌های تخصصی هستند نه اختصاصی؛ برخلاف دادگاه‌های اطفال و نوجوانان که دادگاه‌های اختصاصی هستند نه تخصصی.<sup>(۵۲)</sup>

**نکته‌ی ششم:** هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود، اما در جرایمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه‌ی متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرایم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است.<sup>(۵۳)</sup>

**نکته‌ی هفتم:** رئیس دادگستری یا رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان هر حوزه، حسب مورد ریاست دادگاه‌های اطفال و نوجوانان را نیز بر عهده دارد.<sup>(۵۴)</sup>

**نکته‌ی هشتم:** قضات دادگاه و دادرای اطفال و نوجوانان را رئیس قوه‌ی قضائیه بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه‌ی خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره‌ی آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب می‌کند.<sup>(۵۵)</sup>

**نکته‌ی نهم:** مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روان‌شناسی، جرم‌شناسان، مددکاران اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روان‌شناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می‌شوند.<sup>(۵۶)</sup> برای انتخاب

**در جرایم تعزیری درجه‌های شش، هفت و هشت و همچنین در جرایم تعزیری که مجازات قانونی آن‌ها غیر از حبس است، هرگاه متهم و والدین یا سرپرست قانونی او و همچنین در صورت داشتن وکیل، وکیل او حاضر باشند و درخواست رسیدگی نمایند و موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد، دادگاه می‌تواند بدون تعیین وقت، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.**

قانونی متهم ابلاغ می‌نماید که برای او وکیل تعیین کند. در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضایی برای متهم وکیل تعیین می‌شود. در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت، ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان می‌تواند خود از وی دفاع و یا وکیل تعیین نماید. نوجوان نیز می‌تواند از خود دفاع کند.<sup>(۶۰)</sup>

**نکته‌ی دوازدهم:** به درخواست ضرر و زیان ناشی از جرم که در دادگاه اطفال و نوجوانان مطرح می‌گردد، طبق مقررات قانونی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌شود. در هنگام رسیدگی به دعوای ضرر و زیان، حضور طفل لازم نیست، مگر آن که توضیحات وی برای صدور رأی ضروری باشد.<sup>(۶۱)</sup>

**نکته‌ی سیزدهم:** دادگاه اطفال و نوجوانان وقت جلسه‌ی رسیدگی را تعیین و به والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان، وکیل وی و دادستان و شاکی ابلاغ می‌کند.<sup>(۶۲)</sup> هرگاه در زمان رسیدگی، سن متهم هجده سال یا بیشتر باشد، وقت دادرسی به متهم یا وکیل او ابلاغ می‌شود.<sup>(۶۳)</sup>

**نکته‌ی چهاردهم:** در جرایم تعزیری درجه‌های شش، هفت و هشت و همچنین در جرایم تعزیری که مجازات قانونی آن‌ها غیر از حبس است، هرگاه متهم و والدین یا سرپرست قانونی او و همچنین در صورت داشتن وکیل، وکیل او حاضر باشند و درخواست رسیدگی نمایند و موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد، دادگاه می‌تواند بدون تعیین وقت، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.<sup>(۶۴)</sup>

**نکته‌ی پانزدهم:** در دادگاه اطفال و نوجوانان، والدین، اولیاء یا سرپرست طفل و نوجوان، وکیل مدافع، شاکی، اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده، شهود، مطلعان و مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی حاضر می‌شوند. حضور اشخاص دیگر در جلسه‌ی رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است.<sup>(۶۵)</sup>

مشاوران، رئیس حوزه‌ی قضایی هر محل برای هر شعبه حداقل هشت نفر مرد و زن را که واجد شرایط مندرج در این ماده بدانند، به رئیس کل دادگستری استان پیشنهاد می‌کند. رئیس کل دادگستری استان از بین آنان حداقل چهار نفر را برای مدت دو سال به این سمت منصوب می‌نماید. انتخاب مجدد آنان بلامانع است.<sup>(۵۷)</sup> و در صورت مؤنث بودن متهم، حداقل یکی از مشاوران باید زن باشد.<sup>(۵۸)</sup>

**نکته‌ی دهم:** هرگاه قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به جهتی از جهات قانونی از انجام وظیفه باز بماند، رئیس دادگستری می‌تواند شخصاً به جای او انجام وظیفه کند یا یکی از قضات واجد شرایط را به جای قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به طور موقت مأمور به رسیدگی نماید.<sup>(۵۹)</sup>

**نکته‌ی یازدهم:** در جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، یا جرایمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارزش بیش از خمس دیه‌ی کامل است و در جرایم تعزیری درجه‌ی شش و بالاتر، دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست

هرگاه مصلحت طفل موضوع تبصره‌ی یک ماده‌ی ۳۰۴ این قانون اقتضاء کند، ممکن است تمام یا قسمتی از دادرسی در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می‌شود.<sup>(۶۶)</sup>

**نکته‌ی شانزدهم:** آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان، علاوه بر شاک، متهم و محکوم علیه، به ولی یا سرپرست قانونی متهم و محکوم علیه و در صورت داشتن وکیل به وکیل ایشان نیز ابلاغ می‌شود.<sup>(۶۷)</sup>

**نکته‌ی هفدهم:** هرگاه حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه می‌یابد. چنانچه پیش از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می‌گیرد. در این صورت متهم از کلیه امتیازات دادگاه اطفال و نوجوانان بهره‌مند می‌گردد. در هر صورت محکومان بالای سن هجده سال تمام موضوع این ماده، در بخش نگهداری جوانان که در قانون اصلاح و تربیت ایجاد می‌شود، نگهداری می‌شوند.<sup>(۶۸)</sup>

### گفتار ششم: صلاحیت دادگاه نظامی

صلاحیت دادگاه‌های نظامی یک و دو، تابع صلاحیت رسیدگی در دادگاه‌های کیفری یک و دو می‌باشد. یعنی باتوجه به اهمیت جرم و میزان مجازات، دادگاه نظامی یک به همان جرایمی رسیدگی می‌کند که دادگاه کیفری یک از حیث میزان مجازات رسیدگی خواهد کرد و دادگاه نظامی دو نیز به همان جرایمی رسیدگی می‌کند که دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌نماید، اما از نظر صلاحیت رسیدگی به نوع جرایم، در یک طرح جداگانه‌ای با عنوان «آیین دادرسی نیروهای مسلح» تعیین تکلیف گردیده است که پس از تصویب در ادامه‌ی این قانون قرار خواهد گرفت، اما در حال حاضر صلاحیت‌های سازمان قضایی نیروهای مسلح به شرح زیر می‌باشد:

الف- رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح بر اساس ماده‌ی یک<sup>(۶۹)</sup> قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲؛

ب- رسیدگی به جرایم عمومی نظامیان که حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی آنان کشف می‌شود، بر اساس ماده‌ی یک<sup>(۷۰)</sup> قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳/۵/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

پ- رسیدگی به جرایمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح در مدت اسارت مرتکب شده‌اند و نیز جرایم اسرای بیگانه در مدت اسارتشان بر اساس ماده‌ی ۲<sup>(۷۱)</sup> قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳/۵/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

ت- صلاحیت‌های اضافی بر اساس مجوزهای صادره از سوی مقام معظم رهبری و حضرت امام خمینی (ره) که عبارتند از:

۱- جرایم کارکنان وزارت اطلاعات؛  
در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۲۰ وزیر اطلاعات وقت از حضرت امام خمینی (ره) درخواست می‌نماید به لحاظ ضرورت حفظ اطلاعات و اسناد طبقه‌بندی‌شده‌ی جمهوری اسلامی، جرایم پرسنل وزارت اطلاعات در دو مورد در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود؛  
جرایم مربوط به تخلف پرسنل اطلاعات از وظایف قانونی آنان؛

- سایر جرایم آنان در مواردی که پرونده‌ی مربوطه مشتمل بر اطلاعات طبقه‌بندی شده و اسرار جمهوری اسلامی باشد.

تشخیص موارد فوق به عهده‌ی رییس یا معاونان سازمان قضایی نیروهای مسلح قرار داده می‌شود.

حضرت امام خمینی (ره) با این درخواست موافقت نموده و از طریق رییس وقت دیوان

عالی کشور مراتب را به سازمان قضایی نیروهای مسلح ابلاغ می‌نماید.

در سال ۱۳۷۰ رییس وقت قوه‌ی قضاییه طی نامه‌ی شماره‌ی ۳۷/۴۵/۷۰/م مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۹ در خصوص رسیدگی به جرایم پرسنل وزارت اطلاعات از محضر مقام معظم رهبری کسب تکلیف نموده که ایشان طی نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۶۸-۳۰/۱ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۹ مقرر نمود «در مورد مذکور بخشنامه‌ی رییس وقت دیوان عالی کشور به خاطر حفظ اطلاعات هم چنان لازم است در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود» و بدین صورت، مجوز رسیدگی به جرایم پرسنل وزارت اطلاعات را که پیش از آن، از سوی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی به سازمان قضایی نیروهای مسلح اعطاء شده بود، مجدداً تنفیذ نمود.

۲- جرایم امنیتی و حین خدمت نیروهای مسلح؛

سازمان قضایی نیروهای مسلح طی نامه‌ی شماره‌ی ۱۷۳/۱۰۹۰۷/۹ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۳ از رییس وقت قوه‌ی قضاییه درخواست نمود که از مقام معظم رهبری و فرماندهی کل نیروهای مسلح کسب اجازه شود تا «سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز باشد به جرایم امنیتی پرسنل نیروهای مسلح و جرایم در حین خدمت آنان رسیدگی نماید». این درخواست توسط رییس وقت قوه‌ی قضاییه به استحضار مقام رهبری رسید و موافقت ایشان طی نامه‌ی شماره‌ی ۴۲۹۹/۷۳/م مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۰ قوه‌ی قضاییه به سازمان قضایی ابلاغ شد.

بر اساس این اجازه:

الف: سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به کلیه‌ی جرایم امنیتی پرسنل نیروهای مسلح صلاحیت رسیدگی دارد؛

ب: سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به کلیه‌ی جرایم حین خدمت اعضای نیروهای مسلح صلاحیت رسیدگی دارد.

## پی نوشت‌ها:

مشاوران با رعایت شرایط مقرر شده در این قانون، برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم آنان الزامی است.»

۱۸. مدنی، سید جلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۳۸، ص ۲۸۹.

۱۹. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۳۸، ص ۲۱۸.

۲۰. خالقی، علی، پیشین، ص ۲۸۳.

۲۱. ماده‌ی ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد، مگر آن‌چه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد.»

۲۲. تبصره‌ی ماده‌ی ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «دادگاه کیفری یک در تمام حوزه‌های قضایی شهرستان تشکیل می‌شود و در صورت عدم امکان تشکیل، در حوزه‌هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، رسیدگی به جرایم موضوع صلاحیت این دادگاه در نزدیک‌ترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی آن استان به عمل می‌آید.»

۲۳. ماده‌ی ۳۰۵ همان قانون: «به جرایم سیاسی و مطبوعاتی به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود.»

تبصره - احکام و ترتیبات هیأت منصفه، همان است که در قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن ذکر شده است.»

۲۴. ماده‌ی ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «در مواردی که به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک در خارج از حوزه قضایی محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود، تمام وظایف و اختیارات دادرسی، از جمله شرکت در جلسه محاکمه و دفاع از کیفرخواست برعهده دادرسی محل وقوع جرم است.»

۲۵. تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «چنان‌چه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید.»

۲۶. ماده‌ی ۴۰۳ همان قانون: «دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی، پس از شروع به رسیدگی نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر کند.»

۲۷. ماده‌ی ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «در صورتی که متهم دارای وکیل باشد، جز در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون و نیز در مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم تشخیص داده باشد، عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع از رسیدگی نیست.»

۲۸. باتوجه به مشکلات اجرایی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قوه‌ی قضاییه در صدد است تا قبل از زمان لازم‌الاجراء شدن این قانون طی یک لایحه‌ی یاطرحی نسبت به مواردی از این قانون پیشنهاد اصلاحی دهد. از جمله همین مورد که جرایم موجب مجازات درجه چهار و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان کمتر از نصف دیه کامل، در صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار گیرد متن پیشنهاد به این صورت است: «به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف - جرایم موجب مجازات سلب حیات؛

ب - جرایم موجب حبس ابد؛

پ - جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت

۱. اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

۲. اصل ۳۷ قانون اساسی: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

۳. ماده‌ی ۲۹۴: «دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی تقسیم می‌شوند.»

۴. ماده‌ی ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۵. تبصره‌ی یک ماده‌ی ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶. تبصره‌ی ۳ همان ماده.

۷. ماده‌ی ۳۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «در دادگاه کیفری یک و نیز در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضایی با قضات متعدد پیش بینی شده باشد، رأی اکثریت تمام اعضاء ملاک است. نظر اقلیت باید به طور مستدل در پرونده درج شود. اگر نظر اکثریت به شرح فوق حاصل نشود، یک عضو مستشار دیگر توسط مقام ارجاع اضافه می‌شود.»

۸. ماده‌ی ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌تواند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابد، مگر این که دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود مگر آن که دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.»

۹. تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۱۰. ماده‌ی ۳۰۰ همان قانون.

۱۱. ماده‌ی ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۱۲. تبصره‌ی ماده‌ی ۲۹۷ همان قانون: «مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک به شرح مندرج در این قانون در دادگاه انقلاب، در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند جاری است.»

۱۳. ماده‌ی ۲۹۸ همان قانون: «دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و دو مشاور تشکیل می‌شود. نظر مشاوران مشورتی است.»

۱۴. ماده‌ی ۳۱۵ همان قانون: «در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.»

۱۵. تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر شده در این قانون، برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان برحسب نیاز تشکیل می‌شود. تازمانی که

دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون، در دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد، رسیدگی می‌شود.»

۱۷. ماده‌ی ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد ... تبصره‌ی ۲ - حضور



جسمانی با میزان نصف دبه کامل یا بیش از آن؛  
ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر؛  
ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی».

۲۹. مادهی ۳۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.

۳۰. مادهی ۳۸۸ همان قانون.

۳۱. مادهی ۳۸۹ همان قانون.

۳۲. مادهی ۳۹۷ همان قانون.

۳۳. مادهی ۴۰۰ همان قانون.

۳۴. مادهی ۴۰۱ همان قانون.

۳۵. مادهی ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد، مگر آن چه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد».

۳۶. منظور از سایر دادگاه‌های کیفری، دادگاه کیفری یک، دادگاه نظامی، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه ویژه روحانیت است.

۳۷. مادهی ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری.

۳۸. مادهی ۳۴۲ همان قانون.

۳۹. مادهی ۳۴۳ همان قانون.

۴۰. مادهی ۳۵۲ همان قانون.

۴۱. مادهی ۳۵۳ همان قانون.

۴۲. مادهی ۳۵۴ همان قانون.

۴۳. مادهی ۳۶۳ همان قانون.

۴۴. مادهی ۳۶۵ همان قانون.

۴۵. مادهی ۳۸۰ همان قانون.

۴۶. تبصره‌ی ۲ همان قانون.

۴۷. مادهی ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد... تبصره‌ی ۲- حضور مشاوران بارعایت شرایط مقرر شده در این قانون، برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم آنان الزامی است».

۴۸. «طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است».

۴۹. مادهی ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد... تبصره‌ی ۲- حضور مشاوران بارعایت شرایط مقرر شده در این قانون، برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم آنان الزامی است».

۵۰. تبصره‌ی مادهی ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)

۵۱. تبصره‌ی ۱ مادهی ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به عنوان دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان برای رسیدگی به جرایم موضوع این ماده اختصاص می‌یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آنها نمی‌باشد».

۵۲. همان ماده.

۵۳. مادهی ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «هرگاه یک یا چند طفل

یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

تبصره- در جرایمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرایم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است».

۵۴. مادهی ۴۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۵۵. مادهی ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۵۶. مادهی ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۵۷. تبصره‌ی یک مادهی ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۵۸. تبصره‌ی ۲ مادهی ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۵۹. مادهی ۴۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶۰. مادهی ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶۱. مادهی ۴۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶۲. مادهی ۴۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶۳. تبصره‌ی یک مادهی ۴۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶۴. تبصره‌ی ۲ مادهی ۴۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶۵. مادهی ۴۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶۶. مادهی ۴۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶۷. مادهی ۴۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶۸. تبصره‌ی ۲ مادهی ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۶۹. مادهی ۱- دادگاه‌های نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه افراد زیر که در قانون به اختصار نظامی خوانده می‌شود رسیدگی می‌کنند:

الف- کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته.

ب- کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته.

ج- کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

ه- کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

و- کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن.

ز- محصلان موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح، مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

ح- کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.

تبصره ۱- جرایم نظامی و انتظامی کارکنان مذکور که در سازمان‌های دیگر خدمت می‌کنند در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.

تبصره ۲- رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرایم زمان اشتغال نمی‌شود».

۷۰. مادهی یک: «هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی، جرایم دیگری کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می‌باشد».

۷۱. مادهی ۲- «جرایمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح، در مدت اسارت مرتکب شده‌اند، و نیز جرایم اسرای بیگانه در مدت اسارتشان در کشور، در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می‌شود».

# تأثیر استدلال هیأت عمومی شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور در رأی دادگاه تالی

جعفر رشادتی - دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و دادیار دادرسی دیوان عالی کشور  
زیبا زعفری - دانشجوی مقطع دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی



چکیده

استقلال قاضی در اظهار نظر قضایی و صدور رأی در فرایند دادرسی اعم از مدنی و کیفری از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در اکثر نظام‌های حقوقی بر این موضوع تأکید شده است. لیکن از آنجا که قاضی نیز همانند سایر آحاد جامعه در اعمال و رفتار خود متأثر از آن چه در اطراف او جریان دارد می‌باشد، ممکن است در مواردی در صدور رأی یا اتخاذ تصمیم قضایی دچار اشتباه شود. برای جلوگیری از این اشتباهات، مقنن شیوه‌های مختلفی را در قانون پیش‌بینی نموده که نظارت دیوان عالی کشور از آن جمله است. جایگاه والای دیوان عالی کشور از جهت اختیاراتی که طبق قوانین اساسی و عادی به عهده دارد و از نظر مهارت، تجربه، سابقه و توانایی قضات شاغل در آن، موجب می‌گردد تا از منظر اهالی علم حقوق در دانشگاه‌ها و حتی قضات و وکلا، آراء صادره از شعب مختلف و نیز هیأت‌های عمومی دیوان عالی کشور مورد توجه و استناد قرار گیرد. به‌رغم چنین جایگاهی، در مواردی همانند آراء اصراری که به استنباط ظاهری برخی حقوق‌دان‌ها و قضات از مواد قانونی، دادگاه‌ها الزامی به تبعیت از رأی هیأت عمومی ندارند، اعتبار دیوان مورد خدشه قرار می‌گیرد.

در این مقاله ضمن بررسی پیشینه قانونی رأی اصراری و جایگاه دیوان عالی کشور، این نظر تبیین می‌گردد که با توجه به سیر تحولات قوانین در رابطه با موضوع، مجاز دانستن قاضی به اصرار بر نظر قضایی اشتباه خود و صدور رأی بر خلاف استنباط هیأت عمومی دیوان عالی کشور با توجیه استقلال قاضی، جز اطاله‌ی دادرسی و نرسیدن حق به صاحب آن اثر دیگری نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دادگاه تالی، رأی اصراری، تبعیت از رأی.

## درآمد

بررسی مواد مرتبط با رأی اصراری در قوانین، نشان‌گر استفاده‌ی قانون‌گذار از کلمات متفاوت در تعیین تکلیف دادگاه مرجع‌الیه پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور است که در مقدمه به آن می‌پردازیم.

**۱- اطاعت:** این واژه در قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ شمسی به کار رفته و در لغت به معنی فرمان برداری، انقیاد، امثال و تسلیم‌شدگی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۸۵۵).

**۲- امتثال:** این واژه نیز در قانون محاکمات حقوقی موقت مصوب ۱۲۹۰ شمسی به کار گرفته شده و به معنی فرمان بردن و فرمان برداری کردن است (معین، ۱۳۷۱: ۳۴۹).  
**۳- تبعیت:** قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ کلمه را استعمال کرده است. تبعیت در لغت به معنی پیروی کردن و اطاعت کردن آمده است (انوری، ۱۳۸۹: ۱۶۰۹).

**۴- اقتضاء:** به معنای خواستن آن چه مناسب یا بایسته است، آمده و اقتضای طبیعت انسان از این مقوله است (انوری، ۱۳۸۲: ۵۰۵).

**۵- استقلال:** در لغت به معنی ارتفاع یافتن و اوج گرفتن است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۴۷) و به معنای به خودی خود به کاری بر ایستادن، بی شرکت غیر و ضابط امر خویش بودن نیز آمده است (معین، ۱۳۷۱: ۲۵۷). در اصطلاح سیاسی، وصف دولتی است که در سلطه‌ی دولت دیگر نباشد و در اصطلاح اقتصادی، تکیه‌ی ملت به منابع مالی و نیروی کار و تولیدات داخلی اطلاق می‌شود (همان: ۳۴۸). در اصطلاح حقوقی، استقلال قضایی یعنی دادگاه تحت نظر قوه‌ی اجرایی نباشد. استقلال قضایی یکی از مظاهر عدل عمومی و پرورش دهنده‌ی قضات عادل است (همان: ۳۴۸).

**۶- اصرار:** در لغت به معنی پافشاری، مداومت و ثبات بر کار، ایستادگی کردن و دنبال کردن کاری با تأکید آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷:

۲۷۳۱). در اصطلاح حقوقی، رأی اصراری آن است که شعبه‌ی هم‌عرض مرجع‌الیه بر خلاف نظر دیوان عالی کشور و مطابق رأی دادگاه اولیه صادر می‌کند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۹۲۸).

این نوشتار ضمن بررسی پیشینه‌ی رأی اصراری در قوانین ایران، روش قانون‌گذار در این زمینه را مورد بحث قرار می‌دهد.

### ۱. سابقه‌ی تقنینی رأی اصراری

بررسی تاریخ تقنینی در خصوص میزان تأثیر رأی اصراری صادره از هیأت عمومی شعب حقوقی یا کیفری دیوان عالی کشور، حکایت از تفاوت بینش مقنن پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن دارد. بررسی قوانین مصوب مربوط به وظایف دیوان عالی کشور نشان‌گر تنزل تدریجی جایگاه این مرجع عالی قضایی است. نگرش فقهی صرف به قضاوت و نبود تأسیس مشابه دیوان عالی کشور در موازین اسلامی، در این نگاه مؤثر بوده است.

به نظر می‌رسد ارسال به شعبه‌ی دیگر مؤید توجه به استقلال قاضی قبلی است تا او را ملزم به حکمی که به آن اعتقاد ندارد ننماید. از طرفی ارائه‌ی طریقی به قاضی بعدی است که دچار همان اشتباه نگردد و چنین استنباطی منافی استقلال قاضی در رأی نیست.

### ۱-۱. پیش از انقلاب اسلامی ۱-۱-۱. امور مدنی

نخستین قانون مربوط به محاکمات حقوقی به طور موقت در هشتصد و دوازده ماده در سال ۱۳۲۹ قمری مصادف با ۱۲۹۰ شمسی و در دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی به تصویب

رسید. این قانون به تأیید شهید سید حسن مدرس و میرزا یحیی خویی از مجتهدین تراز اول رسید (روزنامه‌ی رسمی، ۱۳۸۸: ۱۲۳) در ماده‌ی ۵۸۰ این قانون آمده بود: «هرگاه حکمی در محکمه تمیز به واسطه وجود یک یا چندین سبب از اسبابی که موجب نقض می‌شود نقض شده و برای تجدید رسیدگی به محکمه مرجع‌الیه محول گشته، اگر مفاد حکم ثانی که صادر می‌شود به همان علت و اسبابی که مفاد حکم منقوض مبتنی بر آن بوده مستند باشد و مجدداً یکی از طرفین نقض آن را بخواهند هیأت عمومی محکمه تمیز در خصوص آن حکم تحقیقات جدید به عمل آورده و عنداللزوم آن را نقض می‌کند و اگر حکمی که در خصوص نقض ثانی داده می‌شود مستند به همان علت و اسبابی باشد که موجب نقض حکم اولی شده بود، محکمه‌ای که دعوی به آن محول می‌شود به امتثال حکم محکمه تمیز مکلف است». قسمت‌هایی از این قانون در سال‌های بعد نسخ و اصلاح شده است.

متعاقباً ماده‌ی ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ شمسی مقرر داشت: «هرگاه حکمی در دیوان کشور نقض بشود و حکم دادگاهی که رسیدگی به دعوی پس از نقض به آن ارجاع شده، مستند به علت و اسبابی که حکم منقوض مبتنی بر آن بوده باشد و یکی از طرفین، نقض آن را بخواهد، رسیدگی به این درخواست باید در جلسه عمومی شعب حقوقی دیوان کشور به عمل آید و اگر آن حکم مستنداً به همان سبب و یا اسبابی که موجب نقض حکم اولی شده بود، نقض شود، دادگاهی که رسیدگی دعوی به آن ارجاع می‌شود، مکلف است از نظر هیأت مذکور تبعیت نماید».

در دو قانون فوق‌الذکر مفاهیم امتثال و تبعیت به فرمان برداری و اطاعت کردن دلالت دارد، لیکن قانون‌گذار بر تکلیف به امتثال و تبعیت نیز تأکید نموده است.

## ۲-۱-۱. امور کیفری

قانون موقتی محاکمات جزایی شامل پانصد و شش ماده در سال ۱۳۳۰ قمری مطابق با ۱۲۹۱ شمسی و در دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی به تصویب رسید. ماده‌ی ۴۶۲ این قانون مقرر می‌داشت: «در صورتی که دیوان تمیز حکمی را نقض نموده و به محکمه دیگری ارجاع کند اگر شخص محکوم علیه یا مدعی العموم از جهتی غیر از جهت اولی تمیز بخواهد ترتیب خواستن تمیز و رسیدگی آن در دیوان تمیز به همان ترتیب اولی خواهد بود».

در ماده‌ی ۴۶۳ این قانون نیز آمده بود: «هرگاه شخص محکوم علیه از همان علل اولیه تمیز بخواهد دیوان تمیز در آن باب اجتماع عمومی نموده و رسیدگی خواهد نمود و اگر در این موقع دیوان تمیز حکم محکمه را از همان

حیث نقض نمود، محکمه تالی مرجع الیها باید اطاعت حکم محکمه تمیز را بنماید».

منظور از «اجتماع عمومی» تشکیل هیأت عمومی با حضور کلیه شعب حقوقی و کیفری است که از سال ۱۳۵۲ با اصلاح قانون در موارد مشابه طبق نظر شعب کیفری اقدام گردید.

متعاقباً قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی مصوب ۱۳۵۲ ماده‌ی ۴۶۳ را به این شرح اصلاح نمود: «هرگاه دادستان یا محکوم علیه به علل و جهات سابق مجدداً تقاضای فرجام نمایند، موضوع در هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود و در صورتی که هیأت مزبور حکم دادگاه را از همان جهت نقض نمود، دادگاه مأمور رسیدگی طبق نظر هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور اقدام خواهد کرد. در مورد فرجام ماهوی مقررات این ماده قابل اجرا نمی‌باشد».

قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نیز در ماده‌ی ۱۱ چنین آورد: «در مواردی که رأی فرجام خواسته به علت عدم انطباق مورد با قانون نقض می‌شود،

**قضات دادگستری مینودشت در پاسخ به این پرسش که «منظور از آرای اصراری مرحله‌ی تجدید نظر در ماده‌ی ۲۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری چیست»، به اتفاق نظر در اردیبهشت ۱۳۸۳ چنین اعلام نظر نموده‌اند: «منظور آرای است که در دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر است و آن مرجع رأی را نقض و جهت رسیدگی مجدد به شعبه‌ی هم‌عرض دادگاه تجدیدنظر می‌فرستد که در این حالت شعبه‌ی هم‌عرض نظر و رأی شعبه‌ی قبل را صادر می‌کند»**

دادگاهی که رسیدگی بعد از نقض به آن محول می‌گردد مکلف به تبعیت از رأی دیوان عالی کشور است و حق اصرار ندارد (آرای که تا تاریخ اجرای این قانون از شعب دیوان عالی کشور صادر شده، از شمول این ماده مستثنی است). در این موارد رأی دادگاه تالی که به تبعیت از رأی دیوان عالی کشور صادر می‌شود از جهت مذکور قابل فرجام نیست».

## ۲-۱-۲. پس از انقلاب اسلامی

### ۱-۲-۱. مقررات مشترک در امور حقوقی و کیفری

تا سال ۱۳۷۲ مقررات سابق در مورد آراء اصراری به‌رغم وجود اختلاف رویه‌ی محاکم اعمال می‌گردید تا این که مقنن با تغییر موضع در این سال، مفاهیم امثال و تبعیت را از چرخه‌ی تقنینی حذف و صدور حکم مقتضی با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور را جایگزین نمود.

در برخی از مقررات ذی‌ربط مصوب پس از انقلاب اسلامی همانند قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاه‌ها و نحوه‌ی رسیدگی آن‌ها مصوب ۱۳۶۷ و نیز در قانون تشکیل

دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸ در مورد رأی اصراری حکمی مقرر نشده است. چنانچه دو قانون اخیر، تکلیف وظایف و نحوه‌ی تشکیل شعب دیوان عالی کشور را روشن نموده بود، آیا می‌توان گفت که با تصویب این قوانین، صدور رأی اصراری مستند به قوانین سابق موجه نبوده است؛ به‌ویژه آن که در قانون تجدید نظر مصوب ۱۳۷۲ مجدداً صدور رأی اصراری پیش‌بینی می‌شود. به عبارت دیگر چرا در قوانین سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ به امکان صدور رأی اصراری اشاره نمی‌شود. اگر در پاسخ، به وجود قوانین آیین دادرسی سابق اشاره شود، می‌توان گفت این علت در سال ۱۳۷۲ نیز به قوت خود باقی بوده است.

صدور رأی وحدت رویه در سال ۱۳۷۰ مؤید وجود اختلاف نظر دادگاه‌ها در این مورد است. اگر چه در رأی وحدت رویه نیز به قانون آیین دادرسی کیفری سابق استناد گردیده است که بر خلاف قوانین مصوب سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ می‌باشد. در واقع دیوان عالی کشور قانون عام سابق را با وجود قانون خاص معتبر دانسته است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره‌ی ۲/۵۶۶/۲ مربوط به سال ۱۳۷۰ چنین نظر داده است: «اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد رویه‌ی قضایی را از اختیارات دیوان عالی کشور قرار داده و دیوان عالی کشور با نقض و ابرام احکام محاکم، نظارت قانونی خود را اعمال می‌کند و رویه‌ی قضایی ایجاد می‌کند، اقدام دادگاه‌های کیفری در صدور رأی اصراری و مخالفت با اعمال نظارت قانونی دیوان عالی کشور ایجاب می‌نماید که موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و مورد بررسی قرار گیرد. ماده‌ی ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری هم



که اعتبار قانونی و قدرت اجرایی دارد، بر اساس این تصویب شده است و دادگاه‌ها را مکلف ساخته که طبق نظر هیأت عمومی اقدام نمایند. بنابراین رأی شعبه‌ی ۲۸ دیوان عالی کشور دایر بر ضرورت تشکیل هیأت عمومی کیفری برای رسیدگی به پرونده‌های اصراری کیفری، صحیح و منطبق با موازین قانونی است...». البته با تصویب قانون سال ۱۳۷۲ این رأی بدون اثر گردید.

### ۱-۲-۲. قانون تجدید نظر آراء دادگاه‌ها مصوب ۱۳۷۲

در ماده‌ی ۷ قانون تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها آمده بود: «مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور به شرح زیر اقدام می‌نماید: الف- در صورت نقض قرار در دیوان عالی کشور، دادگاه مرجوع‌الیه باید از نظر دیوان متابعت نماید و وارد رسیدگی ماهوی شود.

ب- در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات، دادگاه مرجوع‌الیه باید تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور حکم نماید.

ج- در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه مرجوع‌الیه مکلف به تبعیت از نظر دیوان عالی کشور نیست و می‌تواند رأی اصراری صادر نماید. اگر یکی از کسانی که حق درخواست تجدیدنظر را دارد، درخواست تجدید نظر آن را نماید، پرونده مجدداً در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر شعبه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می‌نماید و الا در هیأت عمومی شعب حقوقی یا کیفری دیوان عالی کشور حسب مورد مطرح می‌شود و در صورتی که نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت، حکم نقض و دادگاه مرجوع‌الیه با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر و رأی او قطعی است مگر این که قاضی صادر کننده حکم پی به اشتباه خود ببرد.

### ۱-۲-۳. قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳

در بند «ج» ماده‌ی ۲۴ این قانون مقرر شده بود: «مرجع رسیدگی پس از نقض در دیوان عالی کشور به شرح ذیل اقدام می‌نماید: در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می‌تواند رأی اصراری صادر نماید. اگر یکی از کسانی که حق درخواست تجدید نظر دارد، تقاضای تجدیدنظر نماید، پرونده مجدداً در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر گاه شعبه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می‌نماید و در غیر این صورت پرونده در هیأت عمومی شعب حقوقی یا کیفری دیوان عالی کشور حسب مورد مطرح و چنان چه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت، حکم نقض و پرونده به شعبه‌ی دیگر دادگاه ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوع‌الیه با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی

**بررسی قوانین مصوب  
مربوط به وظایف دیوان عالی  
کشور نشان گر تنزل تدریجی  
جایگاه این مرجع عالی  
قضایی است. نگرش فقهی  
صرف به قضاوت و نبود  
تأسیس مشابه دیوان عالی  
کشور در موازین اسلامی، در  
این نگاه مؤثر بوده است.**

صادر و این حکم قطعی است.

تبصره - قطعیت حکم در صورتی است که از موارد سه‌گانه مذکور در ماده ۱۸ نباشد».

### ۱-۲-۴. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸

در بند «ج» ماده‌ی ۲۶۶ این قانون آمده

است: «در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می‌تواند حکم اصراری صادر نماید. چنان چه این حکم مورد تجدیدنظر خواهی واقع شود و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را تأیید می‌کند. در غیر این صورت پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح و چنان چه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع می‌شود. دادگاه مرجوع‌الیه با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم مقتضی صادر می‌نماید. این حکم جز در موارد مذکور در ماده ۲۳۵ قطعی است».

### ۱-۲-۵. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹

در ماده‌ی ۴۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است: «در صورتی که پس از نقض حکم فرجام‌خواسته در دیوان عالی کشور، دادگاه با ذکر استدلال طبق رأی اولیه اقدام به صدور رأی اصراری نماید و این رأی مورد درخواست رسیدگی فرجامی واقع شود، شعبه دیوان عالی کشور در صورت پذیرش استدلال، رأی دادگاه را ابرام، در غیر این صورت پرونده در هیأت عمومی شعب حقوقی مطرح و چنان چه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد ابرام قرار گرفت، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگری ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوع‌الیه طبق استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید. این حکم در غیر موارد مذکور در ماده ۳۲۶ قطعی است».

### ۲. تحلیل نظر اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در تفسیر عبارت «حکم مقتضی»

اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در تحلیل عبارت «حکم مقتضی» ذیل بند «ج» ماده‌ی

۷ قانون تجدید نظر آراء دادگاه‌ها و تعیین تکلیف پیرامون اختلاف نظر بین دادگاه مرجع عالی با هیأت عمومی دیوان عالی کشور و این که آیا دادگاه مکلف به تبعیت از رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور است، در نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۲۳۰۸ مورخ ۱۳۷۳/۴/۴ چنین اعلام نظر نموده است: «منظور از حکم مقتضی حکمی است که دادگاه مرجع رسیدگی با توجه به دلایل منعکس در پرونده و استدلال دیوان عالی کشور مقتضی می‌داند خواه موافق نظر دیوان عالی کشور باشد یا مخالف آن؛ و اگر دادگاه مذکور رأی دیوان را صحیح نداند، مکلف به تبعیت از آن نیست» (شهری، ۱۳۷۵: ۳۸). در نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۹۰۱ مورخ ۱۳۷۹/۶/۲۰ مرجع فوق، که پس از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی صادر شده، چنین آمده است: «طبق نص ماده‌ی ۴۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورتی که رأی اصراری نقض شود، دادگاه مرجع‌الیه باید طبق استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی مقتضای آن استدلال را صادر نماید و نمی‌تواند برخلاف مقتضای آن استدلال رأی دهد. توضیحاً اضافه می‌شود که قبلاً در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده بود که دادگاه مرجع‌الیه با توجه به استدلال دیوان عالی کشور رأی مقتضی صادر می‌نماید، ولی در قانون فوق‌الذکر این عبارت تغییر داده شده و به جای «با توجه به استدلال»، از عبارت «طبق استدلال» استفاده شده است. علت تغییر عبارت آن است که دادگاه مرجع‌الیه نتواند مخالف استدلال هیأت عمومی عمل نماید و رأی دهد». در نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۳۲۳۳ مورخ ۱۳۸۰/۵/۱۷ مجدداً این استدلال تکرار شده است. با توجه به نظر مشورتی ارائه شده در سال ۱۳۷۳،

**تبعیت از رأی مقام یا مرجع قضایی عالی، منافاتی با استقلال قاضی ندارد؛ زیرا گستره‌ی استقلال قاضی مطلق نیست، بلکه قاضی در حدود مقررات مستقل محسوب می‌شود و چنان چه تصمیم‌وی با نظر غالب قضات یا سایر حقوق‌دان‌ها و رویه‌ی قضایی منطبق نباشد، پذیرش این نظر مؤید استقلال قاضی نیست، بلکه خود رأیی محسوب می‌شود.**

اداره‌ی مذکور با تبیین و تأکید بر مفهوم «حکم مقتضی»، صدور حکمی غیر از حکم هیأت عمومی اصراری را از ناحیه‌ی دادگاه مرجع‌الیه تجویز می‌نماید، در حالی که در سال ۱۳۷۹ صرفاً به دلیل تبدیل کلمه «توجه» به «طبق»، قائل به الزام دادگاه مرجع‌الیه به تبعیت می‌شود. این در حالی است که مفهوم «حکم مقتضی» مانند سابق در ماده باقی مانده است. نظر اخیر صحیح به نظر می‌رسد، لیکن آن چه موجب استنباط تبعیت یا عدم تبعیت می‌شود، عبارت «حکم مقتضی» نیست، بلکه مفاهیم «توجه» و «طبق» برداشت‌های متفاوتی را سبب شده است. پذیرش چنین استنباطی امکان‌آبراز نظریه‌ی تبعیت حتی در فرض وجود عبارت «توجه» در ماده را تقویت می‌نماید؛ چرا که حکم مقتضی منطبق با رأی هیأت عمومی اصراری مد نظر مقنن است و الا از حکمی که بدون توجه به رأی هیأت صادر شود، اقتضایی استنباط نمی‌شود تا معتقد به عدم تبعیت شویم. به عبارت دیگر، حکم مقتضی مبتنی بر توجه بر استدلال هیأت عمومی، اگر نتیجه‌ای غیر از تبعیت داشته باشد دیگر حکم مقتضی توأم

با توجه نخواهد بود. تدقیق در معنای لغوی «اقتضا» نیز تأیید چنین برداشتی است. پرسش و پاسخ زیر در این رابطه قابل توجه است: قضات دادگستری مینودشت در پاسخ به این پرسش که «منظور از رأی اصراری مرحله‌ی تجدید نظر در ماده‌ی ۲۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری چیست»، به اتفاق نظر در اردیبهشت ۱۳۸۳ چنین اعلام نظر نموده‌اند: «منظور آرای است که در دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر است و آن مرجع رأی را نقض و جهت رسیدگی مجدد به شعبه‌ی هم‌عرض دادگاه تجدیدنظر می‌فرستد که در این حالت شعبه‌ی هم‌عرض نظر و رأی شعبه‌ی قبل را صادر می‌کند که پس از اعتراض و مطرح شدن در دیوان و سپس در هیأت عمومی کیفری یا حقوقی پس از نقض به مرجع هم‌عرض تجدید نظر ارسال می‌کند. در این حالت شعبه‌ی مربوطه مکلف به تبعیت از نظریه هیأت عمومی دیوان است» (معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، ۱۳۸۸: ۹۲۸).

### ۳.۳. دکتربین حقوقی

در این زمینه تحلیل زیادی از حقوق دانان مشاهده نمی‌شود و در نوشته‌های قلیل هم صرفاً متن مواد قانونی درج شده است. در یک نظر که منطبق با قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ارائه شده، آمده است: اصرار از لحاظ قضایی و آیین دادرسی نوعی مقابله‌ی قضایی دادگاه تالی با دادگاه عالی (دیوان عالی کشور) محسوب می‌شود که در آن جز بیان عقیده‌ی قضایی، عامل دیگری وجود ندارد. در امر قضا اختلاف عقیده یک پدیده‌ی عادی است. قضات و مراجع قضایی هر یک متناسب با تجربه و سرمایه‌ی علمی و استعداد و قریحه‌ی قضایی و میزان پای بندی خود به دفاع از حق و عدالت، نسبت به موضوع دعوی مطروحه اظهار عقیده می‌نمایند و از مجموع این عقاید و بررسی تطبیقی آن‌ها است که بالاخره رأی صائب معلوم می‌گردد. در ماده‌ی

۴۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، این مقابله قضایی با عنوان رأی اصراری بیان شده است. مطابق این ماده چنانچه دادگاه تالی پس از نقض رأی، مجدداً با ذکر استدلال طبق رأی نخستین اقدام به صدور رأی اصراری نماید و این رأی مورد قبول شعبه‌ی دیوان عالی کشور واقع نشود، هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود و پس از رسیدگی به موضوع، در صورت تأیید نظر شعبه‌ی دیوان عالی کشور، حکم صادره (اصراری) را نقض و پرونده جهت رسیدگی به شعبه‌ی دیگر دادگاه صادر کننده رأی منقوض ارسال خواهد شد و این دادگاه ناگزیر است که از نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور تبعیت کند و مطابق استدلال این مرجع حکم صادر نماید (یلفانی، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

در نظر دیگری آمده است: «چنانچه هیأت عمومی نظر شعبه‌ی دیوان عالی کشور را تأیید کرد، حکم نقض می‌گردد و دادگاه مرجع‌الیه مکلف به تبعیت از نظر هیأت عمومی بوده و طبق نظر هیأت مبادرت به صدور حکم می‌نماید» (ضرابی، ۱۳۷۲: ۲۱۸). این نظر منطبق با قوانین مصوب پیش از سال ۱۳۷۲ است.

نویسنده‌ی دیگری در خصوص رأی اصراری آورده است: «شعبه‌ی دیوان عالی کشور هرگاه رأی دادگاه بدوی را نقض نمود، باید رسیدگی را به دادگاه هم‌عرض ارجاع کند و دادگاه هم‌عرض ممکن است بر راه و استدلال دادگاه قبلی اصرار ورزد و این رأی دادگاه بدوی را اصراری نام نهاده‌اند. رأی اصراری در شعبه‌ی دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنانچه شعبه‌ی مذکور استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را تأیید می‌کند و در غیر این صورت پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح و چنانچه نظر شعبه‌ی دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه‌ی دیگر دادگاه ارسال می‌شود.

دادگاه مرجع‌الیه نیز با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید (مدنی، ۱۳۸۷: ۴۶۹).

#### ۴. عدم تنافی تکلیف به تبعیت با استقلال قاضی

در مقررات موجود، موارد متعددی وجود دارد که قاضی دادگاه تالی مکلف به تبعیت از رأی دادگاه عالی است. آیا در این موارد اشکال بی‌توجهی به استقلال قضات وارد است و آیا اعتقاد به استقلال قاضی در موارد اصراری و ملزم ندانستن وی به تبعیت، دچار ترجیح بلا مرجع نشده‌ایم؟

لزوم تبعیت دادیار از نظر دادستان، تبعیت دادسرا و بازپرس از رأی دادگاه عمومی جزایی در موارد اختلاف و اقدام وفق رأی دادگاه تجدید نظر استان در موارد متعدد از طرف دادگاه بدوی، نه تنها با استقلال قضایی منافات ندارد، بلکه نوعی همراهی و هم‌فکری اکثریتی برای احقاق حق و اجرای عدالت است.

**تا سال ۱۳۷۲ مقررات سابق در مورد آراء اصراری به رغم وجود اختلاف رویه‌ی محاکم اعمال می‌گردید تا این که مقنن با تغییر موضع در این سال، مفاهیم امثال و تبعیت را از چرخه‌ی تقنینی حذف و صدور حکم مقتضی با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور را جایگزین نمود.**

نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در این خصوص قابل توجه است:

نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۵۶۶۸ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۴: «مواردی که دادگاه تجدیدنظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به

دادگاه بدوی صادر کننده‌ی رأی ارسال نماید، در قانون احصاء نشده و بستگی به تشخیص دادگاه تجدید نظر دارد...».

نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۸۲۱ مورخ ۱۳۸۴/۷/۴: «رأی دادگاه تجدید نظر که مرجع عالی است، برای دادگاه بدوی که مرجع تالی محسوب می‌شود، متبع و لازم‌الاجرا بوده و دادگاه مرجع‌الیه قانوناً حق اصرار ندارد».

در مقررات مختلف نیز موادی که از آن الزام به تبعیت استنباط می‌شود، وجود دارد از جمله در بند «الف» ماده‌ی ۲۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری<sup>(۱)</sup> که مربوط به نقض قرار بوده و شعبه‌ی دادگاه مکلف به تبعیت از تصمیم شعبه‌ی دیوان عالی کشور است، هم چنین است ماده‌ی ۱۴ از قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ که مقرر می‌دارد: «در دعاوی مدنی هر گاه دیوان عالی کشور تشخیص دهد که رأی فرجام خواسته برخلاف حق و قانون صادر شده است، رأی صادره را نقض می‌کند و در صورت آماده بودن پرونده برای اتخاذ تصمیم، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. در غیر این صورت، ضمن نقض رأی، مشروحاً دستور تکمیل رسیدگی را صادر می‌کند و دادگاهی که بعد از نقض رسیدگی به آن دادگاه ارجاع شده است، مکلف است از نظر دیوان عالی کشور تبعیت کند. رأیی که بر طبق نظر دیوان مزبور صادر می‌کند قطعی است، مگر این که پس از نقض، علتی حادث گردد که اعمال نظر فرجامی را ایجاب نماید».

در ماده‌ی ۱۵ همین قانون آمده است: «در امور جزایی رأی دیوان عالی کشور در مورد نقض قرارهای قابل فرجام و لزوم رسیدگی به ماهیت دعوی قطعی است و دادگاه مرجع رسیدگی مکلف به تبعیت از آن است مگر آن که بعد از نقض قرار در دیوان عالی کشور سبب قانونی تازه‌ای برای عدم امکان رسیدگی به ماهیت

دعوی حادث شده باشد».

این استدلال‌ها در ارتباط بین دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور نیز می‌تواند وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد ارسال به شعبه‌ی دیگر مؤید توجه به استقلال قاضی قبلی است تا او را ملزم به حکمی که به آن اعتقاد ندارد ننماید. از طرفی ارائه‌ی طریقی به قاضی بعدی است که دچار همان اشتباه نگردد و چنین استنباطی منافی استقلال قاضی در رأی نیست. تا سال ۱۳۷۲ که حدود پانزده سال بر اساس قوانین حاکم، تکلیف به تبعیت بوده است، استقلال قاضی مخدوش محسوب نمی‌شد. در نتیجه تبعیت از رأی مقام یا مرجع قضایی عالی، منافاتی با استقلال قاضی ندارد؛ زیرا گستره‌ی استقلال قاضی مطلق نیست، بلکه قاضی در حدود مقررات مستقل محسوب می‌شود و چنانچه تصمیم‌وی با نظر غالب قضات یا سایر حقوق‌دان‌ها و رویه‌ی قضایی منطبق نباشد، پذیرش این نظر مؤید استقلال قاضی نیست، بلکه خود رأیی محسوب می‌شود.

ممکن است ایراد شود که مقنن در مواردی رأی اکثریت را ملاک قرار داده است. پاسخ این است که اکثریت و اقلیت وقتی معنای باید که دو گروه مطابق مقررات به استنباط متفوتی می‌رسند و این حالت خدشه‌ای به بحث وارد نمی‌کند. از طرفی باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که استقلال قوه‌ی قضاییه در مقابل قوه‌ی مجریه نمی‌تواند به استقلال مطلق قضات منجر شود؛ چه این که در موارد زیادی استقلال مطلق قاضی در قانون پذیرفته نشده است.

### برآمد

تا سال ۱۳۷۲ رویه‌ی قانون‌گذار بر توجه به تأثیر رأی دیوان عالی کشور در آراء اصراری بوده است. به همین دلیل بر تبعیت از رأی هیأت عمومی تأکید شده است و این رویه نافی استقلال قضات تلقی نمی‌شد. در سال ۱۳۷۲ مقنن با اعلام عدم لزوم تبعیت، صرف‌نظر از تنزل دادن جایگاه دیوان عالی کشور، فرایندی غیر عقلانی ارائه داد که مخالف قوانین پیشین

بود. این رویه در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و پس از آن در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز ادامه یافت، اما قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خواسته یا ناخواسته، بر لزوم مطابقت رأی دادگاه مرجوع‌الیه با رأی هیأت عمومی تأکید نمود. در شرایطی که قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ بین آراء حقوقی و کیفری تفاوتی قائل نشده بود، لذا این پرسش مطرح شد که علت تغییر موضع قانون‌گذار و تفکیک بین امور کیفری و حقوقی چه بوده است. در پاسخ می‌توان گفت با توجه به تأخر تاریخ تصویب این بخش از قانون نسبت به قوانین پیشین، مقنن با آگاهی از اشتباه خود، در امور مدنی اقدام به اصلاح این اشتباه نمود. در امور کیفری نیز این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاح شده است.

### پی‌نوشت:

۱- «مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور به شرح زیر اقدام می‌نماید: الف- در صورت نقض قرار در دیوان عالی کشور باید از نظر دیوان متابعت نموده و رسیدگی ماهوی نماید. ب- در صورت نقض حکم به علت نقض تحقیقات موارد اعلامی را طبق نظر دیوان انجام داده سپس مبادرت به انشاء حکم می‌نماید. ج- در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می‌تواند حکم اصراری صادر نماید. چنانچه این حکم مورد تجدیدنظر خواهی واقع شود و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی استدلال دادگاه را بپذیرد حکم را تایید می‌کند، در غیر این صورت پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد تایید قرار گرفت حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوع‌الیه با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم مقتضی صادر می‌نماید. این حکم جز در موارد مذکور در ماده‌ی ۲۳۵ این قانون قطعی است.»

### فهرست منابع

- ۱- احمدی، نعمت، آیین دادرسی مدنی، تهران: اطلس، چاپ نخست، ۱۳۷۱.
- ۲- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد سوم، تهران: سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۳- استفانی، گاستون و لواسور، ژرژ و بولوک، برنار، آیین دادرسی کیفری، برگردان: حسن دادبان، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد نخست، تهران: گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۶.

- ۵- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، جلد پنجم، تهران: موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۶- شهری، غلامرضا و حسین آبادی، امیر، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسایل مدنی، تهران: روزنامه‌ی رسمی، ۱۳۶۶.
- ۷- شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، سروش، نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری، تهران: روزنامه‌ی رسمی، ۱۳۷۵.
- ۸- ضرابی، غلامرضا، آیین دادرسی کیفری، تهران: گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۲.
- ۹- روزنامه‌ی رسمی، مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت، تهران: روزنامه‌ی رسمی، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- ۱۰- معاونت آموزش قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران: جاودانه، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- ۱۱- مدنی، سید جلال‌الدین، آیین دادرسی کیفری، تهران: پایدار، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- ۱۲- معاونت آموزش قوه قضاییه، رویه قضایی ایران در ارتباط با شعب کیفری دیوان عالی کشور، تهران: جنگل، چاپ نخست، ۱۳۷۸.
- ۱۳- معاونت حقوقی و توسعه‌ی قضایی قوه قضاییه، مجموعه تفسیح شده قوانین و مقررات کیفری، تهران: روزنامه‌ی رسمی، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- ۱۴- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد دوم، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- ۱۵- یلفانی، علی اکبر، شرح و تفسیر قوانین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران: کتاب شمس، چاپ نخست، ۱۳۸۸.



# شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی

قسمت نهم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق، مدرس دانشگاه و معاون حقوقی و قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح



## فصل یازدهم: سقوط مجازات

قانون گذار در این فصل طی شش مبحث شامل: عفو، نسخ قانون، گذشت شاکی، مرور زمان، توبه‌ی مجرم و اعمال قاعده‌ی درأ به عوامل سقوط مجازات پرداخته است.

## مبحث نخست: عفو

در اصطلاح حقوق کیفری، عفو به معنای اقدامی است که با تصویب نهادهای حکومتی اعم از نهاد رهبری، مجلس قانون گذاری به منظور موقوف ماندن تعقیب متهمان و یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان صورت می گیرد.<sup>(۱)</sup>

حقوق دانان عفو را به دو نوع خصوصی و عمومی تقسیم کرده‌اند.

عفو خصوصی نوعی اقدام قضایی است که با پیشنهاد رییس قوه‌ی قضاییه و موافقت بالاترین مقام کشور که در نظام ما بر اساس قانون اساسی، مقام معظم رهبری است، اتخاذ

می‌شود و بر اساس آن، تمام یا قسمتی از مجازات محکوم بخشیده می‌شود یا به مجازات خفیف‌تری تبدیل می‌گردد، اما عفو عمومی تدبیری برای اعمال رأفت و چشم‌پوشی نسبت به متهم یا محکوم از سوی حاکمیت است که به وسیله‌ی قوه‌ی مقننه اعمال می‌شود.

### ماده‌ی ۹۶: «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.»

#### پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جایگزین ماده‌ی ۲۴ قانون سابق است که مقرر می‌داشت: «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.»

#### نکات مربوط به این ماده:

۱- مقصود از عفو در این ماده، عفو خصوصی است. عفو خصوصی در بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی<sup>(۲)</sup> و ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات اسلامی<sup>(۳)</sup> مصوب ۱۳۷۰ پیش‌بینی شده که پس از پیشنهاد رئیس قوه‌ی قضائیه توسط مقام معظم رهبری اعطاء می‌گردد.

۲- کلمه‌ی «عفو» در این ماده اطلاق دارد و افزون بر محکومان، شامل متهمان نیز می‌شود؛ یعنی مقام معظم رهبری علاوه بر محکومان، متهمان را نیز می‌توانند مشمول عفو قرار دهند. زیرا قید «محکومان» در این ماده فقط به تخفیف مجازات می‌خورد. برخی برای اثبات این مدعا استدلال دیگری دارند و معتقدند که گرچه منظور از عفو در این ماده فقط عفو محکومان است، اما وقتی مقام رهبری اختیار عفو محکومان را دارد، به طریق اولی می‌تواند متهمان را نیز عفو کند.

۳- مقررات این ماده برگرفته از بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی است.

۴- منظور از کلمه‌ی عفو، از بین رفتن کل مجازات و منظور از کلمه‌ی تخفیف، از بین رفتن قسمتی از مجازات است.

### ماده‌ی ۹۷: «عفو عمومی که به موجب قانون در جرایم موجب تعزیر اعطاء

### می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زایل می‌شود.»

#### پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جدید است و در قانون سابق وجود نداشت.

#### نکات مربوط به این ماده:

۱- این ماده عفو عمومی را تعریف کرده و محدوده‌ی شمول آن را بیان می‌کند. بنابراین در جرایم موجب حد و قصاص و دیه امکان عفو عمومی وجود ندارد.

۲- با صدور حکم عفو، تعقیب و دادرسی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.

۳- به خلاف تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۶۲ مکرر قانون سابق که به طور مطلق بیان کرده بود: «عفو مجرم موجب زوال آثار مجازات نمی‌شود مگر این که تصریح شده باشد»، در این ماده تصریح شده است که عفو باعث زایل شدن آثار محکومیت می‌شود.

۴- آخرین مورد عفو عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط به لایحه‌ی قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزای مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۰ شورای انقلاب اسلامی می‌باشد.

### ماده‌ی ۹۸: «عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند، لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد.»

#### پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده متناظر تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۶۲ مکرر قانون سابق است که مقرر می‌داشت: «عفو مجرم موجب زوال آثار مجازات نمی‌شود مگر این که تصریح شده باشد.»

#### نکات مربوط به این ماده:

۱- عفو مذکور در این ماده، اعم از عفو عمومی و عفو خصوصی است.

۲- به خلاف مقررات سابق که عفو تنها در موارد مصرح موجب زوال آثار مجازات بود، در مقررات جدید در تمامی موارد آثار محکومیت منتفی می‌شود.

۳- در خصوص عفو عمومی، تصریح به زوال آثار محکومیت تکراری است؛ زیرا در ماده‌ی ۹۷

به این مسأله تصریح شده بود. ۴- این ماده با تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۵ همین قانون در تعارض است؛ در این ماده می‌گوید: «عفو همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند»، در حالی که در آن تبصره مقرر شده است: «در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های مندرج در ماده‌ی ۲۵ از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود» مگر این که معتقد باشیم که موضوع این ماده با رعایت ماده‌ی ۲۵ عملی خواهد شد یعنی بر اساس ماده‌ی ۹۸ عفو همه آثار محکومیت به جز آثار تبعی را منتفی می‌کند. به عنوان مثال، عفو آثار مقررات مربوط به تکرار جرم را از بین می‌برد ولیکن منتفی شدن آثار تبعی، تابع مقررات تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۵ است که در این صورت تعارض حل می‌شود.

۵- سؤال: بر اساس ماده‌ی ۹۸ قانون مجازات اسلامی، عفو همه‌ی آثار محکومیت را منتفی می‌کند. چنانچه یک نظامی به اتهام فرار از خدمت بیش از شش ماه محکومیت حاصل کند، بر اساس قانون استخدامی از خدمت اخراج می‌شود. اگر محکومیت وی مورد عفو قرار گیرد، آیا اخراج از خدمت وی نیز منتفی خواهد شد؟ پاسخ: با توجه به این که قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، قانون خاص مقدم است و این موضوع به صراحت در ماده‌ی ۱۳ پیش‌بینی شده است، قانون عام موخر نمی‌تواند ناسخ آن باشد. این ماده مقرر می‌دارد: «عفو محکومان نظامی شامل آثار تبعی آن نمی‌شود مگر این که تصریح شده باشد.»

#### مبحث دوم: نسخ قانون

منظور از نسخ مجازات قانونی، از بین رفتن خصیصه‌ی کیفری عمل ارتكابی است؛ یعنی هر گاه عملی در زمان ارتكاب جرم بوده، ولی در زمان تعقیب جرم نباشد، قابل تعقیب نیست و در باره‌ی متهم قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.

نسخ به دو صورت صریح یا ضمنی انجام می‌شود. منظور از نسخ صریح این است که قانون لاحق به صراحت اعلام کند که قانون سابق از درجه‌ی اعتبار افتاده است، ولی نسخ ضمنی تعارض میان

دو قانون سابق و لاحق به نحوی است که امکان جمع بین دو قانون وجود نداشته باشد. در این صورت می‌گویند قانون لاحق قانون سابق را نسخ کرده است.

### **ماده ۹۹: «نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف می‌کند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده ۱۰ این قانون است.»** **پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده جدید است و در قانون سابق وجود نداشت.

#### **نکات مربوط به این ماده:**

۱- این ماده مقررات مربوط به موقوف شدن تعقیب و اجرای مجازات را در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که جایگزین ماده ۶<sup>(۴)</sup> قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری شده است، بازگو می‌کند. در خصوص آثار نسخ هم به مقررات ماده ۱۰ ارجاع داده است؛ یعنی حکم اجرا نمی‌شود و اگر در حال اجرا باشد موقوف‌الاجرا می‌شود و در این دو مورد و نیز در موردی که حکم اجرا شده است، بر حکم مذکور اثر کیفری مترتب نیست.

۲- در این ماده تصریح شده است که: «آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده ۱۰ این قانون است». در قسمت اخیر بند «الف» ماده ۱۰ نیز آمده است: «...در موردی که حکم قبلاً اجرا شده است، هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست.»

با توجه به مراتب یاد شده، این پرسش مطرح می‌شود که آیا موضوع تبصره‌ی یک ماده ۲۶ این قانون، یعنی انفصال از خدمت کارکنان دولت که قبلاً اجرا شده یا در حال اجراست، به تبع لغو شدن اثر کیفری احکام منتفی می‌شود؟ در این مورد دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست: مقررات ماده ۹۹ و قسمت اخیر بند «الف» ماده ۱۰ شامل آثار تبعی احکام نمی‌گردد و در نتیجه امکان اعاده‌ی وضعیت به حالت پیش از اجرای حکم وجود ندارد و صرفاً اثر کیفری احکام موضوع نسخ قانون جزا از بین می‌رود. به دیگر سخن بند «الف» ماده ۱۰

ناظر بر منتفی شدن اثر کیفری حکم است و ارتباطی با موضوع این تبصره ندارد. عبارت «هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست»، مؤید این نظر است.

دیدگاه دوم: آثار تبعی محکومیت‌ها از جمله

**گذشت بزه‌دیده تنها در جرایم قابل گذشت موجب موقوفی تعقیب می‌شود. قابل گذشت بودن جرم، امری استثنایی و نیازمند تصریح است. در تشخیص جرایم گذشت از دوروش احصای قانونی و ارائه‌ی معیار استفاده می‌شود.**

موضوع تبصره‌ی ماده ۲۶، فرع بر اصل محکومیت می‌باشد. بنابراین چنانچه در اثر قاعده‌ی «نسخ قانون جزا» اثر کیفری احکام منتفی شود، به طریق اولی آثار تبعی ناشی از محکومیت نیز ملغی‌الآثر خواهد شد. به عبارت دیگر آثار محکومیت‌ها از اصل محکومیت تبعیت می‌کند و تابع قواعد حاکم بر محکومیت‌هاست. پس با توجه به ماده ۹۹ که مقرر نموده: «آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده ۱۰ این قانون است»، ماده‌ی مذکور نیز احکامی را که در حال اجرا می‌باشد یا قبلاً اجرا شده، فاقد هرگونه اثر کیفری دانسته است. بنابراین آثار تبعی محکومیت‌های موصوف از قبیل انفصال از خدمت نیز منتفی بوده و وضعیت محکوم علیه باید به زمان پیش از اجرای حکم باز گردد.

نظر دوم از پشتوانه‌ی منطقی و حقوقی بیشتری برخوردار است.

۳- سؤال: در صورتی که جرم پیش از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ واقع شده باشد و نوع جرح و صدمات وارد به شاکی نیز دامیه و تورم باشد، با

توجه به این که از موارد مصرح در ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیست، آیا باید طبق ماده ۲۶۹ قانون سال ۱۳۷۰ اقدام شود یا با توجه به این که در ماده ۴۰۱ جرحات مذکور قید نشده و در کیفرخواست تقاضای کیفر شده است، باید حکم برائت یا قرار منع تعقیب صادر نمود؟

پاسخ: چنانچه تاریخ وقوع جرم، پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون باشد، با توجه به این که در این قانون جرم‌زدایی شده و در فرض سؤال مجازاتی برای مرتکب پیش‌بینی نشده است، دادگاه حکم برائت صادر می‌کند، ولی چنانچه تاریخ وقوع جرم پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون باشد، دادگاه به علت نسخ مجازات قانونی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد.

#### **مبحث سوم: گذشت شاکی**

گاهی قانون‌گذار به دلایل اجتماعی، مصلحت‌رادر این می‌بیند که در جرایم قابل گذشت، چنانچه شخص زیان‌دیده از جرم از تعقیب و مجازات مرتکب منصرف شود، جامعه نیز از تعقیب وی خودداری کند. در این موارد، جامعه با جرم‌انگاری یک رفتار، در درجه‌ی نخست در پی دفاع از حقوق شهروندی است که بزه‌دیده واقع شده است و در صورت گذشت وی از تعقیب و مجازات، جامعه نیز نفعی در ادامه‌ی تعقیب نمی‌بیند.

گذشت بزه‌دیده تنها در جرایم قابل گذشت موجب موقوفی تعقیب می‌شود. قابل گذشت بودن جرم، امری استثنایی و نیازمند تصریح است. در تشخیص جرایم گذشت از دوروش احصای قانونی و ارائه‌ی معیار استفاده می‌شود. در روش احصای قانونی که ارجح است، قانون‌گذار در موادی از قانون به ذکر جرایمی می‌پردازد که با گذشت شاکی خصوصی تعقیب آن‌ها نیز موقوف می‌شود. روش دیگر، تعیین ضابطه است که قانون‌گذار بدون ذکر جرایم، ملاک تفکیک جرایم قابل گذشت از غیر قابل گذشت را ارائه می‌دهد.<sup>(۵)</sup>

سومین مورد از جهات سقوط مجازات، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت است. قانون‌گذار برای سقوط مجازات در این





فرض، دو شرط اساسی مقرر نموده است: اول این که جرم ارتكابی قابل گذشت باشد؛ و دیگر آن که شاکي یا مدعی خصوصی گذشت کرده باشد

برابر ماده‌ی ۳۸ این قانون، گذشت شاکي در جرایم غیر قابل گذشت، از موجبات تخفیف مجازات است و در برخی موارد مانند موضوع ماده‌ی ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که جایگزین ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری شده است، پس از قطعی شدن حکم نیز می‌تواند جهتی برای تخفیف مجازات باشد.

**ماده‌ی ۱۰۰:** «در جرایم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکي یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است.

**تبصره ۱- جرایم قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات منوط به شکایت شاکي و عدم گذشت وی است.**

**تبصره ۲- جرایم غیر قابل گذشت جرایمی می‌باشند که شکایت شاکي و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آن‌ها و اجرای مجازات تأثیری ندارد.**

**تبصره ۳- مقررات راجع به گذشت شاکي در مورد مجازات‌های قصاص نفس و عضو، حد و قذف و حد سرقت همان است که در کتاب دوم «حدود» و سوم «قصاص» این قانون ذکر شده است. گذشت شاکي در سایر حدود تأثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد.»**

**پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده متناظر ماده‌ی ۲۳ قانون سابق است که مقرر می‌داشت: «در جرایمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می‌گردد، گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد. هم‌چنین عدول از گذشت مسموع نخواهد

بود. هر گاه متضررین از جرم متعدد باشند، تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود، ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.»

**ماده‌ی ۹۷:** «عفو عمومی که به موجب قانون در جرایم موجب تعزیر اعطاء می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زایل می‌شود.»

**نکات مربوط به این ماده:**

۱- تاکنون تعریفی از جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت در قانون ارائه نشده بود، ولی این ماده جرایم مذکور را تعریف کرده است.

۲- در این ماده تقسیم‌بندی مذکور در ماده‌ی ۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در خصوص اقسام جرایم که مواجه با اشکال بود، اصلاح شده و اقسام جرایم از سه قسم به دو قسم تقلیل داده شده است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مواد ۹ تا ۱۲ به همین صورت پیش‌بینی شده است؛ یعنی از این پس، تعقیب جرم کلاهبرداری که جنبه‌ی خصوصی نیز دارد، به لحاظ غیر قابل گذشت بودن، منوط به شکایت شاکي خصوصی نبوده و دادستان مکلف به تعقیب است.

**ماده‌ی ۱۰۱:** «گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد. هم‌چنین عدول از گذشت مسموع نیست.

**تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم**

**نیست ولی اجرای مجازات در جرایم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است. در این صورت، محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود.**

**تبصره ۲- تأثیر گذشت قیّم اتفافی منوط به تأیید دادستان است.»**  
**پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده متناظر ماده‌ی ۲۳ قانون سابق است که مقرر می‌داشت: «در جرایمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می‌گردد، گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد. هم‌چنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود. هر گاه متضررین از جرم متعدد باشند، تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود، ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.»

**نکات مربوط به این ماده:**

۱- گذشت منجز آن است که حصول آن موقوف به تحقق امر دیگری نباشد.

۲- گذشت باید صریح و روشن باشد و به گذشت مبهم و غیر صریح ترتیب اثر داده نمی‌شود.<sup>(۶)</sup>

۳- به خلاف قانون سابق، این ماده برای گذشت مشروط و معلق هم اعتبار قائل شده، مشروط بر آن که شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد. مثلاً اگر بین شاکي و مشتکی عنه صورت جلسه‌ای تنظیم شده باشد مبنی بر این که در صورت وصول چک در تاریخ مقرر شاکي از شکایت صرف نظر می‌کند و اتفاقاً چک هم وصول شده باشد و این نامه را به شعبه‌ی رسیدگی کننده ارائه دهند، قاضی پرونده بر اساس این قانون مکلف به صدور قرار موقوفی تعقیب است، در حالی که در قانون سابق این گونه نبود.

۴- مطلبی که در این ماده اضافه شده، راجع به گذشت قیّم اتفافی است که در ماده‌ی ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ذکر شده است. حدود اختیارات قیّم منحصر به امور مالی محجور است و گذشت قیّم از جهت رعایت مصلحت و غبطه‌ی محجور

منوط به تأیید دادستان می‌باشد.

۵- گذشت شاکی نزد مراجع انتظامی نیز مسموع بوده و اصل بر صحت آن است، مگر آن‌که با ارائه دلایل موجه خلاف آن ثابت شود. بنابراین لازم نیست که گذشت نزد مرجع قضایی اعلام شود. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز به موجب نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۵۸۰۵ مورخ ۱۳۸۰/۶/۲۹ اعلام نموده است: «رضایت‌نامه‌ی تنظیم شده از طرف مأمورین انتظامی در حدود وظایف قانونی خود و به مناسبت انجام وظایف شغلی در حین انجام وظیفه، سند رسمی محسوب می‌شود.»

۶- چنان‌چه به رغم وجود مدارک مکفی مبنی بر اعلام گذشت منجز و بدون قید و شرط شاکی نزد مرجع انتظامی، وی نزد قاضی مدعی شود که اعلام گذشت خلاف میل باطنی او بوده و درخواست رسیدگی به موضوع را نماید، این ادعا و تقاضا قابل ترتیب اثر نیست و عدول از گذشت محسوب می‌شود که برابر مقررات ماده‌ی ۱۰۱ مسموع نمی‌باشد، مگر این‌که ثابت شود که گذشت شاکی در اثر تهدید و اجبار بوده است.

۷- چنان‌چه گذشت شاکی منجز و بدون قید و شرط باشد، لیکن ثابت شود که متهم به تعهدات خود در قبال شاکی عمل نکرده، مثلاً ضرر و زیان شاکی را جبران ننموده است، عدم ایفای تعهدات متهم تأثیری در اصل گذشت منجز و بدون قید و شرط شاکی ندارد.

۸- در صورتی که رضایت‌نامه‌ی شاکی توسط متهم ارائه شود و شاکی گذشت خود را انکار و آن را نفی کند، مرجع قضایی باید به اصالت رضایت‌نامه رسیدگی و در صورت احراز صحت آن، به گذشت ترتیب اثر دهد.

۹- اگر پس از اعلام رضایت، آثاری ظاهر شود که نوع بزه ارتكابی را تغییر دهد، مثلاً رضایت‌نامه در خصوص جراحت دست در حد دامیه یا حارصه تنظیم شده باشد و سپس معلوم شود که صدمه‌ی وارده در حدی بوده که دست باید قطع شود، شکایت شاکی به علت بروز عوارض بعدی قابل استماع و رسیدگی است. نظر مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه به شماره‌ی ۷/۵۵۵۶۳ مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۰ نیز

مؤید این برداشت است.

**ماده‌ی ۱۰۲:** «هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند. تبصره- حق گذشت به وراثت قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراثت حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.»

**پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده متناظر ماده‌ی ۲۳ قانون سابق است که مقرر می‌داشت: «در جرایمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می‌گردد، گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر نخواهد شد. هم‌چنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود. هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود، ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات موکول به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده‌اند. تبصره- حق گذشت به وراثت قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراثت تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌گردد.»

**نکات مربوط به این ماده:**

۱- منظور از متضرر از جرم کسی است که مستقیماً از وقوع جرمی متضرر شده باشد. بنابراین افرادی که چنین ویژگی ندارند، هر چند از بستگان درجه‌ی یک متضرر از جرم باشند، حق شکایت کیفری ندارند، مگر تحت عناوین وکیل یا قیّم یا ولی قهری. البته درخواست رسیدگی افراد موصوف تحت عنوان «اعلام‌کننده‌ی جرم» در صورت وجود شرایط قانونی قابل استماع است و از جهات شروع به تعقیب و تحقیق محسوب می‌شود.

۲- چنان‌چه متضرر از جرم اعلام شکایت نماید، شاکی خصوصی نامیده می‌شود و در صورتی که با تقدیم دادخواست، ضرر و زیان ناشی از جرم

را نیز مطالبه کند، عنوان «مدعی خصوصی» به وی اطلاق می‌شود. این موضوع به همین صورت در ماده‌ی ۱۰<sup>(۷)</sup> قانون جدید آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است.

۳- مقررات تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۲ اطلاق دارد یعنی در تمامی جرایم قابل گذشت حق گذشت به وراثت قانونی شاکی منتقل می‌شود اعم از این‌که جنبه‌ی مالی داشته باشد یا خیر و در صورت گذشت کلیه‌ی آنان، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.<sup>(۸)</sup>

۴- در جرایم تعزیری قابل گذشت، هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود، مگر این‌که تحت سلطه‌ی متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود. هرگاه متضرر از جرم پیش از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد، هر یک از ورثه‌ی وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارند (ماده‌ی ۱۰۶ این قانون).

**ماده‌ی ۱۰۳:** «چنان‌چه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می‌شود، مگر این‌که از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.»

**پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده جدید است و در قانون سابق وجود نداشت.

**نکات مربوط به این ماده:**

۱- بر اساس این ماده، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است، مگر این‌که به قابل گذشت بودن آن تصریح شده باشد.

۲- مطابق ذیل این ماده، با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، برای تشخیص حق الناس بودن مردم، باید به شرع مراجعه کرد. البته با توجه به ماده‌ی ۱۰۴ در جرایمی که در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده‌اند، امکان مراجعه به شرع وجود ندارد؛ زیرا تکلیف موضوع در قانون روشن شده است.



**ماده ۱۰۴:** «علاوه بر جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرایمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می‌باشند، جرایم مندرج در قسمت اخیر ماده (۵۹۶) و مواد (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از کتاب پنجم «تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب می‌شوند.»

**پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده متناظر ماده‌ی ۷۲۷ قانون سابق است که مقرر می‌داشت: «جرایم مندرج در مواد ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰ جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر نماید.»

### نکات مربوط به این ماده:

- ۱- در این ماده جرایم قابل گذشت احصاء شده است.
- ۲- جرایم مندرج در فصل نهم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی که راجع به تخریب اموال تاریخی و فرهنگی بود، مطابق این قانون قابل گذشت محسوب نمی‌شوند.
- ۳- ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی از کتاب پنجم (تعزیرات) که در این ماده از جرایم قابل گذشت محسوب شده است، با تصویب قانون حمایت خانواده منسوخ شده است.

### مبحث چهارم: مرور زمان

منظور از مرور زمان، گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از سپری شدن آن، حق اقامه‌ی شکایت سلب می‌شود یا تعقیب متهم و یا اجرای حکم قطعی کیفری موقوف می‌گردد. به عبارت دیگر، هر گاه رسیدگی به جرم و یا

اجرای حکم قطعی مدت معینی به تعویق افتد، به آن جرم رسیدگی نمی‌شود و حکم قطعی به مرحله‌ی اجرا در نمی‌آید. در این صورت گفته می‌شود که جرم مشمول مرور زمان شده است. در زمان حاکمیت قانون مجازات عمومی، مرور زمان کیفری در قوانین ایران به صورت کامل پیش‌بینی شده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فقهای شورای نگهبان با موضوع مرور زمان مخالفت نمودند و برابر نظریه‌ی شماره‌ی ۷۲۵۷ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ مرور زمان را مغایر با موازین شرعی تشخیص دادند و در نتیجه در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، از مواد مربوط به مرور زمان ذکر می‌نماید. مجدداً با توجه به فواید عملی و نیاز جامعه، در سال ۱۳۷۸ با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، بحث مرور زمان در مجازات‌های بازدارنده در بند ۶ ماده‌ی ۶ و هم‌چنین مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ آن قانون مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفت.

با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید با توجه به این که مجازات‌های بازدارنده از شمار مجازات‌ها حذف و با مجازات‌های تعزیری ادغام شده است، مرور زمان در کلیه‌ی مجازات‌های تعزیری به غیر از تعزیرات منصوص شرعی و موارد منصوص در این قانون جاری است. در قانون مجازات اسلامی جدید سه نوع مرور زمان پیش‌بینی شده است:

- ۱- مرور زمان تعقیب و تحقیق: یعنی از زمان وقوع جرم تا انقضای مواعد مذکور در ماده‌ی ۱۰۵ تقاضای تعقیب نشده باشد؛
- ۲- مرور زمان صدور حکم: یعنی از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای مواعد مذکور در ماده‌ی ۱۰۵ منتهی به صدور حکم قطعی نشده باشد؛
- ۳- مرور زمان اجرای حکم: یعنی از تاریخ قطعیت حکم تا انقضای مواعد مذکور در ماده‌ی ۱۰۶ حکم قطعی اجرا نشده باشد.

**ماده ۱۰۵:** «مرور زمان، در صورتی تعقیب جرایم موجب تعزیر را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از

تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد:

- الف- جرایم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال
- ب- جرایم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال
- پ- جرایم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال
- ت- جرایم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال
- ث- جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال

**تبصره ۱-** اقدام تعقیبی یا تحقیقی اقدامی است که مقامات قضایی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضایی انجام می‌دهند.

**تبصره ۲-** در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می‌شود.»

**پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده متناظر ماده‌ی ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری است که مقرر می‌دارد: «در جرایمی که مجازات قانونی آن از نوع مجازات بازدارنده یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد و از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد مشروحه ذیل تقاضای تعقیب نشده باشد و یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد مذکوره به صدور حکم منتهی نشده باشد، تعقیب موقوف خواهد شد.

الف- حداکثر مجازات مقرر بیش از سه سال حبس یا جزای نقدی بیش از یک میلیون ریال با انقضای مدت ده سال.

ب- حداکثر مجازات کمتر از سه سال حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال با انقضای مدت پنج سال.

ج- مجازات غیر از حبس یا جزای نقدی با

انقضای مدت سه سال.

تبصره- در مواردی که مجازات قانونی جرم حبس یا جزای نقدی یا شلاق یا هر سه باشد مدت حبس ملاک احتساب خواهد بود.»

### نکات مربوط به این ماده:

۱- این ماده از اقسام سه‌گانه‌ی مرور زمان، مقررات مربوط به مرور زمان تعقیب و صدور حکم را بیان می‌کند.

۲- به خلاف قانون آیین دادرسی کیفری که نخستین اقدام تعقیبی را ملاک محاسبه‌ی مرور زمان قرار داده بود، در این قانون آخرین اقدام تعقیبی مبدأ محاسبه‌ی مرور زمان است.

۳- قانون سابق در مورد انتهای مرور زمان تعقیب ابهام داشت، اما این ماده نحوه‌ی تشخیص مرور زمان تعقیب را، گذشت مواعد مذکور از آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا صدور حکم قطعی اعلام کرده است.

۴- در قانون جدید افزون بر اقدامات تعقیبی به اقدامات تحقیقی هم اشاره شده و هر دو مورد در تبصره‌ی ۱ تعریف شده است.

۵- با توجه به حذف مجازات‌های بازدارنده و اقدامات تأمینی، تنها به مجازات‌های تعزیری اشاره شده و مهلت مرور زمان نیز با توجه به درجات تعزیر معین شده است.

۶- صدور قرار اناطه موجب تعلیق مرور زمان است و شروع مجدد مهلت مرور زمان از تاریخ قطعیت دادنامه‌ای است که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن می‌باشد.

۷- با توجه به مقررات تبصره‌ی ۱ این ماده، اقدامات ضابطین در مورد کشف جرم، اقدام تعقیبی یا تحقیقی موضوع این ماده محسوب نمی‌شود.

۸- سؤال: جرمی در زمان حاکمیت قانون سابق واقع شده و مرور زمان بر اساس مقررات حاکم در زمان ارتکاب جرم شروع شده است. با تصویب قانون جدید در زمان رسیدگی و انجام اقدامات تعقیبی، مرور زمان آن قطع می‌شود. آیا برای محاسبه‌ی مرور زمان مطابق قانون سابق، اولین اقدام تعقیبی ملاک می‌باشد یا مطابق قانون فعلی آخرین اقدام تعقیبی مورد نظر قرار می‌گیرد؟ هم‌چنین مواعد مرور زمان مطابق

قانون سابق محاسبه می‌گردد یا قانون جدید؟ پاسخ: چنان‌چه حتی یک روز پس از تصویب این قانون، جرم مشمول مرور زمان موضوع مواد ۱۷۳ یا ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری شده باشد، با

**«در جرایمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می‌گردد، گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد. هم‌چنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود. هر گاه متضررین از جرم متعدد باشند، تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود، ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.»**

توجه به صراحت بند «ت» ماده‌ی ۱۱ صدور قرار موقوفی وجه قانونی ندارد و در مقررات مربوط به مرور زمان باید برابر مواد ۱۰۵ و ۱۰۷ این قانون عمل کرد.

۹- سؤال: شخصی در زمان حاکمیت قانون سابق، مرتکب یکی از جرایم بازدارنده شده و جرم مذکور یک روز پیش از تصویب قانون جدید، برابر مواد ۱۷۳ یا ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مشمول مرور زمان گردیده است، اما قاضی پرونده قرار موقوفی صادر نکرده است. با توجه به اطلاق بند «ت» ماده‌ی ۱۱ این قانون که اجرای مرور زمان را نسبت به جرایم سابق بر وضع این قانون نیز پذیرفته است، آیا جرم ارتكابی مشمول مرور زمان می‌شود یا باید برابر مواد ۱۰۵ و ۱۰۷ واجد شرایط باشد؟

پاسخ: با توجه به این که مرتکب پیش از تصویب این قانون واجد شرایط استفاده از مزایای مرور زمان بوده و مواعد مقرر در قانون سپری شده است، به نظر می‌رسد صدور قرار موقوفی تعقیب منع قانونی ندارد.

**ماده‌ی ۱۰۶:** «در جرایم تعزیری قابل گذشت هر گاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود، مگر این که تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود. هر گاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد.»

تبصره- غیر از مواردی که شاکتی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می‌شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد.»

### پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده از مواد تأسیسی این قانون است و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ پیش‌بینی نشده بود.

### نکات مربوط به این ماده:

۱- این ماده در ادامه‌ی ماده‌ی قبلی، به بیان یکی از اقسام مرور زمان یعنی مرور زمان شکایت می‌پردازد.

۲- در این ماده مبداء مرور زمان شکایت، تاریخ اطلاع از وقوع جرم ذکر شده است، نه تاریخ وقوع جرم. احراز این موضوع در عمل مشکلاتی را به وجود خواهد آورد.

۳- چنان‌چه در جرایم تعزیری قابل گذشت، متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود، مگر این که تحت سلطه‌ی متهم بوده یا به هر دلیلی خارج از اختیار قادر به شکایت نبوده است که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع خواهد بود.

۴- مقررات سقوط حق شکایت شامل جرایم مستوجب قصاص، دیه، و جرایم تعزیری غیر قابل گذشت نمی‌شود.

۵- اگر شاکی به دلیلی خارج از اختیار، به جز موردی که تحت سلطه بوده است قادر به شکایت نباشد، اگر موضوع مشمول مرور زمان تعقیب شود، دیگر امکان تعقیب وجود ندارد. در جایی که شاکی تحت سلطه بوده است، حتی اگر موضوع مشمول مرور زمان تعقیب شده باشد، حق شکایت کیفری ساقط نمی‌شود.

۶- سلطه در این ماده اعم از تسلط فیزیکی و معنوی است. در سلطه‌ی فیزیکی مانند محبوس نمودن فرد، امکان دسترسی فرد به مرجع قضایی جهت «طرح شکایت» سلب می‌شود. در سلطه‌ی معنوی امکان مراجعه به مرجع قضایی جهت اقامه‌ی شکایت وجود دارد، لیکن متضرر از جرم به لحاظ اثرات و تبعات جبران ناپذیر ناشی از طرح شکایت، مجبور می‌شود از حق خود صرف نظر کند. مانند سربازی که به عنوان متضرر از جرم قرار دارد. البته صرف تحت امر بودن، سلطه‌ی موضوع ماده‌ی ۱۰۶ محسوب نمی‌شود، بلکه رابطه‌ی فرماندهی و ریاستی باید توأم با ظهور یک عامل خارجی مانع طرح شکایت باشد. مانند تهدید به منتقل کردن متضرر از جرم یا انفصال وی از خدمت یا تنزل دادن جایگاه شغلی وی، در صورت اقامه‌ی شکایت در مرجع قضایی.

۷- سؤال: آیا موضوع این ماده شامل جرایم تعزیری مستمر مانند ترک انفاق نیز می‌شود؟ پاسخ: برابر این ماده بزه‌دیده از تاریخ اطلاع از وقوع جرم به مدت یک سال مهلت دارد که شکایت کیفری خود را در مرجع قضایی مطرح کند و در جرایم مستمر هیچ‌گاه مهلت یک ساله منتفی نیست. بنابراین جرایم مستمر از موضوع این ماده خارج می‌باشند و شاکی هر زمان می‌تواند شکایت خود را مطرح کند.<sup>(۹)</sup>

**ماده‌ی ۱۰۷: «مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می‌کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:**

**الف- جرایم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست سال**  
**ب- جرایم تعزیری درجه چهار با**

## انقضای پانزده سال

**پ- جرایم تعزیری درجه پنج با**

## انقضای ده سال

**ت- جرایم تعزیری درجه شش با**

## انقضای هفت سال

**ث- جرایم تعزیری درجه هفت و**

## هشت با انقضای پنج سال

**تبصره ۱- اگر اجرای تمام یا بقیه**

**مجازات موکول به گذشتن مدت یا**

**رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ**

**انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه**

**می‌شود.**

**تبصره ۲- مرور زمان اجرای احکام**

**دادگاه‌های خارج از کشور درباره**

**اتباع ایرانی در حدود مقررات و**

**موافقت‌نامه‌های قانونی، مشمول**

**مقررات این ماده است.»**

### در قانون مجازات اسلامی جدید سه نوع

مرور زمان پیش‌بینی شده است:

۱- مرور زمان تعقیب و تحقیق: یعنی از

زمان وقوع جرم تا انقضای مواعد مذکور در

ماده‌ی ۱۰۵ تقاضای تعقیب نشده باشد؛

۲- مرور زمان صدور حکم: یعنی از

تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی

تا انقضای مواعد مذکور در ماده‌ی ۱۰۵

منتهی به صدور حکم قطعی نشده باشد؛

۳- مرور زمان اجرای حکم: یعنی از

تاریخ قطعیت حکم تا انقضای مواعد

مذکور در ماده‌ی ۱۰۶ حکم قطعی اجرا

نشده باشد.

### پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده متناظر ماده‌ی ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری است که مقرر می‌دارد: «در موارد مذکور در ماده قبل، هرگاه حکم صادر گردیده ولی اجرا نشده باشد، پس از انقضای موارد مقرر در همان ماده از تاریخ قطعیت حکم اجرای آن موقوف می‌گردد و در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود.

تبصره- احکام دادگاه‌های خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقت‌نامه‌های قانونی مشمول مقررات این ماده می‌باشد.»

### نکات مربوط به این ماده:

۱- این ماده از اقسام سه‌گانه‌ی مرور زمان، مقررات مربوط به مرور زمان اجرای حکم را بیان می‌کند

۲- به خلاف قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که در آن مدت مرور زمان تعقیب و اجرای حکم یکسان بود، در این قانون مدت مرور زمان اجرای حکم نسبت به تعقیب افزایش یافته است.

۳- در این قانون به ایجاد مانع برای اجرای حکم اشاره شده است و مرور زمان را از تاریخ انقضای مانع در نظر گرفته است.

۴- به نظر می‌رسد مرور زمان در اقدامات تأمینی و تربیتی که مربوط به اطفال است جاری نمی‌شود؛ زیرا در هر دو ماده به جرایم تعزیری اشاره شده است.

**ماده‌ی ۱۰۸: «هرگاه اجرای مجازات،**

**شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ**

**شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای**

**مجازات است و در مواردی که پیش**

**از یک نوبت قطع شود، شروع مرور**

**زمان از تاریخ آخرین انقطاع است،**

**مگر این که اجرای مجازات بر اثر**

**رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد**

**که در این صورت مرور زمان اعمال**

**نمی‌شود.»**

### پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جدید است و مشابه آن در قانون سابق وجود نداشت.

### نکات مربوط به این ماده:

۱- نوآوری این ماده آن است که رفتار عمدی محکوم مانند فرار او پس از شروع به اجرای حکم، مانع تحقق مرور زمان می‌شود.

۲- اگر در موافقت‌نامه‌ی انتقال محکومان از کشوری به کشور دیگر تصریح شده باشد که عفو و مرور زمان مطابق قانون کشور ایران است، مطابق این ماده عمل می‌شود.

**ماده ۱۰۹:** «جرایم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی‌شوند:

**الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور**

**ب- جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده**  
**پ- جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر»**

**پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده جدید است و در قانون سابق فاقد پیشینه است.

**نکات مربوط به این ماده:**

۱- جرایم اقتصادی در این ماده که به صورت حصری احصا شده‌اند، عبارتند از: کلاهبرداری، رشاء و ارتشاء، اختلاس، با رعایت مبلغ مقرر در ماده ۳۶، اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری، مداخله‌ی وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، تبانی در معاملات خارجی، اخذ پورسانت در معاملات خارجی، تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت، جرایم گمرکی، قاچاق کالا و ارز، جرایم مالیاتی، پول شویی، اخلال در نظام اقتصادی کشور و تصرف غیر قانونی در اموال عمومی یا دولتی

۲- سؤال: با توجه به لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آیا آراء وحدت رویه به شماره‌های ۶۹۶ و ۶۷۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور<sup>(۱۰)</sup> در خصوص جرایم ارتشاء و فروش مال غیر و عدم تسری مرور زمان به این جرایم به قوت خود باقی است؟

پاسخ: در ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی جرایمی به شرح بندهای سه‌گانه از شمول مرور زمان خارج گردیده است، با این استثناء که جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم سیزده‌گانه‌ی مندرج در تبصره‌ی ذیل ماده ۳۶ قانون مرقوم در صورتی از شمول مرور زمان خارج است که میزان مال موضوع جرم ارتكابی یک میلیارد ریال و بالاتر باشد،

بنابراین آرای وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۴ و شماره‌ی ۶۹۶ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۴ در خصوص ارتشاء و فروش مال غیر از درجه‌ی اعتبار ساقط است و در شرایط فعلی کاربردی ندارد.<sup>(۱۱)</sup>

۳- سؤال: آیا فروش مال غیر از جرایم اقتصادی محسوب می‌شود تا مشمول بند (ب) ماده‌ی ۱۰۹ این قانون قرار گیرد؟

پاسخ: فروش مال غیر به صراحت ماده‌ی ۱ قانون مجازات راجع به انتقال غیر مصوب ۱۳۰۸ کلاهبرداری قلمداد شده و با رعایت نصاب مقرر در بند «ب» ماده‌ی ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشمول مرور زمان نخواهد بود.<sup>(۱۲)</sup>

۴- سؤال: آیا جرم خیانت در امانت از جرایم تعزیری منصوص شرعی است و مشمول مرور زمان نمی‌شود؟

پاسخ: جرم خیانت در امانت از جرایم احصا شده در مواد ۱۰۹ و جرایم موضوع تبصره‌ی مربوط به ماده‌ی ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمی‌باشد و تعزیر منصوص شرعی نیز نمی‌باشد. لذا مشمول مرور زمان می‌شود.<sup>(۱۳)</sup>

۵- سؤال: آیا جرم در حکم کلاهبرداری مشمول بند «ب» ماده‌ی ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد؟

پاسخ: در کلیه مواردی که قانون‌گذار رفتار مجرمانه را در حکم کلاهبرداری قلمداد نموده، کلیه‌ی آثار کلاهبرداری بر این عمل مجرمانه مترتب است. لذا با رعایت نصاب مقرر در ماده‌ی ۳۶ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌ی ذیل آن مشمول ممنوعیت مقرر در ماده‌ی ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص عدم شمول مرور زمان می‌باشد. اما اگر مقنن صرفاً مجازات رفتار مجرمانه را به مجازات مقرر برای بزه کلاهبرداری احاله دهد، چون کلیه‌ی آثار بزه کلاهبرداری به آن جرم مترتب نیست، در نتیجه مشمول ممنوعیت مذکور در ماده‌ی ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی نیز نمی‌باشد.<sup>(۱۴)</sup>

**ماده ۱۱۰:** «هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت‌های قطعی متعدد صادر

شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیت‌ها نسبت به دیگر محکومیت‌ها قاطع مرور زمان است.»  
**پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده جدید است و در قانون سابق وجود نداشت.

**نکات مربوط به این ماده:**

۱- شروع به اجرای هر یک از محکومیت‌ها قاطع مرور زمان سایر مجازات‌هاست و باعث می‌شود که سایر مجازات‌ها مشمول مرور زمان نشود.

۲- محکومیت‌های قطعی متعددی که دادنامه و یا دادنامه‌های متعدد، اعم از این که از یک مرجع قضایی صادر شده یا مربوط به چند مرجع قضایی باشد، در موضوع تأثیر ندارد و شروع به اجرای هر یک از این محکومیت‌ها نسبت به دیگر محکومیت‌ها، قاطع مرور زمان است.

۳- در خصوص این که آیا محکومیت‌های موضوع این ماده شامل حدود هم می‌شود یا آن که مختص تعزیرات است، ابهام وجود دارد.

**ماده ۱۱۱:** «در موارد تعلیق اجرای مجازات یا اعطای آزادی مشروط، در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم است.»

**پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده جدید است و در قانون سابق وجود نداشت.

**نکته‌ی مربوط به این ماده:**

در این ماده به حالتی اشاره شده است که مجازات در شمول تعلیق یا آزادی مشروط قرار گرفته است. در این حالت اگر مجرم شرایط تعلیق یا آزادی مشروط را رعایت نکند، تاریخ لغو قرار یا حکم، مبدأ مرور زمان خواهد بود، نه زمان صدور حکم.

**ماده ۱۱۲:** «قطع مرور زمان، مطلق است و نسبت به کلیه شرکاء و معاونان اعم از آن که تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال می‌شود هر چند تعقیب فقط در باره یکی از آن‌ها شروع شده باشد. هم‌چنین شروع به اجرای حکم

## در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است.»

### پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جدید است و در قانون سابق وجود نداشت.

### نکته‌ی مربوط به این ماده:

طبق این ماده قطع مرور زمان به اصل جرم مربوط می‌شود و جنبه‌ی شخصی ندارد. به همین دلیل قطع مرور زمان در خصوص احدی

از شرکا و معاونان باعث قطع مرور زمان نسبت به سایرین می‌شود. هم‌چنین است قطع مرور زمان در اجرای حکم نسبت به یکی از شرکا و معاونان که به سایرین تسری می‌یابد.

**ماده‌ی ۱۱۳: «موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.»**

### پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جدید است و در قانون سابق فاقد پیشینه می‌باشد.

### نکته‌ی مربوط به این ماده:

در ماده به این قاعده‌ی کلی موضوع ذیل ماده‌ی ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تصریح شده است که «اسقاط حقوق عمومی به جهتی از جهات قانونی موجب اسقاط حقوق خصوصی نمی‌شود.»

### پی‌نوشت‌ها:

۱- اردبیلی، محمد، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: میزان، ۱۳۸۳، صفحه‌ی ۴۶۱.

۲- اصل ۱۱۰ قانون اساسی: «وظایف و اختیارات رهبر: ... ۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه ...»

۳- ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه با مقام رهبری است.»

۴- ماده‌ی ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری: «تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر:

اول- فوت متهم یا محکوم علیه در مجازات‌های شخصی

دوم- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت

سوم- مشمولان عفو

چهارم- نسخ مجازات قانونی

پنجم- اعتبار امر مختومه

ششم- مرور زمان در مجازات‌های بازدارنده

تبصره- هرگاه مرتکب جرم قبل از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه تعقیب متوقف خواهد شد.»

۵- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران: موسسه اطلاعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۳۹۲، صفحه‌ی ۱۰۵.

۶- گلدوزیان، ایرج، پیشین، صفحه‌ی ۳۳۳.

۷- ماده‌ی ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود.»

۸- برای دیدن نظر مخالف بنگرید به: زراعت، عباس، پیشین، صفحه‌ی ۱۹۰.

۹- نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۱۱۳۶ مورخ ۱۳۹۲/۶/۱۶ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه: «سقوط حق شکایت کیفری مذکور در ماده‌ی ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منصرف به جرایم آنی است نه مستمر. بنابراین در جرم تصرف عدوانی مادام که مرتکب در حال ارتکاب جرم است، حق تعقیب برای شاکی و... متضرر از جرم کماکان باقی است و مشمول مرور زمان تعقیب شکایت به استناد مرقوم نمی‌شود.»

۱۰- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۹۶ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۱۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «تعریف تعزیرات شرعی در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸

# مبانی فقهی و حقوقی اجرت المثل خانه‌داری و بررسی وظایف شرعی زوجه در فقه

قسمت اول

دکتر کبری پور عبدالله، استادیار دانشگاه امام صادق (ع)  
فاطمه سرخ حساری، کارشناس ارشد حقوق خانواده



## چکیده

حکومت اخلاق در خانواده اصلی بنیادین است. خدمت همسر یا مادر، انگیزه‌ای جز مهربانی و فداکاری ندارد، ولی اگر بخواهیم از جنبه‌ی حقوقی به موضوع بپردازیم با پرسش‌هایی مواجه خواهیم شد که این تحقیق در صدد پاسخ به آن است. از جمله مبانی فقهی و حقوقی مطالبه‌ی اجرت المثل ایام زوجیت و ابهام‌ها و اجمال‌های موجود در قوانین و مقررات ایران در رابطه با شرایط تعلق اجرت المثل است.

مبنای فقهی اجرت المثل ایام زوجیت، قاعده‌ی احترام مال و عمل مسلم است. هم‌چنین ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی و تبصره‌ی آن، بند الف تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (مصوب ۱۳۷۱) و ماده‌ی ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبانی حقوقی این نهاد مالی است. نوع کارهایی که از نظر شرع و وظیفه‌ی زوجه است، جایگاه قصد تبرع در این موضوع و منظور از تخلف از وظایف همسر داری که مانع مطالبه‌ی حق الزحمه است پرسش‌هایی است که در این تحقیق در مقام پاسخ به آن‌ها می‌باشیم.

نتیجه آن که، در رابطه با وظایف زوجه، اکثر فقها قائل به تمکین خاص می‌باشند. هم‌چنین در مورد کارهای زن در خانه‌ی مشترک، توسل به اصل عدم تبرع دارای اشکالاتی است که استناد به آن را با مشکل مواجه می‌نماید.

**واژگان کلیدی:** اجرت المثل، نخله، استیفا، وظایف زوجیت، تبرع.

## درآمد

زنی که سال‌ها با صمیمیت در خانه‌ی شوهر زندگی نموده و با اعتقاد به اینکه او و شوهرش، وجود یگانه‌ای هستند نهایت خدمت و مجاهدت را در جهت آسایش خانواده انجام می‌دهد؛ برای صرفه‌جویی اقتصادی، از آوردن خدمتکار مضایقه می‌نماید و از وجود خویش برای سعادت و رفاه همسر و فرزندان مایه می‌گذارد حال چنانچه شوهر پس از سال‌ها زندگی مشترک، قصد طلاق چنین همسر را می‌کند، اخلاق نمی‌تواند سکوت کند و نظاره‌گر این بی‌عدالتی‌ها باشد. در اینجا به تعبیر شهید مطهری، باید گفت طلاق تنها فسخ زوجیت نیست، ورشکستگی و نابودی زن است. بنابر این افزون بر واکنش‌های اخلاقی می‌توان از موضوع حق‌الزحمه‌ی خانه‌داری دفاع کرد و زنی را که بر اثر طلاق مستأصل شده است، مورد حمایت قرار داد. و چه بسا می‌توان گفت زنی که بداند زحمات او بعدها توسط قانون مورد حمایت قرار می‌گیرد با خیالی آسوده‌تر به فعالیت می‌پردازد و این امر می‌تواند به تحکیم خانواده کمک نماید.

رویکرد قانون‌گذار ایران به بحث اجرت‌المثل ایام زناشویی از دو منظر، یعنی کاهش آمار طلاق و ارتقاء حقوق زن در خانواده است، اما به لحاظ عدم استفاده از ظرفیت‌های فقهی در مورد اجرت‌المثل و موضوع استیفای آن، این قانون اهداف مورد نظر را به دست نیاورده است. مقید کردن اجرت‌المثل خدمات زن به قیود و حواشی زائد، نه تنها تصویری روشن از ارزش خدمات زنان در خانواده ارائه نمی‌دهد، بلکه محاکم را دچار تهافت آراء کرده است. کاستی‌ها و نواقصی که در این قانون وجود دارد، ما را بر آن داشت تا با جست‌وجو در منابع فقهی و حقوقی، به دنبال تصویری عادلانه و مفید از مسأله‌ی اجرت‌المثل ایام زناشویی باشیم.

### ۱. مفهوم اجرت‌المثل

اجرت واژه‌ای عربی، اسم بوده و جمع آن اجر «با ضم الف» است (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۶: ۱۳). در تعریف آن گفته‌اند: آن‌چه از ثواب عمل به

**هر گاه زنی دادخواست طلاق داده باشد، در ضمن جلسات دادگاه می‌تواند اجرت‌المثل خود را مطالبه کند و نیازی به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد. در حالی که حکم تبصره‌ی الحاقی، مطلق و بدون شرط عدم امکان سازش است و زوجه در طول دوران زوجیت با تقدیم دادخواست می‌تواند اجرت‌المثل را مطالبه نماید.**

دست می‌آید، خواه اخروی و خواه دنیوی باشد (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴). در اصطلاح فقه، اجرت به معنای عوضی است که مستأجر در قبال استفاده از منفعت مال یا کار، به موجر یا اجیر می‌پردازد (موسوی خمینی، ۱۴۲۶: ۴۵۴). اجرت به اجرت‌المسمی و اجرت‌المثل تقسیم می‌شود. اجرت‌المسمی مقدار اجرتی است که در عقد بر آن توافق شده یا پرداخت آن مبلغ نزد طرفین عقد معین باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۱۱). در تعریف اجرت‌المثل آمده است: اجاره بهایی که پس از تمام شدن اجاره از روی میزان اجاره‌ی نظایر آن معین شود (عمید، ۱۳۸۲، ج ۱: ۸۴).

در کتب فقهی از اجرت‌المثل تعریف خاصی نشده است، ولی از مجموع فتاوا می‌توان چنین برداشت کرد: اجرت‌المثل اجرت متعارفی است که بدون تعیین از جانب طرفین عقد نسبت به عمل، بعد از انجام کار پرداخت می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۵۰؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۵۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷: ۳۳۶؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۵۸۹). بنابر این فقدان قرارداد صحیح در مورد عمل انسان و یا انتفاع از مال دیگری به هر علت، نظیر عدم تعیین مزد یا مدت و یا به علت فقدان شرایط عمومی

قرارداد، موجب می‌شود کننده‌ی کار یا صاحب مال مستحق اجرت‌المثل شود. موضوع قرارداد فیما بین می‌تواند اجاره، مزارعه، مساقات و هر نوع قراردادی باشد که مورد معامله کار انسانی و یا انتفاع از مال دیگری است (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴۸۸).

### ۲. مبانی اجرت‌المثل ایام زوجیت

مبانی عناوین اصطیادی و گردآوری شده از منابع هستند. بحث از مبانی اجرت‌المثل ایام زوجیت از اهمیت زیادی برخوردار است. به ویژه پرداختن به مبانی فقهی بحث می‌تواند شبهاتی را که در این زمینه وجود دارد، برطرف کند.

### ۱-۲. مبانی فقهی (قاعده‌ی احترام مال و عمل مسلم)

در رابطه با مبانی فقهی اجرت‌المثل ایام زوجیت می‌توان به قاعده‌ی احترام مال و عمل مسلم اشاره کرد.

مقصود از احترام مال مسلم، مصونیت آن از تصرف مجانی و تعدی بر آن است، بدین معنا که مال مسلمان محترم است و تعدی و تجاوز بر آن جایز نیست. هم‌چنین عمل مسلمان محترم و دارای اجرت است. پس اجرت آن باید پرداخت شود (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۷).

در کتب مختلف فقهی آمده است که هر کس به دستور دیگری عملی را انجام دهد که دارای اجرت است و عامل قصد تبرع نداشته باشد به دلیل اقتضای احترام عمل مسلم باید اجرت کار او را پرداخت کرد (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۱۲؛ خوبی، ۱۴۱۸، ج ۳۰: ۳۹۱؛ لنگرانی، ۱۴۲۴: ۵۳۱).

حال به بررسی مستندات این قاعده می‌پردازیم.

### ۱-۱-۲. روایات

روایات وارده در رابطه با عدم جواز تصرف در مال مسلمان فراوان است، ولی در اینجا به ذکر دو روایت که به صراحت دلالت بر این قاعده دارند و در کتب مختلف به آن اشاره شده است، اکتفا می‌کنیم.

در روایتی از ابی بصیر از ابی جعفر علیه‌السلام آمده است که رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله فرمودند: «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَ

أَكْلُ لَعْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۶۰) «دشنام مؤمن فسق و جنگ با او کفر و خوردن گوشتش (مراد غیبت کردن از اوست) معصیت و احترام مال او مانند احترام خون (جان) او می باشد». در این روایت، تشبیه مال مسلم به خون، موید اهمیت آن است.

در روایتی دیگر از حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول از رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طَيِّبِ نَفْسٍ مِنْهُ» (حرعاملی، حر، ج ۵: ۱۲۰) «همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند و بر مؤمن مال برادرش حلال نمی شود، مگر این که او رضایت داشته باشد». برخی فقها بر دلالت این روایات بر ضمان اجرت المثل ایراد کرده اند. از جمله گفته اند: کلمه‌ی حرمت در متن حدیث، ظهور در حرمت تکلیفی دارد و متعرض ضمان نشده است و اگر هم در ظهور این واژه در حرمت تکلیفی خدشه شود، حداکثر آن است که احادیث یاد شده مجمل خواهد بود و به هر حال ظهور در حرمت تکلیفی یا وضعی نخواهند داشت (خوبی، ۱۳۰۳، ج ۳: ۹۰؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۲: ۱۴۰).

در پاسخ به این اشکال گفته شده است که کلمه‌ی «حرمت» در متن حدیث مطلق است و اطلاق آن شامل حرمت وضعی، نیز می شود. اگر هم احادیث مورد بحث در مقام بیان حرمت تکلیفی باشند، لازمه‌ی حرمت تکلیفی ادای عوض است. پس احادیث فوق اصالتاً حرمت تکلیفی و تبعاً حرمت وضعی را ثابت می کند (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۲۵).

اشکال دیگری که وارد کرده اند، آن است که معنای احترام جایز نبودن استیلاهی قهری بر مال دیگری است، در حالی که در موضوع بحث ما چنین نیست. عامل به میل خود و بدون اکراه یا اجبار اقدام به عمل نموده است (خوبی، ۱۴۲۰: ۳۹۱).

در پاسخ به این ایراد نیز باید گفت که «احترام عمل مسلم» در این حدیث اطلاق دارد و مشروط به انجام اجباری عمل نشده است. لذا دلیلی وجود ندارد که آن را بر مورد استیلاهی

قهری حمل کنیم (یزدی، ج ۵، ۱۴۱۹: ۱۱۲؛ خوبی، ۱۴۱۸، ج ۳۰: ۳۹۱).

نویسندگان قانون مدنی نیز در ماده‌ی ۳۰۷<sup>(۱)</sup> استیفاء را از اسباب ضمان قهری شمرده اند، بدون این که وصفی را برای آن معین کنند. افزون بر این، مطابق ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی، استیفاءی از عمل غیر حسب امر دیگری موجب ضمان می شود و نظیر استیلاهی قهری است.

اشکال دیگری که ممکن است به نظر برسد، این است که موضوع حرمت در احادیث یاد شده، مال مسلمان یا مؤمن است، در حالی که موضوع بحث ما عمل مسلمان است و آیا کار انسان جزء اموال محسوب می شود تا بتوان حکم قاعده را به آن تسری داد؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا بایستی به تعریف مال پرداخته و معنا و مفهوم آن را روشن سازیم. در کتب لغت، مال در اصطلاح چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۵۹۵). از نظر حقوقی، به چیزی مال گویند که دارای دو شرط اساسی باشد:

نخست، مفید باشد و نیازی را اعم از مادی یا معنوی برآورَد؛  
دوم، قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد.

در گذشته واژه‌ی مال و ویژه‌ی کالای مادی بود، ولی پیشرفت‌های زندگی کنونی به تدریج آن را از این معنی محدود و ابتدایی خارج ساخته است، چندان که امروز به تمام عناصر گوناگون دارایی مانند زمین و اموال منقول و مطالبات و حقوق مالی، و حتی حق تألیف و اختراع و سرقتی نیز مال گفته می شود (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۹).

از مجموع تعاریف فوق نتیجه گیری می شود که عمل انسان نیز ارزش اقتصادی داشته و مورد داد و ستد (اجاره‌ی اشخاص) قرار می گیرد. در قوانین متعدد ارزش اقتصادی عمل انسان مورد تأکید قرار گرفته است<sup>(۲)</sup>.

## ۲-۱-۲. بنای عقلا

وقتی عقلای معاصر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به رفتار معینی تمایل داشته باشند، این تمایل گاه بدان لحاظ که عاقل

بوده اند، صورت می گرفته است. البته بنای عقلا به تنهایی نمی تواند نمایان گر موضع شارع باشد، مگر این که سکوت معصوم علیه السلام را که دلالت بر امضا می نماید، به همراه داشته باشد. توضیح این که وقتی معصوم با یک رفتار معینی مواجه می شود، یا نظر و موضع شرع را در برابر این رفتار ابراز می کند، به معنای وجود دلیل شرعی لفظی می باشد و سکوت معصوم ممکن است دلیل و نشانه‌ای بر امضای آن رفتار به شمار آید (صدر، ۱۴۳۱: ۱۲۴).

سیره‌ی عقلا و بنای غیر قابل انکار آن در مسأله‌ی مورد بحث بر ضمان مستقر شده است و از طرف شارع هم رد نشده است. به همین دلیل، فقهای که در دلالت احادیث بر ضمان خدشه کرده اند، آن را به دلیل بنای عقلا پذیرفته اند (خوبی، ۱۴۲۰: ۳۹۱).

## ۳-۱-۲. سیره‌ی متشرعه

منظور از سیره‌ی متشرعه، سیره و رفتار معاصر معصومین علیهم السلام و نزدیک به عصر ایشان، در احراز حکم شرعی است. سیره در صورتی چنین ارزشی را دارد که مربوط به مردم متشرع بدین لحاظ که متشرع هستند، باشد. سیره‌ی متشرعه به تنهایی می تواند نمایان گر دلیل شرعی باشد؛ زیرا وقتی افراد متشرع رفتار خاصی را با این وصف که متشرع هستند انجام دهند، باید این رفتار را از شارع دریافت کرده باشند (صدر، ۱۴۳۱: ۱۲۴).

سیره‌ی متشرعه مبنی بر احترام مال مسلمان و عدم تعدی و تصرف در آن بدون اذن مالک در مسأله‌ی مورد بحث نیز مستقر شده است (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۲۵).

## ۲-۲. مبنای قانونی

در قوانین مختلف، حق زن به دریافت اجرت المثل خانه‌داری پیش بینی شده است که در ذیل به بررسی این قوانین می پردازیم.

## ۱-۲-۲. در قانون مدنی

ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی و تبصره‌ی الحاقی آن<sup>(۳)</sup> که به طور خاص در رابطه با اجرت کارهای زوجه است، ناظر به استیفاءی از عمل غیر است که امر به دیگری دستور انجام دادن کاری با اجرت می دهد و او نیز پاسخ مثبت

می‌دهد. یعنی، درباره‌ی انجام آن کار بین امر و عامل تراضی می‌شود. بر مبنای بهره‌مند شدن از همین کار مورد تراضی نیز امر ملزم به پرداخت اجرت‌المثل خواهد بود.

در ماده‌ی ۳۳۷<sup>(۴)</sup> قانون مدنی نیز استفاده کننده با اذن صاحب مال از آن بهره می‌برد. یعنی نوعی تراضی صریح یا ضمنی درباره‌ی استیفاء از مال وجود دارد و بر مبنای آن قانون گذار استیفاء کننده را ملزم به پرداخت اجرت‌المثل می‌داند.

در ظاهر، حکم ماده‌ی ۳۳۶ اختصاص به انجام دادن کار و حکم ماده‌ی ۳۳۷ اختصاص به استیفاء از اموال دیگری دارد، ولی مطابق نظر بعضی از علمای حقوق، مفاد ماده‌ی ۳۳۶ تا جایی که با استیفاء از مال غیر تناسب دارد، قابل اجراست و نباید آن را محدود به انجام دادن کار کرد، و در مقابل هم حکم ماده‌ی ۳۳۷ شامل استیفاء از انجام دادن کار دیگری نیز می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴۲).

## ۲-۲-۲. در قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

در بند «الف» تبصره‌ی ۶<sup>(۵)</sup> قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، تحت شرایطی به زوج‌های مطلقه حق داده است که اجرت‌المثل خدمات دوران زناشویی را مطالبه نماید. در این تبصره قانون گذار مواردی را به صورت مثبت و منفی متذکر شده است که اجتماع آن شرایط برای طلب اجرت‌المثل ضرورت دارد. این شرایط عبارت است از:

۱- کارهای انجام شده جزء تکالیف زوج نباشد؛

۲- طلاق به درخواست زوج نباشد؛

۳- طلاق ناشی از سوء رفتار زوج و یا قصور او در انجام وظایف زوجیت نباشد.

اگر شرایط فوق احراز شود، دادگاه وظیفه دارد به بند «الف» عمل کند. برای اجرای این بند باید شرایط زیر رعایت شود:

۱- زوج کارها را به دستور زوج انجام داده باشد؛

۲- زوج کارها را با عدم قصد تبرع انجام داده

باشد و این قصد برای دادگاه ثابت شود.

تبصره‌ی ۶ و ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی از این نظر که موضوع آن انجام کاری به خواست دیگری و استحقاق اجرت‌المثل است، به هم شبیه‌اند لیکن تفاوت‌های ذیل قابل ذکر است: نخست، عبارت «و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد» در متن تبصره ماده‌ی ۳۳۶ اضافه شده است؛

دوم، اجرای تبصره‌ی ۶ قانون مذکور منوط به احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه می‌باشد و هرگاه زنی دادخواست طلاق داده باشد، در ضمن جلسات دادگاه می‌تواند اجرت‌المثل خود را مطالبه کند و نیازی به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد. در حالی که حکم تبصره‌ی الحاقی، مطلق و بدون شرط عدم امکان سازش است و زوج در طول دوران زوجیت با تقدیم دادخواست می‌تواند اجرت‌المثل را مطالبه نماید.

سوم، با توجه به اطلاق حکم مقرر در تبصره‌ی ماده‌ی ۳۳۶ به نظر می‌رسد حتی پس از وقوع فوت زوج یا زوجة نیز حسب مورد قابل مطالبه باشد. چهارم، با به کار برده شدن مطلق کلمات زوج و زوجة، این حکم به ازدواج دائم و منقطع تسری دارد و برخلاف حکم تبصره‌ی ۶ مذکور به ازدواج دائم محدود نمی‌شود.

طبق نظرات مشورتی به شماره‌های ۷/۳۳۳۵ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۱ و ۷/۶۰۶۱ مورخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه<sup>(۶)</sup>، تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی تعارضی با تبصره‌ی ۶ ماده‌ی ۳۳۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق ندارد و ناسخ آن نیست.

## ۳-۲-۲. در قانون حمایت خانواده

در ماده‌ی ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ تعلق اجرت‌المثل به زن مطابق ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی را پیش‌بینی کرده است. افزون بر این، در بند ۸ ماده‌ی ۵۸ آورده است که قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق به جز بند «ب» نسخ شده است. بنابر این پرداخت اجرت‌المثل به زوجة را به حکم مندرج در ماده‌ی

۳۳۶ قانون مدنی محدود کرده است.

## ۳. شرایط تعلق اجرت‌المثل ایام زوجیت

در شرایط تعلق اجرت‌المثل ایام زوجیت به زن دو دسته شرایط مربوط به درخواست طلاق و مربوط به کار زوجة قابل بررسی است.

### ۱-۳. شرایط مربوط به درخواست طلاق

شرایط مربوط به درخواست طلاق که باید محقق شود تا دادگاه بتواند به اجرت‌المثل ایام زوجیت حکم دهد، عبارتند از: تقاضای طلاق به درخواست زوجة نباشد؛ تقاضای طلاق ناشی از عدم انجام وظایف همسر داری نباشد؛ تقاضای طلاق ناشی سوء اخلاق و رفتار زوجة نباشد که هر یک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱-۱-۳. عدم تقاضای طلاق از ناحیه زوجة

بند «الف» تبصره‌ی ۶ ماده‌ی واحده‌ی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، برای احقاق زن بر اجرت‌المثل شرایطی را پیش‌بینی کرده بود که به لحاظ نسخ این بند از تبصره طبق ماده‌ی ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به آن نمی‌پردازیم.

طبق قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱): «دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجة، اطفال و حمل را معین و هم‌چنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند...».

شرایط مربوط به تعلق اجرت‌المثل طبق این ماده و تبصره‌ی استنادی در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۲-۱-۳. خروج کارهای انجام شده توسط زوجة از وظایف زوجیت

بر اساس تبصره‌ی ۶ ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی، شرط استحقاق اجرت‌المثل این است که کارهای انجام شده از سوی زوجة، جزء تکالیف او نباشد.

قوانین و مقررات موجود نسبت به این که انجام

چه کارهایی شرعاً وظیفه‌ی زن است تصریح ندارد. از این رو با مراجعه به منابع فقهی چهار مصداق را مورد بحث قرار می‌دهیم.

### ۳-۱-۳. امور داخلی منزل

مطابق عرف و فرهنگ جامعه‌ی ایران، زن در داخل خانه، طبخ غذا، مهمان‌داری،

**بر زن خدمت به شوهرش در زمینه‌ی تهیه‌ی لباس، پخت نان و طبخ غذا و مانند آن واجب نمی‌باشد و انجام امور منزل، از حقوق زوج بر زوجه نمی‌باشد. البته اگر این کار را تبرعی انجام داد، کار نیکویی است**

شست‌وشوی لباس، نظافت خانه و مانند آن را برعهده دارد. انجام این کارها موید تعهدات هر چند اخلاقی زن به شوهر و خانواده است. در احادیث مختلف از ارزش بالای کارهای زن در خانه سخن به میان آمده است (بنگرید به: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۱۷۳)<sup>(۷)</sup>.

در کتب روایی، بابتی تحت عنوان «استحباب خدمت زن در منزل» آمده است (بنگرید به: حر عاملی، حر، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۱۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱: ۱۳۲). بر زن خدمت به شوهرش در زمینه‌ی تهیه‌ی لباس، پخت نان و طبخ غذا و مانند آن واجب نمی‌باشد و انجام امور منزل، از حقوق زوج بر زوجه نمی‌باشد. البته اگر این کار را تبرعی انجام داد، کار نیکویی است (بغدادی، ۱۴۱۳: ۴۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۱۹۱؛ اراکی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۸۸؛ تبریزی، ۱۴۲۷: ۳۰۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۲: ۳۸۶؛ سیستانی، ۱۴۲۲: ۳۹۱). در رابطه با این که چرا انجام امور داخلی منزل مستحب است، به دلایل خاصی استناد نشده است. از این رو می‌توان گفت این امر از ضروری فقه می‌باشد. افزون بر این، دیگران هم که به این مبحث نپرداخته‌اند چون به خلاف آن تصریح ندارند، پس با آن موافقت.

بنابر این می‌توان گفت انجام امور داخلی منزل

در فقه جزء تکالیف واجبه‌ی زن به شمار نیامده است (گرچه اخلاقاً و عرفاً موظف به انجام این امور است و این به معنای نادیده گرفتن عرف و اخلاق نمی‌باشد) و زن با تحقق سایر شرایط در قبال انجام آن‌ها مستحق اجرت خواهد بود.

### ۴-۱-۳. شیر دادن

ماده‌ی ۱۱۷۶ قانون مدنی: «مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد».

فقه‌بر این عقیده‌اند که ارضاع کودک وظیفه‌ی زن نیست. مگر آن که شیر دادن منحصر در مادر باشد و نتوان از طفل دفع ضرر کرد و در این صورت واجب می‌شود. این وجوب به دلیل حفظ نفس محترمه است (بغدادی، ۱۴۱۳: ۴۲؛ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۳۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۲۹؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۷۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۲۷۱؛ حلی، محقق، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۰۱؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵: ۷۹۱۸).

البته در خصوص شیری که بلافاصله پس از ولادت در پستان مادر می‌باشد برخی فقها آن را واجب دانسته‌اند به این دلیل که معمولاً طفل بدون آن قادر به حیات نمی‌باشد (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۵۴۵؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۱۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۰۱).

حال این سؤال مطرح می‌شود که مادر اجرت رضاع را از چه کسی می‌تواند مطالبه نماید، از شوهر یا در صورت وجود دارایی برای طفل، از دارایی او؟

در منابع فقهی، اجرت شیر دادن از مال طفل قابل مطالبه است، مگر در صورت اعسار فرزند و توانایی پدر که در این صورت پرداخت اجرت بر عهده‌ی پدر خواهد بود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۲۷۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۰۱). ضمناً در صورت اعسار پدر، پرداخت اجرت بر عهده‌ی اجداد هر چه بالا روند است، در غیر این صورت رضاع توسط مادر بدون پرداخت اجرت خواهد بود (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۱۲).

عده‌ای از فقها معتقدند در صورت اعسار پدر، تکسب و کسب درآمد در صورت توانایی، واجب می‌باشد (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۳۷۵).

### ۵-۱-۳. حضانت فرزند

وجوب حضانت، حق یا حکم بودن آن و امکان اخذ اجرت برای حضانت بحث‌هایی صورت گرفته است. در بحث از وجوب حضانت گفته شده است حضانت واجب است و هر کس که دارای شرایط حضانت باشد بر او واجب شده و در صورت قبول حضانت از دیگری ساقط می‌شود (شیرازی و پژوهش‌گران، ۱۴۲۹، ج ۱: ۳۰۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۲۷۶) هم‌چنین گفته شده است که وجوب حضانت به دلیل ضرورتش امری بدیهی است و در این خصوص ادعای اتفاق فقهای متقدم و معاصر شده است (شیرازی و پژوهش‌گران، ۱۴۲۹، ج ۱: ۳۱۳). برای تبیین ماهیت حضانت، شایسته است تفاوت میان حق و حکم روشن شود. حق عبارت است از سلطه و حکم نیز منع مولوی در خطاب به مکلف است. حق ماهیت اراده و اختیار مکلف را دارد، اما حکم از ماهیت الزام و سلب اختیار برخوردار است. در نتیجه حق و حکم در مقابل هم هستند (مکارم شیرازی،

**فقها بر این عقیده‌اند که ارضاع کودک وظیفه‌ی زن نیست. مگر آن که شیر دادن منحصر در مادر باشد و نتوان از طفل دفع ضرر کرد و در این صورت واجب می‌شود. این وجوب به دلیل حفظ نفس محترمه است.**

۱۴۲۸، ج ۶: ۱۴۱).

ماده‌ی ۱۱۶۸ قانون مدنی مقرر داشته است: «نگاهداری اطفال هم حق هم تکلیف ابوبین است». قانون مدنی حضانت را آمیزه‌ای از حق و تکلیف می‌داند که در فقه چنین تعبیری مشاهده نمی‌شود.



در رابطه با حق یا حکم بودن حضانت میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از فقها حضانت را حق محض می‌دانند که در نتیجه مادر می‌تواند آن را اسقاط کند و حتی برای انجام آن مطالبه‌ی اجرت کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۸۴؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۱۶۲). برخی دیگر قائل به حکم بودن حضانت می‌باشند و مطابق این نظر والدین ملزم به حضانت هستند (شیرازی و پژوهش‌گران، ۱۴۲۹، ج ۱: ۳۱۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۰۱؛ جیبی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۲۱). ظهور روایات درباره‌ی حضانت والدین، حق بودن را می‌رساند؛ زیرا برای حضانت مادر، احقیقت و مشیت آورده شده است، ولی حضانت از طفل در روایات، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۴۸۰)<sup>(۸)</sup> و آن‌چه برای والدین حق و اختیار است، برای کودک ضرورت و الزام محسوب می‌شود که عقل قطعی و بدیهی نیز به آن قضاوت می‌کند. برای حل این تهافت، به این نکته‌ی بدیع

اشاره شده است و حضانت در ذات خود، ولایت و منسب و وظیفه‌ای شرعی است که قبول آن در استحقاق والدین است. در تعریف منسب به حق به معنی وظیفه و مسؤولیت اشاره شده است، نه حق به معنای سلطه. منسب امتیاز و شایستگی است که شارع آن را در بحث حضانت در استحقاق والدین دانسته است و ایشان می‌توانند از این موقعیت استفاده کنند و به دنبال تصدی آن، به انجام وظایف و اموری که به حفظ و رشد کودک می‌انجامد مشغول شوند. پس حضانت منسب و ولایتی است که دارای اساس حق و امتیاز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۶: ۱۴۲). نتیجه‌ی حق و منسب بودن این است که نه مانند حکم است که هر اسقاط و انتقالی ممنوع باشد و نه مانند حق است که هر اسقاط و انتقالی صحیح باشد. بلکه هر انتقال یا اسقاط، مشروط به استحقاق و مصلحت طفل است (پور عبدالله، ۱۳۹۲: ۱۴). در رابطه با اجرت بر حضانت می‌توان معنای منسب بودن حضانت را در نظر گرفت؛ زیرا

وقتی حضانت را حق و منسب بدانیم، در صورتی که مادر این منسب را بر عهده گیرد، می‌تواند اجرت دریافت کند، همان طور که در رضاع، با قبول رضاع و انجام آن می‌تواند اجرت دریافت کند (پور عبدالله، ۱۳۹۲: ۱۶).

### ۳-۱-۶. تربیت فرزند

در قانون مدنی ایران بحث تربیت به طور مستقل مطرح نشده و تربیت زیر مجموعه‌ی حضانت قرار می‌گیرد.

حضانت را ولایت و سلطنت بر تربیت طفل می‌دانند و در کلام فقها حضانت اعم از تربیت می‌باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۵۴۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۰۲). حضانت با سن بلوغ پایان می‌پذیرد، اما تربیت این‌گونه نیست و ممکن است حضانت فرزند تمام شده، ولی تربیت او هم چنان ادامه داشته باشد. از این جهت تربیت اعم از حضانت است (شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۳: ۲۸۷). از کلام فقها در باب حضانت و ابواب دیگر وجوب تربیت قابل اثبات است (همان: ۲۹۴).

ادامه دارد...

### پی‌نوشت‌ها:

۱. «امور ذیل موجب ضمان قهری است: ۱- غضب و آن‌چه که در حکم غضب است ۲- اتلاف ۳- تسبیب ۴- استیفاء».
۲. به عنوان نمونه، اصل بیست و هشتم و بند چهارم از اصل چهل و سوم قانون اساسی، حق انتخاب شدن و رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کار معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری را محور اصلی مسائل انسانی، اقتصادی و اجتماعی قرار داده است. از سوی دیگر ماده‌ی ۳۵ قانون کار مقرر می‌دارد: «مزد عبارت است از وجه نقدی یا غیرنقدی و یا مجموع آن‌ها که در مقابل کار به گارگر پرداخت می‌شود».
۳. «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر این‌که معلوم شود که قصد تبرع داشته است. تبصره - چنان‌چه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده‌ی وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».
۴. «هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند، صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود، مگر این‌که معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است».
۵. «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه‌ی حق الزحمه‌ی کارهایی که شرعاً به عهده‌ی وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته‌ی زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنان‌چه ضمن عقد خارج لازم در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت هرگاه طلاق بنا به درخواست

زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود: الف) چنان‌چه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید...

۶. «تبصره‌ی الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی تعارضی با تبصره‌ی ۶ ماده واحده‌ی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق ندارد تا نسخ آن باشد؛ زیرا این مقررات در موارد متفاوت قابلیت اعمال دارد، بدین توضیح که مطالبه‌ی اجرت‌المثل بر اساس تبصره‌ی ۶ ماده واحده‌ی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، در صورت درخواست طلاق از جانب زوج با احراز شرایط مقرر در تبصره‌ی مذکور ممکن است، در حالی که مقررات تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی ارتباطی به طلاق ندارد و بدون طرح دعوی طلاق، در زمان زندگی مشترک یا پس از اجرای صیغه‌ی طلاق یا فوت زوج هم قابل اعمال است بدیهی است اگر زوجه به استناد این ماده مطالبه‌ی اجرت‌المثل نماید، باید دادخواست جداگانه‌ای در این خصوص به دادگاه تقدیم کند».

۷. به عنوان نمونه در وسائل الشیعه آمده است: «(وَ اَيُّمَا امْرَأَةً خَدَمَتْ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ - أَعْلَقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ - وَ فَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيُّهَا شَاءَتْ)» (هر زنی که هفت روز به همسر خود خدمت کند، خداوند هفت در جهنم را به روی او می‌بندد و هشت در بهشت را بر روی او می‌گشاید تا از هر کدام که بخواهد وارد شود).

۸. مانند این روایت که می‌فرماید مانند عقوب و الدین، عقوب فرزندان نیز وجود دارد: «(عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ بَلَغَ مِنَ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوبِ لَوْلَاهُمَا مَا بَلَغَ مِنَ الْوَلَدِ لَهْمَا مِنْ عِقُوبِهِمَا)».

# پدیده‌ی دام‌گستری پلیس در نظام حقوقی ایران

محمد هادی کاوه، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



## چکیده

مهم‌ترین مرحله در فرایند دادرسی کیفری، کشف جرم است. کشف جرم در نظر پلیس و عامه‌ی مردم، زمانی است که متهم یا مظنون به ارتکاب جرم توسط پلیس شناسایی و دستگیر می‌شود و به بزه انتسابی اقرار نماید. برخی اوقات ضعف اقدامات پلیس با پیچیدگی‌های موجود در وقوع و نیز کشف جرم، آنان را به بهره‌گیری از روش‌هایی واداشته که تأثیر آن بر مسؤولیت کیفری متهم و جایگاه و ارزش قانونی این روش‌ها در مرحله‌ی اثبات جرم تأمل برانگیز است. یکی از این روش‌ها که به ویژه در جرایم مشکوک و در مورد مظنونین استفاده می‌شود، تحریک، ترغیب و به عبارتی دام‌گستری است. دام‌گستری توسط پلیس در مرحله‌ی کشف جرم، به عنوان یک دفاع در رسیدگی‌های کیفری مورد توجه قرار گرفته است. در این نوشتار، پس از تحلیل مفهوم، مبانی و جایگاه قانونی دفاع دام‌گستری در نظام حقوقی ایران، فرایند دادرسی ناظر به این روش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: دام‌گستری، تحریک، کشف جرم، پلیس، حاکمیت

متهم به عنوان جزئی از اجتماع انسانی از حقوق قانونی برخوردار است که یکی از آن‌ها، تحصیل دلیل له یا علیه او به شیوه‌ای کاملاً قانونی است. در جمع‌آوری و تحصیل دلایل، اصل آزادی و احترام به حقوق اشخاص، از جمله عناصر مهم در فرایند دادرسی است. در برخی از جرایم ارتكابی، کشف جرم و پی‌جویی آن امری مشکل است؛ به گونه‌ای که مأموران کشف جرایم تحقیقات خود را به صورت غیر اصولی سامان می‌بخشند. در جرایم فاقد قربانی، جرایمی که قربانی آن‌ها به علت ترس یا جهل از وقوع جرم شکایتی را نزد مراجع قضایی و پلیسی مطرح نمی‌کند یا جرایمی که بارضایت قربانی به وقوع می‌پیوندد، در زمره‌ی این گونه جرایم می‌باشند. جرایمی نظیر خرید و فروش انواع مواد مخدر و برخی از جرایم مالی جزء این جرایم اند. به عنوان نمونه در جرایمی نظیر ارتشاء، وقتی راشی و مرتشی هر دو خواستار ارتكاب این عمل هستند به سختی می‌توان باروش‌های معمول تحقیق، جرم را کشف نمود. مثال دیگر فرد معتاد است که خود تمایل به خرید مواد مخدر دارد و لذا گشت‌زنی‌های عادی و معمولی پلیس در جهت پیش‌گیری و کشف جرم، راه به جایی نمی‌برد (کاوه، ۱۳۹۱: ۷۸).

امروزه کشف جرم به طریق علمی، به عنوان یکی از علوم مرتبط پلیسی با عنوان پلیس علمی بطور فزاینده‌ای در تحقیق از جرایم، روش‌ها و فنون علمی و کارآمد برای انواع مختلف جرایم ساده، مشدد، جنایی، تعزیری و به عنف به کار می‌رود.

در این منظر برای مقابله با ناکارآمدی روش‌های سنتی و عادی کشف جرم، مأموران به روش‌های تحقیقی نامعمول و خاصی روی آورده‌اند؛ به گونه‌ای گزارش وقوع جرم و شهادت بر آن توسط آنان صورت می‌گیرد. چالش اساسی و پیش‌روی پلیس به عنوان دستگاه انتظامی، مشروعیت بخشیدن به این روش‌ها و جایگاه و ارزش قانونی آن در

## جمع‌آوری و تحصیل دلایل، اصل آزادی و احترام به حقوق اشخاص، از جمله عناصر مهم در فرایند دادرسی است. در برخی از جرایم ارتكابی، کشف جرم و پی‌جویی آن امری مشکل است؛ به گونه‌ای که مأموران کشف جرایم تحقیقات خود را به صورت غیر اصولی سامان می‌بخشند.

مقررات کیفری کنونی است. آیا استفاده از فریب و تحریک برای کشف جرم امری جایز است؟ آیا متهمان چنین جرایمی قابل تعقیب و مجازات می‌باشند؟ در تعارض بین حقوق فردی متهم و منافع و مضار جامعه، ارجحیت شرعی و قانونی با کدام است؟ در نظام‌های حقوقی حاکم، نسبت به این قضیه رویکرد قانون‌مدار و قابل توجه و استنادی وجود ندارد.

در حقوق کیفری انگلستان، استفاده از چنین روش‌هایی در کشف جرم به عنوان دفاع پذیرفته نشده و قابل رد می‌باشد (Ashworth, 1991:212) البته این امر در موارد مقتضی می‌تواند موجب تخفیف مجازات شود (یزدیان جعفری، ۱۳۸۴: ۱۱۶). در حقوق فرانسه نیز دکتترین و رویه‌ی قضایی موجود، دام‌گستری پلیس را تحت عنوان تحریک، نوعی اجبار معنوی دانسته و ماده‌ی ۲-۱۲۲ آن را از علل عدم مسؤولیت کیفری متهم تلقی نموده است. لذا حقوق دانان ایرانی نیز به تبع حقوق کیفری فرانسه، این موضوع را به هنگام بحث از اجبار معنوی در امر کیفری مطرح کرده‌اند، اما دیدگاه واحدی درباره‌ی آن وجود ندارد (یزدیان جعفری، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

## ۱. مفهوم و مبانی دفاع دام‌گستری

تحریک و ترغیب واژه‌های است برای تشریح عمل پلیسی که در واقع خود را مجنی علیه وانمود کرده، به واسطه‌ی اعمال خود قصد تحریک مظنون را به ارتكاب جرمی دارد، این تحریک را به فرد مظنون منتقل می‌کند و از آن طریق تا حدی بر وقوع جرم تأثیر خواهد گذاشت.

لازمه‌ی وجود تحریک واقعی آن است که شرایطی فراهم شود تا مظنون به اتهام، با فرصت ارتكاب جرم مواجه گردد. تحریک واقعی آن است که مأمور در مقام ضابط دادگستری در صدد تحصیل دلیل باشد. از آنجا که اشخاص مرتکب جرم غالباً به افراد ناشناس مشکوک اند، عمل مأمور چیزی بیش از یک رابطه‌ی ساده و معمولی با شخص مورد نظر و درخواست ارتكاب جرم از اوست. البته گاه ایجاد رابطه‌ی خصوصی با فرد مورد نظر برای برطرف نمودن سوء ظن وی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

## ۱-۱. دامنه و حدود دفاع دام‌گستری

تحریک می‌تواند شخصی را که در شرایط معمول مطیع قانون می‌باشد، به نوعی با ارتكاب جرم مواجه کند. لذا صرف نظر از اغواگری و تحریک عمل پلیس، تلقی این مطلب می‌باشد که بایستی به دنبال شخصی که طعمه (عمل مجرمانه) را در مقابل مظنون پهن کرده است باشیم. در حال حاضر، مقنن و محاکم قضایی رسیدگی کننده به موضوع، رویه‌ی واحد و جامعی را برای پلیس در حین اقدام به فعالیت‌های تحریک آمیز تبیین نکرده‌اند.

موضوع دیگری در خصوص دامنه و حدود دام‌گستری آن است، که در مقابل هر تحریکی نمی‌توان ادعای دام‌گستری کرد و لذا باید به این سوال پاسخ داد که چه تحریکی می‌تواند منتهی به دفاع گردد. دام‌گستری گاه در مرحله‌ی کشف جرم از طریق یک پلیس نامحسوس اتفاق می‌افتد، این امر بدان معنا نیست که هر نوع رابطه‌ای بین پلیس با شهروند کفایت می‌کند. به عنوان نمونه،

پلیس سابقاً از شهروندی به طور غیر رسمی درخواست جمع‌آوری و اعلان اخبار و اطلاعات بالقوه‌ای نموده باشد در این زمینه کافی نخواهد بود به عبارتی حاکمیت نمی‌تواند چنین بهره‌ای را از مخبر خود برده و سپس به این بهانه که از روش ترغیب و تحریک بی‌اطلاع و جاهل بدان است مدعی عدم همکاری وی شود.

## ۱-۲. مبانی دفاع دام‌گستری

برای دام‌گستری دو معیار ارائه شده است. معیار شخصی و معیار عینی.

### ۱-۲-۱. دیدگاه شخصی

در این دیدگاه، ابتدا بررسی می‌شود که آیا تحریک به ارتکاب جرم توسط مأمور حکومتی صورت پذیرفته است یا خیر و سپس به این موضوع پرداخته می‌شود که آیا متهم تمایل به ارتکاب آن جرم داشته است. متهمی که مایل به ارتکاب جرم بوده، آماده‌ی ارتکاب آن تلقی می‌شود و مدت زمانی که برای او مهیا شده تا مرتکب جرم شود، چندان اهمیتی ندارد و لذا با احراز تمایل متهم، دفاع دام‌گستری معنا نمی‌یابد. شاخص تمایل، میان دام‌گستری برای افراد بی‌گناه و دام‌گستری برای مجرمان ناآگاه تفکیک ایجاد می‌کند. در معیار شخصی، بر رغبت متهم به ارتکاب جرم تأکید می‌شود، نه سوء رفتار مأمورین؛ به این دلیل که زیربنای دیدگاه شخصی مبتنی بر رفتار غیر مجرمانه‌ی متهم است؛ زیرا قصد قانون‌گذار، خروج چنین جرایمی از حدود ممنوعیت‌های قانونی است.

### ۱-۲-۲. دیدگاه عینی

در این دیدگاه، ابتدا عمل پلیس منطبق با دیدگاه عینی مطرح می‌شود. سپس اگر متهم شخص متعارفی نبود، ملاک شخصی که در آن بر تمایل متهم تأکید است، مورد نظر قرار خواهد گرفت.

توجه دیدگاه عینی صرفاً بر تحریکاتی است که توسط مأمور صورت می‌گیرد. بنا بر این چنان چه روش‌های تشویق و ترغیب در بردارنده‌ی خطر قابل ملاحظه‌ای برای ارتکاب جرم باشد، دام‌گستری ثابت است. در اعمال این

شرط لازم است به شرایط حاکم بر قضیه توجه شود. اعمالی مانند متوسل شدن به رفاقت با متهم، دادن پیشنهاد با اصرار بر پیشنهاد برای غلبه جستن بر تردید متهم، روش‌های مورد سوء ظن هستند. با وجود این، غالباً محاکم در حوزه‌هایی که معیار عینی را پذیرفته‌اند، تمایلی به وضع قواعد مطلق ندارند (یزدیان جعفری، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

## ۲. دام‌گستری در حقوق کیفری ایران

با عنایت به مطالب پیش گفته دفاع دام‌گستری را در نظام کیفری ایران از دو دیدگاه می‌توان مطالعه کرد: نخست، یکی از منظر مسؤولیت کیفری، یعنی در مرحله‌ی اثبات مجرمیت متهم تحریک شده؛ و دوم، از منظر روش اجرای قانون یعنی در مرحله‌ی اثبات جرم. در دیدگاه نخست، مسأله از این جهت بررسی می‌شود که آیا متهم به خاطر دام‌گستری واجد شرایط مسؤولیت کیفری است و آیا جرم به وی قابل انتساب است و دیگر آن که به فرض

**آیا استفاده از فریب و تحریک برای کشف جرم امری جایز است؟ آیا متهمان چنین جرایمی قابل تعقیب و مجازات می‌باشند؟ در تعارض بین حقوق فردی متهم و منافع و مضار جامعه، از حیث شرعی و قانونی با کدام است؟ در نظام‌های حقوقی حاکم، نسبت به این قضیه رویکرد قانون‌مدار و قابل توجه و استنادی وجود ندارد.**

وجود مسؤولیت برای چنین متهمی، آیا به خاطر روش به کار رفته در کشف جرم، این اتهام نزد محاکم رسیدگی کننده قابل اثبات است. در ادامه‌ی بحث به بررسی چرایی این مطالب خواهیم پرداخت.

### ۱-۲. دام‌گستری و تعیین مسؤولیت

اشاره شد که حقوق دانان ایران به پیروی از

حقوق فرانسه، بحث دام‌گستری را به هنگام طرح موضوع اجبار معنوی با عنوان «تحریک» و «تهدید»، نوعی عامل محدود کننده‌ی آزادی اراده‌ی اشخاص تلقی کرده‌اند. بر این اساس، مرتکب فاقد اراده‌ی آزاد در ارتکاب جرم است و تحت تأثیر سوء رفتار مأمور حاکمیت «مجبور» به ارتکاب جرم شده است.

در مرحله‌ی تحصیل دلیل باید به گونه‌ای عملی شود که اراده‌ی آزاد اشخاص مخدوش نگردد؛ چرا که آزادی جزئی از عدالت است و عدالت حکم می‌کند که این شرایط برای تمامی اشخاص فراهم باشد.

در قیاس دام‌گستری و اکراه باید گفت در اکراه اراده‌ی مرتکب مخیر به انتخاب یکی از دو امر است: ارتکاب جرم یا تحمل ضرر. حال چگونه می‌توان تصور کرد که در شخص تحریک شده، چنان فشاری به اراده‌ی متهم وارد آمده که از وی سلب مختاریت کرده است؟ (علی‌آبادی، ۱۳۶۷: ۲۱۲). غیر اخلاقی بودن عملکرد پلیس، ارتباطی با اختیار مرتکب ندارد؟ قانون افراد را دارای استقلال رأی می‌شمارد و در انتخاب آن چه انجام می‌دهند، آزاد می‌داند. اگر تحت شرایط دام‌گستری، مدعی فقدان آزادی و اختیار انتخاب شویم، ناگزیر باید پذیرفت که اگر یک فرد معمولی نیز به ابتکار خود و بدون ارتباط با حاکمیت، اقدام به تحریک دیگری در شرایطی مشابه با تحریک حاکمیت نماید، موجب عدم مسؤولیت مرتکب است، در حالی که چنین تحریکی موجب رهایی از مسؤولیت نیست. پس چگونه می‌توان قائل به آن بود که وقتی عامل تحریک حکومت است، صورت قضیه تغییر می‌کند و بر مسؤولیت مرتکب تأثیر می‌گذارد؟ (Ashworth, 1991: 213)

در ماده‌ی ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، با شرط «عادتاً غیر قابل تحمل باشد» بودن مانع مسؤولیت قلمداد شده است در این حالت قدرت تصمیم‌گیری فرد به کلی زائل (اجبار مادی) یا محدود به انتخاب یکی از دو امر (اجبار معنوی) شده است. چنین تحریکاتی

رانمی توان اجبار معنوی عادتاً غیر قابل تحمل تلقی کرد؛ زیرا کسی که تحت تأثیر تحریک دیگری، مرتکب جرم می‌شود، این کار را به طمع منفعت خاص، ولی با آزادی اراده انجام می‌دهد (صانعی، ۱۳۷۴: ۵۹).

ارائه‌ی ملاک روشنی که موجب شود در برخی موارد به فقدان یا محدودیت آزادی قائل شویم، با همان مشکلی که گفته شد مواجه است؛ این که در مورد تحریکات افراد عادی نیز باید چنین دفاعی پذیرفته شود؛ حال آن که قوانین موجود و نیز حقوق دانان قائل به چنین امری نیستند. البته عمل مأمور حاکمیت بر اراده‌ی آزاد مرتکب موثر است، ولی فساد اراده را در پی ندارد (اردبیلی، ۱۳۷۷: ۹۵). اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه طی نظر مشورتی مورخ ۱۳۶۷/۷/۷، اقدام ماموران بازرسی مبنی بر راست آزمایی کارکنان به منظور کشف بزه ارتشاء را جرم ندانسته است (نظر شماره‌ی ۷/۵۳۵۸۷۶ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۲ معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز مؤید همین نظر است).

حال با فرض این که چنین متهمی از حیث قدرت تصمیم‌گیری مشکلی ندارد، آیا می‌توان مدعی شد که قدرت تشخیص وی به جهت رفتار مأمور حاکمیت مخدوش شده است. آیا چنین شخصی واجد علم و آگاهی لازم برای ارتکاب جرمی که نیاز به سوء نیت دارد، می‌باشد؟ آیا می‌توان به جهت اشتباه ناشی از دام‌گستری پلیس، قائل به عدم مسؤولیت مرتکب شد؟

در پاسخ باید بین اشتباه حکمی و موضوعی تفکیک قائل شد. مأمور به گونه‌ای رفتار می‌کند که مرتکب را در غیرقانونی و ممنوع بودن رفتار خود دچار شبهه می‌نماید و در اشتباه موضوعی، متهم به خاطر اغواگری عامل تحریک، در شناخت شخصیت و هویت مأمور دچار اشتباه گردد. اشتباه نوع اخیر را در قالب اشتباه در عنصر فرعی جرم قرار داده‌اند؛ یعنی اشتباهاتی این گونه، تأثیری بر مسؤولیت کیفری مرتکب

**باید بین اشتباه حکمی و موضوعی تفکیک قائل شد. مأمور به گونه‌ای رفتار می‌کند که مرتکب را در غیرقانونی و ممنوع بودن رفتار خود دچار شبهه می‌نماید و در اشتباه موضوعی، متهم به خاطر اغواگری عامل تحریک، در شناخت شخصیت و هویت مأمور دچار اشتباه گردد. اشتباه نوع اخیر را در قالب اشتباه در عنصر فرعی جرم قرار داده‌اند.**

ندارد؛ زیرا سوء نیت وی هم چنان محرز است و این که مرتکب به دلیل ناآگاهی از موقعیت رسمی تحریک‌کننده، مرتکب جرم شده است، رافع مسؤولیت کیفری او نیست. معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح به موجب نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۸۵۱۸-۷/۱۸/۹/۱۳۸۱ اعلام داشته است: «قصداً رایشی مبنی بر صوری بودن عملش، خللی بر ارکان بزه ارتشاء وارد نمی‌کند. بنابر این اگر چه بزه رشاء به لحاظ صوری بودن و نداشتن قصد رشاء منتفی است، ولی چون مرتشی رشوه را قبول و دریافت کرده، بزه ارتشاء محقق شده است.»

در مورد اشتباه حکمی، حقوق عرفی فرض را بر علم همگان به قانون قرار داده است، اما این فرض همواره عادلانه نیست و لذا قانون‌گذاری‌های اخیر قائل به نسبی بودن اماره‌ی علم به قانون شده و امکان اثبات خلاف آن به مدعی جهل داده است.

در حقوق کیفری ایران نیز اماره‌ی علم به قانون، اماره‌ای قابل رد تلقی شده است؛ زیرا در مواردی که منشأ جهل متهم، رفتار فریب‌کارانه‌ی مأمور حاکمیت است، باید بتوان به جهت فقدان قدرت تشخیص ارتکاب جرم در متهم، وی را از مسؤولیت کیفری مبرا دانست.

## ۲-۲. دام‌گستری در مرحله‌ی اثبات جرم

چنانچه بپذیریم که مرتکب جرم که به نوعی تحریک شده است، از هر حیث واجد مسؤولیت کیفری است و رفتار مجرمانه قابل انتساب به اوست؛ آن‌گاه باید پرسید که آیا اجرای قانون به روش خدعه‌آمیز ولو با انگیزه‌ی کشف جرم مشروعیت دارد. آیا می‌توان به مأمور حاکمیتی اجازه داد تا برای کشف جرایم قبلی متهم، موجب وقوع جرایم جدیدی شود.

اعمال ضمانت اجرای کیفری برای آن است که افراد را از ارتکاب رفتار مجرمانه باز دارد. بنابر این نباید مأمور اجرای قانون را مجاز به تحریک افراد به مداخله در رفتار مجرمانه به منظور مجازات کردن آن‌ها دانست. قبول چنین شیوه‌هایی به منزله‌ی آن است که بخشی از نظام عدالت کیفری (قانون‌گذار) بگوید فلان عمل را انجام ندهید و بخش دیگر آن (حکومت و قوه‌ی مجریه) بگوید همان عمل را انجام دهید نمی‌توان هم به عمل فرمان داد و هم از آن بازداشت (Dworkin, ibid :415).

این تناقض اساسی موجب می‌شود که دلیل حاصل شده با روش فریب و نیرنگ، اعتبار قانونی نیابد و فاقد ارزش اثباتی باشد. دلیل کیفری باید فی نفسه مشروعیت داشته و از عداد دلایل معتبر قانونی باشد. هم‌چنین لازم است که نحوه‌ی تحصیل آن قانونی باشد. در غیر این صورت استفاده از چنین دلیلی برای اثبات جرم، مغایر با حقوق قانونی و شهروندی متهمان و ناقض اصول دادرسی منصفانه است. در یکی از آرای دیوان کشور فرانسه تصریح شده است که قاضی نمی‌تواند نتایج به دست آمده از اعمال و اقدامات افراد زیر دست خود را که از هر گونه وسیله‌ای از جمله خدعه و حيله استفاده کرده‌اند، به کار گیرد (آشوری، ۱۳۷۹: ۲۲۸).

از طرف دیگر این احتمال می‌رود که پلیس از عدم آگاهی برخی افراد نسبت به فرایند رسیدگی و حقوق خود سوء استفاده کند و با

توسل به طرق غیر اخلاقی و وعده‌ی کمک به متهم، وی را به معامله‌ی با پلیس متقاعد نماید. این رفتار پلیس مصداق اغفال یا فریب مظنون است و در تعارض با شق اخیر ماده‌ی ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ می‌باشد. نظام کیفری ایران در خصوص این که آیا گزارش و اقدامات پلیس در شرایطی که دلیل جرم را به واسطه‌ی اغفال مرتکب تحصیل کرده‌اند، ارزش و اعتبار قانونی دارد یا خیر، مقررات صریحی ارائه نداده است، اما مستفاد برخی مستندات حقوق اسلامی در زمینه‌ی کشف و تعقیب جرایم و نیز برخی مواد قانونی می‌توان قائل به بی‌اعتباری این ادله شد. در روایات بی‌شمار اخلاقی و فقهی ناظر بر جرایم و خطای شخصی، شخص خطاکار مردم و حاکم (قاضی)، به ستر گناه و پوشاندن خطا ترغیب شده‌اند. افزون بر آن، بسیاری از متون دینی و اخلاقی مردم را از تجسس، عیب‌جویی و افشای اسرار یکدیگر باز می‌دارد. دولت‌مردان و قضات نیز از افشای اسرار مردم نهی شده و مشمول توصیه به ستر عیوب و خطایای مردم و متداعیین می‌باشند (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۶).

تبصره‌ی ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر می‌دارد: «گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشد». لذا ماموری که برای کشف جرم اقدام به قرار صوری و تله‌گذاری می‌کند، نمی‌تواند فردی موثق و مورد اعتماد باشد. مفهوم ثقه بودن در این تبصره، چیزی بیش از راستگو بودن مأمور است و درستکار بودن (صداقت و امانت‌داری) مأمور را نیز شامل می‌شود. به این قانون در ماده‌ی ۲۱۲ اشعار می‌دارد: «دادگاه پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان... مبادرت به صدور رای می‌نماید...». به نظر نمی‌رسد که شرافت امر قضا و وجدان قاضی اجازه دهد حيله و فریب به کار رفته توسط مأمور

حاکمیتی را مبنای صدور حکم قضایی قرار دهد. هم‌چنین طبق بند «د» از شق ۸ ماده‌ی ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ یکی از وظایف پلیس، پیش‌گیری از وقوع جرم است، بخش مهم تدابیر و ماموریت‌هایی که توسط پلیس اجرا می‌شود نیز به منظور پیش‌گیری از وقوع جرم است. پیش‌گیری از جرم به مراتب با اهمیت‌تر از کشف جرم است. نتیجه‌ی طبیعی عدم موفقیت در پیش‌گیری از جرم، افزایش نرخ وقوع جرم و سنگین شدن بار مسؤولیت مأموران کشف جرم و در مجموع آسیب بیشتر به جامعه در اجرای طرح‌های دام‌گستری است. چنانچه فرد مورد نظر پلیس، صرفاً به واسطه‌ی تحریک مأمور مبادرت به ارتکاب جرم کند، پلیس نه تنها از اهداف پیش‌گیری دور می‌شود، بلکه با زمینه‌چینی وقوع جرم را تسهیل می‌کند (مقیمی، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

به هر حال قوانین فاقد ضمانت اجرای کافی برای بازداشتن پلیس از چنین روش‌هایی است. برای این منظور لازم است قانون‌گذار

**توجه دیدگاه عینی صرفاً  
بر تحریکاتی است که  
توسط مأمور صورت  
می‌گیرد. بنابراین چنانچه  
روش‌های تشویق و ترغیب  
در بردارنده‌ی خطر قابل  
ملاحظه‌ای برای ارتکاب  
جرم باشد، دام‌گستری  
ثابت است.**

ایران نیز با تکیه بر اصول و مبانی فقهی، ادله‌ای را که از نظر او فاقد اعتبار و حجیت شرعی است، احصاء کند یا با ایجاد قواعدی قضایی را در تشخیص ادله راهنمایی نماید. بدیهی است با توجه به مبانی حقوق اسلامی، ادله‌ی تحصیل شده از راه دام‌گستری، فاقد

اعتبار محسوب می‌شوند. «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان») و در نهایت باید اذعان داشت که قانون‌گذار می‌تواند در مواردی استثنایی که جرم جنبه‌ی عمومی داشته و بر خلاف مصالح اجتماع و سازمان یافته است، بنا بر ترجیح منافع عمومی و در شرایط کاملاً کنترل شده (قاعده‌ی اضطرار)، اجازه‌ی دام‌گستری را به مأموران بدهد.

آنچه تا کنون تبیین گردید، به منظور بررسی تأثیر دام‌گستری در وضعیت حقوقی بزه‌کار بود. در پایان این بحث به مسؤولیت مأمور تحریک کننده می‌پردازیم.

چنانچه دام‌گستری به عنوان روشی مشروع پذیرفته شود، طبق قاعده نمی‌توان مأمور را به سبب تحریک کردن مسؤول قلمداد کرد؛ زیرا وی در راستای انجام وظیفه‌ی قانونی خود اقدام نموده است، با رد این روش غیر قانونی دانستن آن، باید درباره‌ی مسؤولیت مأمور نیز اظهار نظر شود. رفتار پلیس نوعی تحریک به جرم است و مشمول قاعده معاونت در جرم موضوع بند «الف» ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲). لذا رفع مسؤولیت از مأمور فاقد راهکار قانونی است. جرم به جهات نفسانی مورد توجه نبوده، بلکه صدمه‌ای که فعل مجرمانه به نظم عمومی وارد می‌آورد، مبنای مجازات مجرم است. اگر این صدمه ناشی از فعل پلیس باشد که عالم‌اً و عامداً مرتکب آن شده است، قبح و کراهت آن بیشتر است و انگیزه‌ی او که کشف جرم است، از قبح آن نمی‌کاهد (باهری، ۱۳۸۰: ۲۸۴).

با وجود این، اگر چه کلیه‌ی عوامل تشکیل دهنده‌ی جرم وجود داشته، اما تعقیب مأمور پلیس به عنوان تحریک کننده منوط به اقدام اداره‌ی ذی‌نفع است و اداره‌ی مزبور هم در مقام تعقیب او بر نمی‌آید و عملاً مجازاتی متوجه او نمی‌شود (علی‌آبادی: ۶۱). به لحاظ حقوقی این موضوع را تحت عنوان اصل استقلال قوه اداری در مقابل قوه قضایی توجیه کرده‌اند که به موجب آن قوه قضائیه نمی‌تواند بر قوه اداری تحمیلی بنماید و

هر گاه در دستگاه اداری جرمی روی دهد، قبلاً باید مقامات اداری تعقیب آن را از مقامات قضایی خواسته باشند. بدیهی است که مقامات اداری در این وضعیت (دام گستری) تقاضای تعقیب متهم را نخواهند کرد (باهری، ۱۳۶۷: ۲۸۵).

کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح و اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز در نظرهای مشورتی مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۶ و ۱۳۷۶/۷/۷ در پرداخت وجه از ناحیه‌ی ضابطان با هماهنگی مسؤولان مربوط و به منظور کشف جرم باشد، گیرنده‌ی وجه رشوه را مجرم و ضابط را معاف از مجازات دانسته است. اگر این اصل در نظام کیفری ما نیز وجود داشته باشد، بحثی نیست. بحث بر اساس آن است که بدون وجود مستندی قانونی تعقیب معطل بماند. با توجه به این که ضابط دادگستری جزئی از نیروهای مسلح کشور به شمار می‌آید، مصونیتی تحت عنوان «امر به تعقیب» برای آن‌ها وجود ندارد.<sup>(۱)</sup> با وجود این، در مورد قاچاق کالا و مواد مخدر، پیشنهاد خرید توسط مأموران با انگیزه‌ی شناسایی و کشف جرم از شیوه‌های متداول مبارزه با این جرایم است (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

## برآمد

وظیفه‌ی ذاتی حقوق کیفری جمع بین حقوق و آزادی‌های فردی از یک طرف و منافع اجتماعی از سوی دیگر است. محکوم کردن اعمال پلیس در دام گستری، موجبات حفظ حقوق متهمان در این فرایند را فراهم می‌نماید، اما آیا می‌توان مدعی شد که نظم اجتماعی نیز در این روش تأمین می‌شود؟

در عصر حاضر روش ارتکاب جرایم سازمان یافته، باندی و جرایم در فضای مجازی، به گونه‌ای است که گاه محدود نمودن مأموران در کشف جرم، به منزله‌ی آزاد گذاشتن مجرم و تکلیف ما لایطاق بر پلیس است. در این میان باید به گونه‌ای عمل کرد که وظیفه‌ی نظارتی و مراقبتی پلیس در راستای پیش‌گیری از وقوع جرم و کشف آن نیز قابل اجرا باشد. لذا پیشنهاد می‌شود اصل ممنوعیت دام گستری پذیرفته شود و به عنوان استثناء در جرایم پیچیده و مهم و در مورد مظنونان ویژه که تمایل آن‌ها به ارتکاب جرم برای پلیس محرز شده است، با حفظ حقوق سایر شهروندان، به نیروهای تأمین نظم و امنیت اجازه‌ی دام گستری داده شود. البته برای موارد استثنایی نیز می‌توان راهکاری

منطقی و قانونی اندیشید؛ به این شکل که از محکوم کردن چنین متهمی با استفاده از نوعی معافیت و در قالب معاذیر قانونی پرهیز نمود. این تهرئه به جهت فقدان مسؤولیت مرتکب و یا نامشروع بودن دلیل اثباتی جرم نیست، بلکه به لحاظ رعایت مصلحت اجتماعی و غبطه‌ی عموم شهروندان است؛ بدین معنا که در برخی موارد کشف یک جرم خطرناک گروهی، مانند باند قاچاق و توزیع مواد مخدر یا باند اغفال و قاچاق زنان از مجازات کردن یک متهم ارزش بیش‌تری دارد. هر چه پلیس به سیستم‌های جدید کشف جرم و تحقیق آگاه‌تر باشد، حقوق شهروندی از ثبات بیشتری برخوردار است. با احیای پلیس قضایی که در سال ۱۳۶۹ با دیگر نیروهای مسلح ادغام شد و دادن اختیارات بیش‌تر به آن، می‌توان به صورت تخصصی و حرفه‌ای بر روی کشف علمی جرایم سرمایه‌گذاری نمود.

قانون‌گذار ایران موضوع دام گستری را به اجمال گذاشته و دکتترین نیز در این زمینه منعقد نشده است. در این میان شایسته است مقنن با تدوین قانونی جامع و کامل، مباحث مربوط به کشف جرم را از نظر شکلی، علمی و حرفه‌ای مورد توجه قرار دهد.

## پی‌نوشت:

۱. امر به تعقیب نوعی مصونیت تشریفاتی برای نظامیان است که مطابق آن، تعقیب جرایم آن‌ها پس از دستور فرمانده مربوط امکان‌پذیر است. این موضوع در ماده‌ی ۱۳۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸ پیش‌بینی شده بود و در حال حاضر، برای رده‌های بالای فرماندهی، به استناد دستورالعمل‌های صادره، پیش‌بینی شده است.

## فهرست منابع

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران: سمت، چاپ نخست، ۱۳۷۹.
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
۳. استفانی، گاستون و دیگران، حقوق جزای عمومی، برگردان: حسن دادیان، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
۴. باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران: مجد، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
۵. حسینی، سیدمحمد، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه تهران و سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
۶. رجبی، ابراهیم، پلیس و حقوق شهروندی، تهران: مرکز تهیه و توزیع منابع آموزشی دانشگاهی، چاپ نخست، ۱۳۹۰.
۷. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۴.

۸. علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد نخست، تهران: فردوسی، چاپ نخست، ۱۳۳۷.

۹. کاوه، محمد هادی، پیش‌گیری انتظامی از جرم و چالش‌های حقوق بشری آن، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، ۱۳۹۱.

۱۰. گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

۱۱. یزدیان جعفری، جعفر، دام گستری، مفهوم، مبانی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران، فصل‌نامه‌ی فقه و حقوق، سال دوم، شماره‌ی ششم، ۱۳۸۴.

۱۲. مقیمی، مهدی، دام گستری در کشف جرم، فصل‌نامه‌ی دانش انتظامی، سال نهم، شماره‌ی سوم، ۱۳۸۶.

۱۳. معظمی، شهلا، گلدوزیان، حسین و وحید دستجردی، فاطمه، رویکرد تطبیقی به مسؤولیت طرفین دام گستری (مأمور پلیس، متهم) در حقوق کیفری ایران و آمریکا، فصل‌نامه‌ی دانش انتظامی، سال سیزدهم، شماره‌ی ۵۳.

14. Ashworth, Andrew, *Principles of Criminal Law*, Oxford University press, 1991.

15. Ashworth, Andrew, *Sentencing and Criminal Justice*, Weidenfeld and Nicolson, 1992.

16. Dworkin, Gerald, *Philosophy of Law*, Edited: Feinfield and Goleman, Wads worth, 2000.

# بزه‌دیدگی سالمندان: سبب‌شناسی و تبیین خلاء‌های حمایتی

حسام عباسی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



## چکیده

بزه‌دیدگی اغلب معلول عوامل مختلفی هم چون ضعف جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی است، ولی احتمال بزه‌دیدگی برخی افراد به جهت خصوصیات جسمانی و روانی آن‌ها بیش از دیگران می‌باشد. سالمندی کاهش قوای روانی و جسمی است که در اثر گذشت زمان روی می‌دهد و سن سالمندی در کشورهای مختلف با توجه به شرایط فرهنگی و سطح زندگی افراد متفاوت می‌باشد. سالمندان قشری آماده جهت آماج جرم محسوب می‌شوند که و این در حالی است که قوانین موجود حمایت محدودی از آن‌ها نموده‌اند. هم چنین برخی رفتارها که از منظر قوانین جرم محسوب نمی‌شوند، سالمندان و پیرامون آن‌ها را به شدت متأثر می‌کنند. در نتیجه پرداختن به آن‌ها به منظور پیش‌گیری و کاهش صدمات و خسارات وارده به سالمندان ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به تحولات حقوق کیفری و بینش قانون‌گذار بر اتخاذ سیاست افتراقی، رویکرد سیاست جنایی مشارکتی نسبت به سالمندان باید مورد توجه قرار گیرد. این امر در نظام حقوقی ایران جایگاه قابل توجهی ندارد. در اولویت قرار دادن سیاست‌های فقرزدایی در برنامه‌های دولت، آموزش همگانی در مورد نیازها و ویژگی‌های سالمندان، تصویب و اصلاح قوانین مربوط به آن‌ها، وجود سیستم‌های جبران خسارت دولتی و قرار دادن افراد سالمند تحت پوشش تامین اجتماعی، افزایش رفاه در زندگی سالمندان را در پی خواهد داشت.

**واژگان کلیدی:** بزه‌دیده، سالمند، قانون مجازات اسلامی، سبب‌شناسی، سیاست جنایی

بزه‌دیدگی اغلب معلول عوامل مختلفی هم چون ضعف جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی است و میزان بزه‌دیدگی برخی افراد به لحاظ ویژگی‌های خاصی که دارند، بیش از سایرین می‌باشد. سوء رفتار با سالمندان یا سالمند آزاری از جمله پیامدهای افزایش تعداد سالمندان در خانواده‌ها و جوامع امروزی است که میزان بروز آن در دو دهه ی اخیر سرعت گرفته است. در ایران، همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، گزارش رسمی در مورد میزان سالمند آزاری موجود نیست. امروزه هنگامی که بحث خشونت در خانواده مطرح می‌شود، اغلب صاحب نظران علوم اجتماعی، زنان و کودکان را قربانیان اصلی خشونت در خانواده تلقی کرده و از سالمندان کمتر یاد می‌کنند. اگر چه وجود همسر آزاری و کودک آزاری در جوامع مختلف به تناسب ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه متفاوت بوده و در مقایسه با پدیده ی سالمند آزاری از فراوانی بیشتری برخوردار است، اما این ویژگی دلیل نفی سالمند آزاری نیست.

سالمندی کاهش قوای روانی و جسمی است که با گذشت زمان روی می‌دهد و خصوصیتی که در فرد نمایان می‌گردد، او را مهیا برای آماج جرم می‌کند. جرمی بنام<sup>(۱)</sup> معتقد است بزه کار زمانی که تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد، ابتدا همانند یک اقتصاددان مزایا و معایبی که از آن جرم ممکن است ناشی شود را مورد محاسبه و قضاوت قرار می‌دهد و بنابر این می‌توان گفت بزه کار که موجودی عاقل است، خطر و هزینه‌هایی را که ممکن است در اثر ارتکاب جرم بر وی تحمیل می‌شود، به خاطر ناچیز بودن می‌پذیرد. عدم توانایی سالمند در دفاع از خود، کم خطر بودن وی و گاه عدم آگاهی از این که مورد بزه قرار گرفته است، از جمله دلایلی است که بزه کار را به این مقوله سوق

**قانون گذار ایران در هیچ یک از متون قانونی، واژه ی «سالمند آزاری» را استعمال نکرده است و لذا مناسب بود در ماده ی ۶۳۳ و همین ماده ی ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) در کنار لفظ کودک، واژه ی سالمند را نیز به کار می‌برد؛ زیرا بیماری، سالمندی، کودکی، ناتوانی و زن بودن، شرایطی است که از دیدگاه جرم‌شناسی شخص را آسیب پذیر می‌کند.**

می‌دهد. این در حالی است که قوانین ایران کم تر به حمایت از سالمند پرداخته و توجه اندکی به جبران خسارت‌های ناشی از جرم نسبت به این گروه سنی داشته است. به طور کلی می‌توان ادعا کرد که قانون گذار ایران در اتخاذ یک سیاست جنایی افتراقی در جهت حمایت از سالمندان موفق نبوده است.

این پژوهش ضمن ارایه ی تعریفی از سالمند، به بررسی علل بزه دیدگی سالمندان پرداخته و میزان توجه قانون گذار ایران را به حمایت از این گروه سنی مورد بررسی قرار می‌دهد. نتیجه ی حاصل از این نوشتار آن است که «سالمندان بنا بر موقعیت خاصی که دارند، همواره آماجی مهیا برای ارتکاب جرم هستند و نظر به نبود گذاره‌های قانونی در حمایت از ایشان، لازم است رویکرد سیاست جنایی نسبت به سالمندان در بسیاری از ابعاد تحول یابد».

### ۱. مفهوم بزه دیدگی سالمند

سالمندی کاهش قوای روانی و جسمی است که در اثر گذشت زمان روی می‌دهد و در کشورهای مختلف با توجه به شرایط فرهنگی و سطح زندگی افراد متفاوت است. در ایران سن سالمندی تعریف نشده، ولی اگر شروع دوره ی سالمندی را زمان بازنشستگی کامل از خدمت

محسوب کنیم، طبق قانون تامین اجتماعی سن سالمندی برای مردان شصت سالگی و برای زنان پنجاه و پنج سالگی می‌باشد و طبق قانون استخدام کشوری، سن بازنشستگی برای مردان و زنان شصت و پنج سالگی است. از ویژگی‌های این دوران می‌توان به کاهش قوای جسمی، دور شدن از موقعیت‌های شغلی، تنهایی، ظهور بیماری‌ها و عدم تعادل روحی و روانی اشاره کرد.

مفهوم اصطلاحی بزه‌دیده<sup>(۲)</sup>، از مفهوم قربانی که دارای معنای موسع آسیب دیدگی بود، به تدریج جدا شده و در ادبیات حقوقی با معنی علیه همگون گردید و متناظر با فعل و ترک فعل‌های موجد پدیده ی مجرمانه است. بنابر این بزه‌دیدگی حالتی از قربانی واقع شدن ناشی از فعل یا ترک فعل انسان است (نورمحمدی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۴۴) به عبارت دیگر، بزه‌دیده کسی است که یک خسارت قطعی به تمامیت شخصی او وارد آمده است و اکثر افراد جامعه نیز به این مسئله اذعان دارند.

عزت عبدالفتاح جرم شناس کانادایی دو نوع بزه‌دیده را بر می‌شمارد: نخست، بزه‌دیده ی ویژه یعنی شخص حقیقی که صدمه‌ای به وی رسیده است؛ دوم بزه‌دیده ی غیر ویژه که شامل موسسات قربانی جرم می‌باشند.

با توجه به مطالب بیان شده، بزه‌دیدگی سالمندان را می‌توان این گونه تعریف نمود: «سالمندانی که از رهگذر فعل یا ترک فعل‌های ناقض قوانین کیفری از جمله قوانینی که سوء استفاده از قدرت را ممنوع کرده‌اند، به شکل فردی یا گروهی متحمل آسیب جسمی یا روانی، درد و رنج عاطفی، ضرر و زیان اقتصادی یا آسیب اساسی نسبت به حقوق بنیادی خود می‌شوند» (زند، ۱۳۸۷).

### ۲. مصادیق بزه‌دیدگی سالمند

آزارهایی که نسبت به سالمندان صورت می‌گیرد شامل موارد ذیل می‌گردد.

## ۱-۲. بزه‌دیدگی ناشی از جرایم متداول<sup>(۳)</sup>

مصادیق بزه دیدگی را در دو گونه جرایم متداول و غیر متداول بررسی می‌نماییم.

منظور از جرایم متداول، جرایمی است که در قوانین کیفری اکثر کشورها پیش بینی شده است و هدف از اعمال مجازات بر مرتکب آن‌ها، ارباب، مکافات و اصلاح مجرم می‌باشد. این جرایم عبارتند از:

- ۱- جرایم علیه تمامیت جسمانی فرد مانند قتل، ضرب و جرح؛
- ۲- جرایم علیه تمامیت معنوی و روانی فرد مانند توهین و فحاشی؛
- ۳- بزه‌دیدگی ناشی از جرم‌های علیه تمامیت جسمانی و معنوی مانند بزه‌دیدگی‌های ناشی از آزار جنسی، آدم ربایی و توقیف غیر قانونی؛
- ۴- بزه‌دیدگی ناشی از جرایم علیه اموال و مالکیت شامل بزه‌دیدگی‌های ناشی از سرقت، کیف چاپی و بزه‌دیدگی ناشی از سوء استفاده‌های مالی و کلاهبرداری.

## ۲-۲. بزه‌دیدگی ناشی از جرایم غیر متداول<sup>(۴)</sup>

برخی مواقع، افراد به ویژه افرادی که از سالمند محافظت می‌کنند، اعمال مضرى نسبت به سالمند انجام می‌دهند که در قوانین کشورها جرم انگاری نشده است. مبنای این جرایم می‌تواند فعل یا ترک فعل انجام گرفته از سوی کسانی باشد که وظیفه‌ی مراقبت از سالمند را بر عهده داشته و یا سوء استفاده از آزادی‌های مدنی مانند محروم کردن شخص سال خورده از حقوق بنیادین خود، خودداری از دادن اطلاعات، محرومیت از زندگی و امکانات خصوصی، محروم کردن از دیدار با ملاقات کنندگان و سانسور نامه‌ها و مراسلات پستی است. شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از سالمندان از اشکال خاصی از سوء رفتار یا بزه‌دیدگی به ویژه از

جانب کسانی که از آن‌ها مراقبت می‌کنند رنج می‌برند یا در برابر آن آسیب پذیرند.

**۳. سبب‌شناسی بزه‌دیدگی سالمندان**  
فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی و جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، انزوای اجتماعی، آسیب‌پذیری زیاد، بیماری، خشونت و بی‌عاطفگی نسبت به سالمندان، این افراد را مستعد بزه دیدگی می‌نماید. سالمندان استعداد زیادی برای بزه‌دیدگی دارند و از این رهگذر متحمل آسیب‌های شدیدی می‌شوند. آن‌ها گاه هدف تهاجمات از سوی فرزندان، بستگان یا اشخاصی قرار می‌گیرند که امر مراقبت از سالمند را بر عهده دارند. بنابر این نیازمند توجه ویژه‌ای هستند و استفاده از تدابیر پیش‌گیرانه و پر کردن خلاءهای قانونی مانند جرم‌انگاری رفتارهای سوء علیه سالمندان و فرهنگ‌سازی در مورد احترام به سالمند، نتایج ارزنده‌ای در بر خواهد داشت. سالمندان به عللی هم چون ناآگاهی از حقوق خود، پیچیدگی و دشواری

**تخصیص یک شماره‌ی تلفن اضطراری برای اعلان جرم‌های صورت گرفته علیه سالمند، موجب می‌شود سالمندانی که مورد آزار قرار گرفته‌اند یا جرمی علیه آنان ارتکاب یافته است و نیز دیگر افراد، رفتارهای علیه تمامیت جسمانی یا روانی سالمند را به پلیس اطلاع دهند؛**

مراحل رسیدگی، ترس از آبروریزی، وابستگی مالی به خانواده، احساس عدم امنیت و ترس از انتقام جویی مرتکب، از اعلام جرم صرف نظر می‌کنند و این امر بستر استمرار و افزایش جرایم علیه سالمند را فراهم می‌کند. مهم‌ترین علل بزه‌دیدگی سالمندان در این قسمت از نوشتار

مورد بحث قرار می‌گیرد.

## ۱-۳. عوامل شخصی

ضعف جسمانی فرد کهن سال و فقدان نیروی دفاعی مناسب، آنان را در زمره‌ی بزه‌دیدگان بالقوه قرار می‌دهد. رفتارهای خشونت‌آمیز علیه سالمندان مانند خشونت‌های خانوادگی، عامل تشدیدکننده‌ی بزه‌دیدگی است. جرم‌شناسان در تعیین نقش بزه‌دیده در تکوین فرایند بزه‌دیدگی، بزه‌دیدگان را به دو دسته‌ی محرک و اغواگر تقسیم می‌کنند. در رابطه با گروه اول، شافر<sup>(۸)</sup> معتقد به تقسیم مسؤلیت کیفری بین بزه‌کار و بزه‌دیده است و در مورد گروه دوم می‌گوید: از آنجا که این افراد می‌بایست همواره خطر را پیش‌بینی و اقدامات تأمینی لازم را به کار می‌گرفتند، بنابر این نباید آن‌ها را بی‌گناه تلقی کرد. پس ضروری است تا قسمتی از مسؤلیت را بر عهده‌ی آن‌ها قرار داد. (توجهی، ۱۳۷۷: ۷۹ - ۸۰).

سالمندان نیز در برخی موارد با انجام اعمال تحریک‌آمیز و بی‌احتیاطی، جزء بزه‌دیدگان متحرک قرار می‌گیرند که بر اساس نظر شافر می‌بایست مسؤلیت کیفری را متوجه آنان نیز نمود. به عنوان مثال سالمندانی که به رغم عدم توانایی در دفاع از خود، در نقاط جرم‌خیز اقدام به حمل وجه نقد می‌کنند و به این ترتیب خود را در معرض امواج بزه‌دیدگی قرار می‌دهند، در تقویت خشونت و استمرار آن در جامعه موثر می‌باشند. هم‌چنین تحمل خشونت و عدم گزارش بزه‌دیدگی می‌تواند از جمله‌ی این عوامل باشد.

## ۲-۳. عوامل فرهنگی

فرهنگ در بر دارنده‌ی آداب و رسوم، اخلاق، باورها و نهادهای دینی و تربیتی و انگاره‌های مشترکی است که در زندگی افراد جامعه ریشه دوانیده است. تعریف و گستره‌ی مرز جرایم قانونی در یک جامعه، برخاسته از روح فرهنگ در آن جامعه است. فرهنگ در بر دارنده‌ی ارزش‌ها است و نقض هنجارهای متضمن ارزش، جرم محسوب می‌شود (نجف‌آبادی،

۱۳۸۷: ۸۰). شناخت دقیق سوء رفتار با سالمندان در جامعه می‌تواند آگاهی و حساسیت افراد و سازمان‌های مرتبط با این پدیده را بالا برده تا در جهت پیش‌گیری و طراحی سیستم شناسایی سالمندان در معرض خطر و فرهنگ سازی بیشتر اقدامات موثری صورت گیرد.

### ۳-۳. عوامل اجتماعی

اعمال رفتارهای خشونت آمیز علیه سالمندان، منجر به نفوذ ترس، ارباب و عدم امنیت در زندگی سالمندان می‌شود. عدم نظارت مستقیم و بی‌طرفانه بر فعالیت مراکز خدمات رسانی اجتماعی به سالمندان و رسانه‌های عمومی که با در اختیار داشتن انواع امکانات سمعی و بصری، تاثیر شگرفی بر ساختار جامعه دارند و در شخصیت‌پذیری، الگوگیری، جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها از سنین طفولیت افراد نقش ایفاء می‌کنند، از دیگر عوامل می‌باشند.

### ۳-۴. عوامل اقتصادی

فقر و وابستگی اقتصادی سالمندان به خانواده و دیگران، علت عمده‌ی اعمال خشونت علیه آنهاست؛ این وابستگی سالمند را در معرض انواع گسترده‌ای از آسیب‌ها و آماج بزه‌دیدگی از جمله تن دادن به تحمل انواع خشونت‌های جسمی و روحی و روانی و عدم گزارش آن‌ها قرار می‌دهد. برخی خانواده‌ها و مراکز، سالمند را همانند یک کودک فاقد قدرت تصمیم‌گیری در امور مالی می‌دانند و لذا این حق را برای خود قائل می‌شوند که به جای او تصمیم بگیرند و استقلال اقتصادی را از او سلب کنند. به عنوان مثال، سالمند به حساب بانکی خود دسترسی ندارد. بنابر این اجرای سیاست‌ها و برنامه‌هایی به منظور کاهش فقر سالمندان مانند بیمه‌های تامین اجتماعی، حقوق بازنشستگی و بیمه‌ی از کار افتادگی ضروری به نظر می‌رسد.

### ۳-۵. عوامل دولتی

بسیاری از بزه‌دیدگی‌های پنهان سالمندان در محیط‌های خصوصی، جرم محسوب

**تحقق یک سیاست جنایی واحد در سطح کلان، نیازمند مشارکت طیف گسترده‌ای از کنش‌گران این عرصه است و نوعی هماهنگی و انسجام در میان ارکان فوق‌الذکر را نیز می‌طلبد. حفاظت از یک ارزش اجتماعی، زمانی میسر است که احترام به آن ارزش در فرهنگ جامعه نهادینه شده باشد.**

نمی‌شود و در مرحله‌ی دادرسی به سهولت قابل اثبات و تعقیب نمی‌باشد. بنابر این قصور و اهمال دولت از دلایل تسهیل‌کننده و تشدید کننده‌ی رفتارهای خشونت آمیز علیه سالمندان محسوب می‌شود. اغماض و تسامح دولت نسبت به خشونت در محیط‌های خصوصی از جمله کانون خانواده، زمینه‌ی بزه‌دیدگی‌های مکرر و دوام دار را فراهم می‌کند.

### ۴. بزه‌دیدگی سالمندان و گزاره‌های قانونی<sup>(۱)</sup>

هم سو با تحولات حقوق کیفری و افتراقی شدن حوزه‌های مطالعاتی این دانش در پرتو تحولات عصر مدرنیته، در اکثر نظام‌های حقوقی، سیاست جنایی افتراقی مورد توجه قرار گرفته است. یعنی با درک ضرورت و نگاه متفاوت به مجرمان و بزه‌دیدگان و هم‌چنین با عنایت به شرایط و اوضاع و احوال گوناگون ارتکاب جرم، سعی نموده‌اند ضمن وضع اصول ثابتی فراروی سیاست جنایی اتخاذی، در ابعاد و جنبه‌های کیفری، استراتژی‌ها و شیوه‌هایی خاص برای هر گروه موضوع مطالعه پیش‌بینی نمایند. لذا لازم است ضمن گذری بر مفهوم سیاست جنایی و اشکال آن، به تبیین میزان اثر بخشی قوانین کیفری موجود در حمایت از بزه‌دیدگان سال خورده پردازیم.

### ۱-۴. سیاست جنایی و اشکال آن

سیاست عبارت است از درک، تدبیر و اداره‌ی مسائل و امور جامعه. سیاست جنایی از یک سو با تجزیه و تحلیل و فهم یک امر خاص در جامعه، یعنی پدیده‌ی مجرمانه و از سوی دیگر، با عملی ساختن یک استراتژی یا راهبرد به منظور پاسخ به وضعیت‌های بزه کاری یا انحراف در ارتباط است. اصطلاح سیاست جنایی برای نخستین بار توسط آنسلم فون بوئر باخ<sup>(۲)</sup> حقوق دان آلمانی در کتاب حقوق کیفری او که در سال ۱۸۰۳ میلادی منتشر گردید، به کار برده شد. سیاست جنایی شامل مجموعه‌ای از روش‌هاست که هیات اجتماع با توسل به آن‌ها، پدیده‌ی مجرمانه را سامان می‌بخشد. به عبارت دیگر، سیاست جنایی در مفهوم موسع امروزی، عبارت از کلیه‌ی اقدامات و تدابیر پیش‌گیرانه و سرکوب‌گرایانه است که توسط دولت و جامعه‌ی مدنی، جداگانه و یا با مشارکت یکدیگر، جهت پیش‌گیری از جرم، مبارزه با بزه کاری، اصلاح و یا سرکوب مجرم به کار گرفته می‌شود.

اشکال سیاست جنایی شامل سیاست جنایی تقنینی، قضایی، مشارکتی و اجرایی است.

### ۱-۱-۴. سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی تقنینی، نخستین لایه‌ی سیاست جنایی و هسته‌ی اصلی آن است که تعیین کننده‌ی نوع پاسخ در قبال پدیده‌های مجرمانه می‌باشد. (لازرژ، ۱۳۸۲: ۹۵)؛ چرا که اصول حاکم بر حقوق کیفری همانند اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تبعیت غیر قابل انکار از آن، اهمیت سیاست جنایی پی‌ریزی شده در قانون را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر، سیاست جنایی تقنینی عبارت است از تدبیر و چاره‌اندیشی قانون‌گذار در مورد جرم و پاسخ به آن، که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور، حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. سیاست جنایی تقنینی سلیقه‌ی قانون‌گذار در انتخاب

جرایم و مجازات‌ها و نحوه‌ی مقابله با پدیده‌ی مجرمانه و دادرسی جرایم است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). تعیین حدود این مداخله‌ها و ملاک‌ها و اصول ناظر بر مداخله‌ی کیفری با توجه به مبانی نظام قانون گذاری مفید خواهد بود.

### ۲-۱-۴. سیاست جنایی قضایی

سیاست جنایی قضایی، مرتبط با استفاده از ابزارهای قضایی مانند مجازات جایگزین حبس یا نظام نیمه آزادی است و نیز به معنای نحوه‌ی استنباط دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه‌ی اعمال قوانین و مقررات مربوط است (همان: ۲۶۱).

### ۳-۱-۴. سیاست جنایی اجرایی

سومین رکن در راستای سیاست جنایی واحد در سطح ملی، سیاستی است که از سوی قوه‌ی مجریه به عنوان رکن اجرایی کشور و در راستای تطبیق و اجرای سیاست‌های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه‌ی مقننه در پیش گرفته می‌شود. بنابر این «سیاست قوه‌ی مجریه در زمینه‌ی کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین و رویه‌ی قضایی موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می‌دهد که نقش پلیس (در معنای گسترده‌ی آن شامل ضابطان دادگستری) در آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ نقشی که در سطحی کلان به وظیفه‌ی پلیس در تامین امنیت داخلی کشور باز می‌گردد» (همان: ۲۶۳) به این ترتیب، پلیس از دو طریق نقش فعالی در تحقق این سیاست ایفا می‌نماید؛ نخست، با کشف و دستگیری مرتکبان جرم که در مقام ضابط قضایی صورت می‌گیرد؛ و دوم با حضور و گشت زنی در جامعه که باعث پیش‌گیری از جرم و تحقق نظم می‌گردد.

### ۴-۱-۴. سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی مشارکتی با استفاده از اهرم‌های مردمی، افزون بر استفاده از ابزارهای قانونی و قضایی، سعی در رسیدن به اهداف سیاست جنایی مطلوب را دارد. سیاست جنایی

مشارکتی یا مشارکت جامعه‌ی مدنی محقق می‌شود و در کنار پلیس و دستگاه قضایی، پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه را سامان می‌بخشد. این همکاری و مشارکت، ضامن اعتبار بخشیدن به طرح تنظیم شده‌ی قوای مقننه و مجریه در زمینه‌ی سیاست جنایی یا همان شرکت دادن مردم در مقابله با پدیده‌ی مجرمانه است (همان: ۲۶۵). به نظر می‌رسد سازمان پلیس در راستای سیاست جنایی مشارکتی، حداقل برای حفظ نظم عمومی می‌تواند از مساعدت نهادهای غیر دولتی (مدنی) بهره‌مند شود.

### ۲-۴. گزاره‌های قانونی ناظر بر سالمندان

قانون گذار ایران در بند «ب» ماده‌ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است: هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن رانداشته باشد و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف

**پر کردن خالهای قانونی در رابطه با سالمندان، نیازمند یک سیاست جنایی مشارکتی است که جای آن در قوانین ایران خالی است. هم چنین جرم انگاری رفتارهای نامناسب علیه سالمندان در بستر اجتماع و خانواده، امری ضروری است.**

نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر... موجب آن جنایات یا نظیر آن شود مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه آگاه و متوجه باشد، قتل عمد محسوب می‌شود. ماده‌ی ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی شخصاً یا

به دستور دیگری، طفل یا شخصی را که قادر به محافظت از خود نمی‌باشد، در محلی که خالی از سکنه است رها نماید...». این دو ماده به حمایت از سالمندان و افراد ناتوان پرداخته است. در ادامه به شرح و تبیین خالهای قانونی ناظر به حمایت از سالمندان خواهیم پرداخت.

### ۳-۴. خالهای قانونی ناظر بر سالمندان

قانون گذار ایران در هیچ یک از متون قانونی، واژه‌ی «سالمند آزاری» را استعمال نکرده است و لذا مناسب بود در ماده‌ی ۶۳۳ و هم چنین ماده‌ی ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) در کنار لفظ کودک، واژه‌ی سالمند را نیز به کار می‌برد؛ زیرا بیماری، سالمندی، کودکی، ناتوانی و زن بودن، شرایطی است که از دیدگاه جرم‌شناسی شخص را آسیب‌پذیر می‌کند. کودک و سالمند بیش از سایرین در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند؛ کودک به خاطر تلاش مستمر برای جست و جوو کسب لذت‌ها و هیجانات قوی (بازی‌های خطرناک) و به خاطر وابستگی به خانواده، در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارد. سالمند نیز به جهت ضعف فیزیکی و بعضاً اختلال مشاعر، آسیب‌پذیرتر است (لپز و فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۶۳) به عبارت دیگر، توهین، ناسزا و تمسخر یک فرد که در ماده‌ی ۶۱۹ جرم انگاری شده است، آثار ویران‌گر شدیدتری بر روح و روان فرد سالمند باقی می‌گذارد.

بر اساس یافته‌های جرم‌شناختی، بزه‌هکاران بالقوه قربانیان خود را از میان افرادی انتخاب می‌کنند که ارتکاب جرم بر روی آن‌ها خطر و هزینه‌ی زیادی نداشته باشد. سالمندان نیز به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارند، مستعد بزه‌دیدگی هستند. هم چنین برخی رفتار که از منظر قوانین کیفری جرم محسوب نمی‌شوند، سالمندان و پیرامون آن‌ها را متأثر می‌کند. در نتیجه پرداختن به آن‌ها در کنار فعل‌ها یا ترک فعل‌های ناقص قوانین کیفری، به منظور پیش‌گیری از آن و کاهش صدمات



وارده به سالمندان ضروری است. جرم‌انگاری و سوء رفتار، آزار و تحمیل محرومیت‌ها به سالمندان، ضرورت دیگری است که باید مورد توجه قانون گذار قرار گیرد. به عنوان مثال در جرم‌انگاری عدم گزارش جرم و رفتار نامناسب با سالمندان می‌توان گفت: «هر کس از تحمیل محرومیت‌ها و آزارها و بد رفتاری‌های صورت گرفته نسبت به یک کودک، سالمند، بیمار، زن باردار، معلول جسمی یا ذهنی آگاهی داشته و با وجود توانایی در گزارش جرم، مسؤولان و مقامات قضایی را آگاه نسازد...» محکوم خواهد شد. جرم‌انگاری چنین رفتارهایی، هزینه‌های ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد.

ماده ۳-۴۳۴ قانون جزای فرانسه، عدم گزارش بد رفتاری و آزار کودکان را جرم‌انگاری نموده است. به موجب این ماده: «هر کس از بد رفتاری و تحمیل محرومیت‌ها به یک کودک کمتر از پانزده باید و سال آگاهی آن را به مقامات اداری و قضایی گزارش نکند، به سه سال زندان و سیصد هزار فرانک جریمه محکوم می‌شود».

ترغیب افراد به گزارش جرم دو هدف را تامین می‌نماید:

#### پی‌نوشت‌ها:

1. Jeremy Bentham
2. Victim
3. Conventional Crimes
4. Non Conventional Crimes
5. Jennifer N. Shaffer
6. Criminal policy
7. Anselm von feuer bach
8. Suite Crimes

#### فهرست منابع:

۱. توجهی، عبدالعلی، جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران، رساله‌ی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.
۲. بیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
۳. رهامی، محسن، جرایم بدون بزه‌دیده، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

آینده احتمال وقوع آن می‌رود؛

دوم، گزارش جرم ممکن است مجازات مرتکبان جرم را تسهیل نماید (نجفی توانا و فدایی، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

تخصیص یک شماره‌ی تلفن اضطراری برای اعلان جرم‌های صورت گرفته علیه سالمند، موجب می‌شود سالمندانی که مورد آزار قرار گرفته‌اند یا جرمی علیه آنان ارتکاب یافته‌است و نیز دیگر افراد، رفتارهای علیه تمامیت جسمانی یا روانی سالمند را به پلیس اطلاع دهند؛ زیرا برخی جرایم مانند جرایم آپارتمانی<sup>(۸)</sup> که دارای بیشترین رقم سیاه در آمارهای جنایی هستند، بدون مشارکت شهروندان کشف نمی‌شود و لذا لازم است با اقدامات همه جانبه و هدفمند در زمینه‌های مربوط به کشف جرم، کاهش رقم سیاه بزه‌کاری، شناسایی و دستگیری بزه‌کاران، اجرای به موقع احکام کیفری، تصویب قوانین عادلانه و اصلاح مقرراتی که مانع اجرای عدالت است، زمینه و شرایط تحقق عدالت کیفری فراهم گردد.

مشارکت مدنی در سطح سیاست جنایی تقنینی، با عکس‌العمل مردم نسبت به رفتارهایی که به قانون تبدیل نشده قابل تصور است. چنان چه این‌گونه رفتارها از سوی مردم ضد ارزش قلمداد

شود و احترام به سالمند و نگهداری و حفاظت از سالمند به منظور جلوگیری از بزه‌دیدگی، یک هنجار تلقی شود، زمینه‌ی جرم‌انگاری رفتارهای نابه‌هنجار فراهم می‌گردد. هم‌چنین گاه جامعه‌ی مدنی در قبال طرح‌ها و لوایحی که از سوی دولت تهیه شده و قرار است به قانون تبدیل شود، عکس‌العمل تدافعی نشان می‌دهند.

#### برآمد

نگاه اجمالی به قوانین کیفری ایران، عدم کفایت و کارایی این قوانین در حمایت از سالمندان را نشان می‌دهد.

پر کردن خلأهای قانونی در رابطه با سالمندان، نیازمند یک سیاست جنایی مشارکتی است که جای آن در قوانین ایران خالی است. هم‌چنین جرم‌انگاری رفتارهای نامناسب علیه سالمندان در بستر اجتماع و خانواده، امری ضروری است.

تحقق یک سیاست جنایی واحد در سطح کلان، نیازمند مشارکت طیف گسترده‌ای از کنش‌گران این عرصه است و نوعی هماهنگی و انسجام در میان ارکان فوق‌الذکر را نیز می‌طلبد. حفاظت از یک ارزش اجتماعی، زمانی میسر است که احترام به آن ارزش در فرهنگ جامعه نهادینه شده باشد.

افغانستان، تعالی حقوق، تهران: دادسرای عمومی و انقلاب تهران، سال دوم، شماره‌ی پنجم، ۱۳۸۹. ۱۰. نواب‌نژاد، شکوه، «روان‌شناختی سالمندان و روش‌های ارتقای سلامت روانی آنان»، مجموعه مقالات سالمندی، جلد سوم، تهران: گروه بانوان نیکوکار، چاپ نخست، ۱۳۷۹. ۱۱. ویانو، امیلیا، «بزه‌دیده شناسی»، برگردان: نسرین مهر، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، تهران: دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌های ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۶.

12-Griffiths, a, Gwyneth. Williams, john, **Elder Abuse and the Law**, in : The Mistreatment of Elderly people (1994) London, Newbury park, new Delhi, sage publication. 13-Farrington, David, **Development Criminology and Risk – focused Prevention**, the Oxford Handbook of criminology, 2002

۴. زندی، فاطمه، پیش‌گیری از بزه‌دیدگی سالمندان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴. ۵. لپز، ژرار و فیلیزوننا، ژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی، برگردان روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران: مجلد، ۱۳۷۹. ۶. نجفی توانا، علی و فدایی، حسن، «الزام افراد عادی به گزارش جرم در حقوق ایران و فرانسه»، مجله‌ی حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره‌ی ۱۹، ۱۳۸۷. ۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سیاست جنایی در علوم جنایی، جلد دوم، تهران: سلسبیل، ۱۳۸۴. ۸. نجف‌آبادی، الهام، سیاست جنایی ایران در قبال بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر با مطالعه تطبیقی اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، قم: دانشگاه پردیس قم، ۱۳۸۷. ۹. نورمحمدی، معصومه السادات و فولادی، محمد ابراهیم، عوامل بزه‌دیدگی زنان در

# حمایت کیفری از منابع طبیعی؛ توجیحات حقوق بشری

محمد هادی ذاکر حسین، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



## چکیده

حق بر منابع طبیعی یکی از حقوق داخل در نسل سوم حقوق بشری است که امروزه به لحاظ وقوف دولت‌ها به اهمیت آن، با تضمین‌های حقوقی و کیفری مورد حمایت قرار گرفته است. این نوشتار با تبیین حق بر منابع طبیعی و ضرورت حمایت کیفری از این حق، عملکرد قانون‌گذار ایران را در این راستا ارزیابی می‌کند.  
**واژگان کلیدی:** منابع طبیعی، حمایت کیفری، نسل سوم، حقوق بشر، فلسفه‌ی کیفر.

## درآمد

از جمله کارکردهای عدالت کیفری، نقش ترویجی و اعلامی آن نسبت به ارزش‌های جامعه است. عدالت کیفری با جرم‌انگاری رفتارهای ناقض ارزش‌های جامعه، به هنجارسازی و نهادینه کردن بنیان‌های ارزشی جامعه اقدام می‌نماید. چنین است که نظام تعیین جرم و مجازات، نمودار فرهنگ هر جامعه است. گفتمان جهانی حقوق بشر که قرائت نوینی از عدالت کیفری به روایت موازین حقوق بشری ارائه نموده، ارزش‌هایی را به عنوان موضوعات

مورد حمایت حقوق کیفری تعریف کرده است که پیش از آن، از شمار عناوین مجرمانه‌ی نظام کیفری غایب بود. اگر گرانبگاه عدالت کیفری کلاسیک، حمایت از منافع هیات حاکمه باشد، با بارش حقوق بشر بر پهنه‌ی عدالت کیفری، جوانه‌های ارزشی نوینی روییده شد که وجهه‌ی همت خود را مصروف حمایت از انسان‌داری جنبه‌های متنوع نموده است. بدین سان ایده‌ی حقوق بشر، پارادایم جرم‌را به معنای احسن قلب نمود و نقض حقوقی که ابنای بشر بدون دخالت اراده‌ی انسان‌های دیگر و به جهت انسان بودن

از آن بهره‌مند می‌باشند را مبنای جرم‌انگاری رفتارهای شهروندان و شهروندان قرار داد. گفتمان حقوق بشر، امری پویا و نه ایستا است و بالندگی خود را همواره استمرار بخشیده است. چنین است که زایش نسل‌های سه‌گانه‌ی حقوق بشر، نسبت به یکدیگر جنبه‌ی تکمیلی دارند. اگر فردیت بشر موضوع حقوق نسل‌های اول و دوم حقوق بشر باشد، این بشریت است که مدار نسل سوم شده است. نسل سوم حقوق بشر با ارتقای افق دید خود، انسان را در بستر هستی بدون قید زمان و مکان و بی‌تخصیص فردی



موضوع حمایت خود قرار داده است.

حق بر منابع طبیعی فرزند ارشد نسل سوم حقوق بشر است. منابع طبیعی و محیط زیست پیرامون انسان، نه ملک مطلق او و نه مایملک دولت‌ها است. منابع طبیعی که صنع الهی است، ارزشی برای تمام بشریت در تمام زمان‌ها و مکان‌هاست که ترجمان حقوقی آن یعنی حق بر منابع طبیعی باید مورد حمایت عدالت کیفری واقع شود؛ چنان که میراث فرهنگی در نظام حقوق بشر از اعتبار و مقام بالایی برخوردار است. جرم‌انگاری رفتارهای تعدی کننده به حریم منابع طبیعی ضرورتی است که عدالت کیفری حقوق بشری می‌بایست بدان اهتمام ورزد.

این نوشتار در صدد است با روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و بر اساس متدولوژی توصیفی و تحلیلی، توجیهات حقوق بشری حمایت از حقوق کیفری و ضرورت آن و نیز انعکاس آن در نظام حقوق کیفری ایران را بیان نماید.

### ۱. منابع طبیعی به مثابه حق بشر

حق در لغت به معنای ثبوت آمده، چنان که خداوند متعال را حق نامند؛ چرا که ربوبیت او ثابت است و به معنای مطابقت و موافقت نیز آمده است (موحد، ۱۳۸۴: ۳۹). مفهوم حق از مؤلفه‌های گوناگونی تألیف یافته است؛ بنیاد کانونی این پارادایم عبارت است از سلطه و قدرت، چنان که حق و سلطه را یک چیز دانسته‌اند (همان: ۲۵). تعاریف سنتی از حق نیز دایر مدار همین معنا تقریر شده است: «الحق سلطنه فعلیه لا یعقل طفیها بشخص واحد». البته حصر تعریف حق به سلطنت فعلیت یافته، این اشکال را در بردارد که متضمن عنصر «مشروعیت» نیست. تحصیل سلطه با جبر و اجبار نمی‌تواند بر خلاف مدعای این قول مشهور که «الحق لمن غلب» موجد حق باشد؛ چرا که آن حقی مورد حمایت است که به وصف مشروعیت متصف باشد. چنین است که حق، افزون بر نیازمندی به منبع که اعتبار آن را تضمین می‌کند، نیازمند مبنا نیز می‌باشد (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

انسان از آن حیث که انسان است، شایستگی بهره‌مندی از حقوقی را دارا شده که عطیه‌ی خداوند به وی می‌باشد، نه مخلوق اراده‌ی دیگران. این همان معنایی است که در اعلامیه‌ی استقلال آمریکا به آن اشاره شده: «همه‌ی مردم برابر آفریده شده‌اند و آفریدگارشان به آن‌ها حقوق سلب‌ناپذیر اعطا کرده است» (گلسن ۱۳۷۷: ۲۳). حقوق بشر هم‌زاد انسان و حتی پیش از زایش او، برای حمایت از صبروت تکاملی او زاده می‌شود و نه تنها اراده‌ی دولت‌ها در ایجاد و سلب آن مدخلیتی ندارد، بلکه دولت متعهد به احترام گذاشتن به حقوق شهروندان است.

### ۲. نسل‌های سه گانه‌ی حقوق بشر

سیر تحول تاریخی حقوق بشر، توالدسه‌دستی حق را به نمایش می‌گذارد. نسل اول، حق‌های مربوط به آزادی‌های مدنی و سیاسی است مانند آزادی بر مذهب، نسل دوم حق‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی است مانند حق بر آموزش و سرانجام نسل سوم در بردارنده‌ی حقوقی مانند حق بر صلح و توسعه است.

هر یک از این نسل‌ها متمم سلف پیشین خود است. در نسل اول، این فردیت فرد و هویت منفرد اوست که موضوع حقوق بشر قرار می‌گیرد. در نسل دوم، فرد به عنوان پارکه‌ای از جامعه و اجتماع است که تحت حمایت آموزه‌های حقوق بشری واقع می‌شود، اما در نسل سوم که ماهیتی جمع‌گرایانه دارد، کل بشریت در بستر تاریخ امروز و فردا مورد توجه واقع شده است. به عنوان نمونه، حق بر میراث فرهنگی که حقی نسل سومی است، از میراث مادی و معنوی فرهنگی هر جامعه به عنوان میراث مشترک بشریت حمایت می‌کند؛ میراثی که پیشینه‌ی تاریخی و موقعیت جغرافیایی، شناسه‌ی جهانی و بشری آن را تغییر نداده و آن را مایملک دولت یا فرهنگ خاصی نمی‌سازد. حقوق نسل اول از مصادیق «آزادی از» یا همان آزادی منفی است که با عدم مداخله‌ی دیگران به خصوص دولت تأمین می‌شود. مانند آزادی بر مذهب که به موجب آن هر فردی محق و آزاد

است که هر مذهبی را انتخاب نماید. در مقابل، ماهیت حقوق نسل دوم و سوم منطبق با آزادی مثبت یا همان «حق بر» می‌باشد که مداخله‌ی دولت جهت تدارک زمینه‌ها و شرایط استیفای آن حقوق را ایجاب می‌نماید. به بیان دیگر، تعهد دولت در آزادی‌های منفی، صرفاً تعهد به احترام گذاشتن با عدم مداخله است و در آزادی‌های مثبت، متعهد به پشتیبانی با مداخله‌ی حمایت‌گرایانه می‌باشد.

### ۳. حق بر بهره‌مندی از منابع طبیعی

طبیعت و منابع خفته در آن به عنوان صنع الهی، تابلوی زیبایی آفرینش است که به انسان امانت داده شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۱)؛ بنابراین این آدمی نمی‌تواند تصرفاتی در آن صورت دهد که با بقای آن مغایر باشد؛ چرا که خلاف مقتضای ماهیت امانت‌گونه بودن طبیعت تحت سلطه‌ی انسان است. بهره‌مند شدن از طبیعت صرفاً در قالب رفتارهای مادی و تصرفات بهره‌ورانه از انرژی‌ها و منابع ودیعه نهاده شده در طبیعت صورت نمی‌پذیرد، بلکه استیفای نیازهای معنوی مانند زیبایی‌گرایی و آرامش جوی و نیازمندی‌های حوزه‌ی سلامت مانند تأثیرات مثبت طبیعت بر سالم نگاه داشتن محیط پیرامونی انسان‌ها از جمله بهره‌وری از طبیعت است که نسبت به آن محق می‌باشد. طبیعت خزانه‌ی غنی انرژی‌هاست که تداوم حیات بشر بر پهنه‌ی کره‌ی خاکی را تضمین می‌کند. بهره‌مند شدن از طبیعت و بهره‌وری منابع متعلق به آن، حقی است که به نحو اشاعه برای همه‌ی اینای بشر وجود دارد و آیندگان به میزان سهام‌داران امروزی‌ین این حق، در تمتع از آن سهیم هستند. پس منابع طبیعی که صنع خالق است، به مانند میراث فرهنگی که ساخته‌ی مخلوق است، میراث مشترکی برای بشریت در تمام زمان‌ها و مکان‌هاست که به سلامت نگاه داشتن آن، وظیفه‌ای است که همگان بدان متعهد می‌باشند.

زیستن بدون منابع طبیعی حتی با ارتقای شگرف فن‌آوری‌های بشری میسر نخواهد

بود. پس تضييع منابع طبيعي و امحای آن، تعدی به حق حیات آیندگان و لوازم آن مانند حق بر سلامت است.

اسناد بين المللی حقوق بشر، اگر چه پرداختن به این حق را به غفلت و انهداده و آن را در شمار حقوق بشر فهرست نکرده‌اند، لیکن در سال‌های اخیر این نقیصه توسط اسناد بالادستی منطقه‌ای مانند منشور آفریقای حقوق بشر که ماده‌ی ۲۴ خود را به تبیین این حق بشری اختصاص داده ترمیم یافته است.

پوشاندن جامه‌ی حق بر قامت منابع طبیعی، دولت‌ها را متعهد به رعایت آن می‌نماید. بنابر این دولت‌ها متعهد هستند که از این حق بشری حمایت همه جانبه به عمل آورده و نه تنها مانع تضييع آن شوند، بلکه وظیفه‌ی حفاظت و صیانت از آن را برای آیندگان عهده‌دار شوند.

#### ۴. پرتو افکنی حقوق کیفری بر منابع طبیعی

حقوق کیفری به عنوان خرده نظام کیفر گذاری و کیفر دهی، دارای اهدافی است که مختصات کار کردهای آن در هندسه‌ی آن اهداف ترسیم می‌شود. امروزه با پذیرش ایده‌ی جهانی حقوق بشر، حمایت از حقوق بشر هسته‌ی کانونی نهاد حقوق کیفری است. مبنای جرم‌انگاری در دولت‌های متعهد به حقوق بشر، حمایت از این حقوق با جرم‌انگاری رفتارهای تعدی کننده به حریم آن‌هاست.

جعل هر حقی برای صاحب حق با مفروض انگاشتن حسن نیت ذی حق در استیفای حق خود است. حسن نیت مقتضی آن است که اختیار و آزادی ناشی از هر حقی متناسب با هدف آن به کار بسته شود. بهره‌مندی از طبیعت و منابع آن با این هدف، موضوع حق بشر قرار گرفته که نیازهای مادی و معنوی انسان در مسیر تکامل را تأمین نماید؛ به ویژه آن که طبیعت به عنوان آیتی از آیات الهی، دلالت کننده به آفریدگار خود

است. بنابر این ضامن عینیت یافتن حق تکامل آدمی به عنوان بنیادی ترین حق بشر است.

محدود بودن منابع طبیعی و تحدید ناپذیری معظم طبیعت موجب می‌شود که حق و آزادی بهره‌مندی انسان‌ها از طبیعت با محدودیت‌های متناسب با محدودیت ذاتی طبیعت مواجه شود؛ محدودیتی از جنس حقوق بشر و برای آن؛ چرا که هیچ صاحب حقی نمی‌تواند حق خود را وسیله‌ی اضرار به غیر قرار دهد.

جرائم علیه محیط زیست، گرچه به ظاهر زیان دیده‌ی مشخصی ندارد و در زمره‌ی جرائم بدون بزه دیده طبقه‌بندی می‌شود، لیکن واقعیت آن است که کل بشریت از جانب آن متضرر خواهند بود. پس زیان ناشی از آن فرد، اجلای زیان‌هایی است که حقوق کیفری در مقام پیش‌گیری از تحقق آن است.

#### ۵. منابع طبیعی در حقوق کیفری ایران

حمایت از محیط زیست و منابع طبیعی، مورد توجه قانون‌گذار ایرانی بوده است. فصل بیست و پنجم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی که به «احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات» اختصاص یافته است، موادی را در خود جای داده که در حمایت از طبیعت وضع شده است. تحریق منابع طبیعی متعلق به غیر (موضوع ماده‌ی ۶۷۵)، شکار و صید غیر مجاز (موضوع ماده‌ی ۶۸۰)، قطع اصله نخل خرما (موضوع ماده‌ی ۶۸۵) و قطع و تخریب درختان (موضوع ماده‌ی ۶۸۶)، از جمله رفتارهای آسیب‌رسان به محیط زیست طبیعی بشر است که توسط مقنن ایرانی جرم‌انگاری شده است.

ماده‌ی ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز با جامعیتی نسبی، هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی و یا موجب آلودگی محیط زیست باشد را جرم‌انگاری کرده است. به موجب این ماده: «هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود از قبیل آلوده کردن

آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیر بهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زاید، ریختن مواد مسموم کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و کشتار غیر مجاز دام، استفاده غیر مجاز فاضلاب خام یا پس آب تصفیه‌خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع می‌باشد و مرتکبین چنان چه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند، به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد».

به موجب تبصره‌ی الحاقی به این ماده: «تشخیص این که اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست شناخته می‌شود و نیز غیر مجاز بودن کشتار دام و دفع فضولات دامی و هم چنین اعلام جرم مذکور حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دام پزشکی خواهد بود». بنابر این به تصریح قانون، این ارگان‌های دولتی هستند که عهده‌دار حراست و صیانت از محیط زیست طبیعی می‌باشند.

#### برآمد

همه اینای بشر به سهم یکسان و برابر از مواهب الهی بهره‌مند هستند و بدان محق؛ حقی که ذاتی انسان است و سلب ناشدنی. فزونی خواهی انسان مانع از شکل‌گیری این برابری در بهره‌مندی است و حق دیگران را در معرض تضييع و نابودی قرار می‌دهد. بحران زیست محیطی که خود از پیامدهای زیاده‌خواهی بشر معنویت‌گریز دوران مدرنیته است، موجب شد حق پنهان انسان بر طبیعت مورد توجه قرار گیرد.

دولت‌ها که رسالتی جز تأمین حقوق بنیادین شهروندان خود ندارند، لازم است صیانت از محیط زیست طبیعی بشر را و جهه‌ی همت خود قرار دهند و در این مسیر از نظام کیفر دهی نیز استفاده‌ی متناسب نمایند.

۳- گلشن، جانسون، اعلامیه جهانی حقوق بشر، برگردان: محمدجعفر

پونده، تهران: نی، ۱۳۷۷.

۴- موحّد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، تهران: کارنامه، ۱۳۸۴.

۱- جوادی آملی، عبدالله، اسلام و محیط زیست. قم: اسراء، ۱۳۸۶.

۲- قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد نخست، تهران: موسسه‌ی حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸.



# رابطه‌ی علیت: نظریه‌ها و مبانی

الهه پارسا، کارشناس ارشد حقوق خصوصی



چکیده

برای تحقق مسؤولیت مدنی، وجود رابطه‌ی سببیت بین فعل زیان‌بار و ضرر ضروری است. اثبات این رابطه که به عهده‌ی زیان‌دیده است، هنگامی که سبب ورود خسارت منحصر باشد، با مشکلی مواجه نمی‌شود، اما وقتی بیش از یک عامل سبب ورود خسارت شود، تعیین درجه‌ی تأثیر عوامل و اهمیت هر یک در وقوع خسارت با دشواری مواجه است. در این رابطه، از سوی حقوق‌دانان نظریه‌هایی مطرح شده است که هر یک به تنهایی قابل تعمیم به کلیه‌ی موارد نیست، بلکه باید سببی را که ضرر عرفاً به آن استناد دارد، مسؤول جبران خسارت دانست.

**واژگان کلیدی:** فعل زیان‌بار، ضرر، مسؤولیت مدنی، رابطه‌ی علیت.

درآمد

اشخاص در برابر اعمالی که انجام می‌دهند، مسؤولیت مدنی دارند، بدین معنا که اگر از اعمال آن‌ها خسارتی متوجه دیگری شود، آن خسارت باید جبران شود. در مسؤولیت مدنی، صرف نظر از میزان خسارت، هدف جبران خسارتی است که در اثر تقصیر شخصی به دیگری وارد شده است تا وضع زیان‌دیده به حالت سابق اعاده شود، مگر در مواردی که اضرار به حکم قانون باشد یا آن که ضرر نامتعارف باشد.

برای تحقق مسؤولیت مدنی سه رکن ضروری است:

۱- وجود ضرر؛

۲- ارتکاب فعل زیان‌بار؛

۳- رابطه‌ی سببیت بین فعل شخص و ضرری. نوشتار حاضر به بررسی سومین رکن مسؤولیت مدنی و نظریات ارائه شده در باب رابطه‌ی علیت می‌پردازد.

## ۱. اثبات رابطه‌ی سببیت

برای تحقق مسؤولیت، صرف اثبات وجود ضرر و رفتار زیان‌بار کافی نیست، بلکه باید رابطه‌ی سببیت بین رفتار زیان‌بار و ضرر احراز شود. رابطه‌ی سببیت به این معنا است که ضرر وارد شده به این شخص، در اثر ارتکاب فعل یا ترک فعل بوده است و اگر آن فعل یا ترک فعل صورت نمی‌گرفت، ضرر به شخص وارد نمی‌شد (خواجه پیری، ۱۳۸۰: ۶۷). اثبات

رابطه‌ی سببیت با زیان‌دیده است. اگر مسؤولیت مبتنی بر تقصیر باشد، زیان‌دیده برای دریافت خسارت باید تقصیر و رابطه‌ی سببیت میان تقصیر و زیان را ثابت نماید. وقتی دلیل ارائه شده، مدعی علیه نمی‌تواند خود را از مسؤولیت مبرا نماید و در مواردی که مسؤولیت مبتنی بر اماره‌ی مسؤولیت باشد، زیان‌دیده باید وقوع خسارت را ثابت کند و در مقابل مدعی علیه می‌تواند اثبات نماید که خسارت ناشی از علتی خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به آن نمود (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰: ۷۸).

احراز رابطه‌ی سببیت بین رفتار زیان‌بار و ضرر، در مواقعی که رفتار واحدی باعث ایجاد ضرر شده است، آسان می‌باشد؛ چون حوادث



دیگری در وقوع حادثه دخیل نبوده‌اند که احتمال سببیت آن‌ها داده شود. دشواری امر در جایی است که عوامل متعددی در وقوع حادثه‌ی زیان‌بار دخالت داشته باشند. در این حالت باید از میان عوامل متعدد، عاملی که درجه‌ی تاثیر و اهمیت آن در وقوع خسارت بیش از سایر عوامل بوده است را شناسایی کرد. مانند موردی که یک گروه شکارچی تیراندازی می‌کند و یکی از تیرها به شخصی اصابت کند. در این مثال، مسلم است که ضرر وارده به آن شخص، در اثر اصابت تیر رها شده از سوی شکارچیان است، ولی مسلم نیست تیر کدامیک از شکارچیان به او اصابت کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۷۸).

## ۲. نظریه‌های ارائه شده در باب رابطه‌ی علیت

حقوق دانان برای پاسخ به این سؤال و تعیین علت موثر در ایجاد ضرر در حالتی که چند حادثه در وقوع خسارت دخیل باشند، نظریه‌هایی را مطرح کرده‌اند که در این قسمت به بیان و نقد آن‌ها می‌پردازیم.

### ۱-۲. نظریه‌ی تساوی شرایط

به موجب این نظریه، همه‌ی اسباب و شرایطی که در ایجاد ضرر و وقوع حادثه دخالت داشته‌اند، قطع نظر از اهمیت و درجه‌ی تاثیر آن‌ها در وقوع ضرر، علت خسارت محسوب می‌شوند. طرفداران این نظریه استدلال کرده‌اند که اگر یکی از اسباب وقوع ضرر محقق نمی‌شد، خسارت به وقوع نمی‌پیوست؛ در نتیجه وجود همه‌ی آن‌ها برای تحقق خسارت لازم بوده و ترجیح یکی بر دیگری، ترجیح بدون مرجح است. پس همه‌ی آن‌ها به طور مساوی علت خسارت به شمار می‌آیند و هر کس بر اثر تقصیر خود، یکی از اسباب ورود خسارت به دیگری را فراهم کند، در برابر زیان دیده مسؤول است (باریکلو، ۱۳۸۵: ۱۲۶).

اعمال این نظریه آسان است و برای همه‌ی اسباب و شرایط، مسؤولیت یکسان قائل شده است، اما عیوبی نیز دارد. از جمله این که:

۱- درجه‌ی تاثیر اسباب و شرایطی که در وقوع حادثه دخیل هستند، یکسان نیست.

برخی اسباب فقط زمینه‌ساز حادثه هستند و میان آن‌ها و ضرر وارده رابطه‌ی علیتی وجود ندارد، در حالی که یک یا چند سبب دیگر به نحوی در ایجاد حادثه موثر هستند که می‌توان گفت وجود آن سبب به تنهایی کافی برای وقوع خسارت است. در وقوع حادثه عوامل متعددی می‌تواند دخیل باشد و این عوامل تابعی نهایت ادامه پیدا می‌کند. این امر خطر پیچیدگی شدید موضوع را به وجود می‌آورد و قاضی را دچار نوعی سرگردانی می‌کند (لوراسا، ...: ۷۳).

۲- این نظریه بین اسباب و شرایط تمایزی قائل نشده است، در حالی که این دو عنوان کاملاً متفاوت از یکدیگرند. سبب عبارت از عوامل و مقدماتی است که زمینه‌ساز ایجاد حادثه هستند و بدون وجود آن‌ها، حادثه‌ی زیان‌بار محقق نمی‌شود، اما شرط امری حادث، مستقبل و محتمل الوقوع است که زمان یا حدوث حقیقی برای تحقق آن موقوف گردد. مثلاً در یک حادثه‌ی آتش‌سوزی، قابلیت سوختن کالای سوخته شده را نمی‌توان از اسباب بروز حادثه دانست، بلکه قابلیت سوختن، از شروط لازم برای وقوع آتش‌سوزی است. بنابر این می‌بایست اسباب و شرایط را با توجه به اهمیت و درجه‌ی تاثیری که در وقوع خسارت داشته‌اند، مسؤول خسارت به شمار آورد (باریکلو، ۱۳۸۵: ۱۲۶).

### ۲-۲. نظریه‌ی سبب متعارف

بر مبنای این نظریه، سببی را باید مسؤول جبران خسارت دانست که دخالت او بر مبنای روند عادی امور و به طور متعارف به ورود خسارت منجر شود و عواملی که به طور متعارف موجب ورود ضرر نمی‌شود و ممکن است حسب اتفاق باعث ضرر شوند، از مسؤولیت مستثنی است و افراد در قبال حوادثی که به صورت غیر منتظره رخ می‌دهد، مسؤولیت ندارند. به عنوان مثال اگر در نتیجه‌ی برخورد دو قطار، مسافری که دارای بیماری قلبی است فوت نماید، خطا کار مسؤول این حادثه نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۸۶). پس باید تشخیص داد که آن فعل تا چه اندازه برای وقوع خسارت قابلیت داشته است و تا چه حد قابل پیش‌بینی بوده است.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در مواد ۳۵۲ و ۳۵۳ به این مورد اشاره می‌کند. ماده‌ی ۳۵۲ مقرر می‌داشت: «هر گاه کسی در ملک خود به مقدار نیاز یا زاید بر آن آتشی روشن کند و بداند به جایی سرایت نمی‌کند و عادتاً نیز سرایت نکند، لیکن اتفاقاً به جای دیگر سرایت کند و موجب تلف خسارت شود ضامن نخواهد بود». طبق ماده‌ی ۳۵۳<sup>(۱)</sup>: «هر گاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتاً به محل دیگر سرایت می‌نماید یا بداند به جای دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود، عهده‌دار آن خواهد بود، اگر چه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد». در این مواد، بر سبب متعارف تاکید شده است.

هم‌چنین دادگاه کشور فرانسه، در رأی خود که در سی‌ام مارس ۱۹۸۳ صادر شده است، به این مورد اشاره دارد. مضمون رأی چنین است: «اگر زیان ادعا شده با تقصیر اثبات شده رابطه‌ی سببیت متناسب داشته باشد، مسؤولیت مدنی به وجود می‌آید. چنین ارتباطی وقتی برقرار می‌شود که تقصیر، عاملی باشد که در میان دیگر عوامل مطرح، نقش واقعاً مخربی ایفا کرده باشد و حتی اگر عوامل دیگر، تأثیر ضعیفی در ایراد خسارت داشته باشد، نقش آن‌ها در حد یک نقش فرعی در می‌آید» (ژوردن، ۱۳۸۲: ۹۸).

مزیت نظریه‌ی سبب متعارف در مقایسه با نظریه‌ی تساوی شرایط، در این است که در نظریه‌ی تساوی، شرایط سبب و شرط یکسان بودند، اما در نظریه‌ی مذکور، از یکدیگر تفکیک دیده‌اند.

از ایرادهای وارد بر این نظریه آن است که، معیار و ضابطه‌ی دقیقی برای تعریف «سبب متعارف» وجود ندارد و شاهد مواردی هستیم که سببی باعث ورود ضرر می‌شود که نوع این سبب عامل حادثه‌ی زیان‌بار محسوب نمی‌شود (باریکلو، ۱۳۸۵: ۱۲۷). افزون بر این، حوادثی که در ایجاد حادثه‌ی زیان‌بار موثر هستند را به یک حادثه منحصر می‌کند، در حالی که ممکن است در وقوع یک حادثه، چند سبب باعث ورود ضرر شوند و به نوعی بتوان



گفت که همه‌ی آن‌ها سبب اصلی برای وقوع خسارت هستند (خواجه پیری، ۱۳۸۰: ۷۳). ماده‌ی ۳۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ موید این مطلب است. این ماده مقرر می‌داشت: «در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه‌آهن یا دو اتومبیل و امثال آن‌ها، مسؤولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند، هر دو مسؤول خواهند بود». لذا ضروری که از نظر عرفی فاقد قابلیت پیش‌بینی است را نمی‌توان نادیده گرفت. این نظریه نسبت به نظریه‌ی تساوی شرایط، از عدالت بیشتری برخوردار است و در موارد بیشتری قابل اعمال است، ولی به دلایلی که ذکر شد، نمی‌توان سبب متعارف و اصلی را علت منحصر وقوع حادثه محسوب نمود و آن را به طور مطلق پذیرفت.

### ۳-۲. نظریه‌ی سبب نزدیک

به موجب این نظریه، حادثه‌ای سبب ورود زیان تلقی می‌شود که ارتباط نزدیک و مستقیم با زیان وارده داشته باشد و اسباب دورتر به فراموشی سپرده می‌شود (لورراسا، ...: ۷۳). به عبارت دیگر، عنصری که از لحاظ زمانی بیش از دیگر عناصر به ضرر نزدیک است، سبب تلقی می‌شود. طرفداران این نظریه به این توجیه که حادثه‌ی نزدیک ارتباط تنگاتنگی با زیان وارده دارد، ضرر را به این حادثه مستند می‌کنند. پیش از این که سبب به وجود آید، همه‌ی امور در حالت طبیعی بوده است، ولی به محض وقوع سبب، وضع دگرگون شده و خسارت به وقوع پیوسته است. اگر آن سبب ایجاد نمی‌شد، آن زیان نیز حادث نمی‌گردید و آخرین سبب، زمینه‌ی ایجاد خسارت را تکمیل

نموده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۸۵؛ خواجه پیری، ۱۳۸۰: ۷۱). از مزایای این نظریه، ساده بودن آن است، اما این سادگی در برخی موارد به نتایج افراط آمیزی می‌انجامد (حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۷۹). اگر چه در برخی موارد نزدیک‌ترین سبب‌ها، تاثیر اساسی در وقوع خسارت دارند، اما در برخی موارد سبب دورتر از نظر درجه‌ی تاثیر و اهمیت آن در وقوع خسارت، اقوی از سبب نزدیک‌تر است؛ ضمن این که نادیده گرفتن سبب دورتر به نتایج نامطلوب می‌انجامد. به نظر می‌رسد دادرسی به جای بررسی سبب نزدیک و دور، باید درجه‌ی تاثیر عاملی که در وقوع خسارت موثر بوده است را در نظر گیرد. ماده‌ی ۳۳۲ قانون مدنی نیز مؤید این مطلب است که افزون بر سبب نزدیک‌تر، سبب اقوی مسؤول جبران خسارت محسوب شده است. مثلاً هر گاه خودرویی از سمت چپ جاده در حرکت باشد و رهگذری به یکباره به خیابان وارد شده و با ماشین برخورد کند، نمی‌توان رهگذر را که مرتکب آخرین تقصیر شده است، مسؤول دانست و به عبارتی راننده‌ی متخلف را از تعرض مصون شناخت.

### ۴-۲. نظریه‌ی سبب مقدم در تاثیر

بر مبنای این نظریه، هر گاه اسباب متعدد موجب ورود ضرر به دیگری شوند، سببی مسؤول است که تاثیر و مداخله‌ی آن در وقوع خسارت، مقدم بر دیگر اسباب باشد و از لحاظ زمانی، زودتر از سایر اسباب شروع به تاثیر گذاری کرده باشد (باریکلو، ۱۳۸۵: ۱۲۹). مفاد ماده‌ی ۳۶۴ قانون مجازات عمومی سابق نیز حاکی از پذیرش این نظریه است. طبق این ماده: «هر گاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند، کسی که تاثیر کار او در وقوع

جنایت قبل از تاثیر سبب دیگری است، ضامن خواهد بود. مانند آن که یکی از آن دو چاهی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد. کسی که سنگ گذارده ضامن است و چیزی به عهده حفر کننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیر عدوانی باشد، فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود».

نظریه‌ی مذکور فقط در مورد اسبابی که با اختلاف زمانی ایجاد می‌شوند، قابل اعمال است و سبب‌های هم‌زمان را شامل نمی‌شود. ایراد دیگر آن است که تلف را مستند به سببی می‌داند که مقدم در اتلاف بوده است، بدون این که برای مسؤول دانستن سبب مقدم در اتلاف دلیلی ارائه دهد؛ به ویژه در مواردی که هر دو قصد اتلاف مال را دارند، چگونه می‌توان ادعا کرد که یکی از طرف در این اقدام دخالت داشته است. همان‌طور که ملاحظه شد این نظریه فاقد توجیه منطقی است و لذا قابل اعتماد نیست (همان: ۱۲۹-۱۳۰؛ خواجه پیری، ۱۳۸۰: ۷۲).

### برآمد

به رغم تلاش‌های زیادی که از سوی اندیشمندان حقوقی در زمینه‌ی احراز رابطه‌ی علیت صورت گرفته است، نظریه‌ی جامع و کامل که در همه‌ی موارد قابل اعمال باشد و دادرسی را در مقام اجرا با تردید مواجه نسازد، در دست نیست. نظریاتی که ارائه شده‌اند، هر یک در مورد خاص قابل اعمال است و نمی‌توان یکی از آن‌ها را به موارد دیگر نیز تعمیم داد. لذا در هر مورد باید سببی را که ضرر وارده عرفاً به آن استناد دارد، مسؤول جبران خسارت دانست و دادرسی باید اسبابی را که از نظر عرف ضرر مستند به آن است، شناسایی نماید.

### پی‌نوشت:

۱. دادرسی: ماده‌ی مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تکرار نشده است.

### فهرست منابع

- ۱- باریکلو، علیرضا، مسؤولیت مدنی، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۵.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوقی، تهران: گنج دانش، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴.
- ۳- حسینی نژاد، حسینقلی، مسؤولیت مدنی، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، چاپ نخست، ۱۳۷۰.
- ۴- خواجه پیری، عباس، حقوق مدنی (موجبات مسؤولیت مدنی و آثار آن)، تهران: الهدی، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
- ۵- ژوردن، پاتریس، اصول مسؤولیت مدنی، برگردان: مجید ادیب، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۶- کاتوزیان، ناصر، وقایع حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
- ۷- لورراسا، میشل، مسؤولیت مدنی، برگردان: محمد اشتری، تهران: موسسه‌ی مطالعات حقوق اسلامی و تطبیقی، چاپ.....

# بررسی رابطه‌ی دو جرم تظاهر به عمل حرام و بدحجابی زنان در معابر و اماکن عام

مر ترضی یزدانی - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی  
مژگان ملک‌زاده - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

## چکیده

ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌ی ذیل آن، دو جرم را پیش‌بینی نموده است: جرم تظاهر به عمل حرام و جرم بدحجابی زنان در معابر و اماکن عام؛ اما بیان مبهم مقنن و عدم بیان مفاهیم و مصادیق، به ویژه ابهام مربوط به ارتباط این دو جرم قابل توجه است. عدم توجه قانون‌گذار به فن قانون‌نگاری و ضرورت رعایت ارتباط بین ماده‌ی قانونی و تبصره‌ی ذیل آن، موجب وضع تکالیف مجهول برای شهروندان شده است. هم‌چنین بیان نظرات و تفاسیر گوناگون، اجرای قانون را با مشکل مواجه می‌کند و زمینه‌ی فرار از قانون را فراهم می‌آورد.

**واژگان کلیدی:** عمل حرام، بدحجابی، قانون‌نگاری

## درآمد

عمل حرام در قوانین پیش از انقلاب اسلامی موضوعیت نداشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد قانون شد. به ظاهر اجماعی از فقها بر تعریف عمل حرام مشاهده نمی‌شود و البته واژگان مترادف با عمل حرام، مانند اثم، فحشاء، فساد، فسق، فجور، جرم، ذنب مورد توجه قرار گرفته است. مفهوم تظاهر در لغت به معنای خودنمایی کردن، خود را به داشتن حالت یا صفتی وانمود کردن و انجام فعل حرام در مرئی و منظر دیگران است و لذا می‌توان گفت که، منظور مقنن از «تظاهر به عمل حرام» عبارت است از «ارتکاب عملی که انجام آن در شرع ممنوع می‌باشد» (ولیدی، ۱۳۸۶: ۲۰۶).

در قانون مجازات اسلامی از حجاب شرعی نیز تعریفی به عمل نیآورده و از این جهت دارای اجمال ظاهری است، اما با تقييد حجاب به وصف شرعی بودن، مرجع تعریف و رفع ابهامات را شرع مقدس می‌داند؛ هم‌چنان که در اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده‌ی ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ راه حل فهم سکوت و نقص در قوانین را مراجعه به منابع معتبر اسلامی می‌داند. حجاب در لغت به معنای پرده و چادر است و استعمال امروری آن در معنای پوشیدن و پوشش، از آن جهت است که پرده، وسیله‌ی

پوشاندن است. در متون فقهی که از لفظ «ستر» برای پوشش استفاده شده، منظور آن است که زن در معاشرت با مرد بیگانه، خود را بپوشاند و به تظاهر و خودنمایی نپردازد. در نگارش قوانین کیفری، باید فن قانون‌نگاری جمعی با وسواس بیشتری رعایت شود و ارتباط ماده‌ی قانونی و تبصره‌ی ذیل آن نباید به نحوی باشد که مانع اجرای یکدیگر شود یا تشتت آراء را در پی داشته باشد؛ به ویژه آن که، معمولاً تبصره در مقام بیان استثناء یا شرح بعضی از واژگان ماده‌ی قانونی است، اما در ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی و تبصره ذیل آن وضع به نحو دیگر است، بدین نحو که ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در مقام بیان یک جرم و با عباراتی مبهم انشا شده است، در حالی که انتظار آن بوده که در تبصره‌ی ذیل آن، ابهامات رفع شود، اما مقنن در تبصره‌ی مذکور به جرم‌انگاری پرداخته و توجهی به ارتباط تبصره با اصل ماده ننموده است. این نوشتار با بررسی نقاط مشترک این دو جرم و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، ایرادهای وارد بر این روش قانون‌نویسی را تشریح می‌نماید.

## ۱. ارکان قانونی دو جرم تظاهر به عمل حرام و بدحجابی زنان

در حقوق جزای موضوعه، جرم از اجتماع عناصر قانونی، مادی و معنوی تشکیل می‌شود که رکن

قانونی، در بر گیرنده‌ی دو رکن دیگر است.

## ۱-۱. رکن قانونی

رکن قانونی دو جرم تظاهر به عمل حرام و بدحجابی زنان، در ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) و تبصره‌ی ذیل آن بیان شده است. ماده‌ی ۶۳۸ مقرر می‌دارد: «هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تبصره - زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد».

در ماده و تبصره‌ی مذکور، برای تشخیص رفتار و تظاهر به عمل حرام و بدحجابی زنان ارائه نشده است. از سویی مفهوم و مصادیق آن در حقوق موضوعه مشخص نیست. این ابهام در توصیف رفتار مجرمانه، موجب شمول ماده‌ی ۶۳۸ و تبصره‌ی آن بر تعداد کثیری از محرمات شده و تشتت آراء را در پی داشته است.



## ۲-۱. رکن مادی

مطابق رکن قانونی این دو جرم، رفتار فیزیکی مرتکب تظاهر به عمل حرام و بدحجابی و نیز ارتکاب عملی است که عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند. با این وجود این دو در عناصر مادی دارای تشابهات و تفاوت‌هایی هستند. جرم تظاهر به عمل حرام باید در محلی واقع شود که ذاتاً و به طور طبیعی، همواره و بدون هیچ مانعی در اختیار عموم و با عبارتی معدّ حضور عموم است. مانند خیابان، میدان، جاده، پارک. تظاهر به عمل حرام در این قبیل اماکن و معابر، هر چند کسی شاهد یا ناظر انجام آن نباشد، علنی محسوب و جرم می‌باشد.

برای تحقق رکن مادی جرم بدحجابی، بر ترک فعل که رفتار تشکیل دهنده‌ی این جرم است و شامل ترک انجام یک تکلیف قانونی یعنی رعایت حجاب شرعی است. در جرم بدحجابی، زنان بدحجاب در مرئی و منظر عده‌ای در معابر عام و اماکن عمومی که ورود برای عموم آزاد است، از قبیل اماکن اداری، تجاری، نمایشگاه، فروشگاه و کتابخانه ظاهر می‌شوند و طرز پوشش و آرایش فرد از نظر عرف مغایر ارزش‌ها و حد متعارفی است که قابل تحمل نمی‌باشد و این‌گونه خودنمایی جریحه‌دار شدن عفت عمومی را در پی دارد.

مقصود از تظاهر به عمل حرام، اعم است از این که عمل در مرئی و منظر عمومی واقع شود و یا در مکانی که مستعد حضور عموم باشد و قصد مرتکب، بر پنهان نمودن عمل و احتراز از علنی بودن و آشکار شدن آن در تحقق جرم مؤثر نخواهد بود. بنابر این، «در ارتکاب عمل منافی عفت در پس کوچه و تاریکی شب، مشمول ارتکاب عمل در علن خواهد بود» (حکم شماره‌ی ۴۱۳ مورخ ۱۳۱۶/۲/۳۱ دیوان عالی کشور).

## ۳-۱. رکن معنوی

جرم تظاهر به عمل حرام در زمره‌ی جرایم عمومی است و برای تحقق عنصر روانی، صرف احراز عمد مرتکب به انجام عمل حرام یا رفتاری که از نظر عموم و اکثریت مردم مسلمان، عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند کفایت می‌کند (همان: ۲۰۷). عکس جرم بی‌حجابی زنان، در

عداد جرایم عمدی است که تعلق اراده‌ی عامدانه در ارتکاب رفتار کفایت می‌کند.

## ۲. شرایط و مصادیق دو جرم تظاهر به عمل حرام و بی‌حجابی زنان

این دو جرم دارای شرایط و مصادیقی است که در این قسمت بررسی می‌شود.

### ۱-۲. شرایط تحقق جرم

ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، تظاهر به عمل حرام را از مصادیق جرایم منافی عفت عمومی به شمار آورده است، اما مقصود از فعل حرام مشخص نیست. برخی فعل حرام را هر عملی می‌دانند که در شرع حرام اعلام شده باشد و در این صورت دروغ و غیبت را هم شامل می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۳۵۱).

ابهام و تناقض‌هایی که در جرم تظاهر به عمل حرام وجود دارد، در جرم بدحجابی هم نمایان است. به هر حال برای این که بدحجابی زنان و تظاهر به عمل حرام قابل کیفر باشد، باید دارای شرایطی به شرح زیر باشد:

#### ۱- علنی شدن عمل حرام

اصطلاح «در علن» در قوانین پس از انقلاب اسلامی تعریف نشده است، اما ماده‌ی ۲۱۴ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ قید «علن» را در موارد زیر محقق دانسته است:

- در مرئی و منظر عموم افراد؛

- ارتکاب در معابر یا اماکن عمومی و اماکنی که معد برای پذیرش عموم است. مانند قهوه‌خانه و فروشگاه.

لذا اگر «تظاهر به عمل حرام» در اماکن خصوصی از قبیل پشت بام یا خانه‌ای که درب آن باز است ارتکاب یابد، به نحوی که محل دید همسایگان یا رهگذران باشد، منافی عفت علنی تلقی می‌شود. دیوان عالی کشور ارتکاب عمل منافی عفت در پس کوچه و تاریکی شب را مشمول ارتکاب عمل در علن دانسته است» (حکم شماره‌ی ۴۱۳ مورخ ۱۳۱۶/۲/۳۱). طبق یک نظر، صرف ارتکاب عمل حرام مستوجب مجازات نیست، بلکه با توجه به قید «علناً» در صدر ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، چنان چه تظاهر به فعل حرام در انظار و معابر عمومی نباشد، مشمول این ماده نخواهد بود (همان: ۳۵). در حالی که در جرم

بدحجابی زنان، علنی کردن و در معابر و انظار عمومی قرار گرفتن، شرط تحقق آن است. البته به نظر می‌رسد زنی که با آرایش، مقابل پنجره‌ی خانه نشسته، به نحوی که در منظر عموم است یا بدون پوشش مناسب مدت به نسبت طولانی در بالکن آپارتمان به نظاره‌ی محیط بیرون می‌پردازد، از آن جا که فضای خصوصی را برای دیگران قابل رویت ساخته و از چشم رهگذران پوشیده نیست، مشمول جرم بدحجابی است.

این نظر با این ایراد مواجه است که قانون‌گذار و مجریان قانون، حق ایجاد محدودیت برای محیط خصوصی خانواده را ندارند. در پاسخ باید گفت چنین رفتارهایی علنی محسوب می‌شود؛ چون در مرئی و منظر عموم قرار گرفته است. هم‌چنین عدم رعایت حجاب شرعی و قرار گرفتن در منظر عام جرم است و این که زن بدحجاب در بالکن یا پنجره، تظاهر نماید، موثر در مقام نیست.

۲- تظاهر به عمل حرام از ناحیه‌ی مرتکب باید به گونه‌ای باشد که بر ملا شدن آن، جریحه‌دار شدن عفت عمومی را در پی داشته باشد.

### ۲-۲. مصادیق دو جرم

با توجه به مطالب پیش گفته، مصادیق دو جرم مورد بحث مبهم می‌باشد و این ابهام ناشی از نارسایی بیان مقنن و عدم بیان مفاهیم و مصادیق است.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی در دعوی به طور کلی اجازه‌ی مراجعه به منابع معتبر فقهی را داده است، اما باید اذعان نمود که از اصل مذکور برداشت ناصحیح شده است: «چرا که مراجعه‌ی قضات به منابع و فتاوی فقهی، برای تشخیص مصادیق و تعیین کیفر برای آنان، به منزله‌ی جرم‌انگاری است؛ در حالی که وضع جرم و مجازات در اختیار مقنن است، نه قاضی و اعطای چنین اختیاری به قضات، مخالف مفاد اصل ۵۷ قانون اساسی (اصل تفکیک قوا) است و ناقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات به شمار می‌رود.

نکته‌ی دیگر رابطه و هم‌پوشانی دو جرم مورد بحث است؛ زیرا جرم بدحجابی از مصادیق بارز عمل حرام می‌باشد.

با توجه به رابطه‌ی این دو جرم و چون صرف

بد حجابی جرم می‌باشد و نیاز به احراز سوء نیت خاص ندارد، لذا اگر احراز شود که بزه کار قصد تظاهر و علنی کردن بی حجابی را داشته، می‌توان آن را تحت حکم صدر ماده قرارداد؛ زیرا به نوعی تظاهر به عمل حرام است.

از دیگر مصادیق جرم تظاهر به عمل حرام، سرک کشیدن به داخل خانه‌ی همسایه (همان: ۳۵۰)، لمس بدن زن اجنبی در ملاء عام (همان جا) و روزه‌خواری در ملاء عام است.

### ۲-۳. مجازات دو جرم تظاهر به عمل حرام و بد حجابی زنان

هر دو جرم موضوع بحث از متون فقهی وارد حقوق موضوعه شده‌اند. جرم موضوع ماده‌ی ۶۳۸ و تبصره‌ی ذیل آن، از جمله جرایم عمدی، در زمره‌ی جرایم عمومی و غیر قابل گذشت می‌باشد، مجازات ارتکاب هر یک از اعمال پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۶۳۸ افزودن بر کیفر عمل حرام، حبس از ده روز تا دو ماه و یا تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است. قسمت دوم ماده مقرر می‌دارد در صورتی که مرتکب محکوم به انجام عملی شود که نفس آن عمل در شرع و قانون دارای کیفر نیست، اما اقدامش باعث جریحه‌دار شدن عفت عمومی گردد، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

مطابق تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۶۳۸ زنان مرتکب بد حجابی به ده روز تا دو ماه حبس و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند. از سویی در ماده‌ی ۴ قانون نحوه‌ی رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان

لباس‌هایی که استفاده‌ی از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه دار می‌کند (مصوب ۱۳۶۵) مقرر داشته است: «کسانی که در انتظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع و یا موجب ترویج فساد و یا هتک عفت عمومی باشد، توقیف و خارج از نوبت در دادگاه صالح محاکمه و حسب مورد به یکی از مجازات‌های مذکور در ماده‌ی ۲ (همین قانون)<sup>(۱)</sup> محکوم می‌گردند».

با توجه به دو مقرره‌ی فوق‌الذکر، نکات ذیل قابل توجه است:

نخست، مشخص نیست که آیا تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۶۳۸ در راستای اجرای ماده‌ی ۲ قانون مذکور رانسوخ کرده است یا خیر. در صورت مثبت بودن پاسخ اقدام گشت‌های ارشاد نیروی انتظامی در راستای اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی منطبق با قانون نیست؛ زیرا معمولاً به ضمانت اجرای مقرر در ماده‌ی ۲ قانون سال ۱۳۶۵ یعنی تذکر، ارشاد، توبیخ و سرزنش بسنده می‌کنند. به نظر می‌رسد تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ ناسخ مواد ۲ و ۴ قانون نحوه‌ی رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده‌ی از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند دانست؛ چرا که، اولاً، قانون سال ۱۳۶۵ جامع و کامل است و همه‌ی موارد را پیش‌بینی نموده است؛ ثانیاً، در قانون سال ۱۳۶۵ برای مقابله با جرم بد حجابی، در گام اول مدارا با مرتکبان را توصیه نموده، در حالی که تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ اعمال مجازات را ضروری دانسته است؛ ضمن آن که ماده‌ی ۴

قانون سال ۱۳۶۵ شامل مردان بد حجاب هم می‌شود که محل بحث ما نیست.

### برآمد

در تقریر حاضر، پس از تشریح حقوقی دو جرم ارتکاب فعل حرام و بد حجابی، رابطه‌ی ماده‌ی ۶۳۸ و تبصره‌ی آن بررسی شد. در پاسخ به ایرادها و ابهام‌های موجود، به این نتیجه رسیدیم که:

اولاً، فلسفه‌ی وضع تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۶۳۸ آن است که هر دو جرم موضوع بحث برگرفته از حقوق جزای اسلامی می‌باشند به همین دلیل است که برای بیان مفاهیم و رفع ابهامات ماده‌ی مذکور (بیش از سایر قوانین) باید به متون فقهی مراجعه نمود و البته این امر واجد ایراد می‌باشد؛ زیرا تشخیص منبع فقهی معتبر با سلیقه‌های گوناگون، نابرابری شهروندان را در پی دارد؛ ثانیاً، جرم بد حجابی زنان از مصادیق تظاهر به عمل حرام می‌باشد؛

ثالثاً، در نگارش ماده‌ی ۶۳۸ و تبصره‌ی آن، فن قانون‌نویسی رعایت نشده است؛ زیرا تبصره‌ی ذیل هر ماده، در مقام بیان مفاهیم اصل ماده‌ی قانونی یا در حال بیان استثناء وارده بر اصل و حکم است؛ در حالی که این تبصره، در مقام بیان جرم دیگری می‌باشد که مستقل از اصل ماده است.

لذا ضمن تأکید بر ضرورت بازنگری و شفاف‌سازی ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) پیشنهاد می‌شود تبصره‌ی ذیل این ماده به صورت ماده‌ای مستقل و با توجه به شیوه‌های ارتکاب آن و بانگ‌رش فرهنگی به موضوع بد حجابی نگارش و تدوین شود.

### پی‌نوشت‌ها:

۱- ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده‌ی از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸ مقرر داشته است «مجازات تعزیری تولیدکنندگان داخلی و واردکنندگان و فروشندگان استفاده‌کنندگان البسه و نشان‌های مذکور در ماده‌ی ۱ به شرح زیر خواهد بود: ۱- تذکر و ارشاد ۲- توبیخ و سرزنش ۳- تهدید ۴- تعطیل محل کسب به مدت سه ماه تا شش ماه در مورد فروشنده و جریمه نقدی از پانصد هزار ریال تا یک میلیون ریال در مورد واردکنندگان و تولیدکننده، ده تا بیست ضربه شلاق یا جریمه نقدی از بیست تا دو بیست هزار ریال در مورد استفاده‌کننده ۵- لغو پروانه در مورد فروشنده و بیست تا چهل ضربه شلاق یا جریمه نقدی از بیست تا دو بیست هزار ریال در مورد استفاده‌کننده. دادگاه با توجه به شرایط و حالات مجرم دفعات و زمان و مکان وقوع جرم و دیگر مقتضیات،

مجرم را به یکی از مجازات‌های مذکور محکوم می‌نماید.

تبصره ۱- دادگاه تولیدکننده را ملزم به تعطیلی خط تولید مخصوص و انطباق آن با ضوابط اسلامی می‌نماید.

تبصره ۲- در صورتی که مجرم کارمند دولت باشد، علاوه بر مجازات‌های فوق، به یکی از مجازات‌های زیر محکوم می‌شود: ۱- انفصال موقت تا دو سال ۲- اخراج و انفصال از خدمات دولتی ۳- محرومیت استخدام به مدت پنج سال در کلبه و زارتخانه‌ها و شرکت‌ها و نهادها و ارگان‌های دولتی و عمومی.

### فهرست منابع

۱. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی)، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۲. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

# گفتمان جرم‌شناسی پیش‌گیری

قسمت هفتم

قاسم ولی پور، قاضی دادگاه نظامی

و معاون مدیر کل پیش‌گیری از وقوع جرم و عفو و بخشودگی سازمان قضایی نیروهای مسلح

## پیش‌گیری وضعی

### الف: در تعریف پیش‌گیری وضعی

در باره ی پیش‌گیری وضعی [از جرم و آسیب‌های اجتماعی] تعریف‌ها و تلقی‌های گوناگونی ارائه شده است، که شش تعریف را در این مختصر مرور می‌کنیم:

۱- رونالد کلارک در تعریف پیش‌گیری وضعی چنین می‌گوید: «پیش‌گیری وضعی شامل اقدامات و روش‌هایی است برای کاهش فرصت که: به سوی شکل کاملاً خاصی از جرم نشانه می‌رود، متضمن طراحی و مدیریت محیط بلاواسطه (صحنه و محل وقوع جرم) یا همان نظارت و تحت نفوذ در آوردن هر چه پایدارتر و سازمان یافته‌تر محل وقوع جرم است، به طوری که زحمات و خطرات ناشی از اقدام برای ارتکاب جرم را افزایش داده و سود حاصله، به طوری که در نظر اکثر مرتکبین جلوه‌گر می‌شود را کاهش می‌دهد.»

۲- ژرژ پیکا پیش‌گیری وضعی را «اقدام به محدود کردن فرصت‌های ارتکاب جرم یا مشکل‌تر کردن تحقق این فرصت برای مجرمین بالقوه می‌داند»<sup>(۱)</sup>.

۳- «مجموعه اقدام‌ها و تدابیری تلقی شده که به سمت تسلط بر محیط و شرایط پیرامونی جرم و مهار آن متمایل است که از یک سو، با کاهش وضعیت‌های پیش‌جنایی یا وضعیت‌های قبل از بزه کاری که وقوع جرم را مساعد می‌کند، صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، با افزایش خطر

شناسایی و دستگیری بزه‌کاران بالقوه صورت می‌گیرد»<sup>(۲)</sup>.

۴- «مجموعه تدابیر و روش‌های کاهش یا حذف فرصت‌های ارتکاب جرم و سود حاصل از ارتکاب جرم که انسان متعارف ممکن است با توجه به آن مرتکب بزه گردد.»

۵- نایجل ساوت در تعریف پیش‌گیری وضعی چنین می‌نویسد: «پیش‌گیری وضعی از جرم بر اراده، طراحی و کنترل محیط فیزیکی (ساخته شده) اتکا دارد به این منظور که فرصت‌های ارتکاب جرم را کاهش داده و یا خطر تعقیب را، در صورتی که ارعاب مؤثر واقع نشود، افزایش دهد»<sup>(۳)</sup>.

۶- «مجموعه‌ی تدابیر و اقداماتی که باعث سلب ابزار و فرصت ارتکاب جرم از شخص مصمم به ارتکاب جرم می‌شود و با تسلط بر محیط و اوضاع پیرامونی مشرف بر جرم و مهار آن با اعمال تدابیر فنی و طراحی‌های محیطی، شخص از ارتکاب جرم منصرف می‌گردد»<sup>(۴)</sup>.

### ب: پارادایم‌های حاکم بر پیش‌گیری وضعی

«پیش‌گیری وضعی از جرم شامل ۲۵ نوع تکنیک پیش‌گیرانه است که با تغییر در وضعیت‌های پیش‌جنایی مانع از وقوع جرم می‌شود. می‌توان بیان داشت این تکنیک‌ها، که همگام با تحولات در حوزه‌ی بزه‌کاری و نظریات جرم‌شناختی کامل شده‌اند، بر مبنای پارادایم‌های مشخصی بنا گردیده‌اند. پرسش اساسی این است که [چه پارادایم‌هایی بر پیش‌گیری وضعی از جرم حاکم است؟ ...

## پیش‌گیری وضعی

تدابیر	محور
کاستن از وسوسه و میل به ارتکاب تحریک وجدان و دیگر انگیزه‌های درونی درشت کردن خطر ناکامی	چگونه از تبدیل شدن یک باور مجرمانه به یک فعل مجرمانه جلوگیری کنیم یا احتمال آن را کم کنیم؟
حذف کردن یا پنهان کردن هدف جرم (سیبل یا آماج) کم کردن یا از بین بردن جذابیت جرم کنترل ورود به مرحله ی ارتکاب ایجاد محدودیت برای دسترسی به سیبل	چگونه از شناسایی و دسترسی مصمم به جرم، به آماج جرم جلوگیری کنیم؟
کنترل ابزارها و تسهیلات فیزیکی کنترل ابزارها و تسهیلات روانی	چگونه دسترسی به ابزار و تسهیلات ارتکاب را از بین ببریم یا کاهش دهیم؟
افزایش توان سیبل افزایش محافظت از سیبل افزایش مدت زمان لازم برای ارتکاب جرم	چگونه توانمندی مصمم به جرم را از بین ببریم یا کاهش دهیم؟
کنترل خروجی‌ها کنترل بازارهای ارزش جرم و از بین بردن سودآوری جرم	چگونه از توفیق نهایی مرتکب جلوگیری کنیم؟



نتیجه‌ی تحقیق حاکی از آن است که سه پارادایم بر پیش‌گیری وضعی از جرم حاکم است. پارادایم نخست مبتنی بر تئوری بازدارندگی وضعی است و تلاش می‌نماید که از رهگذر ایجاد موانع فیزیکی، نصب تجهیزات کنترلی و در دسترس قرار دادن مکانیسم‌های بازدارندگی در وضعیت‌های پیش‌جنایی، از وقوع جرم پیش‌گیری نماید. در پارادایم دوم، بر حذف عوامل وضعی توجیه‌کننده و ابهام‌آور، که امکان توجیه رفتارهای جنایی توسط بزه‌کاران بالقوه را تقویت می‌نماید، تأکید می‌شود. در پارادایم سوم نیز [...] که [از آن تحت عنوان پارادایم محرک زدایی از وضعیت‌های پیش‌جنایی یاد شده است، تلاش می‌شود که عوامل وضعی محرک پدیده‌ی جنایی، از بسترهای وضعی پیش‌جنایی حذف شوند.]<sup>(۵)</sup>

### پ: محورهای پیش‌گیری وضعی و تدابیر ناظر بر آن‌ها<sup>(۶)</sup> ت: انتقادات وارد بر پیش‌گیری وضعی<sup>(۷)</sup>

به پیش‌گیری وضعی انتقاداتی شده است که صرف نظر از پاسخ‌هایی که به آن‌ها داده‌اند، اهم آن‌ها را در این نوشتار از نظر می‌گذرانیم:

#### ۱- فرصت مدار بودن

به این معنی که پیش‌گیری وضعی فقط جرایمی را می‌پوشاند یا به بیان دقیق‌تر در مورد جرایمی قابل اعمال است که فرصت مدار هستند. در حالی که بسیاری از جرایم از جمله جرایم شدید و خشونت‌آمیز، پیش‌تر از آنکه «فرصت مدار» باشند، تابع احساسات و کشش‌های درونی هستند.

#### ۲- جابه‌جایی جرم

ایراد دیگر پیش‌گیری وضعی، جابه‌جایی جرم است. در حقیقت، اساس پیش‌گیری وضعی حذف یا کاهش فرصت ارتکاب جرم است، اما مسأله این است که با از بین رفتن یک فرصت، انگیزه یا عوامل مؤثر دیگر ارتکاب از بین نمی‌رود و ممکن است مجرم بالقوه، به دنبال فرصت مناسب دیگر برای ارتکاب همان جرم یا جرم دیگری باشد. بنابراین، شیوه‌های پیش‌گیری وضعی از جرم جابه‌جایی فعالیت مجرمانه را در زمان، مکان و آماج جرم انجام می‌دهند؛ که به اصطلاح جابه‌جایی طولی رخ داده است. همچنین ممکن است مرتکبین احتمالی از شیوه‌های جدید برای ارتکاب جرم منظور استفاده کنند. اما ممکن است در چنین مواردی مرتکب به ارتکاب جرم از انواع دیگری بپردازد

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- صفاری، علی، مبانی نظری پیش‌گیری از وقوع جرم، مجله‌ی تحقیقات حقوقی شماره‌ی ۳۳-۳۴، دانشگاه شهید بهشتی
- ۲- نجفی، ابرنآبادی، علی حسین، پیش‌گیری از بزه‌کاری و پلیس محلی، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۲۵-۲۶ دانشگاه شهید بهشتی
- ۳- صفاری، علی، مبانی نظری پیش‌گیری از وقوع جرم، مجله‌ی تحقیقات حقوقی شماره‌ی ۳۳-۳۴، دانشگاه شهید بهشتی
- ۴- سند ملی راهبردی پیش‌گیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی معاونت اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم قوه قضائیه

که در این صورت گفته می‌شود جابه‌جایی در نوع جرم یا جابه‌جایی عرضی به وقوع پیوسته است. مثلاً اقدامات پیش‌گیرانه وضعی ممکن است باعث شود مجرم بالقوه برای دستیابی به هدف مجرمانه خود مکان دیگری را برای انجام فعالیت مجرمانه‌اش انتخاب کند. بالفرض انهدام یک مکان جرم نیز ممکن است موجب جابه‌جایی مکان مجرمین گردد یا ممکن است مجرم بالقوه زمان ارتکاب جرم را تغییر دهد یا هدف دیگری برای ارتکاب جرم برگزیند یا روش ارتکاب جرم خود را تغییر دهد. مثلاً به جای استفاده از اسلحه سرد برای سرقت به سلاح گرم متوسل شود و یا نصب دزدگیر در اتومبیل‌های مدل بالا سبب شود سارقین شروع به دزدیدن وسایل نقلیه بدون دزدگیر و یا اتومبیل مدل قدیمی که حفاظتی از آن نمی‌شود، بکنند. یا وقتی که به خاطر اقدامات پیش‌گیرانه وضعی قادر به سرقت نیست مثلاً به سراغ جرم کلاهبرداری برود.

#### ۳- ایجاد فضای ترس از جرم در جامعه

یکی از انتقادات وارد بر این روش، ایجاد ترس در شهروندان است؛ چرا که گسترش ابزارها و پیام‌های پیش‌گیری وضعی در جامعه، این معنی را القاء می‌کند که: شهروندان در محیطی بسیار خطرناک زندگی می‌کنند. هر چه حفاظت از یک محیط بیشتر باشد ترس نیز بیشتر خواهد بود و افراد مدام احساس می‌کنند که خطر در کمین آن‌هاست و دولت و نیروی پلیس، قادر به کنترل و حفظ امنیت شهروندان نیست. بنابراین زیاده‌روی در به کارگیری روش‌های پیش‌گیری وضعی، سبب ترس از جرم به ویژه در افراد سالخورده و انزوای کامل آنان و همچنین استرس، اضطراب و ترس سایر مردم در خصوص افراد ضعیف، ترسو و ناتوان می‌گردد.

#### ۴- انتقال مسؤولیت از بزه‌کار به بزه‌دیدگان بالقوه

افراد جامعه مجبورند که تدابیر پیش‌گیری وضعی را با هزینه و مسؤولیت خود به کار بندند و به دیگر علل ارتکاب جرم توجهی ننمایند. در واقع، این رویکرد وظیفه‌ی پیش‌گیری از جرم را بر دوش بزه‌دیدگان بالقوه می‌گذارد و مقصر بودن مجرمین و عوامل جرم‌زای اجتماعی را نادیده می‌گیرد و از بی‌عدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی که منجر به وقوع جرم می‌شود غافل می‌ماند.

۵- افراسیابی، علی، پارادایم‌های حاکم بر پیش‌گیری وضعی، فصل‌نامه‌ی علمی ترویجی مطالعات پیش‌گیری از جرم، سال پنجم، شماره‌ی هفدهم، زمستان ۱۳۸۹

۶- مجموعه گزارش‌های کارگاه‌های علمی کاربردی مدیریت پیش‌گیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی، معاونت اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم قوه قضائیه

۷- عمرانی، سلمان، پیش‌گیری وضعی، گزارش خبری-تحلیلی پیش‌گیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی، معاونت اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم قوه قضائیه، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی آن مرجع



# آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده های واقعی

مترجم: میترا اسماعیلی

تدوین: حمید معظمی

قسمت پایانی

Learning LAW vocabulary with reviewing of true cases

## Voluntary or Coerced Confession?

PART End

By the time I was called to testify at Shirley's trial, the jury had already heard all of the prosecution's evidence, including the compelling (1) testimony of David Harding, the State Police investigator who had reported discovering Shirley's fingerprints on the gas can found at the crime scene. Harding's testimony was the key to the prosecution's case because it was their only means of linking Shirley to the arson and burglary of the Harrises' home.

I did not see Harding's testimony, but I heard about it at length from Bill Sullivan and the media. Harding was on the witness stand four days offering testimony that supported the version of the case presented by the district attorney in his opening statement. George Dentes, the DA, had told the jury the evidence would show that Shirley had been at the Harris home on December 23, 1989, that she had poured gasoline on the floor and, in her haste to leave, had lost her cool, dropped the Can and didn't have the time to wipe off her prints.

By all accounts, Harding was an extremely effective and believable witness. There was only one flaw in his testimony, a gap in the evidentiary chain (2) that Sullivan tried to exploit on cross-examination. Harding described the classic process by which he lifted the fingerprints from the can with tape. He then told the jury that after photographing the can and comparing the prints with Shirley's, he wiped the can clean and discarded the fingerprint tape. As Sullivan made clear, that meant that no one else could corroborate (3) Harding's findings and thus all the jury had to go on was Harding's word, his sworn testimony (4).

As Sullivan also made clear to anyone who would listen, he thought Harding was a liar. The problem was that thinking was one thing, proving was something else. I was skeptical and even contacted my brother, a veteran police detective in a nearby city, to inquire (without revealing why) about Harding's reputation. My brother was effusive in his praise of the State Police investigator. Harding, he said, was a rising star, and his brilliant forensic work had cracked a number of difficult cases. Years later, I would learn that not everyone shared my brother's opinion of David Harding. Indeed, when Harding's boss, Senior Investigator David McElligott, heard of Harding's testimony about wiping the can and discarding the tape, he told Dentes, the district attorney, "I'm beginning to believe there's something rotten (5) about Harding, and that maybe the woman was never in the house." When the time came for me to testify, nearly four months into the longest trial in the county's history, a trial that would ultimately include 116 witnesses, I was surprised to learn that the trial was being broadcast gavel-to-gavel (6) by a local TV channel and was being covered by the national media. Live television coverage of trials in New York state has since been banned out of fear that witnesses might feel intimidated. I have testified in numerous televised trials around the country, including this one, and can honestly say that the presence of the camera in the courtroom had no effect on me. But then, I never have anything riding on the outcome of the cases in which I testify. I get paid regardless of who wins and loses, and unlike the judge and the DA, I don't have to stand for reelection (7).

My testimony was fairly simple but complex in its explanation. Shirley's statement was not voluntary because when she was arrested she was on the verge of a mental breakdown and was pushed over the edge by the police report that they had killed her son. In my view, the police had taken advantage of Shirley's distraught mental state through the use of isolation, physical and psychological control, withholding of information, and intimidation.

Before I had the chance to fully explain my expert opinion to the jury, Dentes objected, claiming that my testimony

wasn't needed because the lay (8) jurors (9) were capable of figuring out for themselves whether Shirley's statement was voluntary. Sullivan countered that the psychology of confessions is well beyond the ken (10) of a lay jury and that courts elsewhere in the state had accepted this kind of expert testimony. Indeed, I had frequently given such testimony in cases in New York and other states.

The judge asked for an offer of proof. What more, he wanted to know, would I be telling the jury? Outside the jury's hearing (11) but on the record, Sullivan and I informed the judge that my opinion was based on numerous facts. Shirley, a 55-year-old black woman, had been forcibly removed from her home and family at the crack of dawn by heavily armed but non-uniformed white strangers who literally stormed into her house, drove her to the State Police station in another city rather than the one close to her home, refused to tell her where she was being taken, why or what was going to happen there, and refused to respond to her questions about the whereabouts and safety of her mother, son, and grandson.

On arrival in Cortland, the police introduced themselves using their formal titles but repeatedly referred to Shirley by her first name. While the police refused to answer any of Shirley's questions, they demanded repeatedly that she answer theirs. Though Shirley tried to remain strong and refused to cooperate despite hours of interrogation, the police continued to grill her and finally resorted to telling her of the death of her son. That revelation (12) triggered a natural grief response and led Shirley to become hysterical. The effect of all this, I explained, was to distort Shirley's perception, alter her ability to control her behavior, impair her cognitive capacities such as memory and the ability to reason, and even alter her bodily functions.

After considering what I had to say, the judge ruled that the jury could not hear the rest of my testimony, a ruling that set off a firestorm at the courthouse and triggered charges of misconduct (13) against Shirley's lawyer, Bill Sullivan. Following the judge's limitation of my testimony, Sullivan and I left the courtroom and were met by a number of reporters who questioned us about what they had just observed either on TV or in the courtroom. As one reporter described it, "William P. Sullivan Jr., King's attorney, said muzzling (14) Ewing dealt a lethal blow to his defense." When segments of Sullivan's comments were aired that night on a local television station, District Attorney Dentes filed a formal complaint with the state bar authorities, alleging that the defense attorney had violated the lawyer's Code of Professional Responsibility (15) "in that, while representing a criminal defendant in a felony (16) jury trial (17), he made extrajudicial (18) statements in a live television broadcast which he knew of reasonably should have known would have a substantial likelihood of materially prejudicing (19) the proceeding."

Whether my full testimony would have made a difference will never be known. My own suspicion is that it would not have made much of a difference. Michael King was dead, and the community still wanted blood. Dentes's response to the claim that Shirley's confession was not voluntary was that Shirley had gone into the interrogation with two plans. One, he said was, "nobody talks, everybody walks." The second plan, he argued, was to blame everything on her son. "She was never broken; she was never coerced," he told the jury. "She told as much as she wanted to tell."

Dentes also relied heavily on the one solid piece of evidence that Shirley not only engaged in credit card fraud but had been part of the earlier crime, at least the arson. In his closing statement, he repeatedly reminded the jury of the evidence that neither my testimony nor anyone else's could have rebutted: Shirley's fingerprints on the gas can found at the crime scene.

After a day of deliberation, the jury convicted Shirley on all counts. In a press conference on the courthouse steps—much like the one Bill Sullivan had given when the judge refused to let the jury hear all of my testimony—Dentes celebrated Shirley's convictions and pointed to David Harding, who stood next to him, as a hero.

Shirley King did not regard Harding as a hero. In fact, two months later as she faced the court for sentencing, she made it clear what she thought of him. Shirley admitted having used the stolen credit card and said she accepted whatever punishment the court might impose for that crime. But, addressing the arson and burglary charges, Shirley told the judge, "During the trial, the prosecutor called several witnesses who were loose with the truth. One of these witnesses flat out lied about fingerprints, about conversations with me and about other things, like wiping the can clean to make it shine." As for Dentes, Shirley said, He did everything he could to keep the truth away from the jury.

The judge was unimpressed by Shirley's articulate (20) statement. He imposed the maximum sentence allowed by law: 15 to 30 years in prison. Under the judge's order, Shirley would be over 70 years old in prison before she was even eligible to be considered for parole. However, given the heinous nature of the crimes involved, it was likely that she would never be paroled and would instead die in prison.

## اعتراف داوطلبانه یا به زور؟

### بخش آخر

زمانی که من برای شهادت دادن در محاکمه شرلی احضار شدم، هیئت منصفه تمامی مدارک دادستانی را من جمله شهادت قانع کننده دیوید هاردینگ، دیده و شنیده بود. دیوید هاردینگ، افسر پلیس ایالتی که گزارش کرده بود اثر انگشت شرلی را روی قوطی بنزین یافته شده در صحنه جرم کشف کرده است؛ شهادت وی کلید اصلی پرونده دادستانی بود چرا که تنها وسیله‌ای بود که شرلی را به آتش افروزی و سرقت خانه خانواده هریس ربط می‌داد.

من شهادت هاردینگ را ندیدم، اما در موردش از بیل سالیوان و رسانه‌ها شنیده بودم. هاردینگ به مدت چهار روز در جایگاه شاهد شهادت می‌داد که نسخه‌ای از پرونده را که توسط دادستان منطقه در دادخواستش ارائه شده بود حمایت می‌کرد. جرج دنتس، دادستان منطقه، به هیئت منصفه گفته بود که مدارک نشان می‌دهد شرلی در ۲۳ دسامبر ۱۹۸۹ در خانه هریس ها بوده است، این که او گازوییل روی زمین ریخته و حین شتاب در ترک خانه، خونسردی خود را از دست داده و قوطی را انداخته و وقت آن را نداشته که اثر انگشتانش را از روی آن پاک کند.

با دلالی موجه، هاردینگ یک شاهد تاثیر گذار و باور پذیر بود. فقط یک نقص در شهادتش وجود داشت، یک شکاف در زنجیره مدارک که سالیوان سعی کرد در بازجویی از وی از آن بهره ببرد. هاردینگ روال متداول را بدین صورت شرح داد که اثر انگشت‌های روی قوطی را با چسب برداشت. او سپس به هیئت منصفه گفت که بعد از عکس برداری از قوطی و مقایسه اثر انگشت‌ها با اثر انگشت شرلی، قوطی را تمیز کرده و چسب اثر انگشت را دور انداخته است. همان طور که سالیوان شفاف سازی کرد، این بدان معنا بود که هیچ فرد دیگری نمی‌توانست یافته‌های هاردینگ را تأیید کند و لذا تمامی آن چه که هیئت منصفه می‌توانست از آن استفاده کند سخنان هاردینگ و شهادت تحت سوگند وی بود.

همان طور که سالیوان برای هر کس که گوش می‌داد مشخص کرد، او فکر می‌کرد هاردینگ یک دروغگو است. مشکل اینجا بود که فکر کردن یک چیز است و اثبات چیز دیگر. من مشکوک بودم و حتی با برادرم که یک بازررس پلیس کهنه کار در شهری نزدیک بود تماس گرفتم، تا در مورد شهرت هاردینگ (بدون آشکار کردن دلیلش) پرس و جو کنم. برادرم با علاقه از آن کاراگاه پلیس ایالتی تعریف کرد. هاردینگ در گفته‌های او، یک ستاره تابناک و کارهای پلیسی-حقوقی او چند پرونده سخت را حل کرده بود. سال‌ها بعد متوجه شدم که همه نظر مشابهی در مورد هاردینگ نداشتند. به راستی که وقتی رییس هاردینگ، سر بازررس دیوید مک‌الیوت، شهادت هاردینگ را مبنی بر پاک کردن قوطی و دور انداختن نوار اثر انگشت شنید، به دادستان کل دنتس گفت: "دارم کم کم به این نتیجه می‌رسم که هاردینگ یک پلیس فاسد است، و این که شاید آن زن هرگز در آن خانه نبوده است." زمانی که وقت آن فرارسید من شهادت دهم، وقتی که چهار ماه از طولانی‌ترین محاکمه تاریخ استان می‌گذشت، محاکمه‌ای که در کل ۱۱۶ شاهد داشت، متعجب شدم که فهمیدم محاکمه مو به مو توسط یک شبکه محلی پخش و توسط رسانه‌های ملی پوشش داده می‌شد. پوشش تلویزیونی زنده از محاکمات در ایالت نیویورک از ترس این که شهود ممکن است احساس ترس کنند ممنوع شده بود. من در تعداد زیادی از محاکمه‌های پخش شده در تلویزیون اطراف کشور، از جمله این محاکمه شهادت داده بودم و به راستی می‌توانستم بگویم که حضور دورین در دادگاه تأثیری روی من نداشت. همچنین من هیچ وقت چیزی وابسته به نتیجه پرونده‌هایی که در آن‌ها شهادت دادم نداشتیم و مستقل از این که چه کسی پیروز می‌شد و یا چه کسی شکست می‌خورد دستمزد می‌گرفتم و خلاف قاضی و دادستان کل، نیازی نبود که با انتخابات مجدد مواجه شوم.

شهادت من نسبتاً ساده اما از نظر توضیحات کامل

بود. گفته‌های شرلی داوطلبانه نبوده چرا که وقتی دستگیر شده بود نزدیک به یک فروپاشی ذهنی قرار داشت و توسط گزارش پلیس مبنی بر کشتن پسرش تا بی‌نهایت تحت فشار قرار گرفته بود. از دیدگاه من، پلیس از وضعیت ذهنی پریشان وی که حاصل از انزوا، کنترل روان‌شناختی و فیزیکی، ممانعت از دادن اطلاعات و تهدید شکل گرفته بود سوء استفاده کرده بود. قبل از آن که من بتوانم نظر تخصصی‌ام را برای هیئت منصفه شرح دهم، دنتس معترض شد و ادعا کرد که به شهادت من نیاز نیست چرا که اعضای هیئت منصفه غیر متخصص، خود توانایی فهمیدن داوطلبانه بودن اظهارات شرلی را دارند. سالیوان با آن چنان روبرو شد که روانشناسی اعتراف‌ها فراتر از بیش یک عضو هیئت منصفه غیر متخصص است و این که در جای دیگر ایالت چنین شهادت‌های تخصصی را پذیرفته‌اند. به راستی که من به طور مداوم در چنین پرونده‌هایی در نیویورک و دیگر ایالت‌ها شهادت داده بودم. قاضی تقاضای ارائه دلیل کرد. او می‌خواست بدانند چه چیز دیگری می‌خواهم به هیئت منصفه بگویم. خارج از استماع دادرسی هیئت منصفه، اما در گزارشات حاضر، من و سالیوان به قاضی اطلاع دادیم که شهادت من بر چندین حقیقت پایه‌ریزی شده است. شرلی، یک خانم ۵۵ ساله سیاه پوست، هنگام طلوع آفتاب، توسط افراد غریبه سفید پوست بدون یونیفرم و به شدت مسلح که به خانه‌اش هجوم برده‌اند به زور از خانه و حضور خانواده‌اش خارج شده و به اداره پلیسی در شهر دیگر برده شده اداره‌ای که نزدیک خانه‌اش است، از گفتن این که به کجا برده می‌شود و چه چیزی قرار است آن‌جا اتفاق بیافتد و چرا نه اطلاعاتی دادند و نه پاسخی به سوال‌های مبنی بر محل و امنیت مادر، پسر و نوه‌اش داده شده بود؟

زمان رسیدن به کرتلند، مأمورین پلیس خود را با نام‌های رسمی معرفی کردند در حالی که از شرلی با نام کوچکش یاد می‌شده. مادامی که

پلیس از پاسخ دادن به سؤال‌های شرلی اجتناب می‌کرده، مدام از او خواسته شده که به سؤالات آن‌ها پاسخ دهد. گرچه شرلی سعی کرده قوی بماند و علی‌رغم ساعت‌ها بازجویی از همکاری خودداری کرده بود، پلیس به عذاب دادن وی ادامه داده و در نهایت به گفتن مرگ پسرش متوسل شده است. آن افشاگری یک بازتاب سوگ طبیعی در او ایجاد کرده و باعث شده که او وضعیت هیستریک پیدا کند. تاثیر همه این‌ها، همان‌طور که توضیح دادم، در هم شکستن درک شرلی، دگرگون کردن توانایی وی در کنترل رفتار و آسیب زدن به قابلیت‌های ذهنی او مانند حافظه و توانایی استدلال، و حتی تغییر در عملکرد بدنی او بود.

قاضی بعد از در نظر گرفتن آن چه که باید می‌گفتم، حکم داد که هیئت منصفه نباید بقیه شهادت من را بشنوند، حکمی که آتشی را در دادگاه برافروخت و باعث ایجاد سوء رفتارهایی علیه وکیل شرلی، بیل سالیوان شد. در ادامه محدود کردن شهادت من توسط قاضی، سالیوان و من دادگاه را ترک کردیم و با تعدادی از خبرنگاران که در مورد چیزی که در تلویزیون و یا دادگاه دیده بودند سوال‌هایی می‌پرسیدند ملاقت داشتیم. همان‌طور که یکی از خبرنگاران آن را بدین صورت شرح داد: "ویلیام پی. سالیوان جونیور، وکیل کینگ گفت، مسکوت کردن او پینگ یک ضربه محک به دفاعیه او بود". وقتی بخش‌هایی از نظرات سالیوان آن شب در ایستگاه تلویزیون محلی برای پخش رفت، دادستان کل دنتس، یک شکایت رسمی در مراجع قانونی قانون

و کالا آماده کرد که مشخص می‌کرد وکیل قانون، مسئولیت حرفه‌ای وکیل مدافع را نقض کرده است بدین قرار که "در حین دفاع از یک متهم جنایت کار در یک دادگاه تبهکاری هیئت منصفه، اظهارات بی‌ربط به موضوع دعوی در یک پخش تلویزیونی داشته است که به قطع می‌دانست احتمال اساسی در پیش داوری روند دادگاهی دارد".

این که آیا شهادت من تفاوتی ایجاد می‌کرد را هیچ کس نخواهد دانست. گمان شخصی من این است که تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کرد. مایکل کینگ مرده بود، و جامعه همچنان به دنبال خون خواهی بود. جواب دنتس به این که اعتراف شرلی ارادی نبوده این بود که شرلی با دو نقشه وارد بازجویی شده بود. اول این که "اگر حرفی نزنند، آزاد می‌شود". و دوم این که همه چیز را گردن پسرش بیاندازد. او (دادستان) به هیئت منصفه گفت: "او هرگز در هم شکسته نشد، او هرگز مجبور نشد. او همان اندازه گفت که می‌خواست بگوید". دنتس همچنین به شدت بر تک مدرکی تکیه زده بود که شرلی نه تنها در کلاه برداری کارت اعتباری نقش داشته بلکه در جنایت قبلی نیز سهمی داشته بود، دست کم در آتش افروزی. در اظهارات نهایی اش، او مدام مدرکی را که شهادت من یا هر کس دیگری نمی‌توانست رد کند، به یاد هیئت منصفه می‌آورد: اثر انگشت‌های شرلی روی قوطی گازوییل که در صفحه جرم یافت شده بود.

بعد از شور یک روزه، هیئت منصفه شرلی را برای تمامی جنایات محکوم کردند. در یک کنفرانس

مطبوعاتی روی پله‌های خانه دادگاه همانند آنکه بیل سالیوان وقتی قاضی از شنیده شدن همه شهادت من توسط هیئت منصفه جلوگیری کرد، داشت؛ دنتس محکومیت‌ها شرلی را جشن گرفت و به دیوید هاردینگ مانند یک قهرمان کنارش ایستاده بود اشاره کرد.

شرلی کینگ از هاردینگ به عنوان یک قهرمان یاد نکرد. در حقیقت، دو ماه بعد در حالی که در دادگاهی برای حکمش بود، او آن چه که در مورد وی فکر می‌کند را واضح گفت. او به استفاده از کارت‌های اعتباری در زده شده اعتراف کرد و گفت که هر مجازاتی که دادگاه برای آن جنایت مشخص کند می‌پذیرد. اما در مورد اتهامات آتش افروزی و سرقت شرلی به قاضی گفت: "در حین محاکمه، دادستان چندین شاهد که با حقیقت میانه‌ای نداشتند فراخواند. یکی از آن شهود، در مورد اثر انگشت‌ها، در مورد مکالماتش با من و دیگر چیزها را تماماً دروغ گفت، مانند پاک کردن قوطی و برق انداختنش". شرلی در مورد دنتس گفت، او هر کاری کرد که حقیقت را از هیئت منصفه دور نگه دارد.

قاضی تحت تاثیر اظهارات مفصل شرلی قرار نگرفت. او بیشترین مجازات ممکن در قانون را برای وی مشخص کرد: ۱۵ تا ۳۰ سال زندان. طبق دستور قاضی، شرلی بیش از ۷۰ سال خواهد داشت قبل از آن که واجد شرایط برای عفو مشروط شود. اما، با توجه به شنیع بودن طبیعت جنایت‌های مربوطه، احتمالاً او هرگز به صورت مشروط بخشیده نمی‌شد و در عوض در زندان می‌مرد.

## Insanity – MvOBS PART A Vocabulary

1) Compelling: دلایل قانع کننده	11) Hearing: محاکمه
2) Evidentiary Chain: زنجیره دلیلی/مدرکی	12) Revelation: افشای ساز، آشکار سازی
3) Corroborate: تایید کردن، تقویت کردن، اثبات کردن	13) Misconduct: سوء اداره، خلاف کاری، سوء رفتار
4) Sworn Testimony: شهادت تحت سوگند	14) Muzzle: پوزه بندزدن، مانع فعالیت شدن
5) Rotten: فاسد	15) Code of Professional Responsibility: قانون مسئولیت حرفه‌ای
6) Gavel-to-gavel: (در اینجا) مو به مو	16) Felony: جرم جنائی، بزه، تبه کاری
7) Reelection: انتخابات مجدد	17) Jury Trial: دادگاهی که هیئت منصفه در آن حضور دارند
8) Lay: غیر متخصص، غیر حرفه‌ای، عامی	18) Extrajudicial: خارج از صلاحیت قضایی
9) Juror: عضو هیئت منصفه، داور	19) Prejudice: پیش داوری، تعصب، غرض ورزی
10) Ken: نظر، بینش، بصیرت	20) Articulate: شمرده سخن گفتن، مفصل دار کردن، ماهر در صحبت، بندبند

# آرای وحدت رویه

## دیوان عالی کشور

**چنانچه عمل نوعاً کشنده متهم بدون قصد فعل و انجام آن به مقتول واقع شده موضوع از مصادیق قتل عمد نمی باشد.**

شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۹۱۰۵۰۴۷۴

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۱/۶/۱۵

تجدیدنظرخواه: کارمند قراردادی آقای ع.ن با وکالت نماینده حقوقی فرماندهی انتظامی استان ...

تجدیدنظر خواننده: اولیاء دم مقتول م.ب

تجدیدنظر خواسته: طی دادنامه شماره

۱۳۹۰/۱۲/۶ - ۹۰۰۹۹۷۹۰۷۰۱۰۰۳۵۶

صادر از شعبه اول دادگاه نظامی یک استان ...

خلاصه جریان پرونده:

کارمند قراردادی ع.ن فرزند ق جمعی پلیس

راه ... به اتهام تیراندازی برخلاف مقررات منجر

به قتل شبه عمدی م.ب (دادگاه قتل را عمدی

تشخیص داده) تحت پیگرد قرار گرفته است

با این توضیح که حسب گزارش بازرسی

فرماندهی انتظامی ... در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۲۹

یک دستگاه پژو در محور ... به رانندگی م.ب

(مقتول) با سرعت ۱۳۹ کیلومتر در حرکت بوده

که به فرمان ایست تیم گشت توجهی ننموده،

تخلف نامبرده به گشت بعدی (سواری سمند)

به رانندگی کارمند ع.ن و سرپرستی ستوان

فکر کردم مسلح باشد با اسلحه رفتم وسط جاده و ایست دادم سرعتش را کم کرد (روی ۶۰-۷۰ کیلومتر) و با ماشین به طرف من رفتم و به گوشه‌ای از شلوارم خورد بنده تعادل را از دست دادم و در حین خوردن به زمین چو از اسلحه من از ضامن خارج و روی رگبار بود انگشتم روی ماشه اسلحه رفت دو تیر شلیک شد خودم متوجه نشدم یک دفعه دیدم خودرو منحرف شد لاین طرف مقابل ایستاد با توجه به این که امنیت نداشتیم از ترس این که مبادا حمله کنند سریعاً به پلیس راه آمدم وی ادامه داده وقتی من اسلحه را مسلح کردم رفتم وسط جاده راننده خودرو را به طرف من گرفت قصد داشت مرا بکشد خیلی ترسیدم دست و پایم را گم کرده بودم در حالی بودم که زمین بخورم چرخیدم و دست روی ماشه بود دو تیر شلیک شده نفهمیدم کجا خورد دیدم خودرو منحرف شد رفتم به آن طرف دیدم فوت نموده است. آموزش لازم را دیده‌ام اما راننده مهلتی نداد می‌دانستم باید قبل از تیراندازی ایست بدهیم و ... سهواً تیراندازی شد اسلحه از قبل روی رگبار بود وقتی خودرو را به طرف من گرفت دستم روی ماشه بود دو تیر شلیک شد من قصد تیراندازی نداشتیم چون در حیطة کار پلیس

وظیفه ع.ت اعلام شده و (کارمند.ن) با اسلحه کلاش که در اختیار داشته به سطح جاده وارد و به سواری پژو فرمان ایست می‌دهد لیکن برابر اعلام نامبرده (کارمند.ن) راننده خودرو با انحراف به سمت وی اقدام به فرار می‌نماید و کارمند.ن اقدام به تیراندازی نموده و دو گلوله از اسلحه شلیک و به راننده خودرو به هويت م.ب اصابت و در دم فوت می‌نماید، از ستوان وظیفه ع.ت به عنوان مطلع تحقیق شده اظهار داشته به اتفاق (کارمند.ن) در حین کنترل سرعت و ترافیک جاده‌ای محور ... بودیم که طی تماس تلفنی اعلام شد خودرو پژو ۴۰۵ با سرعت بالا به طرف ما می‌آید بلافاصله (ن) اسلحه را برداشت رفت وسط جاده من هم کنار جاده به خودرو ایست دادم راننده توجهی نکرد به طرف (ن) رفت و (ن) پرت شد گوشه جاده ناگهان صدای تیراندازی شنیدم دیدم شیشه‌های عقب پژو پایین ریخت (ن) به طرف پژو دوید وقتی آمد گفت راننده فوت کرد، متهم (ن) نیز اظهار داشته وقتی به ما اعلام شده که خودروی پژو با سرعت ۱۴۰ کیلومتر به طرف ما در حرکت است در فاصله ۵۰۰ متری آن را مشاهده کردم چون قبلاً در درگیری از همکاران ما را شهید کرده بودند

می‌باشد و اتفاق غیر عمد افتاده است. زمانی که اعلام کردند خودرو به طرف ما می‌آید ترسیده بودم احتیاط کردم شاید راننده مسلح باشد اسلحه را مسلح کردم در پاسخ به این سؤال که بعد از عبور خودرو که خطر شما را تهدید نمی‌کرد چراتیراندازی کردید بیان کرده خودرو را به طرف من گرفت در حالتی که بخورم زمین پرت شدم اصلاً متوجه نشدم اسلحه روی رگبار آمده بود قصد تیراندازی نداشتیم. بازرسی در گزارش اعلام نموده در بازدید از خودرو پژو هیچ‌گونه مواد مخدر و اشیاء ممنوعه کشف نگردید عوامل پاسگاه یک گرم تریاک کشف و صورت جلسه نموده‌اند. پزشکی قانونی بعد از معاینه جسد متوفی اظهار نظر کرده یک ناحیه زخم در پشت سر به درازی ۳/۵ سانتیمتر و پهنای نزدیک به یک سانتیمتر همراه با حلقه ساییدگی است که سوراخ ورودی گلوله می‌باشد سوراخ برون رفت گلوله در ناحیه گودی کاسه چشمی راست همراه با پارگی لبه پلک پایین سمت راست همراه با کمی بیرون زدگی بافت کره چشم و خردشدگی استخوان‌های کاسه چشم که کمی به درون بافت چشم و پلک نیز فرو رفته‌اند به چشم می‌آید حرکت گلوله مستقیم و از پشت به جلو می‌باشد. سوراخ ورودی گلوله در بخش بیرونی (خارجی) ران چپ سوراخ برون رفت آن نیز در بخش بیرونی ران چپ می‌باشد و مسیر گلوله از پشت به جلو و کمی بالا به پایین است علت مرگ بر خورد گلوله جنگی به ناحیه جمجمه و پیامدهای ناگوار آن می‌باشد فاصله شلیک گلوله بالای ده متر گمان زده می‌شود. کارشناس اسلحه شناسی جنایی نیز بعد از بررسی جسد متوفی و بررسی خودرو پژو نتیجه‌گیری کرده متوفی مورد اصابت دو گلوله در فاصله کمتر از ۵۰ متر با مد نظر قرار دادن هدف متحرک و ضارب ثابت قرار گرفته و تقدم و تأخر گلوله‌های مورد اصابت به ترتیب پای

چپ و پس سر می‌باشد متهم با توجه به سابقه ذهنی و حوادث درگیری با اشرار در وضعیت آماده بر گه ناظم آتش رگبار بوده و در فرایند تیراندازی انجام گرفته بسوی هدف بوده که این امر با ضایعات روی خودرو و جسد نیز همخوانی داشته است. ضارب (متهم) با وضعیت تیراندازی و نشانه روی غیر متعارف بدون تعادل یعنی چرخش نیم نشسته از راست به چپ داشته که هیچ‌گونه بهره‌برداری صحیح از سایت نشانه روی به منظور تیراندازی دقیق به لاستیک خودرو و ... نمی‌توانسته داشته باشد، آثار اصابت قسمت سپر جلو خودرو و کندگی پلاک مؤید این نکته است که حسب اعلام مرجع گزارش دهنده به عوامل عمل کننده، راننده دارای سرعت غیر مجاز می‌باشد همچنین قصد زیر گرفتن مأمور در حال انجام وظیفه را داشته است با وجود دلایل مذکور تیراندازی به خودرو منجر به خروج از جاده و سقوط از ارتفاع و ورود به جاده لاین مخالف و متوقف شدن در حاشیه را حادث گردیده است. هیأت کارشناسی موضوع تبصره بند ۵ ماده ۳ قانون بکارگیری سلاح نیز به سرعت غیر مجاز راننده خودرو و عدم توجه به ایست و تیراندازی مأمور به سمت خودرو در حالت عدم تعادل و هجوم خودرو به سمت مأمورین (طبق اظهارات متهم ن) اشاره کرده ولیکن با وجود در مسیر جاده بودن کارمند تیرانداز و تیراندازی در تعادل یا عدم تعادل وی اظهار نظر کرده تیراندازی انجام گرفته موجه نبوده و منطبق با موازین قانون بکارگیری سلاح تشخیص داده نمی‌شود. در پایان دادسرای نظامی با توجه به اظهارات و دفاعیات مقرون به واقع متهم که بیان داشته مقتول خودرو را به طرفم گرفت به نحوی که به گوشه شلوارم خورد و تعادل را از دست دادم و ... اظهارات مأمور دیگر حاضر در صحنه ستوان (ت) که گفته راننده ناگهان خودرو را به طرف (ن) گرفت و دیدم (ن) پرت

شد و می‌خواستم شماره سواری را یادداشت کنم ناگهان صدای دو گلوله شنیدم اول فکر کردم شاید از طرف سواری ۴۰۵ باشد ولی وقتی دیدم شیشه عقب خودرو پایین ریخت متوجه شدم (ن) شلیک کرده و نظریه کارشناسی اسلحه که مسیر تیرها را از عقب به جلو و کمی پایین به بالا و تقدم تیری که به پایین اصابت کرده بر تیری که به بالا اصابت نموده و بیانگر شلیک رگباری و سهوی است و مسیر مستقیم و راست به چپ شلیک بیانگر قرار گرفتن خودرو در وسط جاده یا سمت چپ جاده قبل از شلیک تیر باشد که ادعای متهم را تقویت می‌نماید و با توجه به انگیزه فرار مقتول به علت سرعت غیر مجاز و عدم توجه به دستور و ایست پلیس که اگر مسبب اصلی شخص راننده نباشد از مصادیق ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی است بر این اساس مستنداً به ماده مذکور و تبصره ۳ ماده ۲۹۵ و ماده ۲۹۷ و ۳۰۴ قانون مجازات اسلامی مبادرت به تنظیم کیفرخواست و تقاضای محکومیت متهم به پرداخت نصف دیه مرد مسلمان در حق اولیاء دم متوفی با رعایت ماده ۲۹۹ را نموده است. (تاریخ وقوع جرم ۱۳۸۹/۷/۲۹ برابر با ۱۳ ذی القعدة ۱۴۳۱) شعبه اول دادگاه نظامی استان ... عهده‌دار امر رسیدگی شده آقای م. پ و کیل اولیاء دم با تقدیم لایحه‌ای با توجه به اینکه قاتل قصد فعل و قصد فعل واقع شده بر مقتول را داشته اگر چه قصد نتیجه را نداشته چون عمل وی نوعاً کشنده بوده و اسلحه را مسلح و به حالت رگبار گذاشته از مصادیق قتل عمد بند ۲ ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشد و تیراندازی او حسب تشخیص کمیسیون منطبق با قانون نبوده باید استعمال شود اسلحه به چه عنوان تحویل مأمورین پلیس راه گردیده است و ... متهم ضمن بیان اظهارات قبلی عنوان کرده چند روز قبل چند همکار مشهود شده بودند می‌خواستم

از جانم دفاع کنم احساس خطر کردم ماشین را به سمت من گرفت ترسیدم بخواهد مرا بکشد فکر کردم ایشان مسلح است نمی دانستم اسلحه روی رگبار است یا تک تیر بعد دو تیر شلیک کردم من دستور تیراندازی نداشتم احساس خطر کردم قصدش این بود که من را زیر ماشین کند به هیچ وجه قصد تیراندازی نداشتم اگر قصد داشتم تیراندازی کنم قانون بکارگیری سلاح را رعایت می کردم. نماینده حقوقی ناجا هم با اتکاء به اظهارات متهم اقدام وی را به منظور حفظ جان خود در حالت نامتعادل مجاز دانسته و متذکر شده منطقه مذکور ناامن و شاهد درگیری و تیراندازی زیاد بوده است. هیچگونه عمدی در تیراندازی نداشته نظریه هیأت کارشناس را پذیرفته و به بندج آن استناد نموده که نگفته اند کار ایشان غیر قانونی بوده است. نماینده دادستان هم با توجه به لزوم اعمال قانون و این که بعد از حملات به پلیس راه آن ها مسلح شده اند و اگر ایشان اسلحه را در ماشین می گذاشت باید تنبیه می شد و از مصادیق ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی نمی باشد. مطالبی بیان کرده و گفته ۵۰٪ و ۵۰٪ طرفین را مقصر می بینم آقای م.ت و کیل دیگر اولیاء دم نیز با تقدیم لایحه ای تأکید بر وقوع قتل عمد از ناحیه متهم و تقاضای مجازات قانونی داشته است. نهایتاً دادگاه از مرجع انتظامی استعلام کرده آیا راننده خودرو پلیس راه حق استفاده از اسلحه را داشته که در پاسخ دستور العمل سال ۸۸ ارائه شده که به افسران گشت کلت کمری و به راننده سرنشین مسلسل تحویل گردد والدین متوفی تقاضای قصاص متهم را داشته اند که با اعلام ختم رسیدگی طی دادنامه شماره مرقوم مبادرت به صدور رأی گردیده است. به موجب آن با توجه به مجموع اوراق پرونده شکایت اولیاء دم و تقاضای قصاص و دفاعیات و کیل مدافع اولیاء دم، اظهارات ستوان ... مبنی بر

اینکه دستور تیراندازی به متهم را که راننده بوده نداده است و توجهاً به نظریه کارشناس سلاح و مهمات و نظریه هیأت کارشناسان که نماینده حقوقی ناجا نیز از امضاء کنندگان بوده مبنی بر این که تیراندازی موجه نبوده و منطبق با موازین قانون بکارگیری سلاح تشخیص داده نشده و با عنایت به نظریه پزشکی قانونی و مسیر حرکت گلوله ها از پشت به جلو و مردود دانستن اظهارات و دفاعیات متهم مبنی بر اینکه مقتول خودرو را به سمت متهم گرفته زیرا پس از عبور خودرو دیگر خطری وی را تهدید نمی کرده بارد ماده استنادی دادسرا عمل متهم از مصادیق بارز قتل عمد دانسته و به استناد بند ب ماده ۲۰۶ بند ۴ ماده ۲۳۱ و تبصره ماده ۲۳۶ و ۲۶۵ قانون مجازات اسلامی رأی بر قصاص نفس متهم ع.ن فرزند ق صادر گردیده است. رأی صادره بعد از ابلاغ در فرجه قانونی از ناحیه نماینده حقوقی انتظامی ... به شرح لایحه تقدیمی مندرج در صفحات ۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵ که حین المشاوره قرائت خواهد شد و مورد اعتراض واقع و بر اثر تجدیدنظر خواهی مطروحه پرونده به دیوانعالی کشور ارسال و بعد از وصول و ثبت کلاسسه دفتر کل به این شعبه ارجاع و با تهیه گزارش در دستور کار قرار گرفته است. هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید پس از قرائت گزارش آقای قائم مقامی عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای رضا صفرپور دادیار دیوانعالی کشور اجمالاً مبنی بر رد تجدیدنظر خواهی و تأیید و ابرام دادنامه تجدیدنظر خواسته را دارم. در مورد دادنامه شماره ۱۳۹۰/۱۲/۶ تجدیدنظر خواسته مشاوره نموده چنین رأی می دهد:

### «رأی»

در خصوص تجدیدنظر خواهی کارمند قراردادی آقای ع.ن جمعی پلیس راه ... با وکالت نماینده حقوقی فرماندهی انتظامی

استان ... که به موجب رأی شماره مرقوم به اتهام قتل عمدی مرحوم م.ب به قصاص نفس محکومیت یافته، هر چند ادعای متهم مبنی بر رها شدن سهوی تیر (بر اثر خارج بودن اسلحه از ضامن و قرار داشتن در حالت رگبار) متکی به دلیل نبوده و قابل اثبات نمی باشد، لیکن آنچه مسلم است بعد از فرار خودرو از مقابل مأمورین که گفته شده در صدد زیر گرفتن مأمور بوده، وی قصد تیراندازی مستقیم به سوی راننده مقتول را نداشته بلکه هدف اصلی متوقف ساختن خودرو بوده که اصابت اولین تیر به بخش بیرونی و خارجی ران چپ مؤید آن است. در نظریه کارشناسی اسلحه شناسی جنایی نیز به عدم تعادل متهم یعنی چرخش نیمه نشسته از راست به چپ که هیچ گونه بهره برداری صحیح از سایت نشانه روی به منظور تیراندازی دقیق به لاستیک خودرو و ... نمی توانسته داشته باشد اشاره شده، البته هیأت کارشناسی ضمن این که تیراندازی را منطبق با قانون بکارگیری سلاح ندانسته به تعادل یا عدم تعادل متهم تصریح نکرده هر چند که اظهارات مأمور دیگر که استماع آن ضرورت داشته اخذ نشده است. علی هذا بنا به مراتب مذکور در نتیجه عمل نوعاً کشنده متهم بدون قصد فعل و انجام آن بر مقتول واقع شده و با کیفیت موصوف از مصادیق بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی خروج موضوعی دارد و رأی صادره مبنی بر قصاص متهم قابلیت تأیید را نخواهد داشت. مستنداً به بند دال ماده ۶ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه نظامی یک استان ... محول می نماید.

(۱۸- ۱۳۹۱/۶/۲۶)

**رییس شعبه سی و دوم دیوان عالی کشور: رضا فرج اللهی**  
**عضو معاون: سید مصطفی قائم مقامی**

## نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه

**حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود.**

**سؤال:**

چنانچه دلایل موجود در پرونده کافی برای صدور رأی محکومیت متهم نباشد از جهت تکمیل دلایل و علم قاضی دادگاه می‌تواند شاکای را به وقوع جرم سوگند دهد یا اینکه سوگند شاکای منحصر به قسامه می‌باشد؟

**نظریه: ۱۳۹۲/۵/۲۳-۷/۹۲/۹۳۵**

**پاسخ:**

طبق ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شوند لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردند. در فرض سؤال با عدم امکان اقامه بینه شرعی، مدعی خصوصی می‌تواند دعوای مالی خود را مطابق مفاد ماده ۲۰۹ قانون مجازات مرقوم اثبات کند. بدیهی است طبق مواد ۳۱۲ لغایت مواد ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی صدرالذکر، جنایات از طریق قسامه نیز قابل اثبات است، در نتیجه شاکای صرفاً در مورد دلوث و موارد مذکور در ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ می‌تواند دعوای خود را با اتیان سوگند ثابت و دعوای مالی خود را نیز مطابق مواد ۲۷۰ الی مواد ۲۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، با اتیان سوگند اثبات نماید.

\*\*\*\*\*

**بین تبصره ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تعارضی وجود ندارد.**

**سؤال:**

با توجه به اینکه در ماده ۱۲۷ از کتاب اول قانون مجازات اسلامی در بحث معاونت آمده است: در صورتی که در شرع یا قانون مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد مجازات وی به شرح ذیل است...

و با توجه به اینکه در مواد مختلفی در تعزیرات برای معاونت مجازات پیش بینی شده مثل معاونت در قتل عمد تبصره ماده ۶۱۲ فلذا با توجه به اینکه ماده ۱۲۷ مذکور در صورتی حاکم است که در قانون مجازات دیگری تعیین نشده باشد ولی ماده ۶۱۲ مذکور مجازات معاون را تعیین نموده از طرف دیگر قانون مجازات جدید هم در بحث معاونت فقط ماده ۷۲۶ تعزیرات را حذف کرده است و اشاره‌ای به ماده ۶۱۲ نکرده است بنابراین آیا ماده

۱۲۷ از کتاب اول قانون مجازات ناسخ ماده ۶۱۲ مذکور می‌باشد یا خیر؟

**نظریه: ۱۳۹۲/۵/۲۶-۷/۹۲/۹۴۹**

با توجه به صراحت ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنانچه مجازات دیگری در شرع یا قانون برای معاون تعیین نشده باشد به شرح مقرر در بندهای ذیل این ماده مجازات معاون تعیین می‌گردد، بنابراین با توجه به تعیین مجازات معاون در جرم قتل عمد در قانون یعنی تبصره ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ باید بر اساس همین تبصره مجازات معاون تعیین شود و بین این دو ماده هیچ گونه تعارضی وجود ندارد.

\*\*\*\*\*

**چک صادره خارج از کشور بر عهده بانک ایرانی فاقد وصف کیفری است.**

**سؤال:**

۱- در صورتی که فرد ایرانی عهده یکی از شعب بانک‌های ایرانی در خارج مبادرت به صدور چک کرده و به ایران مراجعت نماید و دارنده ساکن خارج در مرجع قضایی محل وقوع بانک طرح شکایت کند و مرجع مذکور تقاضای تعقیب متهم را از دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران بنماید با توجه به عدم حضور شاکای در ایران آیا اصولاً متهم در قالب تعقیب هست یا خیر؟ تکلیف دادرسی در این خصوص چیست؟

۲- آیا در فرض سؤال فوق محاسبه مواعد مقرر در ماده ۱۱ قانون صدور چک طرح شکایت در مرجع قضایی خارجی است؟ و یا اینکه ملاک طرح شکایت بر اساس مقررات داخلی ایران است.

**نظریه: ۱۳۹۲/۵/۲۶-۷/۹۲/۹۵۰**

**پاسخ:**

قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی مطلق صدور چک که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت آن گردد در جرم ندانسته بلکه استثنائاتی را برای عدم تعقیب کیفری صادرکننده مقرر نموده که عمدتاً در ماده ۱۳ (اصلاحی ۱۳۸۲/۶/۲) قانون یاد شده مذکور است. در ماده ۸ (اصلاحی ۱۳۷۲/۸/۱۱) این قانون نیز قانونگذار چک‌هایی را که در «ایران» به عهده یکی از شعب بانک‌های ایرانی در خارج از کشور صادر گردیده و منتهی به صدور گواهی عدم پرداخت شده باشد، از لحاظ کیفری مشمول مقررات این قانون دانسته است لذا در فرض سؤال که چک عهده



بانک ایرانی واقع در خارج از کشور، توسط تبعه ایرانی در خارج از ایران صادر شده است اصولاً مشمول مقررات قانون صدور چک نبوده و به لحاظ جرم نبودن موضوع و عدم قابلیت انطباق با شرایط ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عمل مذکور در ایران قابل تعقیب کیفری نیست.

\*\*\*\*\*

### قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و... قانون خاص است و مقررات تخفیف مجازات قانون مجازات اسلامی ناسخ مقررات قانون مزبور نمی باشد.

#### سؤال:

۱- آیا براساس مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در صورتی که یک جرم حدی به همراه سه مجازات تعزیری توسط متهم صورت گرفته باشد مجازات باید حداکثر تا نصف حداکثر مجازات قانونی اضافه گردد و یا اینکه الزاماً وقتی ماده ۱۳۳ برای افزایش مجازات‌ها قابل اعمال است که کلیه جرایم ارتكابی همگی از جرایم تعزیری باشند.

۲- در صورتی که از جهت تعدد چند مجازات تعیین می شود و موجبات تخفیف هم فراهم است باید اعمال تخفیف در همه مجازات‌های تعیین شده در حکم اجراء شود و یا فقط اعمال تخفیف در مجازات قابل اجراء اعمال می شود.

۳- با توجه به سؤال ۱۲ اگر قابل به این نظر باشیم که دادگاه می تواند تخفیف را در مجازات قابل اجراء اعمال کند و مجازات اشد قانونی را تخفیف دهد ولی مجازات بزه تعدی را تخفیف ندهد عملاً مجازات جرم بعدی بیشتر باشد کدام مجازات باید اعمال شود مثلاً شخصی مرتکب دو جرم با مجازات‌های قانونی ۳ ماه تا ۲ سال و جرمی دیگر با مجازات ۳ ماه تا ۱۸ ماه گردیده اگر فقط جرم اول تخفیف داده شود عملاً مجازات قانونی با اعمال حداکثر تخفیف براساس تبصره ۳ ماده ۱۳۴ سیزده ماه و نیم می گردد ولی مجازات جرم بعدی بدون اعمال تخفیف ۱۸ ماه خواهد بود و در این صورت کدام مجازات باید اعمال گردد.

۴- آیا مقررات خاص تخفیف مجازات‌ها در قوانین جداگانه همانند ماده ۱ قانون تشدید مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری به موجب مقررات قانونی مجازات اسلامی نسخ ضمنی شده است یا خیر؟

۵- جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ که حسب ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ توبه مرتکب باعث سقوط مجازات می شود آیا این جرایم شامل جرایم قابل گذشت هم می شود یا خیر و منظور اینکه اگر در این جرایم شاکی بر شکایت خود باقی باشد مجازات با توبه اسقاط می شود یا خیر؟

۶- در ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی ۹۲ «انکار بعد از اقرار» را در مورد جرمی که مجازات قانونی آن «حد قتل» بوده است را پذیرفته است منظور از «حد قتل» چه مواردی است با توجه به اینکه در حدود مندرج در این قانون قید شده است مجازات «اعدام» است آیا این «حد قتل» شامل کلیه مواردی است که در قانون برای حدود مجازات اعدام پیش بینی شده است و اگر جواب مثبت باشد آیا مجازات اعدامی که در اجرای قانون مبارزه با مواد مخدر هم صادر می شود شامل این موضوع هم می گردد.

لازم به ذکر است که در ماده ۱۷۳ ابتدا مجازات «حد رجم» و «اعدام» ذکر شده بود که بعد از اشکال شورای نگهبان «اعدام» به «حد قتل» اصلاح شده بود.

نظریه: ۱۳۹۲/۵/۲۶-۷/۹۲/۹۵۲

#### پاسخ:

۱- ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی که در استعلام به آن اشاره شده، در خصوص تعدد جرایم موجب حد و قصاص است و ماده ۱۳۴ قانون مذکور ناظر به تعدد جرایم تعزیری است و طبق قسمت اول همین ماده چنانچه جرایم موجب تعزیر بیش از سه جرم نباشد، دادگاه باید برای هر یک از جرایم تعزیری، حداکثر مجازات را مورد حکم قرار دهد و موجبی برای تعیین مجازات بیشتر از حداکثر نیست هر چند که سه جرم تعزیری با جرم موجب حد همراه باشد بدیهی است که مجازات جرم موجب حد نیز جداگانه در همان حکم تعیین و وفق مقررات ماده ۱۳۵ قانون مذکور اجراء خواهد شد.

۲- در مورد تعدد جرایم اگر موجبات تخفیف در همه جرایم ارتكابی فراهم باشد دادگاه با توجه به تبصره ۳ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این تخفیف را نسبت به همه مجازات‌ها اعمال کند نه فقط در خصوص مجازات قابل اجراء (اشد) زیرا ممکن است اجراء مجازات اشد به عللی موقوف گردد که در این صورت مجازات اشد بعدی باید اجراء شود. اما اگر موجبات اعمال تخفیف نسبت به برخی از جرایم ارتكابی فراهم باشد فقط نسبت به همان جرایم قابل اعمال است.

۳- با توجه به پاسخ بند ۲، سؤال این بند موضوعاً منتفی است.

۴- هر چند اعمال تخفیف در جرایم موضوع «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» نیز باید بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ وفق مقررات این قانون انجام شود. (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) مع هذا با توجه به اینکه قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء... مصوب ۱۳۶۷ قانون خاص بوده و دلیلی بر اینکه قانون عام مؤخر التصویب مذکور ناسخ مقررات قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء... باشد وجود ندارد تبصره ۱ ماده ۱ قانون اخیرالذکر کماکان به قوت خود باقی است.

۵- با توجه به اطلاق ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مقررات این ماده شامل کلیه جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت اعم از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت است که اگر مرتکب این جرایم توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می شود.

۶- اولاً ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به جرمی است که مجازات آن «رجم یا حد قتل» است و منظور از حد قتل همان مجازات اعدام در جرایم مشمول حد است مانند مجازات اعدام مقرر در مواد ۲۲۴ و ۲۳۴ قانون مذکور، ثانیاً ماهیت مجازات اعدام مندرج در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر از نوع حد نیست بلکه مجازات اعدام مندرج در این قانون که به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی، بدون آنکه در فقه یا شرع آمده باشد، تعیین شده ماهیت بازدارنده دارد لذا مشمول مقررات ماده ۱۷۳ قانون مذکور نمی باشد.

# نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

**ارتکاب جرم قبل از وضع مقررات قانون جدید مجازات اسلامی و پس از آن مشمول مقررات تعدد جرم قانون جدید می‌باشد.**

**سؤال:**

چنانچه فرد نظامی در پرونده‌ای به اتهام دو مرحله فرار منجر به دستگیری در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی سابق و یک مرحله فرار منجر به دستگیری دیگری در زمان حاکمیت قانون جدید مجازات اسلامی تحت تعقیب باشد، با عنایت به مقررات تعدد جرم، چگونه در مورد وی مجازات تعیین خواهد شد؟

**نظریه: ۱۳۹۲/۹/۲۶-۷/۲/۱۰۹۱۵۶**  
**پاسخ:**

در فرض سؤال، هر چند جرم در زمان حاکمیت قانون سابق واقع شده است، لکن با عنایت به این که پس از وضع و لازم‌الاجرا شدن مقررات قانون جدید مجازات اسلامی مرتکب می‌دانسته که در صورت ارتکاب جرم جدید چه آثار و نتایجی به لحاظ سابقه ارتکاب جرم قبلی متوجه وی خواهد شد و با آگاهی نسبت به این موضوع مجدداً مرتکب جرم شده است و «خود» زمینه تشدید مجازات خویش را فراهم نموده است، تعدد جرم نیز از اوصاف جرم اخیر است که در زمان حاکمیت قانون

جدید تحقق یافته است. بنابراین موضوع از مصادیق تعدد جرم و مشمول مقررات ماده (۱۳۴) قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

\*\*\*\*\*

**سابقه محکومیت به مجازات درجه شش به عنوان سابقه محکومیت مشمول مقررات تکرار جرم محسوب نمی‌شود.**

**سؤال:**

با عنایت به ماده (۱۳۷) قانون مجازات اسلامی، چنانچه شخصی به مجازات درجه شش محکوم شود و پس از قطعیت حکم نیز مرتکب یکی از جرایم مستوجب مجازات درجه یک تا شش شود، آیا جرم جدید وی مشمول مقررات تکرار جرم و برابر مقررات قانونی مزبور مستوجب تشدید مجازات به لحاظ تکرار جرم می‌باشد یا خیر؟

**نظریه: ۱۳۹۲/۹/۲۶-۷/۲/۱۰۹۱۵۷**  
**پاسخ:**

هر چند که ماده (۱۳۷) قانون مجازات اسلامی از حیث سابقه محکومیت مشمول مقررات تکرار جرم به محکومیت قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش اشاره نموده است؛ لکن برابر صراحت مقررات قانونی مزبور ارتکاب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری قبل از حصول

اعاده حیثیت یا مشمول مرور زمان از شرایط اعمال مقررات تکرار جرم و تشدید مجازات می‌باشد؛ با عنایت به اینکه برابر تبصره «۲» ماده (۲۶) قانون مجازات اسلامی ناظر به ماده (۲۵) اعاده حیثیت نسبت به محکومیت‌هایی متصور است که پس از اجرای حکم دارای آثار تبعی باشد و برابر بند «پ» ماده (۲۵) قانون مزبور در تعزیرات صرفاً محکومیت به حبس تا درجه پنج دارای آثار تبعی است و محکومیت به مجازات درجه شش فاقد آثار تبعی است که به تبع آن پس از اجرای مجازات درجه شش حصول اعاده حیثیت نیز متصور نمی‌باشد. بنابراین، در مواردی که مجازات درجه شش اجرا می‌شود ارتکاب جرم به لحاظ نداشتن آثار تبعی قبل از حصول اعاده حیثیت متصور نیست و به لحاظ عدم امکان تحقق شرط «ارتکاب جرم قبل از حصول اعاده حیثیت» عملاً محکومیت به مجازات درجه شش از مشمول مقررات تکرار جرم خارج شده است؛ لکن در مواردی که حکم محکومیت مجازات درجه شش اجرا نشده و مرور زمان آن شروع شده باشد، ارتکاب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری قبل از مشمول مرور زمان مشمول مقررات تکرار جرم و تشدید مجازات خواهد شد.

## عبارت «مجازات تعزیری درجه یک تا شش» در صدر ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی ناظر به مجازات مندرج در حکم دادگاه می‌باشد.

### سؤال:

منظور از عبارت «یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش» که در صدر ماده (۱۳۷) قانون مجازات اسلامی جدید اشاره شده است، مجازات قانونی جرم ارتكابی می‌باشد یا مجازاتی که مورد حکم واقع می‌شود؛ که در این صورت چنانچه مجازات قانونی جرم درجه شش باشد و دادگاه با اعمال تخفیف، مجازات مرتکب را درجه هفت تعیین کند، در صورت تکرار جرم مستوجب مجازات تعزیری درجه یک تا شش مشمول مقررات تکرار نخواهد شد؟

**نظریه:** ۱۳۹۲/۹/۲۶-۷/۲/۱۰۹۱۵۸  
**پاسخ:**

عبارت صدر ماده (۱۳۷) قانون مجازات اسلامی در رابطه با تکرار جرم مبنی بر «به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود» ناظر بر مجازات مندرج در حکم دادگاه می‌باشد؛ زیرا در ماده قانونی مزبور صراحتاً به «حکم قطعی» و «محکومیت» اشاره شده است. ضمناً، نظریه شماره ۷/۹۲/۹۲۶ - ۹۲/۵/۲۲ اداره حقوقی قوه قضائیه مؤید مراتب مزبور است.

\*\*\*\*\*

## در صورت تعدد مجازات، ملاک درجه‌بندی مجازات شدیدتر است.

### سؤال:

جرایمی مثل حمل و نگهداری مواد مخدر و استعمال آن که مجازات حبس برای آنها مقرر نشده است و دارای مجازات ترکیبی شلاق و جزای نقدی می‌باشند،

ملاک اشد بودن مجازات‌های مزبور از حیث درجه‌بندی مجازات‌ها، مجازات شلاق است یا جزای نقدی؟ به عبارت دیگر، چنانچه مجازات شلاق درجه پنج و جزای نقدی آن درجه چهار باشد، جرم ارتكابی دارای مجازات درجه چهار محسوب می‌شود یا درجه پنج؟

**نظریه:** ۱۳۹۲/۹/۲۶-۷/۲/۱۰۹۱۶۲  
**پاسخ:**

برابر تصریح تبصره «۳» ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی، در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر ملاک درجه‌بندی است. بنابراین در فرض سؤال، مجازاتی که در درجه بالاتر قرار دارد، مجازات شدیدتر محسوب می‌شود و ملاک درجه‌بندی خواهد بود و جرم ارتكابی مشمول مجازات درجه چهار تلقی می‌شود.

\*\*\*\*\*

## در موارد تعدد جرم آثار تبعی محکومیت جرم اخف نیز قابلیت اعمال و اجرا دارد.

### سؤال:

با عنایت به اینکه در موارد تعدد جرم برابر ماده (۱۳۴) قانون مجازات اسلامی صرفاً مجازات اشد قابل اجرا است، چنانچه مجازات اشد فاقد آثار تبعی باشد، لکن مجازات اخف برابر ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی آثار تبعی داشته باشد، آیا آثار تبعی محکومیت به مجازات جرم اخف در موارد تعدد جرم که صرفاً مجازات اشد اجرا می‌شود، نسبت به محکوم علیه قابل اجرا می‌باشد یا خیر؟

**نظریه:** ۱۳۹۲/۹/۲۶-۷/۲/۱۰۹۱۶۳  
**پاسخ:**

برابر ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی، ملاک آثار تبعی مجازات و محکومیت قطعی در جرایم عمدی، مجازات قابل اجرا می‌باشد. عبارت «پس از اجرای حکم» در ماده قانونی

مزبور نیز دلالت بر حکم قابل اجرا دارد، که با عنایت به اینکه در موارد تعدد جرم اجرای مجازات اشد به منزله اجرای مجازات جرم اخف نیز تلقی می‌شود و در واقع مجازات جرم اخف در مجازات جرم اشد ادغام می‌شود و اینکه فلسفه اعمال آثار تبعی جرم با اجرای مجازات اصلی جرم اشد متفاوت می‌باشد، بنابراین در فرض سؤال، آثار تبعی محکومیت جرم اخف نیز قابلیت اعمال و اجرا دارد.

\*\*\*\*\*

## اجرای مجازات اشد مانع اعمال آثار تبعی مجازات جرم اخف نمی‌باشد.

### سؤال:

در مورد تعدد جرم نظامیان، چنانچه جرم اخف مثل افزایش اطلاعات طبقه‌بندی شده خیلی محرمانه که دارای اثر تبعی اخراج است توأم با جرم تعزیری اشد مثل اخاذی باشد، آیا اثر تبعی محکومیت جرم اخف قابلیت اجرایی دارد یا خیر؟

**نظریه:** ۱۳۹۲/۹/۲۶-۷/۲/۱۰۹۱۶۵  
**پاسخ:**

برابر ماده (۱۲) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، صرف محکومیت قطعی کارکنان نیروهای مسلح در جرایم عمدی به مجازات‌های اشاره شده در آن ماده، موجب اخراج از خدمت از زمان قطعیت حکم خواهد شد، که با عنایت به اینکه مقررات قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نسبت به قانون مجازات اسلامی، قانون خاص است و قانون عام لاحق ناسخ قانون خاص سابق نمی‌باشد، بنابراین در فرض سؤال، آثار تبعی جرم اخف به محض قطعیت حکم قابلیت اجرایی دارد و اجرای مجازات اشد برابر ماده (۱۳۴) قانون مجازات اسلامی مانع اعمال آثار تبعی مجازات جرم اخف نخواهد شد.

# از تجربیات دیگران استفاده کنیم، قبل از این که تجربه‌ی دیگران شویم.

قسمت چهاردهم

سرهنگ قضایی حمید جوکار - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی - مدرس دانشگاه



**(ادامه از متن پرونده مندرج در  
شماره ۱۰۴ دادرسی)**

## **رأی شعبه دیوان عالی کشور**

شعبه ۱۰۲ دادگاه جزایی شهرستان در برداشت و استنباط از دادنامه شماره ۲۱۱۱ مورخ ۳۱ تیر ۱۳۸۶ هیئت اخیر شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور، دچار اشتباه شده و خلط موضوع کرده است و براساس برداشت اشتباه، ایرادات اشتباهی نیز وارد کرده و منتهی به حکم اصراری قصاص شده است. به هر تقدیر چون شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی شهرستان، خلاف نظریه این شعبه و همانند شعبه ۱۰۴ دادگاه جزایی بروجد حکم به قصاص نفس محکوم علیه تجدیدنظر خواه صادر کرده که

اصراری محسوب شده و در اجرای بند (ج) ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، جهت طرح در هیئت عمومی شعب کیفری به دبیرخانه دیوان عالی کشور ارسال می‌شود. در جریان بررسی توسط هیئت، رئیس شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور در تکمیل این پرونده بیان داشت: مقتول و برادرانش و همسرش اطلاع داشته‌اند که مراجعان به خانه آنها مأمور بوده‌اند. حکم مأموریت داشتن متهم و همراهش نیز محرز است؛ چرا که اگر حکم مأموریت نداشته‌اند، از پشت‌بام نمی‌توانستند وارد خانه مقتول شوند. شلیک اسلحه نیز از سوی متهم نیز از سرناچاری بوده و در واقع از خود و همکارش دفاع کرده است و متهم قصد قتل

نداشته است. بنابراین، صدور حکم قصاص برای این نوع از قتل نمی‌تواند صحیح باشد. مستشار شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور به مواد قانونی در خصوص ورود مأموران به منزل اشخاص اشاره و گفت: مأموران بدون مجوز قانونی وارد منزل مقتول شده‌اند. علاوه بر این متهم قانون به کارگیری سلاح را نیز رعایت نکرده است. وی به قتل مقتول از سوی متهم اشاره کرد و افزود: در موردی که ضارب قصد قتل نداشته؛ ولی آلت و وسیله قتل انتخابی او غالباً کشنده باشد، چنین شخصی را قاتل عمد محسوب کردند. عمل این شخص که به نظر ۲ جرم را مرتکب شده، یکی ورود به منزل با وضعی که مقتول داشته و اعلام کردند ۵۰

نفر هم امضا کردند، صراحتاً با بند (ب) ماده ۲۰۶ به لحاظ این که آلت کشنده بوده و دوم این که موضع حساس بوده است. بنابراین، رأی دادگاه‌ها مورد تأیید است.

رئیس شعبه سوم دیوان عالی کشور به عدم حکم قضایی ورود به منزل مقتول اشاره کرد و اظهار داشت: حکم مأموریت بعد از زمان وقوع حادثه صادر شده و مأموران همراه متهم نیز آن را تأیید کرده‌اند.

همچنین مقتول به تصور این که متهم و همراهانش سارق هستند، در منزل را باز نکرده است و بعد از ورود مأموران مقتول به قصد دفاع از جان، مال و ناموس با آنان درگیر شده است. عمل متهم با بند (ب) ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی منطبق است.

رئیس شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور با بیان این که متهم مقررات راجع به به‌کارگیری سلاح را رعایت نکرده است، تصریح کرد: متهم حداقل باید ابتدا تیره‌وایی شلیک می‌کرد، بعد از آن کمر به پایین تیراندازی می‌کرد. بعد از آن اگر مهاجم متوقف نمی‌شد، به کمر به بالا شلیک می‌کرد. این در حالی است که متهم این مقررات را اجرا نکرده است. وی اظهار داشت: اگر چه متهم قصد قتل نداشته؛ ولی عمل وی کشنده بوده است.

مستشار شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور گفت: در دفاع مشروع حمله باید بالفعل یا قریب‌الوقوع و دفاع با تجاوز فرد و خطر متناسب باشد. طبق این پرونده اولاً، نقش زمین شدن همراه متهم و جدا شدن سلاح از وی در گزارش روشن و ثابت نشده است. ثانیاً، برداشتن سلاح و حمله کردن با آن محتمل دانسته شده است. در این قضیه اگر مقتول بلافاصله سلاح را برمی‌داشت و حالت هجوم و حمله می‌گرفت، خطر قریب‌الوقوع مصداق پیدا می‌کرد. به حسب اظهارات همراهان متهم و اهالی منزل چنین مطلبی به اثبات نرسیده است. ثالثاً، ورود

غیرمجاز مأموران از طریق پشت‌بام و شکستن شیشه به تصور ظنین بودن مقتول و احتیاط یا فعالیت در امر قاچاق مواد مخدر خلاف قانون و مواد ۱۸، ۲۴ و ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری و نقض حریم منزل مقتول خلاف قانون و شرع بوده است. رابعاً، با توجه به مسلح بودن مأموران و غلبه آنان از هر جهت بر مقتول و امکان دستگیری وی، مجوزی برای شلیک تیر نداشته و عمل وی مصداق کامل قتل عمدی بدون مجوز قانونی است.

مستشار شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور بیان داشت: تبصره یک ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می‌گوید اگر تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد، مرتکب از مجازات دیه معاف خواهد بود و در صورتی که مقتول مقصر یا مهدورالدم نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. مفهوم مخالف این بیان مقنن این است که اگر تیراندازی برخلاف مقررات باشد و مقتول مهدورالدم نباشد، مرتکب تنها محکوم به پرداخت دیه خواهد شد. وی افزود: اول: با توجه به وصول گزارش در رابطه با مواد مخدر، دوم: ضابط بودن مأمور و جواز فعالیت وی در حوزه مربوط، سوم: وجود مجوز بازرسی که ظاهراً بر اثر شکایت و کیل اولیای مقتول در دادرسی نظامی هم نسبت به موضوع

رسیدگی شد و خلاف این احراز نشد و قاضی در رابطه با صدور مجوز تویخ نشد، چهارم: وجود اتومبیلی مشکوک پارک شده در محل که زمینه رافراهم کرد، برای دخالت مأمور، پنجم: اقدام به دق الباب کردن مأموران در مرحله اول و ایجاد حساسیت از سوی مقتول در بستن ناگهانی در راه ندادن مأموران، ششم: وجود خطر فعلی و مصدوم شدن یکی از مأموران، هفتم: ملاحظه وضعیت اسلحه مزبور و احتمال قوی استفاده از آن از سوی مقتول، هشتم: احتمال خلع سلاح مأموری که اکنون وجود داشت و در مرحله بعد هم علم ساکنان منزل به مأمور بودن افراد مزبور

و در مرحله آخر رعایت احتیاط و جمع بین تعیین احتیاط در دماء جریان قاعده در باب قصاص که بسیاری از بزرگان هم این را پذیرفتند، احتیاط اقتضا می‌کند که جمع کنیم، بین پرداختن دیه مقتول و بین برائت متهم از قصاص.

معاون قضایی دیوان عالی کشور اظهار نموده‌اند: مگر حریم خانه مردم حرمت ندارد که مأمور در آن ساعات شب وارد خانه شود. متهم من غیر حق بدون مجوز وارد خانه مردم شده و هتک حرمت خانه کرده است، صاحب خانه آمده و

از وضع ناموس خود دفاع کند، او را کشته‌اند. مستشار شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور گفت: ظواهر و قرائین و امارات همه‌گویای این است که نه تنها قاتل در مقام دفاع نبوده؛ بلکه مقتول در مقام دفاع بوده است؛ یعنی اگر در این جریان فرضاً مقتول؛ یعنی صاحب منزل یکی از اینها را یا هر دو را می‌کشت، ما حکم به قصاص نمی‌دادیم. وی به نظریات فقهی در این خصوص اشاره کرد و اظهار داشت: این قتل، قتل نفس معصومه عدواناً هست؛ چون مقتول محقون‌الدم بوده است. پس قتلش قتل عدواناً و موجب قصاص است.

### دادستان کل کشور در خصوص این پرونده به شرح زیر نظریه خود را ارائه کرد:

با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات به عمل آمده از سوی مراجع انتظامی و قضات رسیدگی‌کننده، ملاحظه شکایت شکات خصوصی، دفاعیات متهم و وکلای ایشان، بررسی و اظهارات مطلعان، نظریات پزشکی قانونی، هیئت‌های کارشناسان رسمی دادگستری در امر سلاح، گزارش اداره تشخیص هویت و معاینه محل به نظر می‌رسد: ۱- تصمیم به بازرسی از منزل متوفی بدون هماهنگی قبلی و براساس حدس و گمان صورت گرفته و در خصوص ارتباط متوفی با تهیه و توزیع کنندگان مواد مخدر هیچ‌گونه

دلیل یا مدرک یا اقرار متهمان دیگر یا گزارشات مردمی وجود نداشته؛ زیرا در جریان تحقیقات هرگز متهمان پرونده یا مراجع انتظامی ذی ربط گزارشی ارائه نکرده‌اند؛ بلکه به عکس وجود استشهادهای محلی ضمیمه پرونده با امضای بیش از ۵۰ نفر از اهالی و ساکنان محل حکایت از حسن رفتار متوفی و خانواده وی در محل دارد.

۲- ادعای اقدام متوفی در جهت برداشتن سلاح آقای علی و قصد حمله به متهم متکی به هیچ دلیلی نیست؛ اما خلاف این ادعا در اظهارات مطلعان در پرونده مبنی بر این که سلاح علی در کمرش بوده و خارج نبوده، وجود دارد و مسیر گلوله که از گونه راست صورت به سمت نخاع گردنی اعلام شده، مشخص می‌کند که تیراندازی از مقابل متوفی صورت گرفته، آثار به جا مانده از سایر گلوله‌ها بر دیوار منزل متوفی نیز همین موضوع را تأیید می‌کند و چنانچه متوفی خم می‌شد، جهت برداشتن سلاح، مسیر اصابت گلوله به این شکل نمی‌بود.

۳- نظریه اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان رسمی دادگستری در امر سلاح حکایت از عدم رعایت مقررات مربوط به نحوه به کارگیری سلاح از سوی متهم دارد.

۴- اقدام متهم مبادرت به کاری است که نوعاً کشنده می‌باشد، هر چند به قصد کشتن متوفی صورت نگرفته باشد. آنچه در نظریات علما و فقهای عظام در خصوص اقدام عدواناً اعلام شده، در واقع منظور اقدام به غیر حق است. به عبارت دیگر، هر گاه اقدام به قتل با وجود مجوز شرعی نظیر حق قصاص و غیره انجام شود، مسمول قتل عمد نمی‌باشد؛ اما در مواردی که اقدام به قتل بدون وجود مجوز شرعی باشد، اقدام به غیر حق یا عدواناً تلقی می‌شود. این که اعلام شود منظور از عدواناً اقدام به قتل با قصد کشتن باید توأم باشد تا قتل عمد تحقق یابد و در غیر این مورد قتل عمد مصداق ندارد، صحیح

نیست و بند (ب) از ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی که برگرفته از احکام شرع مقدس اسلام و فقه نورانی جعفری است، تصریح دارد که قاتل عمداً کاری را انجام می‌دهد که نوعاً کشنده است، هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد، قتل عمد تلقی می‌شود.

۵- حفظ حریم خصوصی اشخاص همواره مورد حمایت و تأکید قانون قرار گرفته است. اقدامات متهم و همکار وی قبل و بعد از وقوع قتل تعدی و تجاوز به حریم خصوصی متوفی و نادیده گرفتن مقررات و حقوق شهروندی است و هیچ‌یک از دفاعیات متهم و وکیل مدافع وی توجیه‌گر این اقدامات نبوده و نیست و تأیید اقدامات مذکور موجبات تقویت حس قانون‌گریزی و تزییع حقوق آحاد جامعه را به دنبال خواهد داشت. البته این بدان معنا نیست که خدمات و تلاش‌های صادقانه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران را در زمینه‌های مختلف نادیده انگاشت و پیشنهاد می‌نمایم مسئولان و فرماندهان نیروی انتظامی با توجه به این که قصاص حق اولیای دم متوفاست، با مراجعه به ایشان و دلجویی، موجبات جلب رضایت اولیای دم را فراهم آورند.

بنابراین، نظر به موارد پنج‌گانه مذکور با رأی شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی بوجود موافقم و نظریه دادگاه مذکور را تأیید می‌نمایم. در نهایت با گذشت اولیاء دم متوفی پرونده مختومه گردیده است.

### در این پرونده ذکر نکاتی قابل توجه است:

۱- اخذ مجوز قضایی برای هر اقدام ضابطین با ذکر جزئیات در برخورد با جرایم، قبل از هر اقدام، لازم و ضروری است. آیین دادرسی کیفری وظیفه ضابطین را در جرایم مشهود و غیر مشهود و حتی مشکوک تعیین نموده و شرایط و ضوابط ورود به حریم خصوصی افراد و دستگیری اشخاص را معین نموده است. اقدام

مأمورین خارج از این ضوابط باعث بروز تبعات منفی برای مأمور، جامعه، اشخاص و سازمان پلیس خواهد شد.

۲- حرمت منزل و حریم خصوصی افراد، بخصوص در شب حتی مورد تأکید دین مبین اسلام بوده و رعایت احتیاط در همه جوانب توسط مأمورین الزام است.

۳- رعایت کلیه الزامات قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین باعث کم شدن تبعات منفی برای آنان خواهد شد. روند رسیدگی به پرونده‌ها و اظهار نظرات و آراء قضایی یادآور این نکته ضروری است که مأمورین مسلح علاوه بر قانون بکارگیری سلاح بایستی از سایر قوانین مرتبط از جمله قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح آگاهی کامل داشته باشند.

۴- مأمورین بایستی به طریق اطمینان بخش و با ارائه مدارک مسجل، هویت خود را به همراه مجوز قضایی به مالکین و متصرفین قانونی اماکن ارائه داده و سپس مأموریت خود را برابر قانون و مقررات انجام دهند.

۵- اصلاح برخی از قوانین موضوعی از جمله راجع به نوع عمل مأمورین و اینکه به هر حال عمل مأمورین اغلب نوعاً کشنده بوده و آلات بکار گرفته شده نیز کشنده هستند، با ذکر مصادیق بارز و شایع و البته با لحاظ اصول فقهی و شرعی لازم و ضروری است.

۶- راه حل کاربردی باید به گونه‌ای باشد که ضمن رعایت حقوق شهروندی و حفظ دماء افراد محقون الدم، از انگیزه مأمورین وظیفه شناس و قانون مند کاسته نشود.

۷- من هفتصد بار اشتباه نکردم. من یک بار هم اشتباه نکردم. من زمانی موفق شدم که هفتصد راهی را که موفقیت آمیز نبود اصلاح کردم. هر گاه راهی را که عمل نمی‌کرد حذف کردم راهی را پیدا کردم که کار می‌کرد. (توماس ادیسون)

# آشنایی با حقوق شهروندی



## نقشه فرزندان

نکرده و یا پسر مشغول تحصیل باشد به کارمند حق اولاد پرداخت می‌شود.

**پرسش:** اگر پدر و مادری از یکدیگر جدا شده باشند و حضانت فرزندان به مادر واگذار شده باشد و پدر در صورت جلسه طلاق منزل مسکونیش را به مادر و فرزندان انتقال دهد آیا باز هم پدر مکلف به پرداخت نفقه است.

**پاسخ:** اولاً نفقه تنها شامل مسکن نمی‌شود و اموری چون غذا، اساس منزل، هزینه درمان، لباس و ... نیز نفقه محسوب می‌شود. ثانیاً پرداخت نفقه تکلیف قانونی پدر است و مادر ولایتی بر فرزندان ندارد و موضوع حضانت و سرپرستی موضوعی جدا از ولایت می‌باشد.

**پرسش:** آیا پرداخت نفقه از سوی پدر به طفلی که از راه نامشروع به دنیا آمده ضروریست؟

**پاسخ:** فرد زانی گرچه پدر قانونی طفل به حساب نمی‌آید اما عرفاً پدر آن تلقی می‌شود و کلیه تکالیف مربوط به پدر مثل گرفتن شناسنامه و پرداخت نفقه بر عهده اوست.

**پرسش:** در صورت وقوع اختلاف بین پدر و مادر چنانچه فرزندان

**اشاره:** همانطور که می‌دانید نفقه اولاد برعهده پدر است در خصوص این موضوع معمولاً ابهامات و پرسش‌هایی وجود دارد که سعی می‌کنیم به بیان ساده به آن‌ها پاسخ دهیم:

**پرسش:** در صورت فوت پدر با عدم توانایی مالی او برای پرداخت نفقه اولاد چه کسی مسؤولیت پرداخت نفقه را دارد؟

**پاسخ:** در این حالت این وظیفه به عهده جد پدری و در صورت نبودن پدر و جد پدری یا عدم قدرت آن‌ها این وظیفه بر عهده مادر است و اگر مادر هم زنده نباشد و یا قادر به پرداخت نباشد این وظیفه بر عهده جد مادر است.

**پرسش:** اولاد تا چه زمانی مستحق دریافت نفقه می‌باشند؟

**پاسخ:** در شرع و قانون سن معینی برای نفقه فرزندان در نظر گرفته نشده و عرفاً مادام که اولاد دارای شغل و درآمد مشخص نباشند پدر نسبت به پرداخت نفقه مسؤولیت دارد باید توجه داشت که در مورد کارمندان دولت شاهد آن هستیم تا زمانی که دختر، همسر انتخاب

حاضر به زندگی با پدر نباشند آیا پدر باز هم مکلف به پرداخت نفقه است؟  
**پاسخ:** گرچه عدم اطاعت فرزندان از پدر از نظر شرعی امر حرامی است اما موجب سقوط نفقه نیست و پدر مکلف است نفقه فرزندان را بپردازد.

**پرسش:** چنانچه کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست غایب باشد و یا از پرداخت آن خودداری کند چه باید کرد؟

**پاسخ:** چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه با درخواست افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال او برداشت کرده و در نفقه آنان یا کسی که متکفل مخارج آنان است قرار خواهد داد و اگر اموال غایب یا متکفل در اختیار نباشد همسر وی یا شخص دیگری با اجازه دادگاه می توان نفقه را به عنوان قرض پرداخته و سپس از شخص غایب یا متکفل مطالبه نماید.

## اعسار

عدم برخورداری از دارایی کافی یا عدم دسترسی به آن جهت پرداخت هزینه دادرسی یا دیون (بدهکاری) اعسار نامیده می شود معسر کسی است که جهت پرداخت هزینه دادرسی و دیون خود یا مالی ندارد یا اگر مالی دارد، موقتاً به آن دسترسی ندارد. اعسار از دو جنبه قابل بررسی است:

### ۱- اعسار از پرداخت هزینه دادرسی

طرح دعوی در دادگستری مستلزم پرداخت هزینه هایی است که در قانون مشخص شده است، از جمله: هزینه تبر، دستمزد کارشناس، هزینه اجرای قرار معاینه، تحقیقات محلی و غیره...

هزینه دادرسی یکی از راه های تامین بودجه ای سالیانه مملکتی است لذا دولت توجه خاصی به این منبع درآمد خود دارد. هر چند هزینه دادرسی یکی از راه های جلوگیری از طرح دعاوی واهی و نیز مانع از ازدحام بی مورد در محاکم (دادگستری ها) می باشند، اما از طرف دیگر نمی توان آن را مانع و سدی در مقابل احقاق حق مردم قرار داد. به همین جهت قانون گذار با تصویب قوانین مختلف از جمله قانون اعسار در این خصوص راه دسترسی همگان به قانون و عدالت را هموار نموده است؛ به این نحو که افرادی که خود را صاحب حق می دانند اما توان و تمکن مالی طرح دعوی در دادگستری را ندارند، می توانند با استفاده از این قانون به حق خود برسند.

### ۲- اعسار در پرداخت دیون (محکوم به)

اعسار در محکومیت های مالی و جزایی عبارت از آن است که به موجب حکم داده حقوقی یا حکم دادگاه کیفری در امر جزایی، شخص به پرداخت وجه، مال یا جزای نقدی در حق دیگری محکوم شود اما توانایی و تمکن پرداخت آن را نداشته باشد. به این دعوی (اعسار) خارج

از نوبت رسیدگی می شود و مرجع رسیدگی به آن نیز دادگاهی است که به دعوی اصلی رسیدگی می کند. در مورد محکومیت اوراق اجرایی نیز دادگاه محل اقامت مدعی اعسار صلاحیت رسیدگی دارد.

برای اثبات ادعای اعسار، مدعی باید حداقل چهار شاهد به دادگاه معرفی کند. شهود می بایست از وضع معیشتی و زندگی او مطلع باشند و در شهادت نامه به مشخصات، شغل، نحوه گذران زندگی و عدم تمکن مالی مدعی اعسار شهادت دهند.

## مزایای ثبوت اعسار

اگر شخص بتواند اعسار خود را در دادگاه ثابت کند، می تواند از مزایای زیر استفاده کند:

۱- معافیت از تمام یا قسمتی از هزینه های دادرسی

۲- استفاده از وکیل مجانی

ضمناً اگر معسر در دعوی مطروحه خود محکوم له واقع شود (حکم به نفع او صادر گردد) مکلف به پرداخت هزینه دادرسی می شود.

## تکلیف ورثه معسر

چنانچه مدعی اعسار حین دعوی فوت نماید، ورثه وی نمی توانند از حکم اعسار مورث خود استفاده نمایند زیرا وضعیت اعسار قائم به شخص است و چه بسا ورثه، خود توانایی پرداخت هزینه دادرسی را داشته باشند؛ بنابراین مکلف هستند در صورت داشتن تمکن مالی، هزینه دادرسی را در هر مرحله ای از رسیدگی بپردازند مگر آن که ورثه، خودشان نیز معسر باشند و بتوانند این مسأله را در دادگاه ثابت نمایند که در این صورت، از معافیت پرداخت هزینه دادرسی استفاده خواهند نمود.

## ادعای اعسار از تاجر پذیرفته نمی شود

چنانچه تاجری مدعی اعسار باشد، باید با توجه به مقررات قانون تجارت، دادخواست ورشکستگی می تواند از معافیت در پرداخت هزینه دادرسی استفاده نماید. عدم پذیرش اعسار از تاجر به این دلیل است که رسیدگی به وضعیت مالی او نیاز به بررسی دقیق تری دارد و به طور کلی در مورد تاجر باید سخت گیری بیشتری نمود زیرا بدیهی است که ورشکستگی او، در مسایل اقتصادی کشور تاثیر گذار است. چه بسا ورشکستگی تاجر موجب ورشکستگی تجار دیگر و بحران در بازار شود؛ بنابراین تحقیق و بررسی دقیق تر ضروری به نظر می رسد. البته با این توضیح که در این مورد باید بین تاجر و کسبه جزء فرق قایل شد چرا که این مقررات شامل کسبه جزء نمی شود.

## چگونگی رسیدگی به دعوی اعسار

دعوی اعسار به دو طریق مطرح می شود:

۱- طرح دعوی اعسار همراه با دعوی اصلی

۲- طرح دعوی اعسار از طریق دادخواست جداگانه



در هر دو صورت چنانچه دلیل اثبات یا ادعا شهادت شهود باشد، معرفی حداقل دو شاهد ضروری است. به محض وصول دادخواست اعسار مدیر دفتر ظرف دو روز پرونده را به نظر قاضی می‌رساند تا چنانچه قاضی شهادت شهود را در دادگاه ضروری بداند، طرفین دعوا همراه با شهود در دادگاه حاضر شوند. در هر صورت شهود باید از وضعیت مالی و زندگانی مدعی اعسار و نیز از مشخصات، شغل و وسیله امرار معاش وی آگاه باشند و در حضور قاضی با سوگند شهادت دهند.

معافیت از هزینه دادرسی، برای هر دعوی باید جداگانه اخذ گردد مگر آنکه چند دعوی به طور همزمان علیه یک نفر مطرح شود که در این صورت قبولی اعسار در یک دعوی در دعاوی دیگر نیز قابل استفاده می‌باشد.

مثلاً چنانچه شخص (الف) همزمان دعاوی تخلیه، خلع ید و مطالبه طلب علیه شخص (ب) مطرح کند، چنانچه در دعوی تخلیه حکم اعسار داشته باشد، می‌تواند از این حکم در دعاوی خلع ید و مطالبه نیز علیه (ب) استفاده نماید و نیازی به طرح دعوی اعسار در دو دعوی اخیر نمی‌باشد.

حکم اعسار در تمام مراحل رسیدگی به یک پرونده قابل استفاده است مگر آنکه مدعی اعسار در جریان رسیدگی متمکن (دارا) شود که در این صورت موظف به پرداخت هزینه دادرسی می‌باشد.

### دعوی اعسار و تقسیط

ممکن است حین رسیدگی به دعوی اعسار، ثابت شود که مدعی اعسار توانایی پرداخت یک جای دین خود را ندارد اما قادر است به تدریج آن را پرداخت نماید که در این صورت دادگاه با توجه به وضعیت مالی و معیشتی مدعی اعسار، پرداخت دین را برای او تقسیط می‌کند. چنانچه حکم به

تقسیط صادر گردد و محکوم علیه در زمان تعیین شده قسط را پرداخت نکند به تقاضای ذی نفع تا زمان قسط عقب مانده زندانی می‌شود. ممکن است در زمان اجرای حکم تقسیط یا اعسار، محکوم علیه دارای تمکن مالی شده و مالی از او به دست آید که در این صورت بدهی او از همین مال تامین خواهد شد.

### نحوه اجرای محکومیت های مالی

تا قبل از سال ۱۳۵۲ هجری شمسی، اشخاص به لحاظ محکومیت های مالی بازداشت و به ازای هر ۵۰ ریال، یک روز زندانی می‌شدند. در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی قانون منع بازداشت بدهکاران تصویب شد. به موجب این قانون هیچ کس به دلیل عدم تمکن و نداشتن مال، برای پرداخت دیون زندانی نمی‌شد و در واقع المفلس فی امان الله بود تا آنکه قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و پس از آن قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی تصویب شد. به موجب این قوانین با توجه به عرف قضایی یوم الاذا چنانچه بدهکار معسر نباشد، بابت بدهکاری و ادای دین خود به ازای هر ۵۰ هزار ریال یک روز بازداشت می‌شود. لیکن به موجب رای وحدت رویه دیوان عالی کشور که اخیراً صادر شده و در حکم قانون می‌باشد، ادعای اعسار از محکوم علیه قبل از شروع به اجرای حکم و توقیف شدن وی قابل استماع بوده و برای پذیرش و قابل رسیدگی بودن آن لازم نیست که محکوم علیه با شروع به اجرای حکم قبلاً توقیف شده باشد. با تصویب این رای به نظر می‌رسد که تا حدودی از تراکم جمعیت و ازدحام زندان ها کاسته شود.

**بر گرفته شده از: بروشورهای حقوق شهروندی  
معاونت آموزش قوه قضاییه**

## پیام تسلیت:

ماهنامه دادرسی بدین وسیله درگذشت استاد فرزانه جناب آقای  
دکتر امیر ناصر کاتوزیان را به جامعه علمی و حقوقی کشور و  
تمام شیفتگان راه علم و عدالت و قانون تسلیت عرض نموده و از  
خداوند متعال برای ایشان علو درجات و غفران الهی مسألت دارد  
ماهنامه دادرسی

# اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟

## پرسش ۱۰۵

### ادعای جعل سند

#### پرسش:

آقای (الف) با ارائه تصوی سندی به دادگاه علیه آقای (ب) به عنوان جعل امضای وی در ذیل سند طرح دعوا می‌نماید. دادگاه به دلیل فقدان ادله اثباتی و عدم ارائه اصل سند جهت استکتاب، حکم به منع پیگرد و برائت آقای (ب) صادر می‌نماید. آقای (الف) پس از قطعی شدن حکم، اجرای مفاد همان سند را طی دادخواستی علیه (ب) مطالبه می‌کند. آقای (ب) به عنوان خوانده دعوا به استناد پرونده کیفری اظهار می‌دارد که حسب ادعای خواهان سند مورد ادعا مجعول می‌باشد و خواسته وی متکی بر سند واهی بوده و در مقابل، علیه آقای (الف) به عنوان استفاده کننده از سند مجعول طرح دعوا می‌نماید. اکنون با توجه به داده‌های بالا، در مقام قاضی پرونده در خصوص دعاوی حقوقی و کیفری به صورت مجزا اتخاذ تصمیم نمایید.

## پاسخ ۱۰۴

### پاسخ:

مستفاد از آرای وحدت رویه شماره ۶۲۴ مورخ ۷۷/۱/۱۸ و شماره ۶۳۸ مورخ ۷۸/۶/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در مورد تعدد مادی و معنوی جرایم، نظر به این که آقای (ب) با سوء استفاده از اعتماد آقای (الف)، با جعل امضای وی در ذیل دو برگه اوراق دفترچه بانکی متعلق به نامبرده و با علم به مجعول بودن اوراق، مبلغ بیست میلیون ریال از وجوه آقای (الف) را تصاحب نموده است؛ عمل نامبرده منصرف از خیانت در امانت بوده و از مصادیق بارز جعل اسناد و استفاده از اسناد مجعول می‌باشد و مورد منطبق با مواد (۷۴)، (۲۳۵)، (۳۳۵)، (۶۳۵) قانون مجازات اسلامی است که بایستی با رعایت قاعده تعدد، تعیین مجازات شود.



# راهکارهای کنترل جرم از نگاه امیر المؤمنین (ع)

قسمت هفتم

## کوشش برای ترویج اخلاق فاضله

سومین اولویت پیش‌گیری از جرم در سخنان امام علی (ع) مبارزه با رذایل اخلاقی در سطح فردی و اجتماعی است. امام سرچشمه بسیاری از شرور، پلیدی‌ها و فجایع را در رذایلی چون حقد، حسد، بغض، خودبرتربینی، تفاخر و غرور بیجا می‌داند:

«کینه‌توزی، سلاح شرارت است» و یا «کینه‌توزی علت فتنه‌ها است» و یا «آز، آدمی را در بابهنجاری‌های بسیاری قرار می‌دهد» آنچه در اسناد و تحقیقات بین‌المللی مکتوب است و جرم‌شناسان نیز بدان تاکید داشته‌اند، تصریح روشن به این نکته است که بین جرم و وجود نابهنجاری‌های اخلاقی در سطح فردی یا اجتماعی، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. در نهمین کنگره سازمان ملل متحد در خصوص پیش‌گیری از وقوع و اصلاح مجرمان که در قاهره تشکیل شد و به جرایم خشونت‌آمیز اختصاص داشت، آمده است: «دو صفت از شخصیت انسان، ارتباط زیادی با گسترش رفتار خشونت‌آمیز دارد: یکی فقدان همدلی با احساسات دیگران و دیگری طبیعت آنی‌اندیشی که متضمن عدم توانایی در چشم‌پوشی از لذت است...»

اخلاق فردی به مثابه نظام نظارت‌کننده قوی درونی، در مقابل قانون و پلیس که نظارت‌کننده‌های بیرونی هستند عمل می‌کند. اخلاق اجتماعی نیز خود، نوعی ناظر غیررسمی است که به مراتب قوی‌تر و کارآمدتر از قانون است که ابزار نظارت رسمی به شمار می‌رود. به همین جهت، راسل معتقد بود که بدون اخلاق اجتماعی، اجتماع‌ها نابود می‌شوند و برای دنیای خوب، اخلاق اجتماعی و فردی به طور مساوی لازم است. در نقطه مقابل، حاکمیت رذایل اخلاقی و عدم وجود وجدان اخلاقی قوی، عامل بسیاری از بزه کاری‌های کوچک و بزرگ به شمار می‌آید. تحقیقات روان‌شناختی نشان می‌دهد که جنایت و بزه کاری، با درجه‌های پایین استدلال اخلاقی همراه است و حتی بین نوع جرمی که محکومان مرتکب می‌شوند و مرحله رشد اخلاقی آن‌ها رابطه وجود دارد.

نقش اخلاق فاضله این است که می‌تواند مانع بسیار مهمی در برابر شهوت‌ها، خودپرستی و خودبینی‌ها باشد. دور کیم می‌گوید: «شهوات بشری تنها در برابر یک نیروی اخلاقی معتبر باز می‌ایستند. اگر هیچ نوع اقتدار اخلاقی وجود نداشته باشد، تنها قانون جنگل حکم فرما خواهد بود و ستیزه‌جویی به صورت پنهان یا به شکل حاد، الزاماً حالتی مزمن به خود خواهد گرفت.»

شریعت اسلام نیز اخلاق را از اساسی‌ترین ارکان اجتماع می‌داند و در حمایت از آن می‌کوشد و حتی با انحراف از این مسیر به شدت برخورد می‌کند؛ به گونه‌ای که برای

بسیاری از رفتارهای ضد اخلاقی مجازات در نظر گرفته است. از سوی دیگر، یکایک مردم اجتماع را به اخلاق نیک دعوت می کند. پیامبر هدف از برانگیخته شدن خود را کامل کردن مکارم اخلاقی می داند. اینها همه از نقش بارز اخلاق در سعادت فرد و جامعه حکایت دارد؛ زیرا کسی که خود را به اخلاق نیکو آراست، به ندرت مرتکب جرم می شود، و در چنین جامعه ای، زمینه ها و علل پیدایش جرم از میان می رود.

از دیدگاه امام علی (ع) نیز اخلاق، دست مایه سعادت دنیایی بشر است. حضرت می فرماید که اگر به خدا و قیامت اعتقادی، و از آن ترسی نباشد باز هم لازم است آدمیان به اخلاق درست روی آورند، زیرا این امر مایه رهایی و رستگاری آن ها است. ایشان توجه به خودسازی و حسابرسی نفس را باعث سلامت فرد و جامعه می داند. سفارش های امیر مومنان در زمینه خودسازی، تقوا، زهد، ایثار و همدلی و همراهی، تحمل، صبر، عفاف و به ویژه پرهیز از دنیاپرستی و عجب و آرزو، همه در جهت پرورش اخلاقی فرد و جامعه و نقشی است که این مهم در پیش گیری از بزه کاری دارد.

### گفتار چهارم: اتخاذ تدابیر لازم برای رفع نیازهای اساسی

انسان موجود با نیازهای جسمی و روانی است که زندگی اش و تداوم آن به ارضای این نیازها بستگی دارد و کمیت و کیفیت ارضای این نیازها نیز در شکل گیری شخصیت متعادل، سالم و بهنجار، یا به عکس شخصیت نامتعادل، منحرف و گمراه او نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. بارزترین و اولی ترین این نیازها، نیازهای فیزیولوژیک (جسمانی) از جمله غذا، آب، مسکن، پوشاک، تفریح، استراحت و نیازهای جنسی است. این نیازها، پایه و اساسی برای توجه فرد به نیازهای متعالی و کوشش در جهت پاسخ گویی

مناسب به آن ها به شمار می آید. در آموزه های موجود از پیشوایان دینی، ضمن توجه دادن به ضرورت پاسخ گویی درست به این گونه نیازها، هشدار داده شده در صورت عدم تأمین نیازهای اساسی افراد، آمادگی رفتار منحرفانه در آنان قوت و فزونی خواهد یافت و نمی توان از شر و بدی آن ها ایمن بود.

از دیدگاه امام علی (ع) عدم تأمین یا تأمین نامناسب هر یک از نیازهای اساسی انسان می تواند عامل مهمی در شکل گیری رفتارهای مجرمانه و منحرفانه باشد. از این رو، برای پیش گیری از این گونه رفتارها لازم است اقدام های ضرور از سوی حکومت، جامعه و افراد اتخاذ گردد. اشاره به برخی از این تدابیر و اقدام ها می تواند راه گشا و مفید باشد.

### ۱- تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی

از دیرباز تا کنون درباره نقش فقر (به مفهوم عدم قدرت فرد در تأمین نیازهای معیشتی و جسمی) در بزه کاری، بحث های بسیاری شده است. افلاطون در جمهوری، فقر را عامل از بین رفتن احساسات و در نتیجه تشدید حس کینه توزی، انتقام جویی و بدبینی می داند. آمارها و پژوهش های انجام یافته نیز از افزایش میزان بزه کاری هنگام ازدیاد قیمت ها (و در نتیجه، عدم توانایی افراد در رفع نیازهای معیشتی خود) حکایت دارد. گذشته از عوامل فردی، چون تنبلی و سستی، مهم ترین عوامل این پدیده شوم را باید در نظام های اقتصادی نادرست، بحران های اقتصادی، توزیع نامناسب و ناعادلانه امکانات جست. در نقطه مقابل، جهت مقابله با این پدیده شوم و پیش گیری از جرایم، افزون بر کوششی که هیات حاکمه اجتماع باید در رواج فرهنگ کار و تلاش انجام دهد، باید اموری چون ارائه دستمزد کافی، ترویج فرهنگ ایثار و اطعام به نیازمندان را پیش گیرد و بدین سان یکی از سرچشمه های مهم بزه کاری را بخشکاند.

این مهم، به روشنی در سیره عملی و گفتار امام

علی (ع) دیده می شود. حضرت گذشته از اینکه خود الگوی تمام عیار کار و کوشش بود، افراد را به کار و تلاش و استفاده از نعمت های الهی فرا می خواند. اقدام هایی که ایشان در دوران کوتاه و پربرکت خویش انجام داد و کارگزارانش را به رعایت آنها سفارش کرد، بسیار در خور توجه است.

### ۲- پرداخت دستمزد کافی

امیرمؤمنان (ع) در نامه خود به مالک اشتر، به وی سفارش می کند که قاضیان و کارمندان دستگاه قضایی را تأمین کند تا احتیاج آن ها به مردم کم شده، از نفوذ طماعان و حيله گران در امان بمانند.

پدیده شوم رشوه، پایمال کردن حق ضعیف و مظلوم و بی اعتنایی به افراد کم درآمد در دادگاه ها در این مسأله ریشه دارد.

امام علی (ع) برای دیگر کارگزاران حکومت نیز همین مطلب را به مالک اشتر سفارش می کند: «سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دارد که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند و بای نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند و اتمام حجتی بر آنان است اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.»

بر اساس گفتار علی بن ابی طالب (ع) بی توجهی به نیازهای معیشتی کارمندان زمینه رعایت قوانین حکومتی و قواعد و مقررات اخلاقی را از بین می برد. با همین جهت، حضرت هشدار می دهد که «اگر نیازهای مادی کارمندان تأمین شده باشد، حتی افراد نادرست نیز بهانه ای برای دزدی و خیانت و رشوه خواری نخواهند داشت اما اگر نیازهای مادی آنان تأمین نشده باشد، فشار احتیاج آن ها را از راه راست منحرف می سازد و روحیه امانت داری را در آنان متزلزل می کند و زمامدار نیز حجتی بر آنان نخواهد داشت. زیرا سرقت و خیانت خود را توجیه می کنند و گناه آن را به گردن زمامداری که آن ها را در محرومیت و نیازمندی نگاه داشته و در عین حال، اموال مردم را زبردستان قرار داده است، خواهند انداخت.»

# بادا و طلبان

## آزمون های حقوقی - قضایی



۴- قتل عمدی در بیست سال پیش  
واقع و متهم فراری و تحت تعقیب  
بوده است و در زمان حاکمیت قانون  
مجازات اسلامی دستگیر می شود.  
قانون حاکم بر قتل کدام است؟

الف) قانون زمان دستگیری

ب) قانون زمان شروع به تعقیب

ج) قانون زمان وقوع قتل

د) قانون زمان صدور حکم

۵- اصل قانونی بودن جرایم و  
مجازات ها برای نخستین بار در کدام  
گزینه مطرح شد؟

مجرمانه است.

ب) شروع به استفاده از سند مجعول است.

ج) جرم تام استفاده از سند مجعول است.

د) شهادت دروغ است.

۳- مفهوم شروع به جرم در کدام یک  
از فروع زیر صحیح است؟

الف) شروع به عملیات مجرمانه و بروز موانع  
خارجی

ب) انجام عنصر مادی جرم و عدم تحقق

نتیجه‌ی مجرمانه

ج) شروع به عملیات مقدماتی جرم و انصراف ارادی

د) آغاز عملیات اجرایی جرم و انصراف غیر ارادی

۱- کدام یک از عناوین زیر، دخالت  
در عملیات اجرایی جرم را منتفی  
می داند؟

الف) شروع به جرم

ب) شرکت در جرم

ج) معاونت در جرم

د) مباشرت در جرم

۲- شخص «الف» سند مجعولی را  
به دادگاه تقدیم می کند، ولی پیش از  
توجه دادگاه به جعلی بودن سند، آن را  
مسترد می کند. رفتار چنین شخصی:

الف) به علت منتفی بودن ضرر، فاقد وصف

الف) اعلامیه‌ی حقوق بشر فرانسه  
 ب) اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد  
 ج) کنوانسیون وین  
 د) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

**۶- برای اثبات اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در حقوق جزای اسلامی، به کدام اصل یا قاعده می‌توان استناد نمود؟**  
 الف) اصل صحت  
 ب) اصل برائت  
 ج) قاعده‌ی الحدود تدرء بالشبهات  
 د) قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان

**۷- با توجه به اصل قانونی بودن مجازات‌ها و لزوم دادگاه صالح برای صدور حکم مجازات و اجرای آن (موضوع اصل ۳۶ قانون اساسی و ضمانت اجرای آن در ماده‌ی ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی)، دادگاه در جرم شناختن و کیفر افراد:**  
 الف) با توجه به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» دارای اختیار است.  
 ب) در خارج از موارد قانونی فاقد اختیار در تعیین جرم و مجازات و اجرای آن است.  
 ج) روح قانون و عرف مسلم را در تعیین قانون و مجازات رعایت نمی‌کند.  
 د) مصلحت جامعه را در تعیین جرم و مجازات مورد توجه قرار می‌دهد.

**۸- اصل ۳۶ قانون اساسی (حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد) مؤید کدام یک از اصول قانون حقوق جزا می‌باشد؟**  
 الف) اصل قانون بودن مجازات و دادرسی  
 ب) اصل قانون بودن جرم  
 ج) اصل فردی کردن مجازات  
 د) اصل شخصی بودن مجازات

**۹- کدام یک از اعمال در قرآن کریم جرم محسوب شده است؟**  
 الف) استکبار

ب) شهادت دروغ

ج) فساد

د) تدلیس

**۱۰- در حقوق جزا، تفسیری که حاکی از کشف منظور و نیت واقعی مقنن باشد چه نوع تفسیری است؟**

الف) از طریق قیاس در مسائل جزایی

ب) منطقی یا توضیحی

ج) مضیق یا ادبی

د) منع تفسیر موسع قوانین جزایی

**۱۱- اصل «تفسیر مضیق قوانین جزایی» از نتایج کدام یک از اصول زیر است؟**

الف) عطف بما سبق نشدن قوانین کیفری

ب) برائت یا فرض بی گناهی متهم

ج) قانونی بودن جرم و مجازات

د) ممنوعیت قیاس در قوانین کیفری

**۱۲- کدام یک از روش‌های تفسیری در قوانین کیفری مطلقاً جایگاهی ندارد:**

الف) تفسیر به نفع متهم

ب) تفسیر مضیق یا ادبی

ج) تفسیر موسع

د) تفسیر منطقی یا توضیحی

**۱۳- مبنای قاعده‌ی تفسیر محدود قوانین جزایی چیست؟**

الف) اصل قانونی بودن جرم و مجازات

ب) اصل فردی کردن مجازات‌ها

ج) اصل شخصی بودن مجازات‌ها

د) اصل تساوی مجازات‌ها

**۱۴- مراحل تفسیر قوانین کیفری کدام است؟**

الف) تفسیر منطوقی، احراز نظر مقنن، تفسیر به نفع متهم

ب) تفسیر به نفع متهم، احراز نظر مقنن، تفسیر منطوقی

ج) تفسیر به نفع متهم، تفسیر منطوقی، احراز نظر مقنن

د) احراز نظر مقنن، تفسیر منطوقی، تفسیر به نفع متهم

**۱۵- تبرئه در حال شک از نتایج ...**

الف) تفسیر موسع قوانین کیفری است.

ب) تفسیر مضیق قوانین کیفری است.

ج) قاعده‌ی عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری است.

د) اصل قانونی بودن مجازات است.

**۱۶- در تفسیر قوانین، دلیلی که در مدلول آن احتمال خلاف، ضعیف باشد چه نام دارد؟**

الف) مجمل

ب) ظاهر

ج) نص

د) مؤول

**۱۷- تفسیر از طریق قیاس توسط کدام یک از مکاتب زیر عنوان شد؟**

الف) مکتب اصالت عمل کیفری

ب) مکتب تحقیق

ج) مکتب دفاع اجتماعی جدید

د) مکتب نئو کلاسیک

**۱۸- کدام یک از اصول زیر در حقوق کیفری حاکمیت ندارد؟**

الف) اصل تفسیر از طریق قیاس

ب) اصل عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری

ج) اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها

د) اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری

**۱۹- در تفسیر قوانین کیفری اولویت با کدام یک از انواع زیر است؟**

الف) احراز نظر مقنن ب) به نفع متهم

ج) منطقی د) مضیق

**۲۰- کدام مورد جزو نتایج تفسیر مضیق قوانین جزایی نمی‌باشد؟**

الف) لزوم تبرئه‌ی متهم در حال شک

ب) منع دلیل تراشی با تمسک به قیاس

ج) حاکمیت اصل برائت

د) عدم تفسیر وسیع قانون حتی اگر به نفع متهم باشد

**۲۱- در مقایسه‌ی علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسؤولیت کیفری:**

الف) در اولی جرمی تحقق نمی‌یابد، ولی مسؤولیت کیفری باقی است، در دومی جرم تحقق نیافته، ولی مسؤولیت کیفری منتفی است. ب) در اولی جرمی تحقق نمی‌یابد و مسؤولیت کیفری منتفی است، در دومی جرم تحقق یافته و مسؤولیت کیفری باقی است.

ج) در اولی جرمی تحقق یافته و مسؤولیت کیفری منتفی است، در دومی جرم تحقق نیافته و مسؤولیت کیفری باقی است. د) در اولی جرمی تحقق نیافته و مسؤولیت کیفری منتفی است، در دومی جرم تحقق یافته و مسؤولیت کیفری منتفی است.

### ۲۲- در علل موجهه‌ی جرم، مسؤولیت ... ساقط می‌شود و در عوامل رافع مسؤولیت کیفری ... منتفی است

الف) مدنی و کیفری - تنها مسؤولیت کیفری ب) مدنی - مسؤولیت مدنی و کیفری ج) کیفری - مسؤولیت کیفری و مدنی د) مدنی - تنها مسؤولیت کیفری

### ۲۳- دفاع مشروع:

الف) از عوامل موجهه‌ی جرم است. ب) از عوامل رافع مسؤولیت کیفری است. ج) از معاذیر قانونی تخفیف دهنده مجازات است. د) از معاذیر قانونی معافیت از مجازات است.

### ۲۴- کلمه‌ی «عرض» با کدام یک از کلمات زیر مترادف است؟

الف) حمیت  
ب) حیثیت  
ج) غیرت  
د) ناموس

### ۲۵- متهم پس از گرفتن چاقواز دست مقتول، با همان چاقو او را کشته است. عمل متهم مشمول ...

الف) دفاع مشروع و قانونی است. ب) دفاع مشروع و قانونی نیست. ج) عوامل رافع مسؤولیت کیفری است. د) معاذیر قانونی معافیت از مجازات است.

### ۲۶- در کدام یک از موارد ذیل، مرتکب جرم فاقد مسؤولیت کیفری

### و مسؤولیت مدنی است؟

الف) دفاع مشروع  
ب) امر غیرقانونی مقام صلاحیت‌دار  
ج) جنون  
د) ضرورت

### ۲۷- چنان چه طیب پیش از عمل جراحی از مریض برائت ذمه حاصل کند:

الف) ضامن خسارت جانی یا مالی یا نقص عضو نیست. ب) در هر حال ضامن است. ج) اگر رعایت مقررات را بنماید ضامن نیست. د) فقط ضامن خسارت مالی است.

### ۲۸- قواعد حقوق کیفری الزامی است و قواعد اختیاری و تکمیلی وجود ندارد، ولی به مجنی علیه در قتل اجازه داده شده است که:

الف) اولیای دم را ملزم به مطالبه‌ی دیه نماید. ب) کیفر حبس تعزیری جانی را پیش از مرگ بخواهد.

ج) ضمن عفو جانی، حق قصاص اولیای دم را حفظ نماید.

د) پیش از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نموده و حق قصاص اولیای دم را ساقط نماید.

### ۲۹- تفاوت آثار «رضایت» و «برائت» اخذ شده از مریض یا ولی او از سوی پزشک کدام است؟

الف) در رضایت و برائت ضامن از بین می‌رود. ب) در رضایت و برائت ضامن باقی است. ج) در رضایت ضامن از بین می‌رود، ولی در برائت ضامن باقی است.

د) در رضایت ضامن باقی است، ولی در برائت ضامن از بین می‌رود.

### ۳۰- در حقوق کیفری «رضایت مجنی علیه»:

الف) در زمره‌ی معاذیر معاف کننده مجازات است. ب) در زمره‌ی علل رافع مسؤولیت کیفری است.

ج) به طور مطلق از علل موجهه‌ی جرم است. د) به طور خاص از علل موجهه‌ی جرم است.

## پاسخ‌نامه

- ۱- گزینه‌ی «ج» صحیح است.
- ۲- گزینه‌ی «الف» صحیح است.
- ۳- گزینه‌ی «د» صحیح است.
- ۴- گزینه‌ی «ج» صحیح است.
- ۵- گزینه‌ی «الف» صحیح است.
- ۶- گزینه‌ی «د» صحیح است.
- ۷- گزینه‌ی «ب» صحیح است.
- ۸- گزینه‌ی «الف» صحیح است.
- ۹- گزینه‌ی «الف» صحیح است.
- ۱۰- گزینه‌ی «ب» صحیح است.
- ۱۱- گزینه‌ی «ج» صحیح است.
- ۱۲- گزینه‌ی «ج» صحیح است.
- ۱۳- گزینه‌ی «الف» صحیح است.
- ۱۴- گزینه‌ی «د» صحیح است.
- ۱۵- گزینه‌ی «ب» صحیح است.
- ۱۶- گزینه‌ی «ب» صحیح است.
- ۱۷- گزینه‌ی «ب» صحیح است.
- ۱۸- گزینه‌ی «الف» صحیح است.
- ۱۹- گزینه‌ی «ج» صحیح است.
- ۲۰- گزینه‌ی «د» صحیح است.
- ۲۱- گزینه‌ی «د» صحیح است.
- ۲۲- گزینه‌ی «ب» صحیح است.
- ۲۳- گزینه‌ی «الف» صحیح است.
- ۲۴- گزینه‌ی «ب» صحیح است.
- ۲۵- گزینه‌ی «ب» صحیح است.
- ۲۶- گزینه‌ی «الف» صحیح است.
- ۲۷- گزینه‌ی «ج» صحیح است.
- ۲۸- گزینه‌ی «د» صحیح است.
- ۲۹- گزینه‌ی «د» صحیح است.
- ۳۰- گزینه‌ی «د» صحیح است.

# جدول

جدول شماره‌ی ۵۶

13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1
						■						
	■				■	■						
		■		■	■	■						
			■					■				
	■				■						■	
						■						■
	■				■							
		■		■						■		
			■								■	
	■				■							■
						■						

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

■	ت	ج	ا	ه	ر	■	ج	م	ه	و	ر	■
ک	■	م	ر	و	■	د	■	ج	ب	ل	■	م
ل	ف	■	ب	ی	ف	ای	د	■	ح	ج	■	■
ی	د	ا	■	ت	ر	د	ی	د	■	پ	و	ل
ن	ا	س	■	ا	ر	ل	■	م	ا	ک	و	■
ی	■	ت	ن	ش	■	س	■	ه	ن	ر	■	ب
■	ت	ق	ص	ی	ر	ی	ا	ت	ق	ل	■	ب
ا	■	ر	ر	■	ک	■	ک	و	م	■	ت	■
ط	و	ا	ف	■	س	ی	ر	■	ل	ا	ح	ق
ر	ب	ع	■	ا	ن	ف	ا	ل	■	ن	ا	س
ا	ر	■	ا	س	ت	ر	د	ا	و	■	ل	س
د	■	ب	ر	ی	■	ی	■	ز	و	ج	■	م
■	ا	م	■	ا	ر	■	■	ا	م	■	ا	ن

پاسخ جدول شماره‌ی ۵۵

## عمودی

- از علمای حقوق کیفری کشورمان که از مطالب او در مقاله‌ی «تأملی بر جرایم ثبتی...» شماره ۱۰۳ دادرسی استفاده شده است.
- از مراحل حیات یک قانون-کمین کرده
- قادر و توانا-آخرین سوره‌ی قرآنی - حاشیه
- شرم و آبرو- مبحثی مالی در حقوق خانواده - آقا و سید
- برهنه و خالی- صاحب اثر «جرایم ثبتی» که در مقاله «تأملی بر جرایم ثبتی...» شماره ۱۰۳ دادرسی استفاده شده است- حرف همراه عربی
- از اصول فقهی - پیش‌وندده‌تایی
- مجنی علیه در قتل- اصل دیگر فقهی
- چوبه اعدام- از جمله حوادث قهری مندرج در بند ۳ ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی
- چوب خوشبو- دهمدار سابق در حقوق اداری- صدای ضربه به در
- از بین رفتن مال بدون دخالت مستقیم- محل رسیدگی تجدیدنظر دادگاه رودهن- فلز سخت
- فردی محوری در رسیدگی قضایی- پیروان نبی- مکر و حيله
- قله‌ای همدانی- از حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد
- نویسنده کتاب «حقوق کیفری خانواده» که در مقاله‌ی «رویگردی تطبیقی و...» که در شماره ۱۰۳ دادرسی چاپ شده است.

## افقی

- یکی از شرایط سرقت حدی- زوال مالکیت مالک به نفع مالک جدید
- موضوع ماده ۸۲۶ قانون مدنی- قانون تجارت این شغل را تجاری می‌داند
- هیأتی صالح برای تصمیم‌گیری به کاری- مقابل ایقاع است - معامله‌اش نیاز به تنفیذ دارد
- جد- حد به معنای اخص- شهری در شرق آلمان
- گپ گیلکی- از انواع مرخصی در نیروهای مسلح- پنهان کردن
- روش و راه- آزاد و بی‌قید
- جمع اقرار- مرد کبیر و بزرگ
- سازمان مخوف جاسوسی- بت بی سروپا
- شهر زلزله- سفیر آمریکا در زمان دکتر مصدق که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش عمده‌ای بازی کرد- عید ویتنامی
- تهی در هم‌ریخته- نفر به نفر- لباس بلند
- اقیانوس بی حرکت- قوم و عشیره- جان‌ها
- برای یک قاضی اعم از حکم یا قرار است - یکی از موارد معاونت جرم در ماده ۴۳ قانون مجازات ۱۳۷۵
- در مقابل ید عدوانی است- پیشینه‌ای که در مبحث مقاله «شرح و تفسیر...» که در شماره ۱۰۳ دادرسی بکار رفته است.

# جنایت در قالیشویی

به قلم: قهرمان مرادی - باز پرس ویژه قتل دادسرای نظامی تهران

استحفاظی گشته و دو نفر را که در حوالی جاده قالیشویی سرگردان و سردرگم بوده اند را به عنوان مظنون به داخل پاسگاه هدایت نموده اند. مأمورین، مظنونین را در بازداشتگاه ملاقات نموده و با هریک به طور جداگانه صحبت نموده و جهت تحقیق به محل می آورند که او اظهار می دارد:

نام من منصور است و ۳۵ ساله می باشم در شهرستان... زندگی می کنم امرار معاشم از فروش لباس بچه گانه وسایل و لوازم آرایشی است گاهی هم به تهران می آیم و پوشاک برای فروش به شهرستان می برم. از او سوال می شود به چه منظور به تهران آمده ای؟ آمده ام مقداری البسه از یک نفر از اقوامان به نام بهروز که خانه اش در همین حوالی است و تولیدی لباس بچه گانه دارد بخرم و جهت فروش به شهرستان ببرم.

- چه روزی و با چه وسیله ای و به اتفاق چه کسانی به تهران آمده ای؟  
درباره من به اتفاق دوستانم هوشنگ ساعت یک ربع به پنج بعد از ظهر با اتوبوس تعاونی ۱۳ از شهرستان... به طرف تهران حرکت کردیم. چون می خواستیم در تهران البسه بخریم با هوشنگ صحبت و قرار گذاشته بودیم او هم همراه من بیاید تا پس از خرید جنس و آوردن آن به شهرستان به صورت شراکت بفروشیم و سود آن را نصف نماییم.

- در اتوبوس چه کسی کنار پنجره نشست؟ من کنار پنجره نشسته بودم  
- آیا از لحظه سوار شدن تا وقتی که در تهران پیاده شوی، شما کنار پنجره نشسته بودید؟ نه خیر، بعد از خوردن شام هوشنگ کنار پنجره نشست تا اینکه به تهران رسیدیم.

- شام را در کجا خوردید؟ در نزدیکی شهر... رستوران اطلس  
- چه خوردید؟ چلو خورشت قیمه خوردیم.

- هر دو این غذا را خوردید؟ بلی  
- چه زمانی به تهران رسیدید؟ ساعت ۸ صبح نوزدهم اسفند

- وقتی به تهران رسیدید چه اقداماتی انجام دادید؟ گشتی در ترمینال زدیم سپس به میدان انقلاب آمده، از آنجا به لاله زار رفتیم، چون آن کسی که قرار بود البسه از او بخریم صبحها در منزل حضور نداشت به نحوی وقت کشی می کردیم تا عصر شود و به سراغ او برویم. تا اینکه عصر شد و به سراغ بهروز رفتیم.

- از وقتی که به تهران رسیدید تا زمانی که به سراغ بهروز رفتید چندبار سوار اتومبیل شدید؟ و چه نوع اتومبیلی بود؟ از ترمینال تا میدان انقلاب، از میدان انقلاب تا لاله زار و از لاله زار تا محل سکونت بهروز جمعاً سه بار سوار پیکان شخصی شدیم.

- جلوی پیکان می نشستید یا عقب؟ هر سه بار در عقب پیکان نشستیم  
- چقدر کرایه پرداخت کردید؟ کرایه ها را دوستانم هوشنگ داد من متوجه نشدم

در ساعت ۴ صبح مورخ بیستم اسفند ماه پاسگاه انتظامی محل... تلفنی اعلام نمود که در حوزه استحفاظی آنان در نشانی... پشت پمپ بنزین در قالیشویی... در حین سرعت چند تخته فرش تیراندازی رخ داده و سرایدار محل نیز به قتل رسیده است. با توجه به اهمیت موضوع، بلافاصله همراه ما مأمورین کشف جرایم و در معیت باز پرس ویژه قتل عازم محل شدیم.

به محض ورود به قالیشویی نزدیک درب، جنازه ای خون آلود مردی مشاهده می شود که به پهلو افتاده است. جسد متعلق به مردی است حدوداً ۴۰ ساله با موهای صاف، جوگندی، دارای ریش و سیبیل معمولی با هیكل و قد متوسط دارای پیراهن قهوه ای، زیر پیراهن سفید، شلوار طوسی، با کمربند چرمی مشکی، زیر شلوار آبی راه راه، جوراب طوسی، کفش کتانی سفید که پاشنه های آن خوابیده و یک کمی دورتر از جسد افتاده است، خون زیادی در اطراف جسد ریخته شده است، در بدن مقتول نزدیکی قلب، محل ورود دو گلوله به چشم می خورد و چهار عدد پو که نیز در صحنه کشف می گردد. کسانی که در محل حضور دارند از جمله کارفرما اعلام می کنند مقتول نامش محمود و شبها نگهبانی قالیشویی را عهده دار بوده و دارای همسر و دو فرزند دختر و پسر است، کارفرما که نامش احمد آقاست می گوید: به محض اینکه موضوع سرعت و تیراندازی و فوت محمود را شنیدم کسی را به دنبال خانواده اش فرستادم که هر لحظه ممکن است برسند. او آدم بسیار خوب و کارآمدی بود، حدود پنج سال است که نگهبان ماست قالیشویی در محلی به مساحت حدود ۵۰۰۰ متر مربع احداث شده که دور تادور آن را دیوارهای بلندی احاطه کرده، در پشت دیوار کارخانه چند ردپا، یک عدد نردبان یک کلنگ و رد چرخ های اتومبیل مشاهده می شود.

حاضرین اظهار می دارند این وسائل مربوط به سارقین است. احتمالاً سارقین برای ورود به کارخانه از نردبان استفاده کرده اند، مسیر فرار سارقین معاینه می گردد این محل طوری است که هر نوع خودرویی به راحتی می تواند تا پشت درب کارخانه بیاید، چند آجر هم به داخل کارخانه و بیرون ریخته شده است. در محوطه کارخانه فرش های زیادی وجود دارد چه آن هایی که شسته شده و آماده تحویل به مشتری هستند و چه آن هایی که هنوز شسته نشده اند هفت قطعه فرش جدا از سایر فرش ها در محل افتاده که مطلعین اظهار می دارند که این هفت فرش را سارقین از محل خارج کرده بودند، ظاهراً با ایجاد سرو صدا و تیراندازی فرش ها را رها کرده و فرار نموده اند. جسد به پزشکی قانونی تحویل و تلاش برای شناسایی و دستگیری سارقین و قاتلین ادامه می یابد. بنا به اعلام همسایگان و مطلعین حادثه در حدود ساعت ۲ بامداد رخ داده و آنان پاسگاه محل را خبر کرده که مأمورین بلافاصله به دنبال سارقین در حوزه ای

چقدر پرداخت می کرد.

- ناهار را در کجا خوردید و چه بود؟ در میدان انقلاب ساندویچ خوردیم.

- چه نوع ساندویچی؟ دوتا کالباس و دو تا سوسیس خوردیم.

- آیا بهروز را دیدید و با او صحبتی داشتید؟ خیر او را ندیدیم یعنی خانه او را پیدا نکردیم او گفته بود در محله کوچکی سکونت دارد و اگر اسم او را ببریم همه می شناسند چندین کوچه و خیابان دنبال وی و خانه اش گشتیم ولی موفق نشدیم به سر خیابان آمدیم به چند اتومبیل دست بلند کردیم ما را سوار نکردند تا اینکه یک پیکان ما را سوار کرد و گفتیم ما را به مسافر خانه برسان که به پاسگاه آورد.

- شما که مدعی خرید البسه هستید محتویات جیب هایت یکصد و شصت تومان بیشتر نبوده، چگونه با این پول می خواستید خرید نمایید؟ قرار بود البسه را امانی ببریم و پس از فروش تسویه حساب کنیم.

پس از تحقیق از منصور، از دوستش هوشنگ در حول محور همان سؤالات و موضوع نیز تحقیق می شود. نام هوشنگ ۳۴ ساله، اهل و ساکن شهرستان ... می باشد.

به چه منظور به تهران آمده ای؟ برای خرید لباس آمده ایم.

چه روزی و با چه وسیله ای به تهران آمده ای؟ دیروز ساعت ۶ بعد از ظهر با مینی بوس به تهران آمدیم.

- چه کسی کنار پنجره نشست؟ از زمان حرکت تا تهران منصور کنار پنجره نشست.

- شام چه خوردید؟ من چلو کباب برگ خوردم دوستم منصور چلومرغ خورد. وقتی به تهران رسیدیم تا سراغ بهروز بروید چه کارهایی انجام دادید؟ در شهر گشتیم در خیابان جمهوری به سینما رفتیم تا اینکه شب شد به سراغ بهروز رفتیم ولی متأسفانه او را پیدا نکردیم.

- ناهار را در کجا خوردید و چه غذایی خوردید؟ در همان خیابان جمهوری به یک قهوه خانه رفتیم و با هم دیزی خوردیم و ...

- تناقضات فراوانی در اظهارات منصور و هوشنگ وجود دارد، محرز و مسلم است که دروغ می گویند. منصور گفته: با اتوبوس آمدیم، هوشنگ با مینی بوس. منصور گفته: شام چلو خورشت قیمه خوردیم، هوشنگ گفته: من چلو کباب و منصور چلومرغ. منصور گفته: نهار را در میدان انقلاب ساندویچ خوردیم، هوشنگ در خیابان جمهوری در قهوه خانه دیزی خوردیم. خلاصه اینکه از سینما رفتن و کنار پنجره نشستن و پرداخت کرایه و ... صحبت های دو نفر با هم تطبیق ندارد.

تناقضات اظهارات متهمین به آنان گوشزد و مورد اشاره و پند و اندرز قرار می گیرند و خواسته می شود واقیعت را بگویند که به نفع آن هاست والا همدستان و افرادی که در این قضیه دخالت داشته اند متواری خواهند شد. اهمیت موضوع و اینکه یک نفر انسان بی گناه به قتل رسیده مورد تاکید قرار می گیرد و اینکه اگر همکاری نکنند قطعاً به ضررشان خواهد بود چون آنان در چنگال فولادین قانون و عدالت گرفتار شده اند و راه گریز نیست.

منصور آه سردی می کشد و یک نخ سیگار می خواهد تا حقیقت را بگوید. سیگار به او داده می شود همین که اولین پک را می زند شروع به اقرار می نماید و ماجرا را تعریف می کند:

دیروز ساعت ۹ شب من، هوشنگ، مهران، نادر و چنگیز در منزل استیجاری مهران و نادر تصمیم گرفتیم شبانه برویم و قالیشویی را سرقت نماییم. نقشه سرقت را چنگیز که یک ماشین خاور هم دارد کشیده بود و می گفت همه روزه ده ها قالی نفیس و با ارزش به این قالیشویی می آورند.

قول و قرارهایمان را گذاشتیم تا در دقایق اولیه بامداد قصدمان را عملی نماییم. چنگیز می گفت سرقت از قالیشویی بسیار راحت است من بررسی کرده ام هیچ مشکلی ندارد. آن قالیشویی یک نگهبان دارد و همیشه در حال خواب است و متوجه سرقت نخواهد شد.

خاور چنگیز در نزدیکی محل سکونت مهران و نادر پارک شده بود. بعد از تصمیم گیری در منزل و خوردن شام سوار خاور ۶۰۸ چنگیز شدیم و به طرف قالیشویی حرکت کردیم. حدود ساعت ۱:۳۰ بامداد به قالیشویی رسیدیم. البته کمی پایین تر از قالیشویی پیاده شدیم تا متوجه نشوند. قرار بود فرش ها را جمع کنیم و چنگیز آن ها را بفروشد و چون خاور آورده بود سه سهم او ببرد یک سهم ما.

همه به جز من اسلحه داشتند. دیوار کارخانه بلند بود از کارخانه نیمه ساخته پایینی یک نردبان و یک کلنگ آوردیم.

نردبان را به دیوار گذاشتیم مهران و نادر از نردبان بالا رفته و وارد کارخانه شدند. من نیز مواظب خیابان اصلی بودم چند تخته فرش بیرون آوردند. بعد تیراندازی شروع شد و من فرار کردم. قطعاً قتل توسط همراهمان من صورت گرفته و آن ها تیراندازی کرده اند. مقتول را نمی دانم چه کسی زده است. من زده ام چون اسلحه نداشتم. قرار بود بعد از سرقت، فرش ها را به خانه چنگیز ببریم و او بفروشد که به دلیل تیراندازی و سرو صدا هیچ فرشی را نتوانستیم ببریم. از عمل خودم پشیمانم و حاضر به هر گونه همکاری جهت دستگیری سایر متهمین هستیم.

هوشنگ نیز به شرکت در سرقت اقرار می نماید اما می گوید قتل کار او نیست و تیراندازی نکرده است، چون اسلحه نداشته است.

تحقیقات بعدی نشان می دهد هر دو نفر اسلحه داشته اند و محل اختفاء اسلحه ها را در همان نزدیکی قالیشویی به مأمورین نشان می دهند که اسلحه ها کشف و ضبط می گردد. دقیقاً مشخص است به تازگی از هر دو اسلحه استفاده شده است. یکی چهار گلوله و دیگری سه گلوله کم دارد. منصور و هوشنگ می گویند از اول فشنگ های ما کم بود و ما نیز شلیک نکرده ایم. مأمورین مصمم هستند همدستان متهمین را در اسرع وقت دستگیر نمایند. با هدایت و راهنمایی منصور به منزل مهران و نادر می روند آن ها که از گرفتار شدن منصور و هوشنگ خبر نداشتند با خیالی آسوده در منزل بودند که بلافاصله دستگیر می گردند و در بازرسی منزل نیز دو قبضه سلاح کمری کشف می گردد. با راهنمایی مهران، چنگیز نیز دستگیر می شود از متهمین تحقیق می شود آنان نیز به ناچار به گناهشان اقرار می نمایند.

همه متهمین با صدور قرار بازداشت موقت، تحت الحفظ به زندان معرفی می گردند تا در آینده نزدیکی محاکمه و به سزای عمل ننگین خود برسند تا درس عبرتی باشد برای آن هایی که قصد سرقت از محلی را دارند و با سارق هستند. هر گونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.

پایان



# حکایات قصار

## قضاوت حکم

- گناه کسان را ببخشید اگر هم مجازات می‌کنید باید با جرم متناسب باشد.  
- و چون مجازات را اجرا کردید به چهره‌ها لطمه نزنید که چهره را می‌آزارد. (سیلی نزنید)  
- هدیه گرفتن پیشوا و زمامدار نارواست و هدیه گرفتن قاضی کفر است.

- تا آنجا که در توان دارید اجرای مجازات‌ها را از مسلمانان بازدارید زیرا بهتر است که زمامدار در بخشش و عفو عمومی خطا کند تا در مجازات به خطا رود.  
- تا شبیهه در شما (نسبت به ارتکاب جرم از طرف کسی) ایجاد شد. دست از مجازات بردارید. (متهم را تبرئه کنید).

- وقتی قضاوت می‌کنید به عدل حکم کنید. و چون سخن گویند نیکو بگویند که خداوند نیکوست و نیکویان را دوست می‌دارد.  
- از مجازات کریمان و بزرگ مردان در لغزش‌ها و خطاها درگذرید مگر به هنگام تحقق حدود الهی.  
- اگر یکی از شما به قضاوت در میان خلق خدا مبتلا شد!!

باید به هنگام خشم فوراً مسند قضاوت را ترک کند، دست از صدور حکم و اخذ تصمیم بردارد. در میان اصحاب دعوی هیچ‌گونه فرقی قائل نشود. چه در محل نشستن آن‌ها و چه در طرز نگاه کردن به ایشان.

- خداوند یار قاضی است تا آن‌گاه که ستم نکرده باشد و چون جور کرد خداوند او را تنها می‌گذارد و شیطان همشین او می‌گردد.

- قاضی عادل را در روز قیامت به حساب می‌برند و او از حساب و شدت آن چیزها می‌بیند که آرزو می‌کند ای کاش هیچ‌گاه بین دو نفر حتی در خرمایی قضاوت نکرده بود.  
- هلاک پیشینیان شما از آنجا بود که در قضاوت دزد معتبر را رها می‌کردند و دزد ضعیف را به مجازات می‌رساندند.

## حیا - شرم - تواضع

- وقتی حیا نداری؛ هر چه خواهی بکن!!  
(که بی‌حیایی موجب هلاک وی را در آخرت فراهم می‌آورد. بنابراین چه حاصل اگر در طلب کار نیک بکوشد... که بی‌حیایی چنان بلائیسست که هیچ حسنه‌ای آثار شوم او را نمی‌زداید.)  
- به آن‌ها که در زمین اند ترحم کن تا آنکه در آسمان است به تو ترحم کند. ببخشید تا بخشیده شوید.

- از خداوند شرم کنید چنان‌که از بزرگان خانواده خود شرم می‌کنید.  
- حیا و ایمان قرین یکدیگرند. چون یکی را گرفتید دیگری همراه آن است.

- تواضع مایه‌ی بلندی مرتبه است. تواضع کنید تا خداوند شما را بلند گرداند عفو مایه‌ی عزت است، عفو کنید تا خدا شما را عزیز کند. صدقه به مال نمی‌افزاید ولی مال از صدقه رشد و نمو می‌کند، پس صدقه بدهید تا خداوند مالتان را زیاد کند.

- وقتی که خداوند اراده به هلاک بنده‌ای کند حیا را از او می‌گیرد و چون حیا از او دور شد متنفر می‌شود و منفور می‌گردد و چون جز

نفرت و تنفر برای او پیش نیامد امانت از او سلب می‌گردد و چون امانت از او برداشته شد راه خیانت پیش می‌گیرد و دیگران به وی خیانت می‌کنند رحم از او برداشته می‌شود و چون ترحم از او برداشته شده رانده می‌شود و ملعون می‌گردد بنابراین طوق اسلام از گردنش برداشته خواهد شد.

- هر دینی خوی و خصلت ویژه‌ای دارد. خصلت ویژه‌ی دین ما حیا است.  
- فروتنی کنید. با فقیران نشست و برخاست کنید تا پیش خداوند عزیز باشید و از تکبر بر کنار بمانید.  
- حیا شعبه‌ای از ایمان است. حیا به غیر از نیکی سرچشمه‌ای ندارد.  
- حیا از ایمان است و ایمان بهشتی است. حیا تمام دین است.

- شرم و آزر و ایمان قرین یکدیگرند. چون یکی رفت آن دیگری نیز خواهد رفت.  
- هر کس برای خاطر خدا فروتنی کند، خداوند او را بلندی مقام بخشد و هر آن‌که گردنکشی نماید خداوند او را پست سازد.  
- هر که تواضع کند خداوند او را بلندی و رفعت بخشد و هر که فخر بفروشد خداوند او را درهم شکنند.

- هیچ انسانی نیست مگر آن‌که بر سر خود حکمتی دارد که آن حکمت به دست فرشته ایست. چون شخص تواضع کند به فرشته گفته شود که او را بلند گردان و چون تکبر ورزد به فرشته گفته شود حکمتش را



حقیر سازد.

- شرف مرد به تواضع است و ثروت او به یقین اوست.

هر کس نعمتی دارد در معرض حسد دیگران است مگر شخص متواضع، تواضع کنید که تواضع در قلب است.

- خوشا کسی که بدون احتیاج و ریا و دورویی تواضع کند.

- هر که از مردم شرم ندارد، از خدا شرم نداشته است.

- هر که حجاب حیا را پاره کند و شرم را از دست بگذارد غیبت کردنش روا خواهد بود.

- حیا در هر چیز باشد آن را زینت می بخشد. و دریدگی در هر چه باشد مقام و شأن و ارزش او را می شکند.

- ایمانی چون حیا نتواند بود.

- مرد باید چنانکه از دو مرد پارسا که همسایه‌ی او هستند شرم می کند از دو فرشته‌ای که شب و روز با او هستند شرم نماید.

- اگر حیا مردی بود مردی صالح بود.

- عدالت زیباست ولی زیباترین عدالت، عدالت زمامداران است.

- سخاوت خوب است و بهترین سخاوت، سخاوت ثروتمندان است.

- تقوا نیکوست ولی تقوای دانشمندان نیکوتر است.

- صبر زیباست ولی صبر جوانان زیباتر است.

- شرم زیباست ولی زیباترین شرم،

شرم زن است.

### قناعت

- اگر چیزی به قدر کافی داری دیگر در جستجوی بیشترش که تو را به طغیان و می دارد مباش.

- ای فرزند آدم اگر آنچه حاجت تو را رفع می کند در دسترس داری ولی بدنبال آنچه تو را به طغیان بر خدا و امی دارد به تلاش و تقلا روزگار می گذرانی و به آنچه رسیده قناعت

نمی کنی بدان که از بسیار هم سیر نخواهی شد. - از مردم چنان بی نیاز شوید که حتی یک چوب مسواک هم از ایشان نخواهید.

- قانع باش تا شکر گزار همه باشی.

- قناعت ثروتی است که پایان نمی پذیرد.

- به قناعت خو کنید زیرا قناعت مالی است که تمام شدنی نیست.

- خوشا به حال آنکه به اسلام هدایت شود. معیشت او به حد کفاف باشد و قناعت کند.

- بهترین مؤمن کسی است که قانع است و بدترین آن ها کسی است که ستمکار است.

- هر که به اسلام رسیده معیشت او کفاف می کند و هر که قانع است رستگار شده است. - وقتی کسی از شما به مال و جمال بیشتر

و پیشتر است به کسانی که از شما کمترند بنگرید و شکر گزار باشید.

### امر به معروف و نهی از منکر

- امر به معروف و نهی از منکر کنید والا خداوند اشرار را بر شما مسلط خواهد کرد چنانکه نیکانتان (برای دفع آن دعا کنند)

و مستجاب نگرند.

(روی این دو کلمه در قرآن مجید و احادیث منسوب نبی اکرم(ص) تأکید بسیار شده مثلاً همین حدیث نبوی که بسیار روشن و گویای

این حقیقت است که امر به معروف و نهی از منکر دایره‌ای بسیار وسیع دارد به همین دلیل مخصوصاً از معروف و منکر تعریف

نشده است. زیرا شک نیست که در هر طول و عرض جغرافیایی عرف معنی مخصوص به خود را دارد اخلاقیات اجتماعی و قوانین لازم و

ضروری شناخته شده‌اند و بدی‌ها و تجاوزات (در هر دو مورد مطالب علاوه از آنچه در کلام الله مجید قید شده منظور است زیرا آنجا حکم خداوند مطرح است) نیز معلوم می باشد.

اما آنچه به علت اهمیت فراوان این دو قائمه و ستون حکومت و اجتماع مسلم است اینکه

امر به معروف و نهی از منکر باید ضمانت اجرای محکم و تبعیض ناپذیر داشته باشد و آن

ضمانت اجرا قوانین جزائی (علاوه از حدود الهی) و توصیه های حکومت است که قدرت اجرایی

جامعه باید باروش قاطع و بدون تبعیض و بدون چشم‌پوشی آن را به موقع اجرا آورد. مطلب

دیگری در این حدیث محرز می سازد که این کار مربوط به حکومت است اینکه می فرماید

اگر نکنید اشرار بر شما مسلط می شوند و این حقیقت در دنیای امروز روشن است.

از کتاب: نهج الفصاحه

نگارش جواد فاضل

## راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد برای شش شماره‌ی مجله‌ی دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱۱۰۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۲۱۵۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها، با پست عادی ۱۲۰۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲۳۵۰۰۰ ریال می‌باشد.
- ۷- متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۳۰۰۰۰ ریال به حساب نشریه می‌توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه‌ی دادرسی شماره‌های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت‌هایی هم چون جست و جوی موضوعی و تهیه‌ی پرینت مطالب و امکانات ویژه‌ی دیگر دارد، از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند. لازم به ذکر است نرم افزار مذکور صرفاً قابل نصب بر روی ویندوز xp می‌باشد.
- ۸- مجلات صحافی شده‌ی دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
- ۹- بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته‌ی حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه‌ی قضاییه و وکلای می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره‌مند شوند.
- ۱۰- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.
- سپاس‌گزاریم.
- لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه‌ی دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً قید نمایید.
- ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبایه شماره‌ی ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۰۳ نزد بانک ملی، شعبه‌ی سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله‌ی دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه‌ی دادرسی ارسال دارید.
- صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵  
تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷ تلفکس: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
- ۴- از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵- حق اشتراک برای شش شماره‌ی مجله‌ی دادرسی، جهت تهران، با پست عادی ۱۲۰۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۲۳۰۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی ۱۳۰۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲۵۰۰۰۰ ریال می‌باشد.

### فرم اشتراک

#### ماهنامه‌ی دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی: \_\_\_\_\_

تاریخ تولد: \_\_\_\_\_

میزان تحصیلات: \_\_\_\_\_

شغل: \_\_\_\_\_

مبلغ واریزی: \_\_\_\_\_

شش نسخه از شماره .....  
شش نسخه از شماره .....  
شش نسخه از شماره .....

نوع درخواست:  اشتراک مجله  آرشیو الکترونیکی

نشانی کامل جهت ارسال نشریه: \_\_\_\_\_

کد پستی: \_\_\_\_\_

صندوق پستی: \_\_\_\_\_

تلفن: \_\_\_\_\_

پست الکترونیکی: \_\_\_\_\_